



Harvard University - Middle Eastern Division, Widener Library, Harvard College Library / Na?im Allah Bahraychi, 1740 or 1-1803 or 4. Ma?mulat Mazhariyah va Mahbub al-?arifin. Lahir : Matba?-i Muhammadi, 1310 [1892]. ????? ???? ??????. ??????? ?????? ?????? ?????? ?????? ?????? ?????? : ????. Widener Library, Harvard University, Cambridge, Mass.

OL 39338.90



HARVARD
COLLEGE
LIBRARY

مَسْأَلَةُ الْأَوْقَعَةِ لِابْنِ اللَّهِ

الحمد لله والمنة ككتاب فيصل نتاب سلک التعمیم به مقصود الطالبین سمی به



لِغَرَائِشِ قَادِمِ الْمَلَكِ فِي الْمَسْعَةِ وَعَنِ الدُّرُجِ وَأَجْهَابِ الْجَمِيعِينَ

مَطْرِعُ مُحَمَّدٍ وَهُوَ مُبْطَعٌ

Maculat

HARVARD
UNIVERSITY
LIBRARY
NOV 5 1973

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ خَيْرِ خَلْقِهِ حَمَدًا وَالْحَمْدُ لَهُ وَأَحْمَدَ عَلَيْهِ الْجَمِيعُونَ
مَخْفُى نَهَانَدَكَ مَوْلَفُ اِينَ كِتَابٍ مُسْتَطَابٌ اعْنَى مَعْمُولَاتِ خَانَقَاهِ عَالِيَّجَاهِ شَمِيسَيْهُ مُظَهَّرَیَهُ
ادَّامَ اللَّهُ تَعَالَىٰ بَرَكَاتِهِ اِصْحَاحَ حَالَاتِ صَحِيحَهُ وَمَقَامَاتِ سَيِّدِهِ خَنَابَ قَدْ وَهَ صَحِحَ
صَدَقَ وَصَفَاعَزَ بَرَكَهُ اِرْبَابَ فَرْعَهُ وَتَقْوَىٰ شَمْسَ فَلَكَ بَرَاءَتَ وَارْشَادَ مُسْجِنَنَ بَرَوْيَهُ فَيَمْ
طَرْلَقِيَهُ اَحْمَدَيَهُ حَضْرَتَ مَوْلَوَىٰ لَغْيَمَ اللَّهُ عَلَوَىٰ نَسَىٰ وَالْحَنْفَىٰ نَدِيَّا وَالْمَحْدُودَيَهُ شَرَّا
وَبَرَهَرَ اِيجَيَهُ مُوْطَنَّا بَعْدَ تَكْمِيلَ عَلَوْمَ طَاهِرَيَهُ بِقَصْدَ الْكِتَابِ طَرْلَقِيَهُ بَاطِنَيَهُ كَمْ تَكْمِيلَتَهُ بَرَهَ
بَسْتَانَهُ فَيَضْرَبُ شَيْانَهُ حَضْرَتَ سَلْطَانَ الْعَارِفِينَ بَرَلَانَ الْوَاصِلِينَ نَادِيَهُ كَرَمانَ صَدَرَ
بَنْوَضَ اِيزَدَ مَثَانَ اعْنَى مَوْلَانَا وَانَّا مَنَّا لِشَمِيسَيْهُ حَضْرَتَ مَيْزَرَ زَانَ مُظَهَّرَهُ جَانَانَ
رَضَىٰ اِسْدَرَعَهُ عَنْهَا جَهَهَهُ نَيَازَ سُودَهُ تَامَدَتَ جَهَارَ بَالَهُ کَالَ الْكِتَابِ بَرَكَاتَ طَرْلَقِيَهُ عَلَيْهِ يَمْ
حَالَ دَبَوَهُ وَهَرَفَ بَهْتَ جَهَانَتَانَ رَاكَهُ وَرَكَبَهُ کَلَوَکَ وَشَتَندَهُ نَهَيَتَیَهُ شَمَهَهُ زَانَ اَشَیدَ
درَینَ عَرَقَهُ جَهَارَ سَالَهُ خَطَوَهُ وَسَكَاتِیَهُ کَهُ اَزَوَطَنَےَ اَمَدَنَدَهُ بَخَیَالَ اَشَیدَ تَعْلَقَهُ بَطَنَ
وَاهَلَهُ طَنَ پَیدَا شَوَدَ وَفَتَورَےَ درَینَ کَارَافَتَهُ مَلا حَظَهُ نَيَغَرَمَوَدَنَدَهُ جَمِيعَتَ تَامَدَهُ اَرَضَهُ
فَيَوَضَنَ وَبَرَكَاتَ بَرَبَرَهُ دَرَمَدَتَ جَهَانَسَالَهُ مَهَرَتَهُ کَمالَهُ تَكْمِيلَهُ فَائِزَشَدَهُ وَاجَازَهُ مُطَلَّقَهُ
يَا فَتَهُ عَزَمَهُ طَنَ فَرَسَوَدَنَدَ قَطْعَهُ نَظَرَازَهُ وَگَيْرَهُ اِسْرَارَهُ دَمَدَتَ جَهَانَیَهُ حَضْرَتَ اِيشَانَهُ نَجَانَهُ کَرَدَهُ
بَوَدَنَدَهُ وَقَتَهُ خَصَتَهُ حَضْرَتَ اِيشَانَهُ پَیرَ وَمَرْشَدَ رَاتَاسَفَیَهُ وَتَحْسِرَیَهُ اِرَوَنَوَدَوَکَلَهُ قَعَنَتَهُ

حضرت ایشان چه گفته آید با وصف بی سامانی ظاہری بد طولی وزن کل داشتهند و طالب
 خداهم اباندک توجه دا کرد شاغل می فرمودند تا آنکه ملکه حضور و دوام آگاهی زفیضن
 سراپا برکت در آنکه نان حاصل می منورند کسانیکه آنکه حضور همانندند به تبدیل حمل
 افتاد عالمتا ب پیشنهاد ندو دق صحیح آنقدر داشتهند که در اشنا می توجه اگر خطره از خطرات
 بر قلب پاری از یاران طریقی خطوط میکرد و فتحه اشارتی برع آن میفرمودند در بلکه نه
 محله نگذانی نوله برخی از ایام اقامست فرمودند و مسجد بنا کردند و بهداشت طالبان حق
 پرداختند قلم از تحریر حالات و مقامات اخضرت فاصله زدن ع از الله سبحانه ایضاً عه
 و شرفتای اسکاره و فاقات شریعت حضرت در بلده ب برایخ در سه ایکنوار دو و سه
 هجری تفاق افتاد قرار مقدم شهود معروف در بلده مو صوف واقع است اکثر طالبان بر
 کمال تکمیل فائز شده مجاز شده بودند او دو رگوار از اجل خلفاء اخضرت پیشنهاد حضرت
 مولوی محمد احسن متولین هنک که متصل کلکته واقع است از ذات ایشان رواج طریقی
 مجددیه علی صاحبها الرضوان و الحیة و روان محشر سیار شد و پیر و نگیر مرشدان
 حقیقی حضرت راس الاولیا و تاج الاصفیا سدالکالیم شیخ العارفین عالم ربانی حق آگاه
 حضرت مولوی مراد الشهد فاروقی شیخاً و الحمدی المظفری شریعاً و تهائیسری بوطنا که حضرت
 پیر و مرشد ایشان اعنی مؤلف کتاب شهاب ایشان خلیفه و جانشین خود فرمودند و در
 قرب قات بال خانه خود برگ عطا می کلاه بجانب ایشان و صیت فرمودند چنانچه حسبت
 آن قدر ده العلما والاصفیا زوج ظاہر حضرت شان بخطای کلاه خلافت سرواز فرمودند
 خانمه با وصف در زبان از تحریر حالات و مقامات حضرت ایشان قاهر الدبرگوار
 ایشان حضرت مولوی اقلند رجب شر صاحب تهائیسری خلیفه مجاز حضرت ایشان
 شیخیه بودند و حضرت ایشان در عهد صخرسن بحضور لامع الون حضرت ایشان شیخیه
 حاضر اور وہ واصل حلقة فرمودند در ایام شباب حضرت ایشان پارضی ایم عنده واقع
 شمارت حضرت ایشان شیخیه انفاق افتاد و بلده تهائیسر از درت خلیسکه و دیران
 گردید و سایی آن شهر علیکمای دو دراز با اهل دعیا خود را متفرق گشته حضرت پیر

مرشد مارضی عنده طرف محروسه که نویشته است در دره بعد اکتساب طریقہ علیه خلیفه
 خوش خود یا خدا را خود نمایم و خود نمایم خود را خود نمایم
 جانشین پیر شیخ گیر خود شدند تا چهل سال بلکه زاید از آن ترویج طریقہ مجددیه منظریه فراز و ده
 عالمی را منور گردانیدند آثار برداشت و ارشاد در عالم و عالمیان بمحض آفتاب عالمی ایضاً ظهر
 پویید اعالمی را از ظلمات شرکت بعثت نجات بخشدند و برکت تحریر و اتباع سنت مسنه
 تشریکیه نفس و تهدیه باطن بهمنوی فرمودند عرفای زمان و صلحی و اتحادی دوستان ایشان
 پدر خود را نیدن پسر خود را نمایند و تاثیر صحبت و کمالات ظاهری و باطنی الفاق میداشتند رسالت شریف
 هشتاد و دو سال وفات در یک هزار و دو صد و چهل و سهت از ساحت خاک است
 النبیین اشرف المرسلین شفیع المدنین حمید و رسول الله صلی الله علیه و سلم و علی ایه و آصحابه و از واجهه و دریاته و تابعیه ایه
 یومن القیمة اجمعین مصحح این نسخه مستطاب معمولات خانقا شمسیه منظریه مسمی
 ابوالحسن شرف بیعت و ملازمت صحبت تامد در از مشوف گشته و اجازت
 تعلیم طریقت از جانب والا یافته بحضور لامع المؤمنین ایشان نسخه متبرک اخوان
 و حضرت پیر و مرشد مارضی الله تعالیے از جانب برداشت آب مؤلف این
 نسخه امیر گرمه ساعت مضاف این کرامت آگین آن فرمودند و السلام علی من ایشان
 اهدی و التزم هنایة المصطفی صلی الله علیه و علی ایه و آصحابه
 بک و رالدجی و شموس الهدی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَمْرُوْدَلِهِ عَلَى مَا اُوتِيَتْ بِجَوَامِعِ الْكَلِمٰ وَأَفْرَتْ بِاَصْلٰ عَلَى الْمُحَمَّدِ
 حَبِيْبِهِ وَعَلَى اَلِهِ وَآصْحَابِهِ وَاسْلَمَ وَأَشَدَّ اَنْ لَا إِلَهَ اَلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ
 لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشَدَّ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَضِيَتْ بِاللّٰهِ رَبِّهِ
 وَبِالْإِسْلَامِ دُنْيَا وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا وَنَبِيًّا الدِّيْنِ

حَبِيبُ اللَّهِ مَظْهَرًا وَنُورًا خَلِيلًا وَجَبِيلًا اَمَّا بَعْدُ سِيِّدُ الْمَدِينَةِ شَفِيعُ الْجَاهِلَةِ
وَقَطْرَةُ آبِنَتِي مُحَمَّد لِغُصَّمِ اللَّهِ بِهِ طَرَاحِي وَطَنَّا حَنْفَى بِهِيَا نَقْشِبَندِي مُشَرِّبَكَهِ آيَنْ كَلَاتِ
چند است در سعادت خانقا هشمیه مظہریہ کاظمین الشمر و نور علیه نورست یهند
الله نوره من لیش کار که بحیب التماس نور دیده کرامت الله و نور محمد ریقره هما
الله تعالی نور کرامت ه و یقین ه دایت ه که نسبت اخوت و قبول فرزندی طریقت
با فقیر دارند محترم سیگرد هو الله الموعظ و المعن مقدمه بدانتند که ولادت با سعادت
آن سعید وقت و مسعود زمان نیعی حضرت ایشان نامه علمی الرحمه والغفران در راسته از
و صد و بیازده بھریت و یقولی سیزده چنانکه حضرت ایشان در یکشنبه نوشته اذ امار ورت
اوی مطابق حساب عقود شش سالگر و موافق قول حضرت ایشان که در عنوان غالیت
دیوان خود بیان فرموده که امروز که بزر و صد و بیست و بھریت و مدست عکس شصت
صحیح شنایید در آن زمان که سلطان او رنگت سی عالمگیر علیه الرحمه والغفران با تنظام حاکم
و کن متوجه بود والد بزرگوار حضرت ایشان ترک منصب روزگار نموده با علاقه تمام زمام
تو جه بطرف مستقر الخلافة الکبر آباد معطوف گردانیدند در اختنای راه چون در مقام کالم باغ
که در حدود بالوه و قفت و رو دمنود هدشیب جمیع بیازدهم شهر رمضان المبارک بود که آین
نیز اعظم و آنما بعظم از مطلع سعادت طلوع فرمود بیت کثکر شد باعث مسحود
نورگیتی فروز شد موجود به وز طلوع حمال شمس الدین باز شری تا العرش شد مسحود بچون
حضر و لادت با سعادت آنحضرت بیم عبارک عالمگیر سید فرمود که پسر حبان میر تقیا شد چون
نام والدش هزار حبان است نام پیرش را حاجانان مقرر کردیم برین تقربی آنحضرت
برین اسم سنجی شدند اما بزر باب عوام حکم من اعطی مکان اعلیٰ و لم یجعل له من قبل
سمیا مشهور و معروف بجوانان و شخلص مظہر و ملقب شمس الدین حبیب الشزاند و علوی
لشیه حنفی نهیب از بخیاست که طریقہ ایشان طریقہ شمشیه مظہریہ میگویند و اخترم الشمس نور
علی نور می نامند و بچون جان که در قالب متواری و مخفی است می بیندارم چنانکه حضرت
ارشاد پیاہی مولانا مولوی شناور الله یافیستی که از اجل خلفای بلکه بجای ایشانند

مَدَّ اللَّهُ تَعَالَى ظَلَالَ كَارِبَمْ عَلَى رُعُوسِ الظَّالِمِينَ الْجِنِينَ الْمُخْلَصِينَ وَرَعْتَوْا كِتَابِيَّا زَ

لتصنيفات خود اشارت پاینمختی میفرمایند فقره چند بعینها ازان ایراد مینماید قبیله اهل کما امتحن ص

حضرت ذوالجلال قدره او لک عصر خلاصه اصفیا ای دهر در گیانه همچار معانی نگویم شاهنامه از درگاه

سچانی در علوم طاهر مثل شمس اعظم رخاق باطن مثل جان ارفع و آسترد و ستم مبارکش گو امهه

برین بدعا شف رخوش دوشا هر بر کمال تقوی ای کن ب بهده دانی و ای دانی اولیه متباہیات فرقانی

و ای هشیع سنت پغمیری و ای همراه اوزار مرور ملمومی ای مراچون مصطفی من چون عمر بد

از برای خدمت بندم کم به ای لقا ای تجواب هرسوال شکل از لوح شود بے قیل و قال +

تر جانے هرچه مارا در دلت به دستگیری هر که پائیز در گلست به تاقیامت گر بگویم من کلام +

حمد قیامت بگذر داین ناتمام + پیر مرشد بر حق خداوند یحیی الله ناسی رسول الله مفرغ اعطی

مکان اعلیاً و لکم ریحیل لکه من قبل سمتیا حضرت میرزا جانان حنفی نزهیبا و مجددی شری

و شمس الدین لقیا مَدَّ اللَّهُ تَعَالَى ظَلَالَ جَلَالَهُ وَ كَمَالَهُ وَ قَلَّ سَقَاتَ اللَّهُ بِرَحْكَتِهِ وَ

أَفْضَالَهُ أَسْتَى كَلَامَ الشَّرِيفِ تَبَعْجِي كَرَازَيَّه طَالِعَ آنَّ حَضْرَتَ بِرَاوَرَدَه بُودَيَّغَفتَ كَهِيَنَ زَيَّجَه از

زایجه طالع پیغمیر خداصلی اللہ علیہ وسلم که میخان استخراج محدوده بودند در بکوگ دار یعنی زوجان اغلقت

ست دیاتی بهه جاتفاق بِلَهِ دَرْمَنْ قالَ فِي مَذْجِهِ بَيْتٌ كَوَئِيْ آجَ او سکے پراپریمین +

هسب کچھ ہے الا پیر نہیں + مصدق آئین تقالیت سبحان اللہ مَنْ سَعَدَ سَعَدَ فِي

یطیں امکه درستان این مظرازل و شمس اوزا ظهروا بہشت که از حالت صبا و تیر خوارگی اوزاعشق

حقیقی و آثار کمال بزرگی از جمیں میین ایشان ظاہر و سوید ابو چانچه در مظہر حسن در جا ل جلوه

محشوی رائی طاره سینه و ندو در کنار خوردنی رعیت تمام پیر فسند داز کن را وجد المیشدند مگر بچلہ

رازین شعور محروم موزوں مینمودند از سیخی که میفرمود که شناعری و پر ایشان نظری از خمیر طینیت فیض

راز سهگام خردی در اتباع سنت نبوی جمیع بلیغ مینه شتنده چانچه روزی والدین شریعت ایشان

در خدمت مرشد خود ایشان را بروند اتفاقاً ازان بزرگ در حالت شکر و سماع کا زعفران منغروف

ند از ویدن این حوال با خود گفته که اگر والدین در خدمت ایشان هر اسکلفت بعیت شوند قبول

خواهم کرد و از یهان سن قبل نظر حضرت صدق اکبر رضی اصلیع عنہ بوده اند شاهزاده این قول

هنگاه مبارک حضرت صدیق صنیعه در میان می امد بی اختیار زنگ آنحضرت تغیر
 سیگر و بزرگ که صورت سینی لعینه حاضر می شد و همچنین در حمایت حضرت مجید و رضی الله تعالیٰ عنہ
 بصورت نورانی ظاهر می شد والهای امر معروف مینو و حضرت ابراهیم خلیل اللہ در ادرنه ساگر و خواه
 دیده بودند که در شفقت بر پشت ایشان سائیده چون بوالد خود نقل کردند از آن روز و الد
 مر حوم ایشان تو قیر بسیار می فرمودند تا آنکه پیغمبر اصلی الله علیہ وسلم خود و نوبت دیگر که
 بهشت راسعه تمام انبیاء علیهم الصلوة والسلام در خواب بیدند نیز به نسبت حضرت ابراهیم بسیار ورد
 الطاف واعطا فرشته از نجاست که می فرمودند که فقیر ابراهیمی المشرب بوده حضرت شیخ صنیع الله
 تعالیٰ عنہ بزر قسر احمدی المشرب گردند و حضرت پیغمبر خدا اصلی الله علیہ وسلم رانیز در خواب بیدند
 چون خوستند که قد مبوس شوند پیش از ایشان را در کنار گرفته فرمودند که پیش ای خود را در پیش از من
 ایسا عیید و نیز آنحضرت صعلی الله علیہ وسلم را در خواب دیدند که ایشان ادر کنار گرفته برای خود خوابانیده
 اند چنانکه اینجا ناتی و می نامند که یک پاسک شیده و آنچه از اسرار راز و نیاز که در آن خواب ران
 امداین او را قلچایش اتیا آن ندارد و می فرمودند که سه نوبت دیگر پیغما بر خدا اصلی الله علیہ وسلم
 را در خواب دیدم هر یار بصورت ^{آمدن} دیگر که مناسب حال استعداد من بود هموز فرمود چنانکه در این
 حال بصورت امر داشت جهت خنده مناسبت و در توسط بجهت شناسی بسبب توسط حال و در آنها
 بصورت شیخ از جهت حصول مناسبت کمال فی الجمله با رهایی پیغمبر خدا و نیز ایشان ایشان ایشان
 السلام در خواب دیدند و همچنین صحابه کرام و اولیا می این امت عظام رانیز در خواب دیدند و
 بطريق اولیست از ایشان فیضها برداشتند و اکثر متشابه در حق ایشان کتر الله و امضا کنم
 می فرمودند و حضرت سید الشارعات سید نور محمد بداؤن رضی الله تعالیٰ عنہ که پیراول حضرت ایشان
 یکبار پای پوش حضرت ایشان را از دست مبارک خود ربت درست کرد و دادند چون عذر
 خوستند فرمودند چرا ناخوش می شوید طریقه با طریق اتباع سنت است و پیغمبر خدا اصلی الله علیہ وسلم
 گاه خدمت صحابه مینمودن هم ماین نیت اگر خدمت کسی از میران خود پیشتم دامید واری احمد بن داود
 دارم معنائقه ندارد و حضرت شیخ الشیخ محمد عابد سنّاتی که مرشد اخحضرت اند با وجود کمال تملکت
 و وقار یکبار راز الموجس ایشان کرد و فرمودند که گویا دو آفتاب با هم مقابل شسته ایم با وجود قلت

نظر کشته که داریم انتیاز یکی از دیگری علوم نیشود بجانان شد زیرا معاویت آن مردگان خود را
استعداد و قابلیت خود در حضور پیر برتری کمال فکر مکمل سیده و همچوی کمالات مقام است که پیر خود را تلقی
شده هم مقام و هم نگاه پیر خود گرد و دل عجیب نصیب آن پیر که بزر و جذب قوت تو بند خویش
مرید خود را کشان کشان نقطه آن مقام که خود را اخبار سیده است بر ساند و دیگر شایستگی های عالی
که حضرت شیخ رضی اسند ^ع عنده در حق حضرت ایشان فرموده اند این مختصر گنجایش بجا نیامد
ندارد آنرا بخواه ^{آنکه} فرمودند که نسبت ایشان هر ادبیت و از نور معرفت و توجه ایشان عالمی منوار
خواهد شد و این خاصه از خواص قطب شاد است که حضرت شیخ اشارت به آن فرموده اند ازینجا
ست که خدا طلبان خانقاہ عالیجاه شمسیه مظفری سلوک بسرعت تمام قطع میکند و زو و نزل
مقصود میرسد و حضرت حاجی محمد افضل سایلکو ^ط که پیر صحبت و شیخ الحدیث حضرت ایشان
پیشتر سجد است حضرت ایشان عرض احوال مسینودند و میفرمودند که حق بجانه تعالی اشمار است
کشی عطا فرموده است و ماران بنت کشی نیست احوال باطن باشد بینید که چگونه است و حضرت ایشان
هر چهار حال خاطر پیش بعرض میرسانیدند و حضرت حافظ سعد اللہ صاحب که پیر صحبت ایشان
از برای تو اوضاع ایشان تباهم قد مبارک خود را تهییار ندیدند چون عذر خواستند فرمودند
که ای میرزا صاحب از خوف مضرت خود تو اوضاع میکنیم از بینجا قدر و نزلت آن حضرت باید درست
که پیشتر حضرات متاسع در حق ایشان چگونه معاملات بظهو پیر سید و حضرت شاه ولی اللہ
صاحب که از کبرائی عصربوده اند طریقہ ایشان پیش بجهت کمال متابعت سنت سنبیه سایر میتوانند
و مکاتیب بالقب عالی می نوشند و حاجی فاخر صاحب آن آبادی که محدث بوده ندیگفتند
که ایشان در اتباع سنت شانی عظیم دارند و قد میستقیم و مصدق اینقول آنکه بکیار پیغمبر خدا
صلی اللہ علیہ وسلم را در خواب دیدم می بینم که هی برعاق خاصه باساز ویراق آرسته برداشتن
حضرت استاده است پرسیدم که این هباز آن گشت گفته از خاصه پیغمبر خدا حصلی اللہ علیہ وسلم
دچون بوقت برآمد باز پرسیدم گفته از میرزا صاحب من آن اس پیش بجهت را تاویل با اتباع سنت
نمودم که ایشان را از آن نصیبی کامل است و کلام این هر دو عالم مقام یعنی حضرت شاه ولی اللہ
و حاجی فاخر صاحب که محدث و صدوق بوده اند شهود عدل اند بر شکیه حضرت ایشان را در مقام

اتباع سنت وستقامت بر جاده شریعت طریقت خطی افروده است و پیشکال و نیز مولی
 تغا و دست سنبه که از خلفای آن حضرت امداد آن سرور علیه السلام را در خواب دیدند بعرض مبنیه
 که حضرت میرزا صاحب پیر شد فقیر اند در ترجیح طریقت و بنیان احکام شریعت جدیمعنی
 طریقه ایشان مقبولت فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر رضی انتقام دینیز در اینجا با این کلام
 مستلزم شدند و مصدق این خوابت که در آنوقت آنحضرت صلی الله علیه وسلم با ایشان گفت و پیره دو زید
 برای صرف ضروری و عده فرموده بودند و عزیزی اور آن نزدیکی بکر و پیره کوییه بنام ایشان مقرر
 نموده است و درسته جاری ناند و نیز عزیزی اشخاص را از مصلی الله علیه وسلم را در خواب دیدگویا حضرت
 ایشان در پافی پست در خانه با هم بایران خود نشسته اند آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر آن نیز
 میغیراند که ای عزیزان شما طریقه را خوب تریجع نموده اید و در صدد تحصیل آن اتفاقه اید
 مبارک کنم و این هر ز دینام دلالت میکند مرقبویت عالی صحبت مقام و حال و شیوه شیخ محمد
 علی متألم بجزین در ولایت سنه وستایان مرسی را از ستدان هند در فتن شعر و سخن سخاصل
 نیاورد لیکن با وجود عدم ملاقات مع آنحضرت میکرد چنانچه مولی فلکه رجیل حجۃ اللہ علیہ
 از اصحاب بابل آنحضرت اند نقل میکردند که سامع خان شاعر میگفت که روزی در خدمت شیخ
 محمد علی حزین در مکانی شایع عام نشته بودم که ناگاه حضرت میرزا صاحب اسپهوار از آن
 میگذشتند چون نظر شیخ بر حضرت ایشان افتاب پسجد این کدام چو انست سامع گفت حضرت
 میرزا جانخان اند شیخ گفت چشم بد و رعیه دانی و همه جانی و نیز بزرگ در حق ایشان فرموده که
 چشم بد در که هم جانی و سم جانانی فی الحکم هر که میگذرد شیفتة جمال یوسفی و کمال سیر محمدی ایشان
 میگردید و لی اختیار کا هدایت انترا ان هدایت که پسر بزرگ ایشان میرفت و کوشی
 میگیزد شیخ حضرت بد اند که نام والد بزرگوار حضرت ایشان میرزا جان است این میرزا
 عبد سبحان بن میرزا محمد امان بن شاه بابا سلطان بن با باغان بن امیر غلام محمد بن امیر محمد
 بن خواجہ ستم شاه بن امیر کمال العین چوان رد که به نزد وسط محمد بن خفیه بخان
 دلایت را پیر المؤمنین علی رضی رحمی شاه عالیه بیست و شش خلصه و الدین شریعت ایشان حاصل
 سنت نیکی از خوبیان روزگار بوده اند و در اکثر نلوم ماهر و باهر و سلوک طریقه علیه از گفت

شاه حضرت عبدالرحمٰن قادری که حذب قوی فتاویٰ تمام میداشتهند و اکثر مردم از یک نگاه بهم بشن
 میگشتهند اخذ منوده بودند و حضرت والدالیشان اسخنان عجیب لطائف غریب است لطیفه‌ای ول
 سیف مسود ندای میرزا صاحب هر که دلش بداع عشق پرسته نمیتو در خاشاک طبیعت این خصوصیت
 نمیگارد و وزیر مین طبیعت اصلیحیت تمحیم محبت آنی ندار و وزیر اکه عشق مجازی زیبی عشق خصیعت
 پس ا دامیکه رشته عشق مجازی طوق گلوکرد در کوچه و بازار رسا و خوار نسازید روح فقیر از شما
 راضی خواهد بودند اما عیار از وسیعیا امر س دیگر درین راه منظور نباشد چون بوسیله این دولت داده
 بطلب کشاده گرد و جا مجازی در راه متوالی که پادشاه پادشاهان معشووقان اغلی و او فیض احتیاط
 ماید منود که حادث جاده ای هر لوط باشد و این بیت اخحضرت مناسب بمقام است بیت
 تین زار مرا لفت ز کلفت سسته میازد به که آتش مشت خارختاک را گلدهسته میازد و مدد حضرت
 الیشان قدس اللہ سره از بلند فطرقی و خوش استعدادی و از توجی معنوی حضرت والدزیر گوار خود
 بلکه محضر فضل ایزدی در مرتبه عشق بازی با فضی مرتبه کمال رسیدند و بیان شیرین فدا راه میو
 منودند و از دست ناخن پستان بعید و لست بد رجه شهادت اعلی رسیدند و تمجیهن و رفع شایعی
 در رجه عالی میداشتهند و بجز حرف عشق و در در بروح زبان نگاشتهند و اصلاد و رسمی شعر عرض
 دنیا و اهل اسرار در میان نداشتند و گاهی در برح یا ذم کسے زبان اآلوده نمیگردند خیاچه و ععنون
 مشتی خود داشرت با یعنی سیف را یند چند اشعار ازان بعینها در بین انتقال نموده میاید مشتی
 خدا در انتظار حمایت د محمد حنیم بر راه نهایت به خدا برح آفرین مصطفی بس به
 محمد حابد حمر خدا بس مه مناجات اگر باید بیان کرد به بیتی هم قناعت بیتوان کرد به
 محمد از تو بیخواهم خدارا به آنی از توحیت مصطفی را به دگرب و اکنون مظہر فضولی است
 سخن از حاجت ازویان تر فضولی است به ز تحریر مغض عرض هنریت به داعم را ازین لغای پیغام
 نیست به طبیعت واری از دل بے نگارم به اصول قصیل میگارم به همین خون گریم
 در بزم ساقیت به دگران یه رچه کوی اتفاقیت به خیال لدن ترانی سهم ندارم به دیاغ قصه
 خوانی سهم ندارم به و هم از بینجا است که سیف مر دند که در ابتدای احوال از روی انگلیها غلبیان محبت
 که نالمه امور و نمیگردم و با این تقریب نام خود لبنا عری برآورده بودم سخا ط میگذرد شت طرقیکیم

مناسب مذاق فقیر خواهد بود لعنتی لشون غمات یا نبطور خرامات مناسبت خواهد داشت احتیاط خوب نمود
 چون پرسله حضرات نقشیده یه رضوان اللہ تعالیٰ علیم اجمعین مشاکل متردم آن قد مغلوب
 حال خود داشتم که آن کمیفیات بناهای از دل سلوب گشت و اصلاح خود طاقت حرکت خلاف
 اتباع سنت نماند و اثری که از طبیعت باقی بود حظ در انشا و استعاره برداشت و طالح حضرات میباشد
 قدس اشد سرزم از مردم بی حال در ارشاد طالبان تعلیم تربیت یاران شغول است بزرگ آنرا و تدبیر
 ساختگی سفر آخرت که در پیشیت چیزی دیگر مذاق جان شیرین نماید چنانچه شنیده از آن
 وزیر عضوان دیوان عالی شان خود بیان فرموده اند و نیز از نجاست که میفرمودند که اراده قدر
 و سخن از یاد رفته نقشست که شخصی از اهل دل و زرے در خدمت حاجی محمد افضل ک شیخ الحدیث
 اشخرت بوده اند عرض فرد شعر کیه حضرت میرزا صد حسب لمه اللہ مسیحواند ضرب اثر آن بروی
 میرسد و فیض آن متصل قدم بی اید و دل راحظ بسیار حمل میشود و خلاف شعر دیگر عزیزان که مذاق
 دل ماردم چشمی لذت بخشد سبب آن حیثیت حضرت حاجی صاحب فرمودند که ایشان از
 مردان خدا و از اهل دل و دل اند هر چیز میخوانند از در دل مسیحواند بهدا درست معان تاثیر
 تمام می بخشد و درین صورت حضرت ایشان تشریف ارزانی فرمودند حضرت حاجی محدث بشیت
 بسیار فرمودند که این عزیز اشتیاق کمال برآ استماع اشعار شما سیدار و حضرت ایشان شعر
 چند در انوقت خواهد بود آن عزیز و جمیع حاضرین حفل تشریف بسیار متلاذ و محظوظ گردیده بختیار
 لب بمح و سایش ایشان کشادند از نجاست که شعر ایشان را شعر مشروع میگویند و مقبول
 اهل دل سے نامند لطیفه و وهم میفرمودند که آشنایی در حقیقت کمیش و این مردانست چنانکه
 ارباب این فن درین باب کتب رسائل ندویں خوده اند لیکن جزو عظم درین باب بخشش و
 گرمهیست یعنی هر کس که گرمی از دل باقی نشود ترک اختلاط دیگر ند که خنکی اینجا ناپسندیده است زیرا که
 علاقه خاک و خون در میان نیست که جوش خواهد کرد چنانچه در فراغت و پر کیل پسند خاطر نشاند
 و باید که آنرا بخود نه پسند و اگرچه طبیعت خاک طبیعت گرداند و باز ک زلزله و تقصیر آنرا دیگر و خنکگی نکند
 شیرا که نهان آشنایی بعد پر کوشیت دراز قابلیت ثره مرتبه افزایش پسندیده میگردد
 آن از مردمت بعید است سه جدایی زا جا ب ک در بخطابت برین فریاران خلاصه داشت

وامتحان بصیغت که او متصفت باشد نباید که و مثلاً بخیل را درین دل مانند آن از مودزیر اگر این
ازین صفت عاریست از خمیس که نفیس نے آید و همچنین شخص جایز الشجاعت امتحان بشاید لازم
روباه کار شیر نباید و همچنین با موافقت نشاند و آن شناس را باشد که اختلاط با او بمشیر وزرد
تار سنجیده خاطر و آزرده نگردد و در عکس آن خلافت اولی لطیفه سوم میفرمودند چنانچه کار
از برای فهم معانی قرآن مجید و تدریز در احادیث مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم از محاورات عرب
وقوف و اطلاع ضرورت همچنین برآن فهم معانی مقصوده از محاورات مردم این پایه در وقت
همکلامی نیز ازو قوف تمام چاره غایت تا در حضور عقلا از عدم فهم معانی مقصوده الفعال کشیده
نشود احوال والد ایشان این بلند ترست که شرح آن درین مختصر سخنی دیده ابراهیم قدر اقتصار
رفت و کروالد ره ماجده ایشان عفیفه و پارسا و خدا ترس خدا پرست بودهند و در جدید
وسنایی نظیر از بجا است که والد بزرگوار حضرت ایشان میفرمودند که میرزا صاحب از لوز را وقت
جمیده والد ره شنا بسیار حمایت و در اول غالب است خاصه از صفت بحیث و حصن و از خاندان عالی
رمیان شیخ زاده ای بیحال پور از مضافات دکن بوده اند و کر حدب شریف ایشان با وجود
منصب پادشاهی در طریق چشتیه مردم را همیگر فتنه و مقامات عالی میبدید شنیده سه هر سواران
پیادگان ملکه خدمتگاران وغیره همراهیان تهجدگزار و شب خیز بودند و کر حدب شریف
حضرت ایشان همیشه خالمه زاده خان وزیر بودند و از شرف صحبت جد حضرت ایشان
مشرف بندیب اهل سنت و جماعت گشته صفاتی باطن آنقدر حابل کرده بودند که تبعیج جاده
می شنیدند و درین مخصوصی مولانا ردم و رستورات میدادند و با صبیغه اکبر پادشاه حضرت میرزا
محمد امام حاکم جد کلان حضرت ایشان و صلت دست او را بود باین راه جدبزرگوار ایشان
لو اسسه خاندان تیمور صاحقرانند و کر طریق کیفیت کسی کو اسنه حضرت میفرمودند
که فقیر بعد وفات والد بزرگوار خود در عمر شرده سالگی و کر طریق چشتیه بیداده
سید لور محمد بداؤنی قدس سرّه گرفته و در بست تبدیل لباس منوده محترگوید که مراد از لفظ حضرت
سیده هرجا که درین اوراق آید سید لور محمد رحمه امیر علیه السلام بعد از ملازمت چهار سال ایشان را ولایت
کسری و خرقه و اجازت سلطنه از ایشان یافت چون حضرت سید در شیخه امیر و صد و سی هر چیز

بھرمی یازد ہم شہر فیقدہ ازین فارانتقال فرمودند تا مشترک سال بھا در مزار مبارک اللہ اگل بھٹک
 بھرون آپ کیست کب ولایت علیاً مسوند چنانچہ شیخ حلی کنیری کاشیخ العرب جنتہ اللہ علیہ کہا زاصل
 خلد فائے حضرت شیخ محمد صدیق سہروردی رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ فیروہ بلا واسطہ حضرت مجذ
 الف نافی رضی اللہ تعالیٰ عنہ بودند بین ایثارت شہادت دادند و تقریب شرف شدن آن سخنست
 پہناب حضرت سید آن بود کہ چون بعد از حملت ممالک برزگوار تادوسال شکلیت جا در خیال
 دنیا طلبی گذرانیدند و امر ائم آن عجید نظر بر علوت آن حضرت تنسائی و عملت حسیات خود ما
 سید اشتفنا آن حضرت در خواب دیدند کہ گویا بر مزار برزگر کے بزمیت رفتہ اند صاحب مزار از قبر آمد
 طاقی خود را بر سر آن حضرت نہاد بعد این خواب خیال دنیا طلبی از سر برگردند اتفاقاً روزے
 در دولتخانہ آن حضرت احباب مجتمع دهباب طرب حج بود کہ شخصی از دوستان او صاف ثراحت
 حضرت سید رحمہ اللہ دریان اور بھرمود شدنید ان شتیاق زیارت سجا طرس تیکا کرد با وجود مقام
 حضراں مجلس ہمان مان متوجه زیارت سلطان سعادت شدند چون شرف ملاقات دریافتند از
 تعلق خاطر که بطرف دوستان بودند و قصده خاسته منع و ممنوع عرض کر انسان اسٹنے باز سخدمت شریف
 خواہم سعید با آنکہ قادر حضرت سید بود کہ بعد دریافت صلاحیت واستعداد و تحاصل پیغام
 ذکر طریقہ عالیہ بطالب بیغمودند این مان بے در خوبی آن حضرت ارشاد کر دند کہ چشم سیہ بطریقہ
 قلب متوجه شوید و دریک لوجہ طائفہ حمسہ ذاکر کرده خضرت مسوند و غلیہ ذکر بغاوت مرتباً رسید
 چون صاحب دیگر سخدمت حضرت سید قصد مسوند بنا بر عادت نظر در آینہ کر دند خود را عینہ صبور
 حضرت سید معائیہ فرمودند و بعد بدست شش سال از انتقال حضرت سید بان حضرت در خواب فرمودند
 که مقصود حق است و آن غیر متناہی پس عمر متناہی خود را تمام در عالمی سیف باشد کر دو مقصود دید
 بازیا اور دنیا بر انتہا این امر اول سخدمت حضرت جیو کشیخ الحدیث آن حضرت تند رجوع آور دند
 ایشان جواب دادند کہ تماکب سلوک از خدمت حضرت سید علی سیف البصیره مسوند ایڈ و ماقوت شنی
 چند ان مداریم پر آن حضرت در خدمت حضرت جیو بجز کتب حدیث چیزے ازین نسبت ابطول تبع
 که عبارت از طی مقامات کب نکر دند لیکن میفرمودند کہ در اثنای سبق حدیث فیضن ماطن نیز
 میسرید بعد از آن سخدمت حضرت شاہ گلشن رحمۃ اللہ علیہ خلیفہ حضرت شیخ عبد الاعد سہروردی

نبیره حضرت مجدد صنی اللہ تعالیٰ عنہا بود اے نذر فتنہ چون حدوم شد کہ ایشان یاران خود را
 بخدمت حضرت محمد زیر قدس سر کے نبیره نبیره حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 بود نذر پر دند رجوع بخدمت حضرت محمد زیر آور دندا ایشان فرمودند کہ شمارن بست صحیح ہے حضرت
 سید رسید ہے تھا ان نسبت امتحان فلکت نما سید کہ تمہرہ آن بظہور خواہد اے بعد ازاں سید مت
 حضرت حافظ سعد اللہ صالح کے خلیفہ کلان حضرت محمد صدیق نذکور رضی اللہ تعالیٰ عنہا بود نذر
 رجوع فرمودند ولبعد از اصرار باستخارہ چون فتویٰ المراد برآمد و از وہ لکور ملائکت حضرت حافظ جیو
 گذران نیدند و پس از انتقال حافظ جیو کے درستہ لامہ نہار و صدر و پنجاہ و دو سینہ دہم شهر شوال
 بود حضرت شیخ الشیعی شیخ محمد عابد نامی کے خلیفہ حضرت شیخ عبد الاحمد نذکور بودند از سہر نہ
 ایشان یعنی اباد شریف ارزانی فرمودند اخضرت در خدمت حضرت شیخ شیخ رجوع آور دند باید وقت
 کہ مراد از لفظ حضرت شیخ شیخ محمد عابد اند فی الجملہ حضرت شیخ رحمۃ اللہ علیہ تمامی ایشانات حضرت
 سید رامسلم داشتہ از یہاں نقطہ آخر ولایت علیما و آغاز کمالات نبوت کے مقامات کیا نہ
 در در عرصہ هفت سال صحیقت حملوہ رسانیدند بعد ازاں بار دیگر از ابتداء تا انتہا در یک سال دیگر
 لبطو رسیر مرادی نیز ازین مقامات گذرانیدند و در خصوصیات مجددیہ ایز خلد مجہت و محبت
 و ضمیمت کے بری وغیرہ ایشانات دادند از طریقہ قادریہ و حیثیٰ رسہر وردیہ نیز اجازت فرنون
 در ان ایشان اکثر ممتد یاں خانقاہ خود را با خضرت پیر دنر چاچہ از ابتداء ملوك تا انتہا
 آن یاران را گزرانیدہ چون حضنو حضرت شیخ رضی اللہ تعالیٰ عنہ بروز حضرت شیخ یہی ایشانات
 یاران اسلام داشتند و غایبانہ فرمودند کہ از ایشان عالمی منور خواہد شد صحیت اخضرت از جناب
 حضرت شیخ رضی اللہ تعالیٰ عنہ یاران بروزہ سال کامل بود چون درستہ لامہ نہار و صدر شصت سال
 ہزار دہم ماہ مبارکت نہماں حضرت شیخ ازین وارقامی بدرا جامد و ائمہ انتقال فرمودند اخضرت
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ تھیت خود را به ترسیت طامباں حق مصروف داشتند بدست سی و پنج سال
 خانقاہ عالیجاہ مجددیہ را رونقی نازہ و راجی بی نہادزہ جن شیدند روزی بیو دکہ قریبید
 کس از طامباں حق را توجہ نیدادند و میفرمودند کہ ایشان طریقہ قادریہ و طریقہ حیثیتیہ طبیور
 اولیت از جانب قطب بانی حضرت شیخ عبد القادر گیلانی و از جانب حضرت خواجہ قطب الدین

سخنگوی کارکی حامل منوده و کتب حادیث در خدمت حاجی محمد فضل صاحب حجۃ اللہ علیہ که تکمیل
 بے داسطه شیخ المحدثین شیخ عبدالله بن سالم کی است گذرانیدند و قرار داشت را از هافظ عهد
 الرسول قاری دہلوی که شاگرد شیخ القراء شیخ عبد الخالق متوفی صحریت سند کردند و کر
 طریق کیفیت سلامه علیہ حضرات نقشیندیه برانید که فقیر را ارتباط صحبت و عیت
 و تعلیم تربیت طریقہ با خرقہ و اجازت مطلقه از جانب حضرت ایشان است رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 اما ذکر این طریقہ از خلیفہ ایشان محمد جمیل قدس اللہ سرہ الجلیل رسیدہ و خرقہ رداد عالم زدیا
 از جانب امیرالمؤمنین ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ نیز رسیدہ و از مجاورت فرا حضرت
 سالار مسعود غازی و شاه عبدالرحمیں که بپیر خوار مشهور نیز فیضها برداشتہ بیکن
 پاشت جانب عالی حضرت سلطان شہزاده اسالار مسعود غازی از جمیت خصوصیت تکویت درین
 آن مسعود حضرت ما واقعست قطع نظر از حقوق اینکه فقیر از باشندگان ولایت ایشان است
 پیشتر مور والطاف و عنا یا پیشتر مرصع شناسان په عجب گر بتوانندگه اراده و حضرت ایشان
 را این پاشت علیہ اول از جانب سید السادات سید نور محمد بداؤنی رسیده رضی اللہ تعالیٰ عنہما
 و ایشان اولاً از جانب حضرت شیخ سیف الدین کیم مجاز انداز والدو حضرت محمد معصوم لقب
 بعروة الوثقی و ثانیاً از خدمت حضرت حافظ محمد حسن که نواسه شیخ عبدالحق دہلوی و خلیفہ
 حضرت عروة الوثقی اند رسیده و اکثر عمر در انجا گذرانیده و حضرت سید نور محمد اجازت ارتاد از
 خدمت حضرت محمد اعظم خلیفہ حضرت شیخ سیف الدین یافتند و آخر حضرت ایشان از جانب
 شیخ الشیخ شیخ محمد عابد شمامی و ایشان از جانب شیخ عبد الواحد لقب بدیل اللہ الصمد معروف
 پشاہ گل که مجاز اند اذ شریعت حوزه حضرت محمد سعید طقب بجازان الرحمۃ بودند و نیز حضرت شاگل
 کسب لشیارات از عم بزرگوار حوزه حضرت محمد معصوم منودند و این برد و بزرگوار یعنی حضرت
 محمد سعید و حضرت محمد معصوم که مشهور حفیظین اند مجاز اند حوزه قیوم مانی حضرت مجدد الف ثانی
 شیخ احمد سہندی اند و ایشان را اجازت این طریقہ از حضرت خواجہ باقی بالله والیشان
 از حضرت خواجگی محمد امکنکی و ایشان را از والدو حضرت در دین محمد و ایشان از خارج
 حضرت مولانا زاہد و ایشان را از حضرت خواجہ عبید امداد حرار و ایشان بیار حضرت خواجہ

سو لای عقوب چهار خی رایشان از حضرت خواجه علاء الدین عطار و ایشان را از حضرت
 خواجه بهادر الدین محمد نقشبند و ایشان را از حضرت سید میرخان و ایشان را از حضرت خواجه محمد
 با باسمایی و ایشان را از حضرت خواجه عزیزان علی امینتی و ایشان را از حضرت شاه محمد
 اسخیر فتوی و ایشان را از حضرت عارف ریوکری و ایشان را از حضرت خواجه علی خان
 رعیت و ایشان را از حضرت خواجه پیغمبری و ایشان از حضرت خواجه پیغمبری
 و ایشان را از حضرت خواجه ابوحسن خرقانی و ایشان را از حضرت خواجه پیغمبری
 و ایشان را از روح حضرت امام جعفر صادق و ایشان از زاده جانبی کی از جانب
 ابا گرام خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین و حضرت سید الشهداء
 امام حسین رضی الله تعالیٰ عنہم اجمعین و حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشان را از جانب
 حضرت رسالت پناه صلی الله علیہ وسلم و دووم از جدادری ایشان حضرت امام قاسم
 بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالیٰ عنہم و ایشان را از حضرت سلمان فارسی رضی الله
 تعالیٰ عنہ و حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالیٰ عنہ را با وجود صحابیت از حضرت صدیق
 اکبر رضی الله تعالیٰ عنہ و حضرت صدیق رضی الله تعالیٰ عنہ را از جانب سید المرسلین و
 خاتم النبیین محمد رسول الله صلی الله علیہ وسلم آپ و انت که حضرت پوعلی فارسی از در
 لقوفت انتساب بد طرفست یعنی شیخ پدرگوار ابوالقاسم کریم کافی که به واسطه طریق
 چنیده بعد از میر سید یعنی شیخ ابو عثمان مغربی و شیخ ابوعلی کاتب و شیخ پوعلی وزباری
 و حضرت چنیده را زفال خود سیری سقطی و ایشان را از معروفت کر خی و معروفت کر خی
 نیز انتسابه بر علوم باطنی و طرفست یعنی با امام سهام علی موسی همان و امام موسی کاظم و امام
 چهار چهادق تا پنجمین خدا صلی الله علیہ وسلم و طریقہ ایشان طریقہ ائمه ائمہ است این طریقہ
 را از راه نفایت سلسلة الدرسی پی نامند دووم معروفت کر خی را بدادر طائی و ایشان از
 از حسین عجی و ایشان را از حسن بصیری و ایشان را از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه ایشان را
 از جانب سالات آیت علی هما جهسا الرحمان و السلام و دیگر نسبت حضرت خواجه پوعلی فاید
 را از حضرت خواجه ابوالحسن خرقانیست رضی الله تعالیٰ عنہما چنانکه گذشت ای اغره و حضرت

خواجہ بوعلی فاریدگی شیخ شیخ خود را حضرت ابوالحسن خرقانی را در یافته اند و نیز با پیر دست
 که بدان سرکاریت از مضافات دلایل متصل شهر بیان و مسامع بعضی میم میله و قشیده اذون قضیه
 ایست از توابع سهرند و سهرند بکسرین مهله و سکون ناد فتحه برے محله بلده هست عظیم مابین لایه و ریشه
 در صلح نام آن سه زندگیست یعنی پیشنهاد شیر و بزه باز فارسی گویان سرمهه مستغل شده و آنکه منع فتنیست
 نزدیک شهر بزرگ آراز امکنه نیزگو بینه حیچ بحیم فارسی در آن مهله و خاصی محجه فریاد است از توابع غزنی
 نقشیده است بجزء مکنی کی که ایشان و پدر ایشان بین کار مشغول بودند کذا فی سفینه
 الا ولیا عجم و دان لغین شیخ چه کسره و سکون حجم نام موضعی است از توابع سجا را و سخی قفتح بفتح فاء
 و سکون فین معجمه و لوزن و هی است از توابع سجا را تریکه مهله نیزه بی است از توابع سجا را ایشان
 بفتح رای مهله و کسر بحیم و کیا تختیه و کسر متشاهه آخر لوزن قصیه ایست از توابع سجا را و ساسی بفتح سین
 قشیده بیم و کسر ناشیده بی است از توابع شهر طوس که امر و زارا مشهد میگویند و لبنت با آن شناسی
 بفتح سین تانیه تو و باری لبنت بناجیه است که سنتا اصول ایشان او و وکرگان بعضی کاف بی
 و قشیده بای مهله و کاف بحیم و لوزن و هی است از دنات مشهد مسیری بفتح سین کسره مهله و قشیده
 یا ی تختیه در لغت یعنی جوانمر و سقطی لبنت بقطط فروش و سقط متاع حیران گویند و کراحوال
 ماریخ رحلت حضرات نقشیده - وفات حضرت سرور انبیا علیه الصلوٰة و السلام بر فراز
 دو شنبه دوازدهم بیان الاول است ایکن بقول صحیح دوام این باه وفات حضرت صدیق کبر
 رضی اللہ عنہ بیت دوم و بقویے بیت دوسم جمادی الآخری است روز دوشنبه وفات
 حضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ عنہ عزہ محرم الحرام روز دوشنبه وفات حضرت عثمان
 ذی القعده بیت دهم و بیت دیوبندیم ذی الحجه روز جمعه وفات حضرت علی المرتضی کرم اللہ
 و جمه لوز دهم ماه رمضان المبارک روز جمعه وفات حضرت سلامان فارسی فیض رجب وفات
 حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ بیت دیوبندیم چهارم جمادی الاول
 وفات حضرت امام جعفر صادق پانزدهم رجب وفات حضرت ایزدیسطامی چهارم دهم
 شعبان وفات حضرت ابوالحسن خرقانی پانزدهم رمضان وفات حضرت ابوعلی فاریدی
 چهارم بیان الاول وفات حضرت ابوالیعقوب یوسف سه دنی بیت دیوبندیم رجب وفات

حضرت خواجہ عیید الخالق عجّد وانی دوّاز دہم ربیع الاول وفات حضرت محمد بن
ریوکری غرہ شوال وفات حضرت خواجہ محمود اخیر فغمونی مفتضہ دہم ربیع الاول
وفات حضرت خواجہ علی امینتینی بست و مفغم رمضان وفات حضرت محمد بابا
سمائی عادنیم جادی الاحتری وفات حضرت امیر کلال بن نزد دہم جادی الاضری وفات
حضرت خواجہ بغا والدین محمد نقشبند سوم ربیع الاول وفات حضرت خواجہ
علاء الدین عطاء رضی اللہ تعالیٰ عنہ بعد از حکم ختن شہب چهار شنبہ ستمبر ۱۲۷۸ھ
اثنتین وثمانان مائیہ بود وفات وفات حضرت مولانا یعقوب چرخی سخن صفر
وفات حضرت خواجہ عبید اللہ احرار بست و نهم ربیع الاول وفات
حضرت مولانا محمد زادہ ولی غرہ ربیع الاول وفات حضرت مولانا درونش محمد
لوز دہم محرم وفات حضرت خواجہ خواجه امکنکی بست و دو م شعبان وفات
حضرت خواجہ عبد الباقی باقی بالشہر بست و سخن جادی الآخرے وفات
حضرت مجدد الف ثانی بست و مشتم صفر وفات حضرت محمد سعید خازن الرحمۃ
بست و مشتم جادی الآخرے وفات حضرت محمد معصوم عروۃ الولفی نعمہ ربیع
الاول وفات حضرت شیخ عبد الواحد بست و مشتم ذیحجه وفات حضرت شیخ
سیف الدین لوز دہم جادی الاولی وفات حضرت سید نور محمد بایز و دہم ذی القعده
وفات حضرت شیخ محمد عابد سیز دہم ماہ مبارک رمضان وفات حضرت ایش
وارضی اللہ تعالیٰ عنہم اجمعین ذیہم محرم الحرام ذکر طریق کیقیت سلسلہ
حضرات قادریہ بدائلہ کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالیٰ عنہ جامع جمیع طرق
مشهورہ نذکورہ اند ایشان زا اجازت طریقہ حلبیہ قادریہ ایشان زا ایشان زا سریدہ
وایشان زا از جد خود حضرت شاہ کمال کیتھلی وہو عن شیخہ سید قفضل وہو عن شیخہ
لسید گدار حمل وہو عن شیخہ السید شمس الدین عارف وہو عن شیخہ ایشان زا ابو الفضل
وہو عن شیخہ السید گدار حمل بن سید ابن الحسن وہو عن شیخہ شمس الدین صحرانی وہو
عن شیخہ عقیل وہو عن شیخہ سید بہاء الدین وہو عن شیخہ السید عبد الوہاب قیوم

نار که نزد علت حضرت پیر
د از شری قلی لانه با همانست که
لماز عده سه مودعی هدایت
در دقت ماز بزم بکار رفته
که در علت زیگان سال گذشت
گفته رفعته سوی قرایه اولان
حضرت مولا کاپیانی بی خارس و فان
شاده رفعی الله تعالیٰ شریزی ام
شوال تاریخ دصل

من شيخه سيد شرف الدين القنال و هو عن سيد السادات سيد عبد الرزاق و هو عن أبيه سيد السادات
 القطب الربابي المحبوب جانبي عنوث التقدين سيد محي الدين عبد القادر جيلاني و هو عن أبيه سيد السادات
 السيد أبي صالح و هو عن أبيه و شيخه موسى بن حنفي دوست و هو عن أبيه و شيخه سيد عبد الله و هو عن
 أبيه و شيخه سيد محي الدين و هو عن أبيه سيد موسى بورش و هو عن شيخه دايمية عبد الله و هو عن
 المورث و هو عن شيخه و أبيه السيد موسى الجون و هو عن شيخه و أبيه السيد عبد الله المحقق و هو عن أبيه
 سيد السادات جامع البركات الحسن المنشني و هو عن أبيه امام المؤمنين قدوة المتقين الام الحسن
 رضي الله تعالى عنهم و هو عن أبيه امام الهدى امير المؤمنين على المرتضى كرم الله و به
 و عن امه سيدة المناجح فاطمة الزهراء رضي الله تعالى عنها و عن شيخه و أبيه سيد المرسلين
 خاتم النبيين شفيع المذنبين احمد مجتبى محمد المصطفى صلى الله عليه وسلم ذكر كيفية طلاق
 سلسلة حضرات حشمتية صابرية حذر جود رضي الله عنه راجأ زاده اين طریقة از والد خود حضرت
 شيخ عبد الواحد سید و هو عن شيخه الكمال الشیخ رکن الدین و هو عن والده الواصل الشیخ
 عبد العقدوس گنگوہی الغزوی الحنفی بدینه و نسباً و عن شیخ محمد بن العارف و هو عن أبيه
 الشیخ احمد عارف و هو عن شیخه و أبيه شیخ عبد الحق ردوی و هو عن شیخه الشیخ جلال الدین
 پانی پقی و هو عن شیخه الشیخ شمس الدین الترك و هو عن شیخه الشیخ علاء الدین احمد صابر و هو عن
 امام الاولیا الشیخ فرید الحق والدین مسعود المشهور بشکر کنج و هو عن قدوة الواصليین حضرت
 خواجه قطب الدین سجتیار الاولیا الکاکی و هو عن زبدۃ العارفین خواجہ معین الدین
 حسن بخاری الحشمتی اجمیری و هو عن شیخ عثمان الہارونی و هو عن شیخه حاجی شریعت زنگی و هو
 عن شیخه الشیخ مودود حشمتی و هو عن شیخه ابی يوسف حشمتی و هو عن شیخ ابی محمد بن الحشمتی و هو عن
 شیخه ابی احمد الحشمتی و هو عن شیخه ابی اسحاق حشمتی الشامي و هو عن شیخ علی الدین عوزی و هو
 عن شیخ سیدیر البصري و هو عن شیخ حذفیۃ المرعشی و هو عن السلطان ابراهیم بن دکم و هو
 عن جمال الدین فضیل بن عیاض و هو عن شیخ عبد الوادی بن سید و هو عن امام التابعین الحسن
 البصري و هو عن امير المؤمنین سیدنا و مولانا على المرتضی کرم الله و به و هو عن سید المرسلین
 حبیب بـ العالمین النبی المصطفی و الرسول الحبیب علیہ السلام واصحابه الصدوات والبرکات العلی

ذکر طریق کیفیت سلسله حضرات چشتیه نظامیه و نیز حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوی
 را اجازت طریقه نظامیه از پیر خویش درویش بن قاسم اووهی و آیشان را از سید طبری
 و آیشان را از سید اجل طبری و آیشان را از سید جلال الدین محمد و مجاہدین و آیشان از خواجہ
 نصیر الدین روشن حیان و آیشان را از سلطان المشائخ شیخ نظام الدین محمد بن احمد البداوی و آیشان را
 از خواجه فرید الدین کنج شکر نذکور تا به پیغمبر خدا صدی الله علیه وسلم ذکر طریق کیفیت
 سلسله حضرات سهروردیه حضرت محمد و مجاہدین اجازت این طریقه از خود خود
 حضرت سید جلال الدین سخاری و آیشان را از رکن الدین شاه رکن عالم و آیشان را از پدر خود شیخ
 صدر الدین و آیشان را از پدر خود بیهی و الدین بیهی و الحوق زکریا ملتانی و آیشان را از شیخ شیخ
 شیخ شهاب الدین سهروردی و آیشان را از شیخ حسیا ر الدین ابوحنیب عبد القاهر سهروردی
 و آیشان را از پدر خود شیخ ابو محمد بن شیخ عبدالله معروف بعمویه و آیشان را از شیخ احمد بن یونی
 و آیشان را از شیخ ممثا و دینوری و آیشان را از ابوالقاسم سید الطائفه جنید نجداد و آیشان را
 از خال خود سری عقطی و آیشان را از معروف کری و معروف کری رادر تصوف و ولایت
 تیکے با امام علی هوی رضانا تا به پیغمبر خدا صدی الله علیه وسلم چنانکه گذرست ذodium ازدوا و طائی و آیشان
 از حسیب عجمی و آیشان را از خیر التبعین حسن اصری و آیشان را از جناب شاه بحق رضی الله عن
 عنم و آیشان را از جانب سالت پناه صدی الله علی صاحبها الشملة و السلام محمر گوید فیقیر را اجازت
 این هر چهار طریق نذکوره از جانب حضرت ایشان رسید و اجازت باقی طریق که در پیش بیان
 می آیند از مشائخ دیگر سیده و چون جامع این طریقها حضرت محمد در رضی الله عنہ اندر
 و حضرت ایشان را تا جانب حضرت محمد در رضی الله عنہ که شه واسطه در بیان است فیض
 ایشان بطریق صحبت متصصل رسیده وارتباط صحبت و طریقت قویت اگر ازین راه حصول
 جمیع طرق را بتوسط حضرت ایشان بطریق خود لذتیت کنم نیز جائز است ذکر طریق
 کیفیت سلسله حضرات کپر و پیه و نیز حضرت سید اجل را اجازت این طریقه از محمد و
 مجاہدین و آیشان را از بعد خود سید جلال الدین سخاری و هم عن حمید الدین سهرقندی و هم
 عن شمس الدین ابو محمد بن محمودین ایرا پیغم الفرغانی و هم عن عطا یار النحال الدی و هم عن شیخ

شیخ نعیمه
 شیخ عجبه
 شیخ شریح
 شیخ شریح
 شیخ ریحان
 شیخ ریحان
 شیخ ریحان
 شیخ ریحان
 شیخ ریحان
 شیخ ریحان
 شیخ ریحان

وَهُوَ عَنْ بَابِ كِمالِ حَسَنِي وَهُوَ عَنْ سُجُونِ الْكَبْرِي وَهُوَ عَنْ عَمَارِ يَا سِرْ وَهُوَ عَنْ شِيخِ الدِّينِ أَبْنِي
 سَهْرُورِ دِي وَهُوَ عَنْ شِيخِ احْمَدِ غَزَالِي وَهُوَ عَنْ أَبُوكَبِرِ نَسَاجْ وَهُوَ عَنْ شِيخِ عَارِفٍ فَاقِي دِوْجَهَانِي
 حَضْرَتِ أَبُو الْقَاسِمِ كُرْكَانِي وَهُوَ عَنْ سَيَارِ فَيَاضِ غَرْبِي وَشَرْقِي أَبُو عَطَانِ الْمَغْرِبِي وَهُوَ عَنْ سُجُونِ
 الْمَنَافِقِ بْنِ مَرْعَوْنِ زَاغْرَبِ شِيخِ أَبُو عَلَى كَاتِبْ وَهُوَ عَنْ كُوهِ بَرْدَبَارِي مَظَهَرِ صَفَتِ سَنَارِي أَبُو
 دَرْدَبَارِي وَهُوَ عَنْ سَيِّدِ الْمَلَائِقَهِ بَرْزَخِ عَمَّي وَشَادِي بَنْدَهَ زَمَرَهَ فَادْخُلِي فِي عَيَادِي شِيخِ أَبُو الْقَاسِمِ
 حَسَنِي بَغْدَادِي وَهُوَ عَنْ عَارِفِ عَاشَقِ ازْلِي وَابْدِي شِيخِ سَرِي قُطْلِي وَهُوَ عَنْ عَارِفِ مَلِيدِ قَدَرِ
 وَقِيمَتِ بازَارِ بَلِيدِ فَرْحَى شِيخِ الْمَشَائِخِ مَعْرُوفٌ كَرْخِي وَهُوَ عَنْ أَمَامِ مُجَبَّتِي شَهِيدِ خَرَاسَانِ عَلَى هُوَ
 رَضَا وَهُوَ عَنْ أَمَامِ الْمَعْصُومِ الْعَاصِمِ حَضْرَتِ أَمَامِ مُوسَى كَاظِمِي وَهُوَ عَنْ أَمَامِ وَصَلِّي وَأَنْقَ حَضْرَتِ أَمَامِ
 جَعْفَرِ صَادِقِي وَهُوَ عَنْ أَمَامِ سَيِّدِ الْمَنَاطِرِ حَضْرَتِ أَمَامِ مُحَمَّدِ بَاقِرِي وَهُوَ عَنْ أَمَامِ الْمُتَقِيِّينَ وَالْعَافِينَ
 حَضْرَتِ أَمَامِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَهُوَ عَنْ قَرْقَةِ الْعَيْنَيْنِ مَسْرَةِ الْأَذْقَنِ حَضْرَتِ أَمَامِ الْهَدِيَّ شَهِيدِ
 كَرْبَلَاءِ حَضْرَتِ أَمَامِ حَسِينِي وَهُوَ عَنْ قَبْلَهِ هَرْدَوْجَهَانِ كَعِيَّهِ جَادِوْدَانِ شَهِيدِ بَشِّيهَ كَبِيرِ حَضْرَتِ أَمَامِ
 الْمُؤْمِنَيْنِ عَلَى الْمَرْضَنِي كَرْمِ اللَّهِ وَجَهَهِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُمْ جَمِيعِينَ وَهُوَ عَنْ جَنَابِ مَقْدَسِ مَظَهَرِ
 مَنْوَرِ حَضْرَتِ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكْرُ طَرَاقِي وَيَكِيرِ كِيفِيَّتِ سَلَلَهُ قَادِرِيَّهُ نَيْرِ سَيِّدِ
 أَجْلَرِي اجْهَازَتِ ازْشِيجِ خَوْدَمَخْدُومِ جَهَانِيَّانِ وَآيَتِ نَرَا زَسَيِّدِ جَلَالِ الدِّينِ سَجَارِي وَهُوَ عَنْ عَيْدِ
 عَيْدِي وَهُوَ عَنْ شِيخِ أَبُو الْقَاسِمِ فَاضِلِّي وَهُوَ عَنْ شِيخِ أَبُو الْمَكَارِمِ فَاضِلِّي وَهُوَ عَنْ شِيخِ قَطْلَي الدِّينِ
 أَبُو الْعَيْثَيْثِ وَهُوَ عَنْ شِيخِ شَمْسِ الدِّينِ عَلَى الْأَفْلَحِ وَهُوَ عَنْ شِيخِ شَمْسِ الدِّينِ الْمَحَدَادِ وَهُوَ عَنْ شِيخِ
 سَحْيِ الدِّينِ أَبُو مُحَمَّدِ سَيِّدِ حَمْدَهِ الْقَادِرِ جَيلَانِي وَهُوَ عَنْ شِيخِ أَبُو سَعِيدِ مَخْزُومِي وَهُوَ عَنْ شِيخِ أَبُو الْحَسَنِ
 عَلَى الْمَنَكَارِي وَهُوَ عَنْ شِيخِ أَبُو الْفَرَحِ طَرَلَوْسِي وَهُوَ عَنْ شِيخِ عَبْدِ الْواحِدِ بْنِ عَمِيدِ الْمَرْزَبَنِي وَهُوَ
 عَنْ أَبِي كَبِيرِ عَبْدِ اللَّهِ شَبَّلِي وَهُوَ عَنْ شِيخِ أَبُو الْقَاسِمِ حَسَنِي بَغْدَادِي تَاجَنَابِ رسَالَتِ پَنَاهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 عَلَيْهِ سَلَمَ ذَكْرُ كِيفِيَّتِ سَلَلَهُ مَدَارِيَّهُ وَقَلْمَدَرِيَّهُ نَيْرِ سَيِّدِ اجْلَرِي اجْهَازَتِ ازْجَنِيَّهُ ازْصَدَانِ
 اَبِنِ طَرَبِيَّهِ شَاهِ بَدْرِ الدِّينِ بَدْرِيَّهُ اَبِنِ الزَّمَانِ شَاهِ مَدَارِيَّهُ وَاسْطَرِ سَيِّدِهِ وَآيَتِ نَرَا زَسَيِّدِهِ
 شَاهَيَّهِ وَآيَشَا زَرَا زَيْمِيَّنِ الدِّينِ الشَّاهِيِّ وَآيَشَا زَنَامِيَّنِ الدِّينِ عَبْدِ اللَّهِ عَلَمِ بَرْدَارِ وَآيَشَا زَرَا زَيْمِيَّرِ
 الْمُوْمِنَيْنِ اَبِي كَبِيرِ الْعَصَدِ لَقِيَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَمَّةَ وَقَنِيرِ اَيَشَا زَرَا زَا مَيِّرِ الْمُؤْمِنَيْنِ عَلَى الْمَرْضَنِيِّ كَمِ

بَابِ شَاهِ بَدْرِ الدِّينِ شَاهِيِّ

الله وجہه و آیت از حضرت خاتم النبیین علی صاحبہا الصدقوۃ و السلام و کر طلاق
کیفیت ۹ تکمیل بندگی چارہ نیت اگرچہ از انبیا یا اولین
باشد و بیان در جات و کرو فضیلت آن بدایید که حضرت ایشان
محمد مخصوص عروة الوثقی قدس اللہ سرہ العزیز و رسالت از رسائل خود صیغہ مایشید که
مقصود از خلقت بُنی آدم را ای لوازم بندگیت و اطمأن و ظافع ذل و افتخار و
بحیر و نیتی و هستی و عز و کبر بایی و استغنا خاصه حضرت رب معبود است بند که خود را
مستغنى از بندگی و اندرو یا اثبات عز و کبر بایی نماید مدعا خداوندیت بندہ با پیگے
کارت خداوندی کار اوست هر چند اطمأن بندگی و لوازم آن از ذل و بحیر از بند
پیشتر و دعایا بت والطافت خداوندی در حق او زیاده ترمذی در نگ متبدی
از عبادت چارہ ندارد و هیچ کدام را از بین از لوازم بندگی بے نیازی نہ هر چند
بعضی از اهل سکر برخلاف آن حکم نمایند و از کمالات بندگی محروم اسکار است
معد و رون کمال آنست که هر انبیا را و خاتم الانبیاء است علیہ و علیهم الصلوات و
البرکات و احکام بندگی و لوازم بحیر و افتخار در بینا از بھه زیاده تر بود لیکن با بد
والشست که عقول ناقصه مایساست که امری را بندگی و اطمأن بحیر خیال کند و زد و
تعالی نہ چین لود پس بندگی بھان باشد که ماخوذ از شایع لود لفسح اور ان سیچ
خل نیاشد ریاضت شاقد که نہ بروق شریعت عرب ابود و خلاف طور عشت پیغمبر
صلی اللہ علیہ وسلم باشد مقبول نبود و راست یا نحن مقدس نکشید که انفرانہن
در ان تسلط میست شریعت سنت کو حشم ناده املاکه می نماید و انانیت او را بسخ کند
و چون شیک تامل نمایی بمعی پیغمبر از متابعت سنت و شریعت بر لفسح سخت و گران تریت
و هر سیچ ریاضت از اتیان سنت زیاده نہ ولہد افنا نی لفسن ہمین ہر لو جاگت ابو زید
بیطامی قدس سرہ فرموده است سی سال در مجاہدات کوشیدم سخت تراز علم و متابعت
علم نیافتم و از ابو عمر بن تجہیر رحمہ اللہ تعالیٰ بعید ند که قصوف چیت گفت صیر من و نافر

ق ایقین شجاع و
دباری ایله معارف
و چشم طبع عارف
داردین نهادن
زی "الی ایجن"
نه بعین
مکریین نیک زدن
نه نیخ

امروہی بدر افکه بجهتین عبادات و حنیفی طاعات یاد خالق کا ناتست و یاد خویجی
راسمه درجه است درجه اوی یاد اوست بجملاتی کہ شرع بدان دار دست مثل کلمات
لشیح و تمجید و تہذیل و تکبیر و تمجید و تمعقار و جز آن از مناجات و غیرہ ہر کدام افضل
یہی مارست لیکن اکثر اهل سنت بدشیر حضرت سلیمان بن ابراهیم کے لایہ الا ائمہ محمد رسول اللہ است
مذکورہ اندکہ لفظ آن سبیار دیدہ اند و تائیث آن در حمارت باطن سبیار تمجیدہ اند کہ
این کلمہ مبارک طالب کشاں کشاں از ناسوا به مطلوبی بر و لعنه از دو لفظان
از هر بار گفت آن فنای خاص در خود می فهمند و در هر لفظ حیدین بار میر ند
و می صد بار در یاد تو میرم ہے درین بسطا قتی نام لوگیم مہ در حدیث اند است
افضل اللذ کر کا اللہ الا اللہ و نیز در حدیث اندہ اذا قال العبد لا اللہ
الا اللہ خرقت السموات حتی تقوت پین یکی اللہ فیقول اسکن فقو
کیف آسکن و لم تغفر لقاتل فیقول ما اجرت که اعلی لستانہ لا و قد غفرت
لہ رواہ اللذیلی ف درجه دوم از ذکر یاد اوست سبحانہ تعالی سخواندن کلام
درین مصاحبۃ کلام است با سبحانہ کلام صفت حقیقی از لی اوست تعالی کہ از کمال عنای
بے غایت خویش درین عالم آن جلوہ گر ساختہ است و ظاہر است کہ صفت یہ صرف
خود کمال قرب استیاد است پس ایدی اندازی کے نسبت پاکین این صفت مشتم کدام قرب خواہد
ہ اند سخن دوست ہمان خواہم کشن مہ تابری اول و سه زخم چوتھ سخواند مہ
در حدیث اند است الا من اشتاق الی اللہ فلیستم کلام اللہ و ہم در حدیث اندہ
افضل اللذ کر قلا وہ القرآن با ایدی داشت کہ ذکر را درین حدیث بمعنی عام اگر بکیر م
طرد غفلت کو و لفظ ذکر کہ در حدیث فضیلت کلمہ طیبہ نہ کو بمعنی خاص متعارف
بکیر م کہ ذکر بجملات مخصوص باشد رفع ندافع کہ لطفا ہرین حدیثین می ایدی شود
و اگر افضل باعتبار لفظ بکیر م نسبت به بعضی اشخاص نیز رفع ندافع نہیں و چہ بعضی

تکرار کلمه طبیہ نافع است و بعضی ملادوت چنانکه پیشترے آید و رجہ سوهم جامع این هر دو رجہ
یادا وست تعالیٰ بادایی نماز چه نماز متصمن ملادوت قرآن مجید است و متصمن اذکار دیگر نشان
نکیبات و تسبیحات و شهادتین و تہییل و درود بر سید انعام علیہ وعلیٰ ل الصلوات والتسیمات
ونیز متصمن بعاست که ازا عاظم عبادات است و خشوع و ادای اظمار لوازم پندگی که مقصود
از خلق است آدمی است علاوه است بر آن فیض متصمن سجد است که غلط موطن قربت کهاد و
اقرب مایکون العبد را لی الله و هکو ساجد و نیز در فضائل سجود وارد شده است
الساجد کسی جد علی فتد حی الله فلیک عتب و لیست علی و نیز وارد شده اذاسکون
العبد ظهر سجود مانع جمیعته را سیع آرخصین و نیز نماز متصمن تووجه
مصلحت کمعنی عظم که موطن خپوار اصل است و نیز نماز محروم نمود است که محروم است ان
الصلوٰة تنهی عن الفحشاء والمنكر و نیز مشتملت بر امساك از مفطرات الله و نیز محب
اجماع مسلمانان است ل祿 تعالیٰ که منیر کاست که الله علی الجماعة و نیز موجب شیخ
الی بیت الله تعالیٰ و نیز موجب خپار است از اسخاف و احادیث قرآن اسنجی از سنت دیگر
دارد و اذکار این موطن شیخ دیگر و دعای این محل اسرع باجای است و خشوع و ادای این
مجموعه اقرب به ایت قیام و قعو و این مقام منیر چندین برکات و فرمایت رکوع و سجود
معركه به از مشابه و شهود بالجمله اعمال کمیش رکه راجع منوده یک عمل کردند و حنف
بعینه رامحون کرد و بیک حسته نامیده اند و از جهت یکین جامعیت آزاد افضل اعمال فرمود
اند این درجه حقیر را چه یارا که از برکات نماز بیان نماید اینقدر رسید اند که قریب که درین
ادایی است بیرون آن ناورست که رو و هر نماز است که لشانی از این بی نشان دارد
مصلحت کامل درین ادایی آن گویا از لشان دنیوی که مور و خلوات طلبی است می بردید
ونیز اخروی که موطن خپوار اصل است می درآید حظی از آن معامله فرامیگیر و بعد آن از امتحان
مودع فرموده علیه الصلوٰة السلام چه در شب متعارج آن هر و علیه الصلوٰة السلام از نیا
سته با خشت پویسته بودند و قریب که مناسب قرب آخرست باشد حمل منوده و نشان
آن قرب درین نشان در نماز نشان داد و متوهمان بودند که بجز این نیز از این فواید

فرج سخن شکیل و آرام نخشد تا بحثیت آن پویند و مطلوب باز بخواجو شنید لهذا فرموده علیه علی الله
 الصلوة والسلام آرخنی یا پلائی و نیز فرموده فرگه صنیع فی الصلوة هر کدام ازین درجا
 شدست ذکر راهنماییت و موسی که در آن هوسیم من بیشتر دارد و سودمند تر است از غیر آن مسیم
 سالکت تا در صد و قطع مدارج قربت کلمه طیب بحال او است و بعد از وصول تلاوت قران حمد
 و نماز علی تفاوت الاوقات در ابتداء زمان ارض مسنت مسونکده از غیر ذکر که بکه از پر کامل
 نکمل اخذ کرد و هست یعنی مجوز نیست و در توسط حال عبادات دیگر هم در بعض اوقات مجوز است
 لیکن بیشتر استحمام باید که بکلمه طیبه و هشته باشد و منتهی محاکوم وقت نیست بلکه حاکم است هررو
 معامله او جدست پس باید که اوقات را بذکر مستغرق دارد و ذکر قلبی بود یا سانی ذکر قلبی
 هر چند دوام پذیرد و بلکه مشود و ذکر سانی را از دست نماید و ظاهر باطن جسم ساز و و خروج
 بتکرار کلمه طیب که لا الہ الا یا لله بالحضور دل اوقات بسر بردا و حضرت قبله کا یہ قطب المحققین
 وارث المرسلین حضرت ایشان قدسنا اسرائیل بسره به عرض از دوستان تا پیغمبر در پرورد
 بتکرار این کلمه مبارک امر بیفرمودند محروم یا معمول غافلگاه شمیمه نظر بپنین با فته حرسها
 اللہ تعالیٰ و مرّة بعدها اولی و مرّة بعد احجزی از زبان مبارک حضرت ایشان نیز
 سچنین شنیده و ذکر طریق کیفیت علامت شیخ کامل و مکمل و معرفت اهل ول
 حضرت مولانا مولوی خنا و اسرایلی پی در کتابی رسائل حضرت شاه ولی احمد صاحب کشمی
 است بالمقاله الرضییة فی النصیحة والوصیة می نویسند که طاری باید که همیشه در طلب علم الله فی
 قتل اش نسبت صدقیه که غنیمت گیری است باشد و در تیس اهل ول تغص شیخ کامل بگذرد
 پس اگر عزیزی را در میابد که صحبت و مفتح نسبت جذبی باشد و تاثیر محبت و در مردان بگیر
 باوی صحبت دار و تا حالت مطلوب یعنی پاد و رشت دو دوام حضور و آنچه ای بلکه در دلکین حین
 علم لد فی امری است مختصی و حق با باطل است باه وارد و جاییکه امید لفظ عظیم است آنجا اندیشه هر
 یک هم عظیم و هر جا که گنج است احتمال باز و وزن هم میست پس در بیعت کرون دوست در دنیا
 دادن و احیت که محبت را کار نفر ماید میباشد ادست اور درست غیطانی افتاد و ایمان از دست
 داشت و این نصیحت مخصوص با اهل این خانه نیست بلکه کا بر سلف هم این چنین فرموده اند سه ای با

جهل خود

ابلیس آدم روحی میست + پس ببروستی نشاید داد و دست پد و نیر شیخ سعدی میفرماید
گنبدار و آن مرد در کمیسه دُر + که داند همه خلق را کمیسه بر بند و طرق در یافتن شیخ کامل
کامل مخصوص دران نیست که در روحی طهور خوارق عادات و اشتراط رخواط باشد یا وحدت الله
و شوق یافته شود زیرا که در بعضی ازین چیزها جو گئیه و فلسفه دارد بهم نیم شرکت دارد
پس این امور و لیل سعادت نیست بلکه دلیل صیم و علامت شناختن شیخ کامل مکمل نیست
بران اسعد ک الله تعالی که اول باید شیخ را بز طایه شرع مستقیم و برگتار بمنتهی عال
بینید تا اطلاق متفقی بر و مکن باشد که حق تعالی ولایت را در تقوی حضر فرموده و گفته
آن اول ریا و هر کسی که بعضا او بیا، اللہ روش ملامت اختیار
کرده بودند و در ظاهراز آنها ۲ ثار تقوی بنظر نمایند و بعضی کسان فیوض باطن از آنها
رسیده گفتة شود که نادرست و اعتبار غایب باشد و نیر عقل و شرع حاکم است که در فع
ضرر از جلب بمنفعت ایم است و مقصودتر باید نیست پس جائیکه احتمال حذر باشد زانجا باید
گریخت و شخصیکه در ظاهراز متفقی در یافته شود با دی صحبت و شتن و دست در دست او
دادن قبا حتی ندارد که احتمال حذر ایجا مفقود است فاما که ازوی سدا نیز پس صحبت
نمایش کند که نزد علمای ظاهرا باطن معتبر باشد صحبت این چنین مرد را گیریت احمد و علیمیت
لبری شمارد و اگر صحبت تا مشیر ندارد یا آن تا تیر نزد اکابر معتبر باشد حسن خون باش شخص
و هشته صحبت او را ترک و بدرو در جائیکه رشد خود بینید اشجار بجوع نماید که مقصود حق است
آن مردست با هر که لشستی و اشده جمع دلت به وز تو زمید صحبت آب و گلکت به
ز نهاد ر صحبت شنگ گر زیان می شناس پد ورنه نکند روح عزیزان بجهنم و اگر کسی کوید
نمایش کیه اکابر ای معتبر داشته اند واضح تر باید گفت گفتة شود آن تا نیر آنست که در
صحبت شحالی پیدا شود که دل از دنیا سرد شود و محبت خدا و رسول و دوستان خدا و عال
صالحه و تو فیض حستات و اجتناب بزرگی از سیاست دست و بدرو از صحبت ش عقیقی ضمایر
لذ از از د کر را الله صدایا و آید و دوام حضور حصل گردد و دوازیا و ای ای طینان
و جمیعت میسر شود و هر قدر که اعمال صالحه کند نسبتی و حالی که ازان کسر بیهی رسیده

دران قوت ماید و هر قدر که از دی میست پرید آید تنگی نبی از رامی او را در گیرد و نشینی و
 حالتی که ازان بزرگ او را سیده بود لفظ امان پرید و قال علیه الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ لَذَا
 اَمَرْتُكَ حَسَدَتُكَ وَاسْأَعْتَكَ سَيِّئَتُكَ فَأَنْتَ مُؤْمِنٌ بِكَ كَمَا يَسْتَأْمِنُ الْمُنَاهَنُ
 و تنگیست اینچنین مرد را که صحبتش این تاثیردار دکمال سکل ماید و انت و این صفت که در صحبتش
 هم شود آن را کمال ماید شمرد که ملازم است شرایط قطعیه را و مفید است و وام آن گاهی تقریباً
 بطالیات و مساعدة است از معااصی مزدیست روزانه اغلاق را از کبر و عجوب و ریا و حسد و حقد و
 حب جاه و مال و مانند آن و مفید است اخلاق حمیده و اوصاف حمیده را از حب فی الشد و بعضی
 باشد و اخلاص و صبر و شکر و رضای و زید از دنیا و مانند آن پس اینچنین مرد کمال سکل آن را فیله شود
 صحبت غنیمت باید و انت و خود را کامل میست بین یکدی الغسال در دست تصرف اد
 باید داد و احوال و واردات آنچه وارد شود از این شرع باید سجد اگر آنرا قبول نند قبل
 و اگر رد کند رد باید منور و وجد و شوق و ذوق و مواجه و مانند آن آنچه باید پیش آید
 دران معذور است ولعنه اختیار سیم حرکتی ازین حرکات که آنرا عقلی شرع نمی پنداشند که
 برگز آکابر این باقصد و اختیار نکرده اند و اهل باطل را اعتبار نیست و کدام نیت نیک و مصلحت
 صواب دران خواهد بود که حرکت دلوانگان را بر خود را دارند آنچه بعضی اکار گرفته که روم
 صوفیه سیم سمعنے داد اتو و حضرت مجدد رضی استوار عنده در مکتبه
 میفرمایند مرید رشید و طالب مستعد هر ساعت در سلوک طلاق خوارق و کرامات پیراحمد
 مینماید و در محاله غنیمی هر زمان از دی می خواهد مینماید و ظهور خوارق مبنی است و گران
 در کارنیست اما نسبت مریدان کرامات در کرامات خوارق در خوارق است چگونه مریدی اس
 خوارق نکند که پریدل مرد از نده گردانیده بہت و بمکاشفه داشته باشد رساید هر زدن عوام
 احیای جدی عظیم الشان است دنیز خواص احیای قلبی و روحی بران رفیع الشان است خواص
 محمد پارسا قدس سر گردید در رساله قدسی میفرمایند که احیایی جدی پیش اکثر عوام چون اعتبار
 داشت اهل اللہ ازان احیا اعراض نموده با احیایی روحی پرداخته اند و مستوجه احیایی نموده
 طالع شده اند و الحق که احیایی جدی نسبت احیایی قلبی و روحی کاملاً خروم نی اطراف است

اگر قطعه است نمایش این از آن حیثیت پرداخت و اگر ذره است تابش این از آن افتاب بحث
 ایناری روزگار سبب بعد زمان شیوه و شیوع بدعت خریداری در بازار اتباع سنت و آنکه
 اعمال حیا به کرام و تاجین و پروری سنت صالحین کم می نمایند و از فیض صحبت این بزرگواران
 محروم میمانند پس با وجود این تکرار هرگز در صدق طلب صحبت اعتماد راسخ و صادق می یافته
 اور امر باستخاره میفرمودند که بعثت روز رخصت میدادند هرگاه که اراده او متوجه شد
 ارشاد تلقین میفرمودند که اقبال مردیش گاه کم از استخاره بیست آما اعتقاد برین نباشد
 تا ترک استخاره که طریق مستون است لازم نیا بید و نیز میفرمودند که چنان ایا و انکار یا میپرسد
 که درین آوان سمعت طالیان بسیار قاهر است سیادا از مرور رایم ضعف در طلب پیدیده اید و
 همقصود بالذات بازماند بعد از آن میفرمودند که در گفت نماز به بیت تو به و ایامیت گذارد
 تا درین راه قدم گذاشت سو و مند و مبارک باشد بعد از آن اور امرید میگیر فتنه و تو پیمیدند
 و طریقیش آن بود که اول اور امتوجه قبل از این خود می نشانیدند و می پرسیدند که بعد از
 طریقی از طرق مشائخ رضوان اندیعاً علیهم میل و از تی پس هرگز ازان طرق اختیار میگرد
 فاستخیه با رواح طیبات حضرات آن طریقی میخواند بعد از آن دست گرفته تو به میدادند و
 میگفتند که بگو استغفار اللہ رَبِّيْ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَأَلْوَبُ الْكَيْه وَأَنْيَرُ میگفت تا سپار
 با هم تکرار این کلمات میخواند و معنی آن نیز بحسب بعضی تلقین میخواند بعد از آن میخواهند
 که بگو آشهد ان لا إله إلا الله وحده لا شریک له وآشهد ان محمد رسول الله
 عبد الله و رسوله و آن نیز میگفت بعد از آن میفرمودند که بگو بعیت کردم پیغامبر خداصنه
 الله علیه وسلم ابواسطه حضرات علیه طریقیه فلاں برانیکه ارکان جمهه اسلام را که عبارت از
 مضمون کلمه طیبه و از صوم و صلوة و حج و ذکوته است بجا خواهیم آورد لشتر طهیت طاعت زنده
 و از شرک طهیت و سرقة و زنا و خون ناجت و افتراء و بیان و از قتل اولاد و تقصیر معرفت
 در خواهیم ماند فی الجمله اینچه شریعت بر این این آن ناطق است از این این آن عهد و بر ترک
 آن که حاکم است از ترک آن وثوق بکیر و اکتفای تویی اجتالی نماید و تفصیل را پرسد رایم حواله
 فرماید چنانکه معمول این طریق است بعد از آن اور امتوجه قبل صور بری میخواهد

کچشم ریشند و زبان بجام پسپان و خاطر خود را از جمیع خطرات پاک کردان ^{نیز} دل را متوجه میدارد
 فیاض که عبارت از ذات جامع جمیع صفات مکمال است کن و استقرار فیض بر لطیفه قلب
 بکش به نجیبکه آن فیض از میدار فیاض از زناه لطیفه قلب شیخ بقلب من همیر سدیعی ^{نیز} کلام
 ذات که عبارت از گویایشدن قلبست با فقط الله بر قلب من جاری میشود بعد از آن
 اور اتوحه میدادند یکیست که لطیفه قلب خود را مقابله قلب طالب مینمودند و تصور
 میکردند که ذکر و جذب ^{نیز} که در لطیفه قلب من مستقرست و لطیفه قلب آین شخص میرود و در
 باطن او سرایت میکند پس آن مقدار اوتوجه میدادند که دو صد نفس در حساب آمد بعد از آن
 بقدر گنجایش وقت و سعت زمان متوجه باونی شسته باز فاستخ دعا برای خبر و برکت
 میخواهد نه بعد از آن تبدیل بقدر حوصله و استعداد از آداب طریقت والترام صحبت
 در صایا ^{نیز} دیگر از اخلاق طنا جنس و غیره تعلیم میمودند بعد از آن برای محافظت آنکه قیمت
 که در قلب او حاصل شده مبالغه تمام میفرمودند که در آن ^{نیز} و هول و فتو راه میابد پس در و
 خودن را شناسیدن و چه در شنگام گفت و خفت و نشستن و برخاستن ^{نیز} آمد من فتن
 تا و قتیک شعور باقی باشد در زنگاه بدشت آن کوشید تا ذکر مکله او گردد و با آن انس پیداشود
 بعد از آن تبدیل بمراتب توبه و تصحیح عقیده و لالحت مینمودند و به تحصیل اعمال صائم و اذکار
 و ازوی طور کتاب و سنت علام میفرمودند و بر این تراجم از کجا شرک که از همه مکاتب اند متنه
 و خرد ارسا ختنه بعضی گفته اند که هر چه دعید در آن واقع است آن که برداشت والا صغیره
 پس شرک با الله از اعظم کجا رست که گریه ای ان ^{نیز} الترک لظاهر عظیم بر وعید آن
 تا طبق است و سپ خدا و رسول و صحابه و ملاک ^{نیز} امامت اسلام و انکار فرقن نیز از کجا رست
 و عفرق والدین و فرار از زنگ ^{نیز} همچنین ^{نیز} باید رانست که شرک دو قسم است جمل و خفی جملی
 نیز دو قسم است یکی شرک نیز رست و صفات اول تعالی و دوم شرک در عبادت و هستیات در
 امور بغیر و جل و علاوه شرک خفی عبادت است از هر چه مقصود است بغیر اوسیانه جل شانه و در
 شرک خفی هم کفرست ^{نیز} که شرک جمل پس سالک را از هر و واقع اقسام شرک تو ره مزدست شیخ
 ابو طالب یکی میفرماید که جمع کردم احادیث ما درین باب پس هفتمه ^{نیز} همچار در

الشک باشد و نیت اصرار بر عصیت و امیاس میگیرد حجۃ اللہ و آلام من کرایه دشمن
در سان شیاده الزور و قذف المؤمن و تین الغرس و السحر و شرطه در طبع شرب المخدر کل
مال استیم و اکل الربو و اتسان و فرج الراز و اللواطه و انسان درید القتل بخر المحن
والسرقة و واحدی ارجل سه المفرار عن الزحف و واحد شامل است در تمام مدن حقوق الولدان
اعاذنا اللہ من جمیعها و بعضی اکابر کیا ررتا هفت صد شمرده اند حضرت خواجه باقی
باشد قدس سرہ در رفعت نوشتہ اند که تویه را در جات است درجه اول تویه از کفرست بعد
از آن از ایمان تقلیدی بعد از آن از صفاتی که تحمل این عاصی اند چون پنجه طعم و شرط
سخن و دوستی مال و جاه و حدود کبر و ریا و امثال این ممکات بعد از آن مسکونی حدیث
نفس و اند لیشما ناکردندی بعده غفلت از ذکر حق اگرچه ساعتی بشد چون در جات
ذکر را که عبارت از حضور و آگهی است نهایتی نیت تویه را نیز نهایتی نخواهد بود چه تویه زهر
ناقص است واجب لازم است در قدم اول اشیان شدن از پرچه گذشت و عزم برگشته درینه
بحب قدرت گردد و که از لوازم طبیعت انتی بعد از آن مسکه توجه ملطیفه قلیده اند
بعد بروح بعده بسرد خنی و اخنی سمجھین بعد از آن ملطیفه نفس که محل آن دماغ است و بعد
بعنا صرار بع بعد از آن مجموع طائف عشره از عالم خلق و امر که آزاد سلطان لاذکار میگویند
مسکه توجه میدارد بعد از آن سپاهیه تعمیر قلیده پرداخته تا و قنیکه بدولت فنا و بقت او
شرف شود ذکر طریق کیفیت بیعت زنان بیعت زنان بوجیکتو حضرت
محمد در صنی اللہ تعالیٰ عنہ سیکردن چنانچه بعینه نوشتہ می اید قال اللہ تعالیٰ
وَتَعَالَى يَا يَهُهَا النَّبِيُّ رَأْدَ أَجَاءَكَ الْمَوْمِنَ يَمَا يُحِنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكَنَّ
بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقُنَّ وَلَا يَرْزِقُنَّ وَلَا يَقْتُلُنَّ وَلَا دَهْنَ وَلَا يَأْتِنَّ
بِيُهْنَانِ يَقْتَرِنَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَكَ فِي مَعْرُوفٍ
فِيَأَيْعَهُنَّ وَأَسْتَعْفِهُنَّ إِنَّ اللَّهَ طَرَانَ اللَّهَ عَفُوٌ وَلَا حِيمَةَ أَيْنَ كَرِمَهُ در روز
فتح که نازل شده است و آن هر ور علیه علی آلم العصاوته و السلام چون از بیعت بحال
فارغ گشت شروع در بیعت نسار فرمود و بیعت آن حضرت علیه و علی آلم العصاوته و

السلام ب مجرد قول بوده است هرگز دست آنحضرت علیه علی‌الله الصلوة و السلام ب دست نسای ربات
مرسیده و چون فرمائیم و اخلاق رؤییه در نسای پیشبت رجال بسیار بوده است بنابران و قلت
پیعیت نسای شتر الطیز اندکه بر معیت رجال در میان آورده است و از جهت ابتکان امر خداوند
جل سلطانه نسای را دران وقت ہنی از ذمائم فرموده است شرط او ان کلمه سیم چیز را با و تعالی
شرکیک نباید ساخت چه در وحجب وجود و چه در تحقیق عبادت کسے که اعمال او از شائیه یا
و سمعه پاک نباشد و از مظنه طلب اجر از غیر تعالی و کو بالقول و ذکر الجمل مسیر اینودان کس
از داره شرک بیرون نباشد و موحد و مخلص شود قال علیه و علی الله الصلوة و
السلام لائقوا اللئک الا صفر قال واما الشیئ ک الا صفر قال علیه و علی
الله الصلوة و السلام الریاء و تعظیم مراسم شرک و موسم کفر چه را قدم راسخ است در
شرک مصدق و مبنی ان اهل شرک است و متشبت ب جمیع احکام اسلام و کفر شرک تبریزی از
کفر شرط اسلام است و بیزاری از شائیه شرک شرط توحید و استمداد از احتمام و طاغوت و فرع
امرا من و اسقام که در چهلہ اهل اسلام شائع گشته است عین شرک و ضلالت است طلب حجت
از سنگها می تراشیده و ناتراشیده نفس کفر و انکار از واجب الوجود تعالی و تقدس قال
الله تبارک و تعالی شکایه عن حال بعض اهل الصلاح یُریئُ و ن اَنْ
يَخَاكُمُوا إِلَى الظَّاعُونَ وَ قَدْ أُمْرُوا أَنْ يَكُفُرُوا بِهِ وَ يُرِيئُ الشَّيْطَنُ أَنْ
يُغْنِلَهُمْ ضَلَالًا لَا يَعْيَدُونَ اکثر زنان بواسطه بمال حمل که دارند باین استمداد و منع تبلدا
اند و طلب و فح ملیه زین سمای بی مسمی مینمایند و بادایی مراسم شرک و اهل شرک گرفتاراند
علی الخصوص این معنی از نیکت بدایشان در وقت عرض رعن جلد ری که در زبان هندی
معروف است مشهود و محسوس است کمتر شنیده باشد که از دقالق این شرک عظیم بود و برسمی از رسم
آن اقدام شما بدان امن عصمہما الله تعالی و تعظیم مسونان ایام معظمہ مسنو و راویجا آوردن
دران ایام رسوم متعارفه جهود را نیز مستلزم شرک و مستوجب کفر است چنانچه در ایام دلوی
کفار جمکه اهل اسلام علی الخصوص نان ایشان رسوم اهل کفر را سجامی آرد و عید خود میازند
و برای ایام شنبیه بعد آیا اهل کفر سجانهای و خزان و خواران در زمان اهل شرک میفرستند

وظیرهای خود را در نگاه کفار دران موسیم زنگ میکنند و از برخ سخ آنها را پر کرد و میغزد
 و آن موسیم را اغلقاً و اعتبار میدهد همچم شرک و کفرست بدین سلام قال اللہ عَلَیْهِ سَلَامَ لَکَ
 وَتَعَالَیٰ وَهُمَا يَوْمُنُ الْکَلْرُهُمْ بِاللّٰهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ وَحَيْوانات را نذر مشارخ
 میکنند و بر سر قبرهای ایشان رفته آن حیوانات را فتح مینهایند روایات فقهاء این عمل
 را و اهل شرکت ختنه و درین طب مبالغه نموده این فرج را از جنس فراسخ جن انگاشته که ممنوع
 شرعاً است و داخل داروغه شرک ازین عمل نیز اختناق باید نمود و جوه نذر بسیار است چه در کتاب
 که نذر فرج حیواناتی کنند و از تکاب فرج آن نمایند و بذر باسخ جن ملحق سازند و از شدیده گذشت
 جن پیدا کنند و ازین عالم است صیام مناسک که به نسبت پیران و بیان نگاه دارند و اکثر ناماها
 ایشان را از نزد خود ترشیده روزهای خود را بنام آنها نیست کنند و در وقت افطار از برآ
 هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص لقمان مینمایند و تعین ایام پیراز برای صیام میکنند و فقط
 و مقاصد خود را باین روزهای ملحوظ میسازند و تبوسل این روزهای آنها حاج خود میخواهند
 در روابط حاجات خود را از آنها میدانند این شرک در عبادات و تبوسل عبادت غیرے
 حاجات خود را از آن غیر خوستنست شناخت این فعل را نیک باید در را بیند و حال آنکه
 در حدیث قدسی آمد است که او تعالیٰ فرموده الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْرِي بِهِ لیعنی صوم
 مخصوص از برای من است و غیر مراد عبادت صوم شرکتی نیست پر چند در هیچ عبادت شرکت
 باو تعالیٰ جائز نیست اما تخصیص صوم از برای این عبادت است ز تاکید فضی شرکتی دران عبادت
 کرد است و حیله است آنچه بعضی از زنان در وقت انلهم از ساعت این فعل گویند که این
 روزهای برای خدا مجاہ میداریم لذا این پیران میخشم اگر درین امر مصادق نباشد
 تعین ایام از برای صیام چه در کارست و تخصیص طعام و تعین اوضاع شنیعه مختلفه افطار
 از برای حسنه بساست که در وقت افطار از تکاب محروم نمایند و افطار با مردم کنند و
 نی حاجت سوال و گداری کنند و آن افطار نمایند و قضایی حاجت خود را مخصوص باز تکاب
 این محموم دانند این خود عین خلاست و لتویل شیطان لعین است واللہ سبحانة العظم و تصریح
 دوهم که در وقت بعیت نادر میان آوردن دنی از سرقه بوده است که از کبار میثار است

وچون این ذمیمه در اکثر افراد زنان متحقق است و کم زنی باشد که از وقار این ذمیمه غالباً بند
 نی این ذمیمه شرط بعیت شان آمد و زنی که در اموال شوهران بجه اذن شان مصرف شود
 و بجه تجاشی تلفت و خرج آن نمایند و اخل سارقان گردند و بکثیره سرقه متحقق باشند این معنی
 در عموم لساتوان گفت که ثابت باشد و این خیانت در جمیع افراد شان نزدیک است که متحقق
 شود لکه من عصمه‌ها الله تعالیٰ سُبْحَانَهُ وَ كَلَمَنَهُ این معنی را تدبیر شمرند و بدقت دور نهایه بجه تحلال
 است باین سبیله در حق شان عالم است و خوف کفر از راه این است تحلال در باب ایشان پیشتر
 حکیم مطلق جلت ازه بعد از نی شرک زنان را هنی از سرقه فرمود که این ذمیمه در حق شان بواسطه
 شیوع استحلال آن از ایشان قدمی راسخ در کفردار دوازسامر که این رساییات در حق ایشان
 منکر ترست و چون زنازرا بواسطه تکرار اخذ اموال شوهران ملکه خیانت پیدا می‌شود و قبح
 تصرف در اموال غیر از نظر شان زائل میگردد و در نیو و که در املاک غیر شوهران نیز تبعیدی
 تصرف نمایند و بجه تجاشی در اموال نگیران خیانت و سرقه کته نزدیک است که این معنی
 باشد که تا مل و لاصح گرد و پس متحقق شد که نیز قدر حق زنان از اهم مهام اسلام آمد
 بعد از شرک است بایشان قبح آن متعین گشت تذکیر میکنند که حضرت پیغمبر علی‌آل
 الصّلوات والسلام از اصحاب خود پرسیدند که میدانید که اسرق السارقین کیست یعنی بدترین
 وزدان کدام است عرض کردند میدانیم فرمایید اخیر حضرت فرمودند که اسرق السارقین کیست
 که از نماز حنود بزر دوار کان نماز را تمام و کمال دانماید ازین سرقه نیز احتساب ضروری آمد
 تا از بدترین وزدان نباشد حضور ول نیت نماز باید کرد که بجه حصول نیت عمل صحیح نبود و
 قرار است رادرست باید خواند و رکوع و سجود را با طبیعت میباشد سجا آور و قومه و حدیثه نیز
 با طبیعت باشد ادا کرد یعنی بعد از رکوع درست باید ایتاد و بقدار کمی تسبیح در ایتاد
 در نیک باید کرد و در میان دو سجده درست باید شست و بقدر کمی تسبیح در شستن کشیده
 میو در قومه و جلسه اطمینان میسر شود و هر که چنین نکند خود را در قطار سارقان در اخل سازد
 و مورد وعید گرداند شرط ثالث که در بعیت زنان مخصوص است نی از زنان است تخصیص
 بعیت نسباً باین شرط بواسطه آنست که حصول نادراعذب به توسط حصول رضاست از زنان

بازین محمل و عرض کردن نیهارت لغوس خود را بر مردان لپن نان درین عمل سایه شنید
 و رضای آنها در حصول این عمل معتبر باشد پس نخی ازین عمل در حق نان آگد باشد
 و مردان درین عمل تا لایح زنان باشند از سیاست که حضرت حق تعالی در کتاب مجید خود
 زن زانیه را فیض بر مرد زانی تقدیم فرمود **اللَّٰهُ وَاللَّٰهُ فَاجْلِدُ وَاكُلُ وَاحِدٌ**
مِنْهُمَا مَا أَعَدَّ این ذمیمه خسار است بجتنش دنیا و آخرت است و در جمیع ادیان
 مستقیع و منکر است آبوجذلیقه رضی الله تعالی عنده از حضرت پیغمبر خدا روایت کنده که فرمود
 علیه و علی آل الصدota و السلام ای گروه آدمیان از زنان پر فیض نمایید که در روی شش
 خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت آماشه خصلت که در دنیا است کی آنست که
 به آها ولورانیت و صفا از زنان کنند هزار میگردانند و دوم آنکه زن امور فقرت
 سوم آنکه نقصان در عمر می آرد و آن سه خصلت که زنان را در آخرت است کی سخط
 و غضب خداست جل سلطانه دوم سور حساب سوم عذاب نار بدانند که در حدیث
 بنوی امده است صلی الله علیہ و سلم زنای چشمان نظر بسوی محمرات است و زنای دن
 گرفتن محمرات است و زنای پایه ای رفتن بسوی محمرات است قال الله تبارک و تعالی
 قل لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُبُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَرْبَعَ
 لَهُمْ وَقَالَ اللَّهُ لِعَالَمِي وَقُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُبُونَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظُونَ
 فُرُوجَهُنَّ بگوایی محمد رسول‌الله را که بپوشید چشمان خود را از محارم خدا و نگاهدارند
 فرج‌بای خود را از محمرات این باکیزه ترست و بگوی مردان هم‌نیست که حیثیت
 بپوشید از محمرات و محافظت کنند فرج‌بای خود را از محمرات باید و نیست که دولت‌باشند
 تازمانیکه چشم از محمرات پوشیده نشود محافظت دل مشکلت و چون دل گرفتار شود
 محافظت فرج تسعیت پیشیدن چشم از محمرات غروری امداد تامی محافظت فرج میشیر آید
 و سخسار است و نیزی و دنیوی نرساند و در قرآن مجید نبی فرموده است از انکه زنان با مردن
 بیگانه کلام نرم و ملائم گویند و زنگ نان بدکار برخیک مردان بدکار را در وهم سود
 اند از نزد عطیع بدر دل آنها افتاد و بگویند زنان با مردان قول هرودن و حسن را که

ازین و هم و طمع بود و نیز بخی آمد و هست از آنکه زنان انتمار زینت و محاسن خود را
در پیش مردان نمایند و مردان را در خواهش بینید از مذ واعظنا بخی آمد و از آنکه یاد شده
خود را بر زمین زند تا معلوم شود زینت پوشیده ایشان چنانچه خلیا و مثنا آن
در حرکت آید و آواز نماید که آن مستلزم می باشد جالست به شا بآجمله هر چه مخبر پیش است
منی و مستقیح است احتیاط باید مفود که ارتکاب مقدمات و میادی محابات مفود شود
نامسلمی از نفس محابات بسیر آید و اللہ سبحانه العالیه و ما تو فیق اللہ لا يأله
عکیله توکلت و الیه ایتیع پوشیده نماند که زنان اجنبیه در زنگ مردان چنین است در
حق نظر و مس لشوت روایت که زنان خود را برای غیر شوهر خود بیارا بید و خود را بزین
دید و هر تب سازد و غیر شوهر باشد یا زنان چنانچه مردان را نظر لشوت امروزان
حرام است و مساس امردان نیز ایشان را لشوت محروم زنان بخانیز نظر لشوت زنان
محروم است و مساس لشوت ایشان را حرام نماید و دقیقه را رعایت باید کرد که شاهراه
جسارت دنیا و آخرت است و صول مرد بزن بوسطه تیار چنینی عذر دارد و موضع
در میان است سجالات و صول زنان بزن بواسطه اتحاد و صفت در کمال بسیر و اسایش است
احتیاط اینجا بخشتر مرعی باید داشت و در منع نظر و مساس زنان به شا از نظر مرد بزن نظر
زن بمرداندار ملیع و ایاغ متین باید مفود و شرط چهارم که در بیعت نساء
فرموده است بخی از قتل اولاد است که زنان ایشان و ختران خود را می شتند از جهت
ترس فقراین عمل شنیع اپانچه متضمن قتل نفس بغیر حق است متضمن قطع رحم است نیز که از
کبار رسیده است و شرط پنجم که در بیعت نسوان فرموده است بخی از بیهان و افترست
و چون این صفت در نسایشتر بوده است تحصیص نمای با ایشان فرموده است این صفت
از اشده باخم صفات است و ازار ذل رذائل اخلاق که متضمن کذابت که در جمیع زیان
حرام و مستنكر است و نیز متضمن ایزای همه است که لذت باز بیهان و افتر امنوده و ایده
و من حرام است و نیز مستلزم فساد نی الارض است که بنقض قرآنی ممنوع و محظوظ و محشم
و مستنكر است شرط ششم بخی از معصیت و نافرمانبر واری پیغمبرت علیه السلام و الصلة و

و السلام در هر امری که فرایدین شرط متصور است مثال جمیع ادامر و انتها از جمیع لواہی
شر عیه است چه حمله و چه زکوه و چه صوم و چه حج که نباید باز استادان اسلام
و بسیار چار منع عذری بالضرورت برین چهار رکون است مجاز پنجه گاهه رایی کشید و بے فتو رجید
و جهید او ابابید منود وزکوه مال بر عیت و منت مصارف زکوه او ابابید کرد و صوم
رمضان که مکفر سیمات سالیانه است نگاه باید داشت و حج بیت العبد که درستان آن
محبص صادق فرموده است علیه علی آل الصالوة والسلام الحج یحییٰ ناگان فیض نیر او
باید منود تا اسلام را بر باد کشته آید تا چنین از ورع و تقوی چاره بیو دلم خضرت
پیغمبر فرموده است علیه و علی آل الصالوة والسلام بلکه دینکم والوع یعنی بر پادارند
دین شما درست و آن عبارت از ترک منهیات شر عیه است که داخل بهو و لعنت که
حرام است و آمد است که المعنی در قیمه والرثنا یعنی غنا افوان ناست و از غنیمت
گفتن و سخن چنین منود نخواهد چنان لازم است که ممنوع شرعاً است و نیز سخریه دایزه
مومن نبا حق ببر و جه که باشد منهی عنده است اجتناب از آن هم ضروری است و شکون بدر
اعقیاً زنکفند و آنرا تا تیرنداند و نیز مرخص یکی بدرگیری ندانند که تجاوز کنند و از مرخصی
بعصحیحی سجد که محبص صادق علیه و علی آل الصالوة والسلام ازین هر دو صنع فرموده
لاؤ طیره و لاؤ عدوی یعنی شکون بدر را اصل تراحت است غیره شهود است
مشهود است و سخن کامن فی مسجم را اعقیاً زنکفند و امور غایبیه زینهای است غفاریه زینهایند و اینها را عالم
بامور غایبیه ندانند که در شرعاً ممنوع آن مده است و سحر نکشند و ساحر را کا زنفر ملینه
که حرام قطعی است و قدم راسخ در کفردار و همچو کبیره از سحر و ساحری نزدیکی کمتر نیست
احتیاط باید کرد که در قیقه از دقاًق آن بفعل نیاید که آمد است که مسلم تازه مانیکیه اسلام دارد
سحر ازوی در وجود نیاید و چون ایمان ازوی جداگر در اعافنا اللهم سجاده آن زمان سحر
ازوی مشهود شود پس گویا سحر و ایمان نقیض یکدیگر اند اگر سحر است ایمان نیست نیکست
این دقیقه باید کرد تا خلکه در کارخانه ایمان نیفتند و لشکریین عمل اسلام از دست نزد

بیش از هزار و ده هزار نفر از این سایر اقوام اسلامی مسلمان شدند و این اتفاق را می‌توان با عنوان «نسل اسلامی» نامید.

با الحمد لله نصيحة مخبر عادق فرموده است عليه حلى آله الصلاة والسلام وعلماء ركتب شرعيه اين را بيا في نوته
 اند بجان ودل در اقتتال آن باید کوشید وخلاف آن را سم قاتل باشد اند لشید که بیوت ابدی
 رساند و بعد از باسی گوناگون مبتلا گرداند و چون نساهه بالعات این شرائط را قبول نمودند
 آن سرور علیه و على آله الصلاة والسلام ب مجرد قول باينها بعیت فرمود و با مرحق حل و علا الیت
 طلب مغفرت منود وست تغفار کیم از آن سرور علیه و على آله الصلاة والسلام با مرحق حل و علا
 در حق جماعه بوقوع آید امید واری تمام است که با جا بهت رسد و آن جماعه مغفور گردند سنه
 زوجه ابی سفیان نیز داخل این بعیت بوده است بلکه هرگز و آنها او بود و از زبان آنها اخون
 میگردانیں بعیت واژین استغفار در حق امید واری عظیم است پس از زنان هر که با این
 شرائط احترافت نماید و بمقتضای آنها عمل کند حکماً درین بعیت داخل شود و امید وار برکات
 استغفار گردد و قال اللہ تبارک و تعالیٰ ما یفعَلُ اللہ بعَنْ بِكُمْ مَا شَكَرُتُمْ
 وَمَنْ تَمَّتْ مُحْصَنَةٌ كار دارد خدا بعد اذاب نهاد اگر شما شکر و سجا آرید وایمان درست کنید شکر سجا اور
 عبارت از قول احکام شرعيه است و بمقتضای آن عمل منود است طرق بجات در اه
 رستگاری همین متابعت صاحب شرعيت است علیه و على آله الصلاة والسلام در اعتماد و عمل
 ادستار و سیر از برای آن معرض میگیرد نمکه دلالت اشرعيت نمایند و برکت ایشان بیش و سهولت
 در اعتماد و عمل شرعيت پیدا شود نه آنکه مریدان هرچه دانند کنند و هرچه خواهند خورد و پس از
 گردند و از عذاب نکا بدارند که این معنی متنایی محض است اشخاصی اذن کسی شفاعت نتوانند
 نا مرضی هبود شفاعت و نکند مرضی و فتنی شود که بمقتضای شرعيت عامل باشد و بوجی شرعيت
 زلت اگر از وکی واقع شود شفاعت تدارک آن ممکن بود سوال بذنب را ابدام اعتبار
 مرضی اذان گشت جواب چون حضرت حق سعاده د تعالی مغفرت او میخواهد و سیمه از برآ
 عضرا و در میان می آرد آن شخص نمی احیقت مرضی است اگرچه بخطاب هر ذرت و آله
 سینه اموفق ریگنا اتنا من لذت لذت رحمه و همیع لئامن آفریت ارشد
 و اسلام ذکر طرق کیفیت سلوک مقامات عشره بداشند که مقام اول از مقامات
 عشره که حضرات صوفیه علیهم بنای سلوک برآن گذشتند اند مقام توبه بسته و آخران ضایعه

و در میان این هر دو مرتبه مراتب شمانیه است که آن زید و توکل و قناعت و عزلت و ملازمت ذکر و توجه و صیر و مراقبه باشد و این اصول عشره نیز نامند اما قطع این مراتب در طریق کسانیکه بسیار لوکی تر کیم عالم خلق مقدم میدارند یا لذات میگشند و در طریق کسانیکه بسیار حذیب مقدم میدارند در ضمن تصفیه عالم امر حاصل است پس در قطع داریه امکان قطع این مراتب هم دست میدارد چنانکه حضرت فرج در رضی اللہ تعالیٰ عنہ در سالم مبدأ و معا و اشارت باشی معنی منظر ماید چون طالبی عیش شیخ باید باید که شیخ او را اول استخاره فرماید از سه استخاره تابعه است نماید بعد استخاره اگر تدبیر بشهی در طالب پیدا شد شروع در کار او کند اول اور اطرافی توبه تعلیم دهد و دور گشت نماید به گزاردن فرماید که بی حصول تدبیر درین راه قدم ننماید و مسد نیست اما باید که در حصول این بعد احتمال اتفاق نماید و تفصیل آن بجز صدور یادم حواله کند که هم در آن اوضاع بسیار تغاصراند اگر اول تخلیف تخصیل تفصیل توبه کروه شود ناچار حصول آن بجهت طلب و شاید درین فتوحی در طلب از روز و از مطلب باز ننماید و توبه برایم سر انجام نماید بعد از آن طریقی که مناسب است عدد طالب تعلیم نماید و ذکر کیم ملامت قابلیت و است تلقین فرماید و توبه بکار اورد و اتفاقات بحال او مرجعی نماید و آداب شرائط راه را با و بیان نهاد و در متابعت کتاب فی سنت و آثار سلف صالحین ترغیب فرماید و حصول مطلوب بمناسبت محال و اناند و اعلام نماید که کشوف و قالع که سرموی مخالفت مکتاب فی سنت و هشته باشد اعتبار نکند بلکه مستقر باشد و تصحیح عقائد مقتضائی آرای فرقه ناجیه اهل سنت و جماعت ضیحت نماید و تعلیم احکام فقه ضروری و حمل موجب آن علم تاکید فرماید که طیران درین بعده بی حصول این دو جلاح اعتقادی و عملی میسر نیست و تاکید نماید که در لغتہ محمدر مشتبه احتیاط رانیک مرعی دارد هر چه باید نخورد و از هر جایی بد ناول نماید تا فتوی شرعیت غرادران باب درست مکنه بالجمله در جمیع امور که بعیه و ما لشکم الرسول فخد و ده و ما نهشکم عنہ فانته را لفظ العین خود سازد و حال طالبان از دو امر خالی نیست یا از ایل کتف و معرفت از نیاز از ارباب جمل و صیرت آن بعد از طی نهاد و رفع حجج هر دو طائفه و اصل اند و نفر و حصول بجز نیت یکی را بر و گیری چنانچه و شخص بعد از طی نهاد بکعبیه میگشند یکی نهاد راه را

تماشکرده رفت و تفصیل هر کدام از منازل بقدر استعداد خود داشته و دیگری بی تماشانست راه
 و بی دریافت تفصیل هر کدام از منازل بکعبیه برید هر دو شخص در رسیدن بکعبیه ساوه نسیخ کدام
 را یاد نمی نماید و می داند اگرچه در معرفت منازل راه متفاوت افتاده اند بعد از رسیدن
 رسیدن مطلوب هر دو راجل لازم است لآن **الْمَعْرِفَةُ فِي ذَاتِ اللَّهِ جَهَلُ وَعَجَنُ عَنِ**
الْمَعْرِفَةِ باشد و اینست که قطع منازل سادک عبارت از طی مقامات عشره است و طی مقامات
 عشره منوط باین تجلیات شانست هست تجلی افعال و تجلی صفات و تجلیفات و این مقامات
 غیر مقام رضامه و لمبته به تجلی افعال و تجلی صفات است و مقام رضامه منوط به تجلی ذات است
 تعالی و تقدس و محبت ذاتیه که مستلزم مسادات ایلام محبوست با انعام او نسبت محبت لایلام
 رضام تحقق شود و کرامت بر خیزد پیشان بلوغ این جمیع مقامات بحمد کمال در وقت صعود
 ذاتی که فنای اتم و لمبته بآنست حصول این مقامات لسعه در تجلی افعال و تجلی صفات است
 مثلما هر گاه قدرت کامله اور ایمانه بر خود بجزیع شیامشانه نماید بی اختیار بتواند آنست
 رجوع کند و خالق و ترسان ماشد و ورع شیوه خودساز و بر تقدیرات او صبر پیش گیرد
 زیباتی بگذار و چون مولای نعم اور اواند و اعطاؤ منع ازو شناسکه ایمانه ناچار و متعالم
 شکر در آید و در توکل قدم راسخ نماید و چون عطوفت و مهربانی متوجه شود و مقام رجاد آید
 و چون عظمت و کرمی اومشانه نماید نیز در فخر و خوار و بی اعتبار در آید ناچار
 بی غصتی در دنیا پیدا شود و فقر احتیار کند وزید و میدان خود گیرد اما باشد و اینست که
 حصول این مقامات تفصیل و ترتیب مخصوص سیاک میزوب است و میزوب سیاک را طی
 این مقامات پرسیل اجراست چه اوراعنایت از لی گرفتار محبت است ساخته است که تفصیل
 آنها نمی تواند برداشت و رضم این محبت زیده این مقامات و خلاصه این منازل بر وجه
 اتم اور احصیل است که صاحب تفصیل امیش نشده است و نیز در این ساله میفرمایند تمامی این
 طرق و وصول بهایت النها است مربوط بطبع مقامات عشره مشهور است که اولش تو بست
 و آخرش رضامه همچ مقامی در مراتب کمال فوق مقام رضامتصور نمایت حتی که رویت اخراجی
 نیز حقیقت مقاکها کما دینی دیگر آخراجی نموده خواهد باید و حصول مقامات دیگر در آخرت

مقصود نیت تو به آنجا معنی ندارد وزیر گنجائیش ندارد و تو کل صورت نه بندرو همچنان ندارد
 از رسم شکر بر چند در آنی متحقق است اما آن شکر از استعارت صفات نه امانتیان از رضا
 اگر پرسید که در کامل مکمل گاه است که عینت در ذمیا مفهوم میگردد و کسی است که چند
 صفات یافته بیشود وجه آن چه باشد در جواب گویم که حصول این مقامات مخصوص قلب
 در وقت و لشیت با خاص خواص این مقامات در مقدمه نیز حصول ممکن است آما قابل اینست
 خالی و بی نسبیت هر چند از سورت و شدت باز ممکن است شخصی از شبلی رسید که تو دخوی
 محبت میکنی و این فرمای تو منافی محبت است در جواب او این شعر خواند *شعر احیان*
دَمَادِ رَأْيِ بَكَرِيٌّ + وَكَوْدَرِيٍّ مَاقَمَ فِي الشَّمْنِ پس منافی این مقامات اگر در حق
 کامل نظور کند صفر ندارد و حصول این مقامات لشیت بباطن آن بزرگ و در غیر کامل نقا
 این مقامات در کلیه نظور ممکن بباطن و ظاهر از نیای میگردد و منافی تو کل صور حقیقت
 اور اشتمال مبنی و لفکی قابل بطاقتی و اضطرار می نماید و بروح و بدنه کراسنی ظاهر
 میگردد و همین چیزهاست که حضرت حق سجانه و تعالی قبایل ولیای خود ساخته و انتزدم
 را از کمالات این بزرگواران محروم داشته و در اینجا این چیزها در اولیا حکمت است
 غامض و این عدم انتیاز حق است از باطل که از لوازم این دارست که محل ابتلاء حکمت
 دیگر در اینجا این شیا اگر از اولیا بالکل مرفع شود راه ترقی مسدود میگردد و در بزرگ
 محبوس ممکن است ذکر طریق کیفیت رجوع ممدومن *پیر نهانی با وجود حیات*
 پیر اول خیر مجدد در حق تعالی معرفه درست که پرسیده بودند با وجود حیات پیر گز
 طلبی میشوند و گزبر و طلب حق حل و علامه نماید مجوز است یا نه بدانند که مقصود حق
 سجانه و پیر و سیله است یو حصول حباب قدس حق تعالی اگر طالب شد خود را پیش شنید دیگر
 به بینید و دل خود را در صحبت او با حق سجانه تعالی جمع یابد و است که در حیات پیر بے اذان پیر
 طالب پیش آن شنید و گزبر و طلب رشد از و نماید اما باید که از پیر اول انکار نمکند و حجز نمکی یاد
 نماید علی المخصوص پیر بے و مریدی این وقت که پیش از زرمه و عادت نامده است اکثر پیران
 این وقت از خود خبر ندارند و ایمان را از کفر جدا نمی توانند که دلخواه چه ضرر خوردند

داشت و مرید را کدام راه حق خواهند نمود سه آگه از خویشتن چونیت چنین باشد. چه خبر دارد
 از چنان و چنین باشد و ای پرمدیر که برین طور پیر اعتقاد کرد همیشیند و بدیگر رجوع نکند و
 راه خدا ای جل شانه معلوم نسازد خطرات شیطانی است که از راه حیات پیر ناقص آمده
 طالب از حق بسیار باز میدارد هر جا شد و جمعیت دلایل فته شود بے توقف رجوع باید کرد
 از وسوس شیطانی پناه باید جست و نیز در مکتبه نقلاً از حضرت خواجه احرار قدس سرّه
 میغرایند که طریق خواجه کان این سلسه علیه قدس السلام اشتری اسرار هم پیر را تلقی و تراجمی نیست
 ندارد کار خانه ایشان بلند است و درین طریق پیر بود و مریدی تعلیم و تعلم طریق است
 سکلاه و شجره که در اکثر طرق شاخ رسم شده است حتی که متاخران ایشان پیری و مریدی را هم
 بر کلاه و شجره ساخته اند از نیخاست که تقدیم پیر تجویز نمایند و معلم طریقت را مشنوند
 و پیر نمایند و رعایت آداب پیری را در حق او بجا نمایند از کمال حملت و نارسی
 ایشان است میبدانند که مشاخ ایشان پیر تعلیم و صحبت را نیز پیر گفته اند و تقدیم پیر تجویز قدر میوه
 اند یکله درین حیات پیراول اگر طابی شد خود را در جای دیگر بینند بے ایکار پیراول حاصل
 که پیر ثانی اختیار کند حضرت خواجه لقشیم قدس السلام سره در یا ب تجویز این معنی از علمای سنجار
 فتوی درست کرد بودند آرے اگر از پیری خرقه ارادت گرفته باشد از دیگر بے خرقه ارادت
 بگیرد اگر گیرد خرقه تبرک گیرد از نیخالازم نمایند که پیر دیگر اصلاً نگیرد بلکه روست که خرقه
 ارادت از یکی گیرد و تعلیم طریقت از دیگر بے و صحبت باشند دارد و اگر این هر سه دویلت از
 یکی بیسرگرد و پیغامبر پیار بگیرد تغفیل است و حائز است که تعلیم و صحبت از مشاخ متعدد استفاده نمایند پایین
 والش است که پیر آنست که مرید خود را بحق بسیاره رهنمای فرماید این معنی در تعلیم طریقت پیشتر
 ملاحظ است و واضح تر است که پیر تعلیم هم او تاد شریعت است و هم رهنمای طریقت سکلاه
 پیر خرقه پس رعایت آداب پیر تعلیم پیشتر بجا باید آور و و با اسم پیر بے او آخوند باشد انتی و نیز
 لشنوند که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر در اثنا های کب سلوک آنقدر اعتقاد قوی و صحبت
 عظیم با مشاخ خود میداشت که اگر حضرت امام تهدی موعود طهور نمایند از اتباع مشاخ خود
 در نگذرم و بلند سمعتی نیز آن قدر بود که بدل همچشم میداشت که انشاء اللہ تعالیٰ در سلوك

از سید الطائفه جنید بغدادی که راس میں حروفیہ نداگر بیفت سخواہم نود خود را ضائع و تلفت
 خواہم ساخت پس هر که شیخ کامل کمل بمحبو مشائخ مادر و میباشد که شیخ دیگر رجوع نماید بل از پیر
 ناقص رجوع خود رضویت که او قابل آن نیست که با او صحبت داشته شود بلکه صحبت با او
 داشتن استعداد خود را اهمانع ساختن است و کر طریق کیفیت تصحیح عقائد بدرا فکر نباید
 را بر سنجات کافی است ایمان اجمالی است و آن تو حید باری و نصیدق نیست و صحبت
 ہاں و اصحاب صلی اللہ علیہ وسلم علی حسب الاعتدال و التساوی از سنجاست که حضرت ایش
 میفرمودند که یکی باز فقیر را بمحبته از مرثیه خوانان شیعی الفاق گذران فتاونا کاہ کیے از
 آنان زبان کے ادبی در جانب حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ کشود فقیر اچوان ہاب تحمل
 و طاقت ضبط آن نامند زمام اختیار از دست رفت از جایگی کشته بو در جست و برینی
 او لشته حرثہ کٹار بکلویش گذشتہ خورت که کارش تمام سازد و سلطہ حضرت نامن شناخت
 در میان آورده گفت که بعد قہ امام از من در گذرید و تقصیر عقوکسید بچرد شنیدن
 حضرت امام بران بے ادب حم امد و از خون او در گذشت پس از آن بوز فقیر خوتو را بن
 دانستم که بر عقیدہ حقہ اہل سنت و جماعت چنانکه از استماع سب حضرت عمر رضی بر دل خبر
 و غضب مسلی شده بود سخنان از نام حضرت امام شفقت و رحمت بر دل غالب پس
 کمال عقیدہ اہل سنت و جماعت اینست که هر دو پلے میزان محبت با اہل اصحاب بر ایش
 و یکے رابر دیگرے اصلات ترجح و غلبہ نہ پاشد و نیز میفرمودند که دو فرقہ را درین زمان
 ایمان محفوظ و مسلم است یکی آنکه بر تفصیل عقائد اہل سنت و جماعت پر طبق کتاب و سنت
 کما ہی واقفت و آنکاہ بود و بر سنت باطقوایین و آخر از آن سائل از راه اجتناد قاد جنایکہ
 وجود شریف عترت اہلی اللہ صاحب اصحاب احباب ایشان رحمۃ اللہ علیہ و ہم چین و خود
 این فقیر بایران و اتباع دو م آنکہ از تفصیل این مقدمات عاری و عاطل باشد
 مثل عوام انسان از سحر فہ وغیرہ کہ بوقت پگاہ میخیزند و میگویند کہ خدا یکی است و
 محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بر حق و چهار بار یعنی آلم اصحاب بیتک افسوس پر ایش
 ایمان اجمالی برای سنجات ایشان کافی است و فرقہ ثالث میں میں این هر دو فرقہ

در ترد و تزبد ب اندکا لای هؤلا و کاری هؤلا مُدَبَّل بیان پایت
 ذلک و خسرا اللہ تعالیٰ و الاخرة اشارت بحال ایشان است که نیم ملا حضره ایشان
 خاد آن داد و تامرا داد و در نهاد و آخرت
 و نیز میفرمودند که نکیا رجیع از داشتمد ان شیعی در ذکر حدیث حملک مسحی که در
 ایشان حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب کرم الله وججه وارد است میکند که در آن
 افضلیت حضرت امیر رضی الله تعالیٰ عنہ ہمین حدیث کافی است و پس زیرا که در ایشان کے
 از صحابہ کبار رضوان الله تعالیٰ علیہم جمعیں ایشان حدیث وارد شده است ناگاهانه
 بالید یه گفت که مناقب فضیائل حباب حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وججه و کرت
 احادیث لا تعدد لا تحضیت و بیان بزرگی آن حباب از حوصله فهم ما و تما ارفع و علی
 اما ازین حدیث که نذکور میکنیم افضلیت ایشان چندان ثابت نمیشود زیرا که معنی
 حدیث از دو حال خاصیت یا آنکه محمول بر معنی حقیقی است ازین صور عقد من است
 علی امر تقاضی با حضرت فاطمه الزهراء رضی الله علیها و سلم و وجود حضرت علیها فی این جو
 صلی الله علیه وسلم و وجود حضرت علیها فی این معنی است و اگر محمول معنی مجاز است
 پس افضلیت ایشان درین حدیث که مقصود شماست حامل نمیشود زیرا که این حفظ احادیث
 که محمول معنی مجازی باشد مثل الاصناد میشوند در ایشان اکثر از صحابه رضی الله تعالیٰ عنہم
 نازل است پس تحضیص افضلیت حضرت امیر ازین حدیث محسن و عویست بلکه حدیث
 که احمد رضی الله علیه و سلم و مسلم بن عاصی و مسلم بن عاصی و مسلم بن عاصی و مسلم بن عاصی
 فقل هن ایل عثمان که در بیعت الرضوان وارد شده و لاله میکند را فضیلت
 ایشان از نثار صحابه رضوان اعدی علیہم جمعیں و برای ہمین بب ہرگاه حضرت علی
 رضی الله تعالیٰ عنہ شفیع ند که حضرت پیغمبر خدا حکمی الله علیه وسلم دست مبارک خود را
 تغیر از دست چپ کرده از آن روز ترک خوارزمش درست محمود خود نمودند و تا دم اخیر آن دست
 خود را آلو وه لقذ خرو ساخت نکردند و میغیره خدا حکمی الله علیه وسلم با وجود اطلاع و آنکه
 ازین عمل غیر مستون مانع نشدند پس سکوت بی صلی اصر علیه وسلم نظر شد برای تجویز
 عجیبیت آن جزو بیت و این معنی از عقد مناجحت ذی المؤمنین مخالفت نمیکند پس

این اقضاییت خاص کع عبارت از استحاد جزئی است یعنی آیدین همچو کیکے از صحابه واقع نشده که در شان حضرت عثمان بن ابی سفید رضی اللہ تعالیٰ عنہ وران وقت از فضل ائمہ کسی مجال
 رَوْجُواپ آن نشد و حضرت ایشان را در باب تصحیح عقیده کنتونیست بغایت بیان در اینجا
 ایراد مبنیای حامد و مصلیاً لنشه بود که از اختلاف شیعی و سنتی در شان صحابه اهل بیت
 رضوان اللہ تعالیٰ علیهم اجمعین خاطر جمع میشود چرا که بنای اعتماد اهل بیت بر اخبار است و بجز
 محتمل بصدق و کذب است گر متواترات که افاده یقین نمایند و این قسم اخبار درین باب کسر است
 پس علاج تفصیل اطمینان حیث مخدوم این سلسله از ضروریات دین فارکان ایمان نسبت به حیث
 بازی و تصدیق نبوت بالاجمال بسیار سنجات کافیست داییان مجل منجی و مضمون کلمه طیبه که
 بتصدیق واقرآن آدمی مسلمان میشود میمین بست و در شان صحابه اهل سنت نیز حسن
 ظن محمل محبت بر عایت شرف محبت و حسن خدمتای آنها و قرب قرابت آنها با اصحاب ایمان
 آب علیه الصلوات والتحيات بست و مطالعه تفصیل حوال آن بزرگان از کتب تواریخ
 موجب سیحان فتنه است چرا که منصب عصمت نیز ب اهل بست و جماعت مخصوص مسلمان
 حضرت اپیاس علیهم التحیۃ والمنفی و مجموع بست از عیارینها اگرچه از صدقیقین او لیا باشد
 کا هی از شان در عاملات خلو ربعن مخالفات اتفاق می افتد و آن هم فیما مین و در مقرن
 لعفو میگرد و از غایت صفاتی باطن بتصرفی می انجامد و اینکه ارباب لغوس خبیثه قیاس
 برخود کرد و اثبات کیسته و دعاوت بالاستمرار در عیان آن اگر بر سینه و بران لغزیا کرد
 لقطعه را داره می نمایند از اعتبار ساقط است و بدلت که امکار آن طبقه مستلزم انجات تاثیر
 وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فادر بعثت است محمد افقیر روگرین سلسله متداول چویم
 و از میدانیاض سلسلت طرق سنجات از مملکه این شکوک می مغودم این عبارت بر مبنی
 فقیر وار و شد قل امانتی بالله کما هو عنده نفسیه و بر سوی الله کما هو عنده
 رَبِّهِ وَبِإِلَهِ وَأَصْحَابِهِ كَمَا هُمْ عِنْدَ نَبِيِّهِ وَبِدِيْهِ است که این مطالب علیا فوق
 مراتب جمیع اختلافات است و تفصیل امر بعدم ایست که مرتبه نفس الامر است و همچو فرقه را
 درین مقام مجال نمودن نیست فان محمد است علی نوالم والصلوة والسلام علی رسول محمد و صحابه

و نیز در یک متن بجای میفرمایند که فرقه شیعه چون از مسلمان اعداً اخراج داشتند و اعمان
بر اخبار پس اصل کرد و آن نقوص مرکبید را بر نقوص خدیجه خود قیاس نمودند و فرمودند
بنکفیر صاحب کرامه که مبدأ تواتر خبر بیوت و ناقلان کتابی سنت بودند بنیلگردیدند
و نقوصی دند که پیغمیری که حق تعالیٰ بیوت برختم کرد بکافه امام مبعوث ساخته وین
او ناسخ او بیان و باقی تا انفراد زمان است و مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً
لِلْعَالَمِينَ درشان او جماعت که در طول عهد بیوت صحبت باشد و شرطیه باشد و حقیقت
آن بدل از روح و اموال در خدمت او تا مدت حیات امورو رز و حج شرعیت بعد میباشد
او فروگن ششم بدرستگیری او از روایت کفر هم نرسند و با محل بیجات نمیتوانند طلاق حسن
ظنه بخدا در سول دارند خدا نخواسته اگر حقیقت این چنین باشد که از عموان و شران
السَّابِقِينَ پس لاحقین را از چنین خدا چه امید رحمت باشد و از چنان پیغمیری چه
لورق شفاقت احوال پیغمیران سابق و اهم ایشان پوشیده بیست و واقعات او را
این امرت نیز پنهان نه بگز دیده و شنیده که بعد از تحال کیه از نیز رگان سمه مخلصان
مرتد و منکر گردیده و با اولاد او عداوت و رزیده شهید درین صورت بیعت پیغمبر که
مقصود از آن اصلاح امرت است که ایام فائدہ همت رتبه بیشود و نیز بین حساب خیر القرون
شر القرون میگردد و خیر الامم میشود خدا انصاف بتعییب کند والسلام و کر
طريق کیفیت شناخت حقوق پیر و آداب مریداند که حضرت محمد در ضی الله
تعالیٰ عنده در رسالت مبدأ و معاد میفرمایند که حقوق پیر فوق حقوق سائر ارباب حقوق
ست بلکه نیت ندارد حقوق پیر بحقوق دیگران بعد از الفاتحات حضرت بسم الله الرحمن الرحيم
رسول و علی آل الصلوات والتسلیمات بلکه پیر حقیقی بسم رسول است صلی اللہ علیہ وسالم
الله ولادت صدوری هر چند از والدین است اما ولادت معنوی متعلق به پیرست ولادت
صوری راجیات چند روز است و ولادت معنوی راجیات ابدی است سخاوات
معنوی مرید را پیرست که لقب دروح خود کنایی مینهاید و تطهیر شکنیه او میفرماید و روحانی
نشیت به بعضی مقرر شد آن واقعه بیشود و محسوس میگردد که در تطهیر سخاوات باطله ایشان

تکمیل شی بصاحب توجه نیز مید و دو تازه افندی مکندر میدار و پیرست که بوسیله و توش او سخا امیر سند غزوی
 که فوق جمیع سعادت گوئیو یه و احسن رویه است ... پیرست که بوسیله او آنماره که بالذات
 خبیث است مرکش و مکندر میگرد و دواز اسما کی باطنینا ن میرسد و از کفر جلی باسلام حقیقی می پیش
 مصروع گرگبویم شرح آن بحید بود به پس سعادت خود را در قبول پیر باشد و شقاوت
 خود را در زر و اول عوْفُ بالله سُجَانَه، من ذلِكَ رضامی حق سجانه را در پس پرده پیرمانده
 تا مرید در راضی پیر خود را کم ن تازد و بمصریات حق سجانه نرسد آفت مرید را زار پیرست
 هرز لته که بعد از آن باشد تدارک آن مکانت است اما آزار پیر را بسیچ چیز تدارک نتوانند نهاد
 آزار پیر ریش شقاوت است مر مرید را عیا و بالله سُجَانَه، من ذلِكَ خلی و معتقد است
 اسلامیه و فتویی در انتیان احکام شرعیه از نتایج و ثمرات آن از احوال موافقین طیان
 تعلق دارد خود چه گوید و اثری از احوال اگر با وجود آزار پیر باقی نماند از هندرایج باید شمرد
 که آخر بخوبی خواهد گشید و غیر از ضرر غیجه خواهد داد لنه و آز سخا است که حضرت ایشان
 میفرمودند که فقیر از زلت یاران نا امید نمی شوم مگر از دو چیزی که از اختلاط دنیا دار آن
 دو م از سوی اعتقاد با پیران که این هر دواز امراض همکله است و بی دو احضرت ابو جعفر علیه
 بپڑاچی در رساله المطلوب فی عشق المحظوظ میفرمایند ای عزیز اگر عیا و بالله سلاک اعراض
 از دل کند و تاب محنت این طرق نیار و و بد نیا مشغول شود یا بد ن زینت بثبت بیارید
 و رغبت در آن کند اور الندب بعشق نیت در کارش لغزش افتد و هست و لغزش لذت
 راه هفت قسمت اعراض و آن از شدت بلا و محنت است و خجای آن از شتغال دنیا
 و عقبی است و تفضل و آن از لذات طائع سفلی است و سلب مزید و آن از شتغال غیر حق
 است و سلب قدیم و آن از سُستی دل تو اند بود که عبادت نکند و لشی و آن غفلت است
 و عدم آوت و آن صفت دل اتابع بصفت نفس کردن پس چون دل بصفت نفس شد و نفس
 عدو الله است عداوت حصل آید تمثیل این اقسام با ایضاح باید شنید مثال اعراض حیث نکه
 در میان عاشق و معشوق اگر حرکت نا پسندیده از عاشق سرزند معشوق از دلی عراض کند
 یعنی روسه گردد اند پس عاشق را اجابت که در حال مشغول باستغفار و معذر است و تاده تو
 از دلی راضی شده رک و توجه بسوی او کند و اگر آن دوست پمپه ارج خطا نمایند و عذر آن شخواه

آن اعراض بسیج کشید پس محبت واجبت که در اعتذار کوشد و بتویه گرایید اگر در آن باب تفصیل
 کند آن حجاب بتناصل کشد پس اول از اعراض بیش نبود چون عذر نخواست حجاب شد و
 چون همین خطاباً مذاتفاصل شد پس اگر آن دوست بر آن مقصّر شد سه مزید شود و مزید
 آنرا گویند که ذوق و طاعت و عبادت از وی بازستاند که لحی شیعه عقوبه و عقوبه
 المحبّ اقطعه عن ذکرہ پس اگر هم عذر آن نخواهد آن سهی قدریم شو و طائیکه بیش از
 مزید داشته است آن اسم بستاند پس در آنجا هم اگر در لغت برو عذر تفصیل کوشد لعلی شود یعنی بر
 جداشی اول بیارا بدی پس اگر هم در آن بابت اهمال رود دعاوت پیدا شود لغوز باشد منش
 پس دوای آن دشوار است چنانکه از خواجه چنید بعد ادی که مقتدای اهل طریقت و شریعت
 بوده است پرسیدند که دوای آن چیست جواب داد که عالمی مقول آن عالت است که من
 شخص عیشه عن الله طرفة عین لئه هست ابدی انتی دنیز پاید و دشت که حضرت
 مجدد رضی الله عنہ در رساله مبدأ و معا و میفرانید که اعتقاد مرید بافضلیت الکلیت پیر از
 ثرات محبت است و از تماج مناسبت که سبب افاده و استفاده است اما باید که پیر را بر جماعت
 که افضلیت آنها در شرع مقرر است فضل نه بده که موجب افراط است در محبت و آن ندوم است
 شیعه را خابی از افراط محبت الکلیت آمده و لخص ازی که از فرط محبت حضرت عیشی علی
 نبینا و علیهم الصلوة والسلام این الله خواند ها اند و در خارت ابدی باشد لیکن اگر بر ماسوی
 اینها فضل بده مجوز است بلکه در طریقت واجب و این فضل دادن نه با اختیار مرید است بلکه اگر
 مستعد است بنی اختیار در و این اعتقاد پیدا میگردد بوسیله آن کیلات پیر الکلیت میفرانید
 و اگر این فضل دادن او با اختیار بآشده و بخلاف پیدا کند مجوز نباشد و نتیجه نه بخشد و دنیز
 در آنجا میفرانید حظ و اقران طریق صوفیه بلکه از مدت اسلام کسی است که فطرت تعقید
 گشته در رساله مبدأ و معا و میفرانید بشیر است مدار کار اینجا بر تقليد است و مناط امر درین هولمن تابع است
 و تقليد اینها است علیهم الصلوة والسلام که بدرجات علیا میساند و متابعت اصفیا بمعارج
 می برد ابو یکریم صدیق رضی الله تعالیه عنہ چون فطرت بشیر داشت بنی توافت بسیار و تقدیم
 ثبوت مساعت فرمود و بشیر صدیقان آمد و ابو جمل این چیز را تعداد تقليد و تبعیت

کم شرکت آیا بساعت مستعد نگشت و پیشوای معونان خدمت میرزا هر کامی اکه در می پاداز
نقید سرخود مینماید خطای پیر بیت از صواب مردیت از نجاست که ابو تکر صدق غایب
صلح الله علیه وسلم را آرزو مینماید ^{لعل} لیستی ^{سچو} و ^{محمد} و حضرت پیغمبر رشان بالا
فرمود که سین بلال عند الله شیخ است که بلال عجمی بود و در آذان ^{آشید} میگفت سین فحله
وزرد خدا ^{ای} عز و جل آشید او آشید مست پس خطای بلال بیت از صواب دیگران باشد
هر صبح بر آشید ^{تو} خنده زند آشید بلال مه از عزیزی که شنیده ام که میگفت بعضی از اعیان
که از مشائخ منقول است واتفاقاً آن مشائخ در بعضی از ادعیه خطای داند و بخرت
خواهد اگر متابعان ایشان آن ادعیه را به عنوان صرافت که مشائخ خواهند اند بخواهند تلاش
نمیشند و اگر درست کرد سخواند از تاثیر خالی می یابند ثبتنا الله سبده علی تقلید
آن دینیا ^{له} و متابعة او لیا ^{له} حجه ملة حجیبه علیه و عده الجمیع الا ^{که} نیای
و المُرْسَلِینَ وَ عَلَى مُتَابِعِيهِمُ الصَّلَاةُ وَ التَّسْلِیمَاتُ وَ كَرَطْقِ
کیفیت آداب طریقت بدانتد که حضرت مجتبه رضی الله تعالیٰ عنہ و امتوی است
ورین باب نیایت مفید بعینه ایراد مینماید اسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي ادید بنا
باداب النبویة و هدانا بآخلاق المصطفیة علیه و علی الله و
آخحا ^{له} الصالوات و التسلیمات آتمها و اکلها بد انکه سالکان این راه را زو
حال خالی نیستند میریداند طوی لھم برای انجذاب محبت ایشان اکشان کنند
خواهند برد و بمقدمه اعلیه خواهند رسید و هر آدیب که در کارشود توسط یافی توسط تعلم نشان
خواهند کرد اگر زلتے واقع شود زود منتهی خواهند فرمود و با آن موافق خواهند کرد و اگر
به پیر ظاہرا احتیاج داشته باشند بی سعی ایشان باین دولت دلالت خواهند فرمود
با سچمه عنایت از لی حل سلطانه متکفر حال این بزرگواران است لبیب یافی بیک
ایشان الکایت خواهند کرد و الله یکتی الله من یکشاء و اگر میریداند کار بی سلطان
پیر کامل و مکمل دشوار است پیری باید که بدولت جذبه و سلوک مشرف باشد و بسعار قدر
و اتفاقاً مستعد شنیده و پیری الى الله و پیری الله و پیری عرش باشد را با نصر امام رسانیده و اگر

جذبہ اور سلوک اور مقدمت و تبریزیت مراد آن مردمی شد کہ بہریت امیر حضرت کلام ادویہ
و نظر او شفا آجیا دلہای مردہ یتوجہ شریف اور منوط و تازگی جانہ کے فسردہ بالتفاقات
او مربوط و اگر این طور صاحب دولت پیدائش و سالک مخدوب ہم مقامیت و تبریزیت
نیز ازوی می آید یعنی سلطان اور بولت فنا و بقا میں سندھ آسمان سنت لجرش مدفروہ پڑے
و رنہ بس عالی سنت پیش خاک تو دہنہ و اگر بعیا سنت خداوند جلس سلطانہ طابی با بن طور پیر کامل
و کمل ولات فرمود باید کہ وجود شریف اور امتعتم داند و خود را تمام با وسیار دوست
خود را در مرضیات او داند و شقاوت خود را در خلاف مرضیات او شناسد بالجملہ ہوئے
خود را تابع رضای اوسازد و رخیر شبوی سنت علیہ علی الصلوٰت والتسیلہ انہما اکملہ
لئے یومن احـل کـمـحـثـیـکـوـنـهـوـهـ تـبـعـاـلـمـاجـتـبـیـہـ وـبـهـ وـبـدـانـدـ کـهـ رـعـایـاتـ
آدـابـ صـحبـتـ وـمـرـاعـاتـ شـرـائـطـ اـزـ ضـرـورـیـاتـ اـیـنـ رـاهـتـ تـارـاـہـ اـفـادـہـ وـتـقـاوـیـہـ مـفـتوـحـ
کـرـدـ وـبـدـ وـنـہـاـلـاـ لـنـتـجـةـ لـلـطـحـبـةـ وـکـلـاـشـمـرـةـ لـلـجـلـسـ بعضـیـ اـزـ اـدـابـ شـرـائـطـ
ضروریہ و رمعرض بیان آور وہ میشو دیگوش ہو سن با یہ شنید بدآنکہ طالبے باید کرو
دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه ہے پیر خود سازد و با وجود پیر ہے اذن و سوال
واذ کار پرداز و در حضور او بغیر اتفاقات نہاید و بکلیہ خود متوجه با وہ شنید حتی کہ
بند کر ہم مشغول نشود مگر آنکہ او امر کند و غیر نماز فرض و سنت در حضور او ادا نکند لفظ
لرده اند از سلطان این وقت کہ وزیر سنش پیش او سنا دہ بود اتفاق قادرین اتنا آن وزیر
اتفاقاتے بجانب جامہ خود کردہ بند آزا بدست خود رست میکرد و درین حال نظر سلطان
را ان وزیر افتاب دید کہ بغیر امتوجہ سنت بزمیں عتاب گفت کہ این رامہضم نے تو ان کرد کم
وزیر من باشی و در حضور من پہ بند جامہ اتفاقات نہایی باید اند لشید کہ ہرگاه وسائل و فیک
نیشہ را آداب و قیقهہ در کارست و سائل وصول الی اللہ را بر وجہ اتم و اکمل عایت این
دادب لازم خواهد بود وہما اکن و در جانہ ایتند کہ سایہ او بر جامہ او و بر سایہ او افتدر مصلحت
و پائی نہند و در متوضای او طمارت نکند و لظر و ف خاص و استعمال نکند و در حضور
و آپ سخورد و طعام تناول نہاید وہ کسے سخن نکند بلکہ متوجہ احد سے نکردد و در رست
زا بیان کامل شماران قیب سخا نہ شد مگر و قشید خواہش شما تابع شود با چیز کہ آورده ام آزا ۱۲۸ مدد بدون آن میست

پیر در جایگی که اوست پاد راز نکند و بُرَنَاق و سین آن جا نب نیند از دو هر چهار پر صاد شود زما
 صواب داند اگر چه لفظا هر صواب ننماید او هر چه میکند از تمام میکند و با ذهن کا رسکنند برین تقدیر
 اعتراض را گنجائیش نباشد و اگر در بعضی صورا هم من حطر راه یا بد چه خطای الہامی در گ
 خطای اجتهادی است لامت و اعتراض بران مجوز نیست و آیینها چون این را محبتی
 به پیر شده در نظر محبت هر چهار محبوب ععاد شود محبوب نماید پس اعتراض را مجال نباشد و دعوه
 کلی و جزوی اقتدار آن به پیر کند چه در خوردان و نوشیدن و چه در خفتان و طاخت کردان نماید
 پظر زاده ای باشد که و فقه را ز عمل او اخذ باشد ممود نیست آنرا که در سر برگزاریت فارغ
 است منه از باغ و بوستان و تماشای لاله زار به همیچ اعتراف نماید این را حرکات و سکات
 او مجال نماید اگر چه آن اعتراض مقدار حبه خود را ناشد زیرا که در اعتراض غیر از حربان نشیخ
 نیست و بی سعادت ترین جمیع خلاائق عیب بلین این طائفه علیه است نخستنا الله سخی
 عن هدئ الْدَلَاءِ الْعَظِيمِ و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکند اگر چه آن طلب بطری
 خواسته باشند همچ شنیده که مومنی از سینه بری معجزه طلب کرده باشد معجزه طلبان کفار
 اند و اهل انجمن نظام معجزات از برقه داشتند + بوی چنین نیست بی دل پرداخت نمایند
 ایمان نباشد معجزات + بوی چنین نیست کند جذب صفات منه اگر شبهمه پیدا شود خواسته از
 بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقسیم بر خود نماید همچ منقصت ای جانب پیر عالم داشد و بوقوع
 که رو و دهد از پیر پنهان ندارد و تعبیر و قافع از و طلب کند تعبیر یکیه بر مطالب منکث شود نیز
 عرض نماید و صواب بخطا از وجود و بر کشوف غدواعتماد ننماید که حق با باطل ممتنع است
 صواب با خطاب مختلف و بضرورت و بی اذن او از وجود انشود که غیر اورا برگزیدن همان
 ارادت است و آواز خود برآ و از پیر بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که سوزاد است و فرهنگ
 و فتوحی که بر سر آزاد است پیر تصور نماید و اگر در واقعه بینید که فیضی از مشائخ دیگر رسیده است
 آنرا نیز از پیر داند و بداند که چون پیر جامع کمالات و فیوض است فیض فاصل از پیر مناسب
 خاص هر یید ملام کمال شیخ از شیوخ که صورت افاننه از روی ظاهر شده است بمرید رسیده است
 و لطیفه از لطف اتفاق پیر که مناسبت آن فیض دارد و بصورت آن شیخ ظاهر شده است بوشه

ابتلا مرید آن لطیفه راشنج و گیر خیال کرد هست و فیض ازان نشته و این مخلصه عظیمت
 حق بسخانه تعالی از زلت قدم نگذاهار در و راعتقاد و محبت پیر تقیم دارد و بحرمه سید الدین شریعه
 علی آله الصلوات والتسیمات بالحمد لله طرق کلیه او ب مثل مشهور است سیچ فی ادب بخدا
 نرسد و در رعایت بعضی از آداب حوزه امقرر بداند و در ادایی باعیشه نرسد و اگر بسی هم
 نتوانند از عجده برآید معفوست اما از اعتماد تقصیر ناچارت و اگر عیاذ بالله بسخانه
 رعایت ادب نکند و خود را مقصرا هم ندانند از برکات این بزرگواران محروم شده هر که
 اور دی پیسو و نداشت به دیزین روئی بی سود نداشت به از مرید که برکت
 توجده پیر برتسبه فنا و لقا بر سد و راه الہام و طرق فرهت بر دی طلا هر شود پیر آنرا مسلم
 وارد و کمال او گواهی دید آن مرید را میرسد که در بعضی امور الہامی پیر خلاف کند
 و مقتضای الہام خود عمل نماید اگرچه نزد پیر خلاف آن مستحبت بود چه آن مرید درین وقت
 ربعه تقلید برآمد هست و تقلید در حق وی خطاست فی بینی کا صاحب پیغمبر صلی اللہ علیہ
 وسَّعَتْ فَتَحَرَّرَ و علیهم در امور اجتنادیه و در احکام غیر مُنَزَّل را آن سروصلی اللہ علیہ وسلم خلاف کردند و
 بعضی اوقات صواب بجانب اصحاب ظا هر شده هست که لا سخفی علی العالم اپس معلوم شد که
 خلاف با پیر مرید را بعد از رسیدن بمرتبه کمال محو شد و از سورا دب میراست بلکه اینجا
 همین ادب است که اگر نه اصحاب پیغمبر علیہ وسلم الصلوات والتسیمات که کمال ادب موبد
 بوده اند غیر از تقلید ام ر گیر نمیکرد این یوسف را بعد از رسیدن بمرتبه اجتناد تقلید این حنفیه
 هم قول مشهور است از امام ابی یوسف به که نازعه ای امام حنفیه فی مُسَلَّمٍ خلیل القرآن نشانه
 آشہر شنیده باشی که بکمال صناعت تبلاجت افکار است اگر برای فکر مادری زیادتی پیدا نکرد
 سخو کیه در زمان سیویه بوده امروز با خلاف آراء و تلاحق انتظار ده چند زیادتی و کمال
 پیدا کرد هست اما چون بنا او نماده فضل اور است آل الفضل للمنتقد مین لیکن کمال
 ایتمارا مثل امّتی کم خل مطیلا یذری او لَهُمْ حَيْرًا مَا خَرُّهُمْ خبر بیوی است
 علیه و علی آله الصلوة والسلام تذکر لرفع شبهه بعض المریدین بدیکه لغفته اندر المفجعه
 پیغمبر و ممیت احیا و اماتت از لوازم مقام شیخ است مراد از احیا احیا و حیت نه حیت

لازم نه
 بسخانه
 دریافت دنیوم
 بیننود اویین
 ایت زینه دار
 بیانی دار دیا
 ایوان هفت
 بیان اذنشن
 مللات درین
 ایین دار زن
 پیغمبر نه دعا
 بیانی
 ملکه
 پیرین
 پیغمبر نه پیغمبر
 پیغمبر
 پیغمبر
 پیغمبر

سمجھین هر دا ز امانت روحیت نه حصی هر دا ز حیات و موت فنا و بقای
 که بمقام کمال و لا بیت میرساند و شیخ مقتدا با ذهن الشیخانه متكلفل این دروازه است
 پس شیخ را ازین حیا و امانت چاره نباید معنی بحی و میت یعنی وی فی وی فی آجی و آت
 حصی را میں صیخ کار می فیت و شیخ مقتدا حکم که را دار و که هر کس را با و مناسب است
 در زنگ خس خاشاک و عقب او میرود و نصیب خود را زوی مستفاده میکند خوارق و
 کرامات از پرا جی حذب مریدان نیست مریدان مبنایست معنویه نجذب میگردند و
 آنکه باین بزرگواران مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان محروم است اگرچه نزد
 سعخر و خوارق و کرامات یعنی الوجه والواعی شاید این معنی باشد گرفت فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى
 سُيَّاحَةَ فِي حَرَقَ الدُّكَارِ وَأَنْ يَرَوْ أَكْلَ أَيَّهَا لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ
 يَجَادِلُوكَ يَقُولُ الَّذِينَ كُفَّارٌ وَآنِ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ وَالسَّلَامُ
 هَذِهِ أَوْجَدَتُ هَذِهِ الْأَدَابَ الْمَذْكُورَةَ فِي الْخَانُقَاهِ السَّهْمِيَّةِ الْمَظْهُرَیَّةِ
 عَلَى هَذَا الْمَطَرِ يَعْيَّهَا وَسَمِعَتُ حَرَارًا يَعْدَمُ مَرَارًا مِنْ لَسَانِهِمُ الْمَبَارَكَةِ أَيْضًا
 هَذِهِ اذْكُر طریق سیفیت کلمات متصطلحة حضرات علیه طریقہ نقشیه رضوان اللہ
 تعالیٰ علیہم چمیعین بدائلند که حضرت مولانا شاہزادہ شریافی بی و در حضرت کتاب النبیت
 عن طریق الغوث شرح این کلمات که بایزده است و بنای طریقہ برآشت به بسط تمام
 اثر شاہ فقیر شخص آزاد اور شناختی را دینیما برداشته و آن کلمات اینست و قوف قلبی و قوف
 زبانی و قوف عدوی یوش در دم تظریر قدم سفر در وطن خلوت داشتن یاد کرد
 بازگشت سوچ گذاشت یاد داشت و قوف قلبی عبارت از آنست که درین ذکر از طی
 و آگاهی بند کوردست و بد و این راسته و وصول و وجود نیز نامند حاصل آنکه دل واقف
 آگاه باشد بحق سیحانه و معنی دیگر آنست که ذاکر در اثنای ذکر متوجه قلب صنوری باشد
 محل حقیقت جامع قدرست تا این قلب از مفهوم ذکر غافل شاخد حضرت خواجه بزرگ در
 رعایت و قوف قلبی بپرس و معنی انتقام زیاده از رعایت عدد فرموده اند و این هر دو
 مستفاده است از عبارت رشحات و بخیر یاد داشت و حضرت عروة الوثقی معنی و قوف قلبی
 چنانکه و قوف طبی بجنی سوم از قروع یاد داشت ذکر شاید

نوشتند که نگران باشد بر دل تا تفرقه و لقوقش باشی راه نیا بد بزرگان گفته اند همانند
 مرعنه باش مان بر سریعه دل اپسان به کز بیضیه دل ایدت منی و شور قهقهه به و از حضرت
 مجدد رضی اللہ تعالیٰ عنہ روایت است که هر کرا ذکر قلبی و زنگیر و دیر از وکر باز و هشتاد پنج قوف
 قلبی امر بازیکرد و توجهات باید متعدد تاذکر در گیر داشته این معنی هوم از فروع یاد داشت
 تو اندشد و آنچه حضرت خواجہ احرار نوشتند که وقوف قلبی عبارت از آگاه بودن ملت
 بجانب حق بسیاره بوجیمه همچ باشیست غیر حق نیاشد پر حالیست و تعلق نیز که ندارد و از اجراء
 فنا نفرست والی الوقوف القلبی باشی معنی کان اشاره فی قوله تعالیٰ یا آیه‌ها الذین
 اهئوا اذکر و اللہ ذکر اکثراً فان ذکر اللسان قلیل باعتباً را المورد قائله
 سیستانی بحجه کشیش از این بحث است و اللذ کر و الکثیر مورده اللسان والقلب و سار عالم البدن
 سخن سلطان الدن کرو باعتباً الرزمان کامیل فی ذکر اللسان مز الفتن
 کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داعم الدکر ای باعتباً القلب
 و قوف عذر دی عبارت از فکر نقی و اثبات بار عایت طا لغز فرموده اند
 که تابست و یک عدد بار عایت آداب و شرائط مشترقب است حضرت مد و الدین عطار
 فرموده اند که بسیار گفت شرط نیست هر چیز کو بیاز سر و قوف گوید چون عدد و از بست و یک
 بلدر و اثری از آثار جذبات ای طالعه افتاد آنچه خواجہ بزرگ فرموده اند که وقوف عدد
 اول علم لدنی است ناظر بسیار است که در حق مبتدا دست مید پرچه معامله منتهی این بالآخر
 بمکافته و متابده اینجا میده این در حق او علم لدنی نمیتواند شد آری معنی کلمه طیبه و ریشه
 است یکران بعضی اما سرار آن بدایت علم لدنی است و قوف زمان بدو معنی شکی
 آنکه سالک واقع نظر باشد و در هر ساعت پاس لفظها المحظوظ دارد که حضور میگذرد و بعده است
 و در آنکه بنده را قفت احوال خود باشد در هر وقت که بظاعت است پیشکر کرد بمعصیت
 پس عذر خواهد و کنک در قیصر و بخط استغفار و شکر باید صوفیه این رسمی بشه کویند حضرت
 مجدد رضی اللہ تعالیٰ عنہ میفرمایند صدم بار تسبیح و تحمید و تکبیر قبل نزم کا محاسبہ نماید شکر
 کلمه تسبیح اعدی را ز سینه از ازان تکاپ تقصیرات بجانب قدس عالم شده ازان قیدیز

میفرماید و استیصال گنایه میکند و درست غفار طلب ستران فاین بذلمن داک و تکرار کله به تجیشکر
 میکند و وزیر کار کله تکنیک اشتارت مت آنکه خباب قدس او بر نزت از آنکه این اعتذار و شکار شایان
 اون باشد والی المحاسبة اشاره فی قول عمر صنی اللہ عنہ حاسبو وا قبل آن تھاسبو
 و فی قولہ تعالیٰ وَ أَنِيبُو إِلَى رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا إِلَهُمْ مِنْ قَبْلِ آنْ يَا تَيَّمِ الْعَذَابُ
 میوشن و روهم عبارت است از آنکه واقع نظر خود باید بروتای غفلت برای حفظ خواجه احرار
 قدس سره فرموده اند که درین طریق حفظ نفس ایهم داشته اند و خواجه نبرگ فرموده که در ذوق
 و خروج و بین النفین محافظت نماید لاظر پر قدم آشناست که در راه رفتن حشم پشت پا
 و وزدت اخاطرا محسوسات شتی پرآنکه نشود و نظر بجا نیفت و کرمیه و کلامش فی الارض
 هر چنان ناظر بین معنی است چه پرآنکه نظر مستین مرح است و درین بیانیت دوری از کبر
 و شرحت است می آرد شاید نظر بر قدم اشاره بسرعت بیست که قدم از نظر پس نماز و روم
 گوید لا چا و ز همه قل مه مولانا جامی در مرح خواجه میفرماید مه بلکه ز خود کرده غلت
 سفر مه باز نمازه قدمش در نظر پنه سفر و روطن عبارت است از برآمدن صفات لشیری و
 در آمدن ور صفات ملکی که مصنی خلقو ای احلاق اللہ است و مقام لقا که در سیر نفسی عان
 دارد خواجه گان با بجا ای سیر افاقتی همین سیر کیفی اختیار کرده ندو سفر طاها هر گزند الا بمان قدر
 سفر نمایند که پی پیر کامل رسند و گیر حرکت تجویز ندارند و از لازم است شیخ دوری بخوبی و حرص
 بلکه آگاهی سی جمل نمایند و کهند ای سیر افاقتی که راه وور و دراز است هم امکن نمیگیرند و در من
 سیر نفسی آنرا قطع منجا نمایند مولانا ای سعد الدین کاشغری قدس الصلوحت فرموده تجیش هر حال
 ره و تجیش است و بعد حصول بلکه آگاهی سفر نمایند یا اقامت خلوت و راجمی عمارت از ا
 که در اجتماع که محل تغرقه است غفلت بدل راه نماید بخطا هر با خلق و بباطن با حق باشند در ابتداء
 این معنی بمحکیت میشود و در انتهای بی تکلفت این دولت منتهیان حرق دیگر را دست میدهد
 و درین طریقه بتدیان پرتوانداز می شود چه این معامله و سیر نفسی است که در سلاسل گیر و آخر
 نصیب میشود و درین طریق سیر نفسی از ابتداه است و سیر افاقتی در ضمن آن طی میشود و با این عنتیا
 اگر اندر راج النهاية فی البدایه کویم نیز گنجائیش دارد صاحب این بلکه را در عین نفسیه

جمیعت است مع فلک گز طاہر را باطن جمیع کند اولی باشد و لشیر په قولہ تیکے و آذکر اسم
 دلک و تبیث لالیہ تبتیلا لیکن در بعضی اوقات غفلت مجموع است یعنی از عمل اعلم
 چهت حقوق عباد و در باطن تفرقه اصول بخوبیت و اشارت سحال اینها رجھال دلک
 تلعیهم تجارت الایه نبرگان گفته اند که در تفرقه جمیعت پیشرفت که در خلوت هست
 نیکست این شاند انجام حیارت از ذکر حق تعالیٰ سنت مر شهرت آفت خواجه اولیای کبیر گفته اند که خلوت در اینجا آنست که استغفون
 در نور شهرت آفت خواجه اولیای کبیر گفته اند که خلوت در اینجا آنست که استغفون
 در نور که اگر در بازار روآ و از کسے شفود و حضرت خواجه احرار قدس سرہ فرموده اند که استغفون
 مذکور مجید و اهتمام بلیغ در بدست پنج شش روز میگیریم دولت است متساخ باجای چله بر
 چین خلوت قناعت میگیرد چه حامل آن درین داخل است و از افات بیار و در بیار
 کرد عبارت از طرد غفلت بذکر نبایافی یا قلی و این طردا نکه تعلم و تحکیم است یاد کرد
 و چون از کلفت براید یاد داشت شود و ذکر اطلاق کرد و میشود و تلاوت قرآن و برخوا
 او کار و اداره لیکن در اصلاح صوفیه مطلق ذکر برکلمه توحید اطلاق کرد و میشود و در زبان متساخ
 اطلاق ذکر هم برکلمه توحید هم بر اسم ذات یعنی اللہ می آید و ذکر اسم ذات عبارت است
 از آنکه قلب صنوپری گوایشود با اسم مبارک الله بر وصف که در خواب ویداری و در حرکت
 و سکنی دران فترت نشود و این امر بروان تلقین و توجیه پیر کامل مکمل میگیرد و متصل
 نیست لبدها اول طریق مرید گرفتن و آداب مرید بیان میگیرد بازگشت آنست که هر بار
 ذاکر کلمه طیبه را بوضع معهود بدل کوید عقب آن هم بیان دل گوید که خداوند امقصود
 من تویی و رضایی تو والحال معمول نبرگان ما آنست که در ضمن تلطف کلمه لا الہ
 الا الله لام مقصود ملاحظه نماید که هر چه معبود است متقصود است که نیمه افراد ایت میگن
 امتحن الله هؤله و کا بهشت عبارت از مخالفت آن کیفیت آنگاهی است که بذکر
 حصل شده بود که از غیر حق بجانه بلکه از اسماء و صفات هم عاشر شده احربت مجرد و راء الوراء
 منظور و مشتمل باشد و بعضی گویند که در وقت شتغال بکلمه طیبه از خطور خواطر مخالفت نماید
 حضرت خواجه احوال گفته که بلکه بمحابا شد است آن درجه رسیده که از وقت طلوع نیجنیان چاشت
 بمندوں را از خطور غیار بمحابا میتواند داشت و عزل فوست متخیله از کار خود اگرچه نیم شست

سته خودست دین و حکوم میگیرد خود را بمعبد داده سماوی خواسته است اور شدند

باشد نزد محققان برعظیم است و مکمل احیانگار است میدهید برای درفع خطرات کلنه طیبه باهیں
 نفس مقید است پا و لوثت عبارت از رسوخ است در مگاهدشت و این بادوشت بذکر تعلق
 دارد و آنچه خواجه خواجه خوشسته بادوشت عبارت از رواام آگاهی حق که زوال خپیر و
 و بعضی سچه خود ریشه غایبیت تغیر کند و بعضی باستیلای شهود حق بردل متواتر طحب فاقی تغییر
 مینماید و این را مشاهده نمایند بدانکه رواام آگاهی اگر چنان مستولی است که کثرت کونیه فرام
 آن نشود بلکه شعور بوجود خود هم نماید آنرا فنا نامند اگر شعور باشی بشه شعور بمحی دارد و آن شعور
 بی شعور بی هم نماید آنرا فنا نامند و این را جمع الجموع و عین الیقین نیز گویند فنا عیابت
 از ذہول طلاق عشقیا بسیجی خسبحانه و کر طلاق کیغیت سلوك طریقی مخدوم
 و بیان طلاق عشره حضرت شیخ عبدالاحد ولیل اللہ الصمد راضی او شهادت آغاز زمانها
 مکتبی است لغایت متنین و سمجھی است ب محل الجواب بر عینه ایراد میباشد اسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد لله
 و سلام علی ابی آدہ اللذین اصطف اما بعد حون سالک از جمایعتی و خویشتن پرستی
 بیرون آید و دیده باطنش بمحل الجواب معرفت مکتجل گرد و لامحاله آیانی و کراماتی که در نفس
 بسیکم کریمه و نعمت آنفی کفر افلات بصر و نای فی انفسکم آیات عظیمة افلات بصر و نکه
 سو قفع است به بصر ریخت مشاهده نماید بعد از آن بقتصنایی من عرف نفسکه فقید
 عرف رئله بارور بارگاه قدس یا بدبرخی از حقائق و آیات که در قالب انسانی تعبیه نموده باشد
 مذکور میگردد گوش هوش اصحاب نمایند با پیدوارانست که انسان که عالم صنیع عبارت از ای
 مرکب از اجزای عشره است که اصول آنها در عالم کمتر و عالم کمتر عبارت از مجموعه کائنات
 است چه خلق و چه امر فی بیان از آن از عالم امر که قابل ورود و سر و خفی و اخفی باشد و سنجاق
 از عالم خلق که نفس و عناصر اربعه باشد حبیت سچه اصول عناصر در عالم خلق موجود آنها میگیرند
 اصول طلاق خمسه مذکوره در عالم امر که عبارت از فوق العرش است و بلا مکانیت متحقق
 و فوق عرش مجيد و بحق اصول دیگر اصل قدرست و تهدیا قلب بزرخ در میان نم خلق خامر
 فرموده اند چه مسنتها ای عالم خلق عرش مجيد است و این وجہ که عرش مسنتها ای عالم خلق است و
 با مرور دو بیان نیز بزرخ گفته اند و فوق اصل قلب صل و مع است و مناق آن هنر فوق الکعب

خود

اصل خفی و فوق آن اصل خفی است چون حق جمله علاوه بر حق که انسان امیقتها می‌گیرد
 بالغه باین نوع ترکیب دهد بعد از تسویه قالب هر یکی ازین طائقه جمیع اتفاقات و اتفاقات
 باین عضصر جسمانی را داده از فوق العرش فرود آورده به مقام خاص که هر کسی از آن مقام مستثنیست
 بود و ممکن ساخت لطیفه قلب درین هنر از هنر صنایع مقلوب است و اصل الصل
 خوانند جاداده اند و صنوار لقبش برآید آن گویند که مانند مر صنوار مقلوب است و اصل الصل
 این لطیفه صفت اضافیه حق است که عبارت از فعل و تکوین است کمال این لطیفه نه است
 که در فعل حق جمله علاوه اضافی و مستدل کرده در و همان فعل لقا یا بدرواین زمان سالک خود را
 سلوب الفعل خواهد یافت و افعال خود را منسوب بحق جمله علاوه بر ساخت فنا فی قلب
 و متوجه فعلی کنایت از همین مقام است و نشان آن است که تعلق علمی و جستی بغیر حق نمایند
 تا قلب مانوی را مطلق افراد می‌سازد بجای که اگر سالمان تکلف نماید یک لحظه یاد مانوی
 نتواند کرد درین شکل از علم شیما از زوی زائل شده محبت اشیاء بطریق اولی است
 برایته باشد چون سالک فنا فی قلب مشرف شد داخل جماعه اولیا گشت و این فنا
 قلب بی قطع تمام داره امکان که عبارت از مرکز فرش تا عرض و از عرش تا تمامی عالم امر
 باشد و بی قطع مراتب عشره که صوفیه علیه بیان فرموده اند صورت نه بشدد ولوز قلب
 لوز زرده و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدمست علی نبینا و علیه الصلوۃ والسلام
 و هر که آدمی المشربت وصول از سنجاب قدس از همین لطیفه خواهد بود بگردن قبر و کشش
 کامل و صاحب این مشرب استعداد وصول بکسر رجه از ذر چان و ولایت پیغمبر کانه خواهد بود
 گر لپسر قاسر و لطیفه روح را چون الطفت است از قدر نبینا سبب بر سر تاریخ یاده بود و نباید
 ویرا بجانب است از نبینه در رته پستان جاداده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات
 ثبوتیه حق است و یک گام طی حضرت ذات نزد کیرت سالک بعد از حصول فنا فی این لطیفه
 که مرلوط است بتجانی صفات خود را از خود سلوب خواهد یافت بلکه منسوب بسنجاب قدس
 خواهد داشت ولوز این لطیفه را لوز سرخ فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت
 ابراهیم است علی نبینا و علیه الصلوۃ والسلام و هر که ابراهیمی المشربت سر وصول از سنجاب

قدس راه همین لطیفه خواهد بود بعد قطع مراتب قبل بصحاباًین مشرب استعداد و درجه از درجا
 ولایت پنجگانه است الاقصر قاهر و لطیفه سراز روح الطفت ویران زد گفت وسط سینه جان قلب
 جاداده اند و اصل الاصل وسی شیونات دانتیه اند که کامی از صفات بحضرت ذات نزدیک نزد
 و حصول فنای این لطیفه بخچان شیونات ذاتیه خواهد بود و نور این لطیفه را نور سید نشان معرفه
 و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت موسی ست علیه شیعیان و علیه الصلوۃ والسلام هر که بوسی
 المشربت وصول و بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود اما بعد قطع طائف سابقه
 و صاحب این مشرب استعداد شرمنیه از مراتب پنجگانه و لایت است الاقصر من القاهر
 و لطیفه خفی که از سرطف است با این روح و وسط سینه جاداده از واصل الاصل این لطیفه
 صفات سبیله تزرییه است که خوق شیونات ذاتیه اند و حصول فنای این لطیفه وصول به
 تزرییه همان صفت است و نور این لطیفه را نور سیاه تعین فوده اند و ولایت این لطیفه زیر
 قدم حضرت عیسی است علی شیعیان و علیه الصلوۃ والسلام و هر که عیوی المشربت وصول و بجناب
 قدس از راه همین لطیفه خواهد بود بعد قطع طائف سابقه الاقصر من القاهر و صاحب این
 مشرب استعداد حصول اچهار مرتبه است از مراتب پنجگانه و لایت لطیفه خفی که الطف
 احسن و اجمل طائف عالم امرت واقرت بحضرت اطلاق ویرا در وسط سینه که مرکز
 و مناسبت تمام بحضرت جمال در و جاداده اند و اصل الاصل این لطیفه مرتبه است که کا زخم
 است در بیان مرتبه تزریی و احادیث مجرده و فنای این لطیفه هم مرتبط بتجهیه همان مرتبه
 شده است و نور این لطیفه اتفیسه نور سبز بیان فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم
 حضرت رسالت پناه محمدی اللہ علیہ وسلم و صاحب این مشرب عالی راند استعداد
 حصول تمام مراتب پنجگانه و لا قیست از زبان الهام ترجیان حضرت فقط الاقطرانیه
 ام که حضرت مجدد الافت تانی رضی امشتیع عنده روز سے چین کو سپر افشا نزد که ادائی
 حمله و رعلیں مشهور فنای خفی است باید و داشت که عرض طائف خمسه عالم امر تاداره
 اند لی و لایت کبری که متضمن بته داره یک قوس است خواهد بود چون ازان دائره معامله
 بالدار و در داره همیں اصل الاصل سیر افتاد معا ملمه با نفس خواهد افتاد و نفس بفنای تم و فیا

اکمل و شرح صدر و سلام حقيقة و حصول اطمینان و با برآنقا بمقام رضا مشرقت خواهد شد
 بعد از آن اگر سیر در ولایت علیا افتاد معامله باسته عرضه یعنی ناری و هواجی و ناف خواهد
 افتاد و اگر از آنجای فضل و نعایت ترقی واقع شود و در کمالات نبوت سیر واقع شود
 معامله با جزای رضی خواهد افتاد و از آنجا اگر ترقی واقع شود خواهد در کمالات رسالت خواهد
 در حقائق تائیه یعنی حقیقت کعبه و حقیقت قرآن و حقیقت صلوٰة معامله با پیشیت وحدت
 که مجموع اجزای عشره است عالم خلق و عالم امریدار حصول کمالات هر کیم فرد افراد
 حصل شده خواهد افتاد بعد از آن معامله از عقل و فهم ما و شما برتر است آللهم سعادت لعما يخص
 عنایت بی غایب خویش از کمالات بهره تمام فرماید اکثرة قریبی محبوب نبی محمد اللهم سعادت
 که مسنه فدا کن که بطبعی حضرات عالی درستها قدس الله تعالیٰ اسرار هم العالية باین مرتب نذوره و دیگر عملیات
 که نسبت بین عالم کا شمار من الارض بجهه بقدر الاستعداد بیل فوق الاستعداد و کرامت فرموده
 این درجه را زخاک نهاده بروشه هم عنان فنا پس از شکر این هر شب بر اگر نهار را
 بصد هزار زبان بجز از این آداب خلما نماید کی از هزار بمنصه ظور نیاورد قل الحمد لله
 و المدح که بنا یلمقی بشانه و یکجا وی السلام علی رسوله و ایه و حجه البرة اللئے
 ان خوارین قسم سخنان اگرچه موئیم افشار و میانات است اما بمحبوب اخوار النعمه من الشکر لایمیا
 عند الاخبار المخصوصین المطلعین علی الاسرار المشاقين لتمک الاتار والاخبار نذوره شده
 و بنا لا تؤاخذننا از تسبیتنا او آخطانا با بحر متنه سیدنا محمد البیی الامی العربی صدیق الله
 عالیه وسلم و در آخر این مکتوپ است این فایده نیز تحریر فرموده نه عادت مشائخ کرام است که
 سالک مبتدى را اول بذکر قدم مشغول سازند تا جو هر دلکه شود و بعد از آن ذکر روح فرید
 بعد از آن ذکر اخفی بعد از آن ذکر نفس و محلها الدیاغ بعد از آن اگر خواهد ذکر سر و خفی
 فرمایید بعد از آن سریان در تمام عضات احصوں ملکه و سلطان ذکر شود و بیان که بزرگ
 قلب روح و خفی کفایت نمایند و گاه برقلب تنها اکتفا نمایند اما شرط است که ذکر خوب قلب
 کرد و بسیار بیده شد است که بجهد ذکر قلب کفتن سلطان ذکر و سریان در سار اجزاء متحققة
 اگر دیده با مجلد لقدر هندا و بتدی سلوك باید منود و السلام علی من ایقون الہدی ایشی

باشد که پیری را بیان کند » فتح الرحمن

نا از دنای مردن ای راد کلام حضرت شیخ عبدالاحد قدس سرہ و حضرت مولوی غلام سعید حجت
 امیر علیه که از خلفای حضرت ایشانند در آخرين نکتوب این فایده نوشته اند که این نتا
 فناي قلب بقطع داره امكان ودخول اسره ظلال صفات واجبه و رحائقها شمسی حضرت
 مسلمه است^{لشتن} چنانچه فقیر مشاہدہ کرد البتہ درست میدید چنانچه بر مازمان صحبت برگشت ایشان
 ظاهرت لیکن بسب اینکه الحال سیر تفصیل بسب پست حوصلگ طالبان مسدود است سلک
 نیست بلکه سیر جالی که در عرصه میفوت هشت ماه واره امكان قطع بیشود و ظهور آن آثار بوجه
 صحف است اما متفاوت بحسب تعداد طالبان آنکه چون یعنی یاتایزدی موقق میگیریم
 عالمی شود و قدر معنده به مازمت صحبت اضییت گردد بعد از آن عمر غریز و فاکر دواهی امام ایشان
 اینظر لقمه و تو غل بحیره که حضرات این مسلمه یا آن ایشان داده اند تا آخر عمر وزیری گردیدن
 آثار بحیرتیه قوت می پذیرد که باید و متاید چنانچه فقیر و محبین هر که او را چشمی بصیرت داده اند
 در جهاب عالمی سلمه است^{لشتن} مشاہدہ مینما یورز قنایا امیر حاکم او متفاهمه با محبین آثار فنايی
 و سرو خنی و اخنی بیز درین خانقاہ البتہ ظهور میکند محبین آثار فنايی فرق تزکیه آن که عیار
 از فنايی اتم و لبقای اکمل و اطمینان و شرح صدر و اسلام حقیقی و ارتقاء مقام رحمانیه آثار
 در خود معاينه میکند اگر اند کے قوت کشفی درسته باشد البتہ در باید و بعد فرست بقوت ظهور
 شاید فکر طریق کیفیت هر اقبیه حضرت ایشان محمد معصوم رضی است^{لشتن} عنده در نکته
 میگردد که هر اقبیه با خودست از رقا یسته معنی محافظت یار قوت بمعنی انتظار رسوله
 عالمیه لقتبندیه مجددیه حرثیه سجایه ایشان که چشم مند کرده او لامنوجه بسوی طیقیه از
 طائفت عشره باید بود و انتظار و رو و نیص از میدا فیاض که ملحوظ است بوجی از وجوده و
 از صفات خود بر این طیقه باید کشید و درین انتظار خود را مستغرق باید ساخت و در این
 این عمل خطره ماسوی اگر دخل کندا آزاد فرع باید نمود و آن طیقه که بر آن انتظار در درین
 باید کشید در اسره امكان و ولایت صغری طیقه قلب است و آن لوزی مجرد است که تعلق
 با این صفتگی گوشت که قلب حسنوبهی نامیده بیشود و از دو بزرگه است از قلچی که از خاله امر
 و فرق عرش مجبریت نمیگیرد با این داشت که در وقت بمحاذی پیوی قلب شکل این لوزه است

تقلب صد المحوظ نیاید و شت بلکه صرف توجہ باطنی بسوی او در رنگ تجسسی مبدع فیض
 که ازین صفات منزه و بپرست باید و شت و آن وجه و صفت که در شروع مراقبه مبدع
 فیاض را با محوظ باید کرد و در داره امکان جامیت! و است جمیع صفات کمالات در
 ولایت صغیری میجیت او با ما که مستفاد است از آیت و هو معکوم آینه‌اکنده و در قوای
 بحری تا آخر قوس آن لطیفه نذکور لطیفه ملخص است که موضعش و ماغست آن وجه مذکور در
 داره اولی اقرب است اوست تعالی شاهد با ما که مفهوم است از کرمیه و حسن اقرب الیه
 من حَبِيلُ الْوَرِيدِ و در را قی دوار و سمجھین در قوس و سمجھین در ولایت علیا علاوه محبت
 میان ما او سجنه است که آیه کریمیه و محبونه با مشعر آنست در ولایت علیا
 لطیفه نذکور عنصر تکله است یعنی آب و هوا و آتش و در کمالات بنوت لطیفه خاک و در قاتا
 ما فوق آن همیست و جدا ای اجزای عشره و از کمالات بنوت تا آخر سلوک مبدع فیض در رو
 مراقبه صفت از صفات ملاحظه نیاید بلکه توجہ بسوی ذات بحث باید و شت و ازو انتظام
 فیض باید کشید سمجھین معمول در خانقاہ شمسیه حرسها استثنی یافته و بزرگ ایشان نیز
 بکرات و هرات سمع موده واللہ اعلم بالصواب والیه المرجع والماه حضرت خواجه علاء
 الدین عطار میفرمایند که طریقہ مراقبه از طرق لغتی و اثبات اعلی است و اقرب است بجهة باز
 طرق مراقبه بمرتبه وزارت و تصرف در رئاس و مملکوت بیتوان سید و اشرف رخواطه
 بنظر موهبت کردن و باطنی منور گردانیدن از دوام مراقبه است از ملکه مراقبه دوام
 خاطر و دوام قبول و لها حامل و این معنی راجح و قبول می نامند حضرت سعد الدین کاشمی
 قدس اللہ سره فرموده اند که سید الطائفه جنید بغدادی قدس اللہ روحه گفتہ که استاد من
 در مراقبه گر به بود که وقتی که برادر دیدم پرسو اخ موشی نشسته و چنان متوجه وی گشته
 که موی براعضای و حرکت نمیکرد به تجنب دروی غلک رسیم ناگاه بسیم ندادند که ای
 دون همیت من در مقصود توکل از موشی نسیم تو در طلب من کمتر از گر به میباشد زان باز
 در مراقبه افتادم منم فردانی که مرایار چه گفت است امروز نه جز ما یکسے در منکر و بیرون
 ذل آرامی که داری دل دروبند + دگر چشم از همه عالم فروند + و هم شخص کو یاری

۵۵۰ شه اشراف بغا و بکسر مراقبت شدن چیزی را واژ بالا نگریتن چیزی را

سه هر آن کو غافل از حق بکیزمان است به دران دم کا فرست اما نهایت به و نیز حضرت
 ایشان در دیوان خود اشاره باین معنے میفرمایند که ششم عاقبت چون آن فتا از
 هرزه گروهیا میباشد سیه کردم باندک چشم پوشی روسے دنیارا به یعنی مبراقبه و خواجه ابوالعلی
 نہادندی میگوید آنکه خداوندان بمهت اند اگر وست چپ ایشان را مشغول دارد بست
 رست دست چپ ببرند حضرت خواجه خود فرزند رشید حضرت خواجه باقی با الله قدس اللہ
 سرپا در فوایح میفرمایند المراقبة هی الخروج عن الحول والقوّة والاعراض
 عن جمیع الاحوال والاوصاف منتظر للقائه و مستانا فا ای الجماله
 و مستغرقا ای هوائیه و محبتیه قال اماما ممتاز و قبلت الشیخ بهاؤ الدین
 المعرفت بن نقشبند المراقبة اقرب الطرق و کر طرق کیفیت ذکر لفی و
 اثبات حضرت مولانا شناورالله پانی پی در شخص کتاب الحجۃ عن طرق الغواۃ میفرماید
 که ذکر دیگر درین طریق سنبیه ذکر لفی و اثبات است طریقی آنست که با وضو و لقبیه
 یا دوزالو نشیند و دستهای بر سر و رانها نهند و متوجه قلب صنوبری شده حواس اجمع و ششم رسم
 موده نفس را زیر ناف بند کنند و کار از ناف بطرف بالا کشند تا دماغ چاشیه متوهم شود که
 از دماغ کبیلا پرید و الله بطرف دست رست بر این کتف فرود آرزوی الله سخت
 دل صنوبری زند سجد کیه حرارت او بجهه عضای بر سر بر عایت طاق تا هر کجا تواند رساند لیکن
 آواز نکند و در اخفاک نشتد تا آنکه شخص که نزد او باشد معلوم نکند که در کدام چیز مشغول
 و در ادای نفی جمیع محشرات بنظر فنا و ناخوست و در اثبات وجود حق راسخانه بنظر لفی و
 و مقصودیت ملاحظه کند تا آنکه تکرار این کلمه توحید در دل گیرد و ذکر صفت لازم و کرد
 زیرا که کمال مراتب ذکر آنست که ندکور بر دل مستوی گردد و نام معموق هم فراموش کند
 چون در یکیدم عدد ذکر بیت و یک عدد در سه آنقدر بکند که یکی از ضرب بحساب آید حضرت
 خواجه علاء الدین عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیت هر چه کوید پسر و قوت کوید چو
 عدد از لبست و یک بگذر و اثر خطا هر شود ولیع بخاصیت و آثر ذکر آنست که در زبان
 و جویز بستریت منتفی گردد و در اثبات اثری از آثار جذبات اتحی مطالعه افتاد و این طور

مجز بان یافن دفن امها نایق نیم

ذکر برئه آنست که قدری عالم امر است اور اتعلق و تعلق بعالم خلق داده در ضمیمه و دوست
 تمامه تعلق خاص بطرف چپ با وجشیده اند و روح را که الطفت است از قلب بطرف
 جایی داده اند لطافت شمله که لب شرف خیر الامم موداً و سلطان اشرف شده اند هر چند لطف
 بیشتر تو سلطمناسب تر اینها اخفقی را در وسط حقیقی و سر امتصل قلب خنجر امتصل روح
 داده اند و نفس که بمناسبت حواس است تعلق بدیانی دارد و پس انتقال بین نجج برآئه آنست که
 حرارت و فیض ذکر: جمیع لطافت رسد و مراد از عروج قالب طهارت معمص است از روی
 او نما را ز تکمیر و ترقی و از زنارت و حضرت این هر دوا فراط و لفڑ طارت عروج
 آنست که سجد اعتماد آن نید و تبا صمع مستحلاً شوند علیه هر آن القیاب سجد شدن عن ناصص
 حمیده و منور شدن شکل و قیام در مقام بندگیست که مندفع شد اسچه کویند که عروج و
 نزول در عالم امر متصوّر است اما حصول این معنی در عالم خلق که اربعه عناصر و نفس است
 متصوّر نیست که عروج کند حضرت مجدد رضی اللہ تعالیٰ عنہ در رسالت میدا و معا و میفر مایند
 اگر کلمه طیبیه لا إله إلا الله مخی بود راهی سجناب قدس خداوندی جل سلطانی که میخود
 ول نقاب از چهره توحید که میگشود و فتح ابواب جنات که میفرمود و کوه صفات پیشتری با
 کلند این لاگند ه میشود و عالم عالی تعلقات برکت تکرار این لفی صفتی میگرد و ولقی آن
 إِلَهُهُ باطِلَهُ لَا مُنْتَقِيَّ بیازد و اثبات این معبد حق راجلشانه مشتبه سالک مراجع مکانی
 سوابد او فقط بیناید و عارف بعاجج خوبی برکت این ارتقا میفرماید اوست که از تحدیت
 ظلام تجذیبات صفات و از تجلیات صفات تجذیبات ذات میرساند و تیز از حضرت مجدد رضی
 اللہ تعالیٰ عنہ منقول است که عهده عالم در جنوب این کلام معظم کاش حکم قدره میداشت
 بدر یا ی سخیط این کلمه طیبیه جامع کمالات ولایت و نبوت است مردم تعجب کرد که برکت
 آنست این کلمه حکیوند و خول جنت میشود و محوس مشهود این فقیر شده اگر تمام عالم را بیک
 این کلمه سخنند و پیشست برند گنجایی دارد و اگر برکات این کلمه را فرمود کند تمام عالم عهده
 ابد الآباد معمور و سیراب گردند و نیز میفرمودند حصول برکت فن طور عظمت این کلمه باعثه بار
 در جهات قائل آنست هر چند کویند ه غظیم تر ظلور برکت آن پیشتر و این شعر بر زبان ابوریاض بن مافی

الا و سلسله عالم بید و گران خود ۱۱

راندند شعر پریم لک و جهه حسناً + اذا مازدَه نظرًا به فرموده اند
 آرزوی دنیا معلوم نیست که برابر آن باشد که کسے درگوشه خزیده بینکار آین کلمه طیبه
 و محظوظ بود اما چه تو ان کرد جمیع آرزوهای میسر نیست ذکر طریق کیفیت ذکر ای ابطه
 حضرت محمد و محبی هولانا عبد الرحمن جامی قدس است سرره در رساله سرشنیه دولت میرزا
 سوم طریقه ذکر ای ابطه به پیری که مقام متأله بیز باشد و تسبیات ذاتیه تحقق گشته دیده و
 متفضای هم الدین اذ اروع و اذ کر الله فائدہ ذکر و بد صحبت وی بمحبهم
 جلسه الله نیتیجه صحبت مذکور و بد پس چون دولت دیدار و صحبت چنین عزیزی داشت
 و از آن اجتو بیارید چندانکه تو اند نگاه دار و و اگر در آن معنی فتوی واقع شود باز
 بصحبت که مراجعت نماید تا برگشت وی این معنی پر تو اند از دو چنین مرّه بعد اخراجی آن
 زمان که آن کیفیت ملکه وی گرد و اگر چنانچه آن عزیز غائب باشد صورت وی با
 در خیال گرفته بجمع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب صنوبری گرد و هر خاطر که در آید
 نفی کند تا کیفیت غیبت و بیخودی روی نماید و بینکار آین معامله ملکه گرد و همچنین طریق
 ازین اقربیت بسیار باشد که مرید را قابلیت آن باشد که پیر از رکوب تصرف در اول
 صحبت ویراهم تنه متابده رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیزی درین فوز که
 اعزیز من الکبیر است الاحمرت می باید که بیکی از آن دو طریقه که پیشتر مذکور شد یعنی طریق
 هر اقبه و طریق نفی و اثبات اشغال از واز بیان این طرق ثالثه معلوم شد که توجه
 بقلب صنوبری که در عرف این طائفه آنرا وقوف قلبی خوانند در جمیع وفات هنر
 است و حضرت خواجه احرار قدس است سرره از اوازم میشمده اند انتی بکین معمول خانقاہی
 چنین بود که در صورت غیبت آن عزیز صوت متابیش را در محاذاهی خود تصویب نموده
 منتظر آن کیفیت معموده که در حضور وی حاصل میشید باشد چون آن کیفیت که در حضور
 وی دست میدادست دید خود را در آن بروز و هرگاه در آن فترت واقع شود همچنان
 بعمل آردا آن کیفیت ملکه گرد و ملک او شود و الله عالم بالصواب ذکر طریق
 کیفیت توجه دادن والقامی ذکر مفهودان در باطن هرید میفرمودند که المحو

پرخواه که مرید را توجه دهد باید که او را یا صورت مثالیش اپیش رو نشاند و لطیفه از لطف خود را با لطیفه مرید که توجه با ان منظور است مقابله کند بعد از آن تصور شاید که گوییت ذکر و جذب که این لطیفه با ان گوییت است با لطیفه مرید میرود و سرایت میکند لقدر صد افس اور را توجه دهد بعد از آن هر قدر که گنجایش کند متوجه بطرف او باشد چون بد ان که لطیفه او را اکر شد و جذب در باطن او سرایت کرد فاستخ بآواز بلند پرخواند تا متوجه الیه آگاه شود و شرط خدمت بجا آرد و در القای تثویر و ترقیات لطفه میگذشت

نیز طریق توجه پیشینست و علامت شناختن اثر ذکر و را لطیفه سالک آنست که حساب توجه با ان لطیفه که در لطیفه سالک لقا ی ذکر آن مخود است مستوجه شود اگر غلبه ذکر و سنتیلاسی آن در همان لطیفه خود باید در باید که ذکر این لطیفه در لطیفه سالک است کرده و اثر مخود است و آز جمله آداب توجه است که صاحب تجه در وقت توجه خود را در میان بسند و بیش از واسطه تصویز نکند و نیز در حین توجه منصرع و ملتحم بشنید افیاض گردد و گوید که خداوندان ام کیا در راقی فیض سید گیر شرک گردان از بین فیض که میفرموده ذکر فقیر در وقت توجه خود را زیاده از واسطه میندازد بلکه بیشتر در اوقات توجه باطن خود را خالی از نسبت میاید لیکن بجز مشغولی با ان عجب گوییت درست میدهد که وقت کار خاله باطن از سرمه تازه و منور سیده در و از نوع فیوض و برکات و اقسام ذوق و فتوحات زیاده از حوصله استعداد از مید افیاض نازل میشود و مثل این مطلعه از خیابان طبری این فقیر سے بار و دل قدر قابلیت استعداد آن هر کسر ازان فیض و برکات لحسیه میرسد چنانچه که باران برقفت بار و واژ راه میزراست معاون طرف هر کسر که می باید سیمی برد پس هر که بین توجه فخر کند و داند که من کسی را فیض هرسانم محسن بیجایت آنست دلال از باب کمال در اوقات توجه و مشغولی با ایاران که گفته درین باب از فوائد عظمی در باید ذکر طریق گوییت سلیمان مراض طاهری و باطنی حضرت ایشان رحمتی اللہ تعالیٰ عنہ در رفعه که حضرت میر سلمان صاحب رحمتہ اللہ علیہ نوشته اند میفرمایند که سلیمان مراض قلبی قالب همول حضرات ماست رضی اللہ تعالیٰ عنہم و حنیف

آنچه باید قوت و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه انگار خود را درین امر خیر معدود
 میدارند فیصل اند خاصاً صاحب اپیش رو نشانیده بقدر پائضده نفس سلب هر چنین اشتیان نمایند
 تا کمی دست و قاعده سلسله است که لقصور نمایند که با نفس که ام درون میر و دعوا رضن جسمانی خضر
 مقابل از قالب امی برآید و کشیده و بآن نفس که میر و میج آید لقصور نمایند که آن عوارض معمود بر
 روی زمین می افتد و از اندرون سلسله کشته همیر و میج آید تا صاحب سلب متناشر و متناذر گرد و
 انتبه و کمیز میفرمودند که تفرع والتحجا بآنچه باید از اندیشه اینجا بشناسد
 تجویز سلب شکوفه اند تا مرضی از عجیز مرضی حق بجانه و تعالی معلوم گرد و مذکور مقام این سلسله ارض
 جسمانی طرق سلب امراض روحانی فیزیکی شد و طرق سلب انتبه و قبضه قطبیزیکی
 لقصور در سلسله انتبه و ابط از نفس که بیرون می آید بر روی زمین اند انتبه لازم نمیست که خود
 متناذر خواهد شد و کر طرق کمیفیت در یافتن احوال را طین ایل انتبه و غیره
 هر که خواهد که کمیفیت باطن شخص صالح یا طالع یا از احوال انتبه کمیفیت ذکر آن در یاد باید که
 اول خود را از انتبه متناکمیفیت که از لوازم باطن است خالی سازد بعد بصفت علمی و سیحانه تبعه
 بتعصر ع تمام متوجه شود والتحجا نماید که یا علیمه و یا حیز مر از حال کمیفیت باطن این شخص
 مقابل مطلع و آگاه ساز و تکرار این هردو اسم مبارک از زبان چنانکه لفته اند درین طبقه
 لازم نمیست بلکه توجه باز صفت علمی کافیست بعد از آن هرچه از احوال آثار در باطن خود
 منعکس گرد و بدرازد که عکس این شخص مقابل است این طور و سر و شرح محمد اطهیان و
 و انبساط از انتبه انتبه و ذکر و علامت صلاح و تقویت اما ضيق و ظلمت والقباصل و میل
 فرق و تجویز چنانکه در کشف ثبور واقع است ذکر طرق کمیفیت در یافتن احوال است
 میفرمودند اگر کسی خواهد که احوال نمیست در یاد باید که اول لپشت بقبله مقابل سینه نمیست نزدیک
 قبر او بنشید و در صورت عذر هر جا که خواهد بنشید لیکن اتفاقاً بجهت است بعد از آن فاتحه بروج
 آن سخواند بعد از آن خود را از انتبه متناکمیفیت خود خالی سازد و بصفت علمی آنها مستوجه گرد و
 چنانکه در سابق گذشت بعد از آن هرچه از انتبه سعادت و شفاقت ظاهر گرد و بدرازد عکس
 این صاحب مزار است افضل است که در سبیل نمایند از زنان معتقد است آن حضرت فورت کرد

بود حضرت بقریب فاسخه مزارش فتنه چون در تصین قبر سهو واقع شد بر قبر دیگر نشستند
رسپی از دینعت هرگاه که فاسخه خواند و متوجه حال و شدند آن قدر حرارت و گرمی از مزار او محسوس گردید
که یاران سهراهی طریقه کناره کشیده بجای دیگر فتنه لیکن چون حضرت ایشان باز عال
میلت ترجم کرد ملتحمه برفع عذاب شدند فاما ده هنگشید و تمحب بودند که یکی ایار بر قدم مبارک
فیضمان شد که باز فاسخه خواند و یک ختم تهییل بر روح او و گشیده بمحبداین عمل جهان معلوم
گردید که یکی ایار گئی فیض مثل آب باران بر مزار او باریدن گرفت گویا دنیا نه مشکل برو
کشاده اند بعد از آن آنما فان آن گرمی و حرارت بمنکری و برودت مبدل گشت و ازی
از عقوبت نمادند و آن بحیله از گرفتاری عذاب سنجات یافت و نکارین بعثت بجا

۴

اور بعد از تحقیق معلوم شد که آن مزار از زنان فاحشه بود از برکت اوجه مبارکه
خوبی قسمت حق بسیاره و تعلیم سنجات بجشیده و از دریایی رحمت بی غایت و مغفرت بی نهاده
خویش سیراب گردانید و کر طریق کیفیت اشراف بر خواطر میفرمودند هر که خواهد
که بر خاطر کسی مشرف شود طریق اشت که خاطر خود را از جمیع خطرات پاک سازد بعد از
هر چهار خیر و شر در خاطر او افتاده بداند که عکس آن شخص مقابل است و شرط عظم در اشراف
خاطر نفی خواطر خود است هر که بر آن قادر است اور اشراف بر خاطر حالت امتحان
در اخبار مغایب خاطر خود را از جمیع خطرات خالی ساخته بصفت علمی بسیاره و تعلیم بخوبی گردد
که یا عالم یا خبیر علم شافعی مرادرینیاعطا فرماتا و فتیکه آن امر واضح و مکشف گردد
درین مناجات مشغول و متوجه ماند و یک جلسه خواه دو جلسه یا زیاده از آن البتہ معلوم
ظاهر خواهد شد علامت صحت ایشان که حضرت ایشان بجهت فرمودند که هر چهار گوهر و قالعه های
وستقبال مانند قطرات بر صدف دل مترشح شور یا مثل خطوط کفت دست مشاهده گردد
پر اند که خبر صحیح فقیر یا یکی ایار حضرت ایشان برآ در یافت خبر عزیزی سے همین طریق
تعلیم نموده در حجره اشانده بودند لفظ داشته باشد در یک جلسه احوال و مشوف گردید و مطابق
واقع شد و کر طریق افاضت لطف تو به وصلح و تقوی میفرمودند لگی کے
خواهد که کیفیت تو به یا اصلاح و تقوی در باطن عزیزی سے افاضه فرمایید که او احجازی خود

بیشاند و اگر غایب است صوت متنالیش در لفظ دار و و تصور نماید آنچه از حالت توبه و انابت با
 از کیفیت تقوی و عبادت که باطن با آن متنکیفت است در باطن آن شخص نماید و دوست قرار
 میگیرد و صور انعکاس میپذیرد انشار الله تعالی در چند صحبت در باطن و اثر ظاهر گرد و باعث
 حسنه موفق شود اگر خواهد که زود تا تیرکند باید که هر وقت این تصور را با کیفیت مذکوره پیش
 خاطر خوددار و و بهتر آنست که اول و صاف ذمیمه روی سلب کند بعد از آن برای تحسیل
 امور مذکوره بپرسی همین طریق بسیار سریع انتقال ایشان را معرفت فکر طلاق کیفیت
 چنین منفعت و سلب مضرت هر کراحت منفعت امری یا سلب مضرت آن فن طبیعت
 باید که آن را پیش خاطر خوددار و تا آنکه حصول منفعت یارفع مضرت گردد فاقد باید نست
 که طهور را تیرات امور مذکوره و مفدواین تصرفات عجیب بدان حصول دولت فنا و بقادستی ده
 و طهور این معاملات بینت متوسطان این راه بینیتر صور میگیرد اما از منتهیان این طریقی
 صد و رایخین کمیفیات بسیار کمتر واقع میشود بجهت عدم التفات ایشان با امور مذکوره کنیه
 پس بشیر مصیدر این حالات متوسط است و منتهی درین باب مثل مبتدی اما این قدر فرق است
 که مبتدی اصلاح قوت و قدرت برین امور ندارد و منتهی با وجود قوت و قدرت هر صیزی
 کمال قرب و آگاهی که باشد آدار و باین چیزیانه خوبی سرو درمنی آرد و التفات باشند و
 کونیه منی تجاید بلکه توجه بینت این امور تضییح او فات میشند و کارکده اور امظوی باشند و
 بجانه و تعلیکه التفات و توجه خاطر او هر سیام میدهد فقیر کانت و قنیکه در دهی بخوبیت شریعت
 حضرت ایشان رضی الله تعالی عنهم در کسب سلیمان طریقہ علیمیه مشغول بود برگاه کاری و
 که همین میگماشت و توجه بران میگزد و جو علیه در طرفه العین چنانکه شدید و باشد آن
 کار صورت سرانجام میپیافت و هر چه در خطره میگذشت فی الفوز و ظهور میپیست و حالا باین
 امور خاطر فرمد منے اید و دل با آن مستوجه نمیشود بلکه توجه باین امور از سورا درست داند الاما شما
 الله و نیز باید در اشت که جمیع مکشوفات در ویش لام منیست که صحیح و مطابق واقع شده
 زیرا که کشته و قاتع از امور ظنیست که احتمال خطایم دارد گاه خلاف واقع ظاهر میشوند
 اخبار رایخین امور در حضور یار و اغیار بمحمله فضولی است و دعوی از حمل از بینجا است که حضرت

ایشان میفرمودند که مکنونات و قائم از دو خال عالی نیست یا آنکه مطابق واقع است این یعنی
 در کمال شریعه افزایید یا غیر واقع است درین صورت الزام نقد و وقت است بر تقدیر و در
 اطمینان امور بسیج فائدہ میترتب نیست ^{علمه آن} این مقدمات از اسرار ائمہ و معاملات باطنیه
 اند افشا ^{جهت این} آن بر اغیار در طریقت حرام است از این برای تفصیل اطمینان و انبساط خاطر که
 از باب کمال نیز از تکاپ باین امور کردند و از اطمینان این امور شده درین صورت آن
 بزرگواران و راحمایش معدود را مذاوقتی که لقین فاعتماد کلی بران دارند و لهمهذا حضرت اشیان
 با وجود کشف صریح و ذوق صحیح در اطمینان این امور احتیاط بلطف می منودند اگر رضی و راست
 ازین باب چیزی میفرمودند از صراحت عراض منوده با شارت و کنایت ^{علمای میمودند}
 ذکر طریق کیفیت ختم حضرات خواجگان رضی اللہ عنہم پیر نیست و مقصد
 که خوانند باید که اول دست برگداشت سورة فاتحه پیکار بخواهد و بعد از آن سوره فاتحه پاییم
 میغفاره و بعده سورة اخلاص با بسم اللہ نهار و پیکار باز سورة فاتحه با بسم اللہ نهاد
 پیکار بعده در وصفه بار بعد از آن فاتحه خوانده تواب این ختم بار واح حضرات بزرگوار
 که این ختم بایشان منسوب است باید گذرانید زیرا که در تعیین اسمی این کا برخلاف است
 بعد از آن از جانب خدگی عزوجل حصول امطالب بتوسل این بزرگواران باید خوبست تا
 سرانجام مقصد بدادرست باید نمود راه میسیر ^{بلطف} عصر یک کس تنها بخواهد بایز پاده قدر
 که پاشته پرسیل تقویم امار عایت و تراویث است که اولین و تری و سومین او تو رو آن شد اما صریح
 و المدعین و در ختم معمولی خانقاہ عالی جاه بعد فاتحه آخر دعا با واز بلطف میخواهد تواب
 این کلمات که درین حلقة خوانده شد بار واح طیبات حضرات علیه طریقه نقشبندیه
 رضخوان امیر علیهم گذرا نباید و از حق سبحانه و تعالی ابداد و اعانت به واسطه ایشان
 میخواهیم که ابواب فتوحات ظاهری و باطنی حضرت میرزا صاحبی جمیع پایران ایشان
 مفتوح گرداند و در ختم حضرت مجدر رضی امیر تبع عنده نیز پیغمبرین و عاصیان بود ذکر طریق
 کیفیت ختم حضرت مجدر در حقیقت امیر تبعه برآ چهاری جمیع مقاصد و حمل میکلات
 درین ورنیوی بجز است اول در وصفه بار بعد از آن کلمه لا حول و لا قوّة الا بالله

بَيْزِيَارْقِي بِرْ آن بَارْ صَدَ بَارْ بَعْدَ آن نِيْزِ دَرْ وَصَدَ بَارْ سَمِيْشِيَه بَارْ بَيْزِ خَوَانِدَنْ تَامَطَلْدَجَه اَصْلَ شَورَه
 وَحَلْ مَشْكُلَه گَرْ دَوْ وَنِيْزِ بَعْضِيَه اَكَا بَرْ لَوْ شَتَه اَذْكَه سَجِيْه حَصَولَه تَرْقِيَاتَه وَمَزِيدَه رَجَاهِيَه
 وَنِبُويَه بَرِينْ چَنْدَ اَسْمَه اَسْمَه حَسْنِيَه بَهْ مِيقَصَه مِنْهَا سَيْفَتَه وَشَتَه بَاشْهَادَه دَوْهَه
 صَدَ بَارِيَه فَتَّاَخَه وَصَدَ بَارِيَه فَتَّاَخَه وَصَدَ بَارِيَه فَتَّاَخَه وَصَدَ بَارِيَه فَتَّاَخَه وَصَدَ بَارِيَه فَتَّاَخَه
 وَصَدَ بَارِيَه سَلَامَه لَيْشَه يَارِبِرْ وَزَهْرَگَاهِه يَسِرْ شَوَّه اَمَادَه وقتَه عَذَرَه وَفَتَّوْرَه مِيقَمَه وَاللهِ النَّاصِدُ
 وَالْمُعِيْنُ وَدَأْوَتَه دَعَاهِ حَزَبَ الْجَهْرَه كَه اَزْبَرِيَه قَارِيَه بَهْمَجَاهِيَه شَمِيْشَتَه وَهَمَ سَپِرْ نِيْزِ اَزْمِهْمَوَه
 خَانِقاَه شَمِيْشَتَه حَرَقَه سَهَهَا اَللَّهُ تَعَالَى مِنْ جَمِيعِ الْبَلِيْسَاتِ وَالْأَفَاقَاتِ وَسَوْرَه لَلَّا يَلِافَه كَه
 حَصَارَه لَكَلْ بَلَاءَه
 هَرَ وَزَبَدَه نَهَازَه فَجَرَ بَخَوَانِدَه ذَكَرَ طَرْقَه كَه يَفِيْتَه فَاتَّحَه بَارِوَاه مَشَاهِيَه وَغَزِيرَانَه
 مَعْمَولَه جَنِينَه بَوْكَه اَوْلَه نَيَارَانَه مَيِّزِيَه نَدَكَه نَزَدَه بَسَهْ خَتَمَه قَرَآنَه بَهْتَه چَونَه
 اَجَابَتَه مَيِّزِيَه نَدَكَه دَه بَارِ قَلْمَعَه اللَّهِ بَالِسَمَه اَشَهَرَ خَرَانِيدَه بَعْدَ آن نِيْزِرْه مَوْنَدَه دَه بَهْ
 جَوَابَ دَاهِه دَاهِه وَجَاهِه بَعْضَه تَقْتَلَه بَنَوَه دَاهِه دَاهِه دَاهِه دَاهِه دَاهِه دَاهِه دَاهِه دَاهِه
 ذَرَ وَزَجَوَه بَجَوَه
 وَاللهُ اَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّهُ اَلَا بِاللهِ بَخَوَانِيدَه بَعْدَ آن بَرَه بَعْضَه سَيْتَه اَيْنَه نِيْزِيَه
 مَيِّكَرَه نَدَكَه دَه بَارِ اللَّهُمَّ اَغْفِرْهُه وَارْجِعْهُه بَيْزِ آن دَسَتَه بَرَه شَتَه سَوْرَه فَاتَّحَه بَخَوَانِدَه بَأَوَّلَه
 بَلَندَه مِيْكَفَتَه كَه ثَوَابَه اَيْنَه كَلِمَاتَه طَبِيَّاتَه كَه دَرِينَه حَلَقَه بَخَوَانِدَه شَدَه ثَوَابَه خَتَمَه تَهْبِيلَه خَتَمَه قَرَآنَه
 بَجَيْهِرَه فَلَانَه بَكَنْدَرَانِيدَه يَارَانَه بَيْكَفَتَه كَه كَذَرَانِيدَه رَبَّيَه تَقْبِيلَه مَنَانِه اَنَّه السَّمِيعُ
 اَعْلَمِيَه بَعْدَ آن بَهْتَهه دَرَقَه اوَدَعَه مَغْفِرَتَه بَنَجَوَه بَتَنَدَه اَمَادَه فَاتَّحَه سَيْغَيْه خَرَادَه عَلِيَّه سَلَمَ
 بَيْنَ عَبَارَتَه مِيْكَفَتَه كَه ثَوَابَه اَيْنَه كَلِمَاتَه طَبِيَّاتَه وَخَتَمَه اَهَيَه تَهْبِيلَه كَلامَه مَعِيدَه ثَوَابَه اَيْنَه
 مَحَقَرَه بَرَوحَه پَرَقْتَوْه مَقْدِسَه مَطَهِرَه نَوْه حَضَرَتَه رَسُولَه اللَّهِ صَلَوَاه عَلَيْهِ سَلَّمَ كَذَرَانِيدَه بَعْدَ آن بَهْتَهه تَكَارَه
 اَيْنَه كَلِمَاتَه مَنَدَنَه اللَّهُمَّ اَرْزُقْهُه فَتَّاَخَهه وَشَفَاعَتَهه وَارْتِبَاعَهه وَدَرَفَاتَهه بَعْضَه
 طَرِيقَتَه وَاَكَا بَرِدِينَه نِيْزِرَه بَجَنِينَه اَيْنَه كَلِمَاتَه رَاتِكَرا مِيْنَه نَدَه وَنَامَه اَيشَانَه تَعْظِيمَه تَعَامِمَه بَرَدَه
 بَعْدَ آن بَرَه دَرِيَافَتَه اَثَارَ قَبُولَيَتَه آن نَيَازَه زَهَافَيَه مَرَاقيَه بَنَوَه فَاتَّحَه سَيْجَنَه بَخَوَانِدَه ذَكَرَ طَرِيقَه
 كَه يَفِيْتَه لَقَوَيَه بَرِيَه هَرَ مَرْضَيَه وَدَرَوَيَه كَه بَاشَه دَعَه مَعْمَولَه جَنِينَه بَوْه هَرَگَاهِه بَنَجَوَه بَتَنَه

و در گلاری طفیل بند دانستار الله تعالیٰ اثر آن ظاہر گرد و اگر ظاہر گرد و مضرت نزدیک
 شفای صریعین آیات شفا که شش آیت است در کاره چینی نوشته عوون آن از آب
 شسته بخورد آیات ایفت لیست صد و راق و ممکن صنین و شفای الماء
 الصد و راق و ممکن بخطه های اشراب که مختلف آوازه فیه شفای لذت از این
 و نزول من القرآن ماهو شفای و رحمة للمؤمنین و ادام رحمت فرقع
 ی شفیعین قل هو لله ين امیوا هی و شفای و نیز برای شفای ختم آنها که
 یا سلام کیم کث بست و چهار بار مجری است چنانچه حضرت مولانا مولوی شنا را شنید
 پسی سلمه السید تعالیٰ برای شفای حضرت ایشان این ختم خوانده بودند خدا تیغ از برکت این
 اسم شفای خشید برای محا فقط ز رععت بر کاغذ نوشته در سفاله آب نار سید و بند کرد
 در میان تخته آن کشت و فن کند بسم الله الرحمن الرحيم اللهم يارب العبد ایا
 خلق الخلق یا فاطر السموات ویا مبتل الرزق في الأرض والسماء
 یا مجیب الدعوات ادفع من هذ الرزق عرش العروق والروح و شر
 الفارة و الحنازير المسد و ارزق فنا رزقا حسنا و صل الله على خیر
 خلقه محمد و الله و اصحابه اجمعین برای درفع پریشان خوابی نوشت
 در گلو بند و لبیم الله الرحمن الرحيم اعوذ بكلمات الله القائمات صریع ضیه و
 عقاید و شرک عباده و من هکم ای الشیاطین وما يحضرون به و صل
 على خیر خلقه محمد و الله و اصحابه اجمعین برای درفع آناس گلو بند
 در شنبه یا جمعه نوشت در گلو بند و لبیم الله الرحمن الرحيم لی الله لی الله هو توبه
 فی اللوح برای درفع بواسییر نیز در روز مرگ و نوشته در گلو بند و لبیم الله الرحمن
 الرحمن یار حیدم کل صریح و مکروه یار حیدم و صل الله على خیر خلقه محمد
 و الله و اصحابه اجمعین ذکر طلاق کمیقت استخیا آب میفرمودند که طلاق
 میزبان در استخیا اینست هرگاه مستحبی از استخیا بکلیخ فارغ شود باید که اول آب بروت است
 خود بزید و تا بند درست شه بار بشوید بعد بر دست چپ بزید و شه بار بشوید باید از آن
 افظا بیشتر از آن دو فرمودن بگذین چون آن بیشتر از آن دلایلی دارند بخوبی نمایند

هر دور اجمع منوده ته بار بشويد و همچين بعد از استنجا و پيش از وصول محمل آر دل بعد ازان کنند
محرج جانب رهت سه بار از سه غرفه بشويد بعد ازان آن آب را بر تمام محرج برپيزد و ته
 بشويد و مبالغه بالد بعده تری آب آزدست يا از خرقه پاک کنند گر در راه رسخانه المهاك
 كه مبالغه در ان نکند از خوف احتمال سرايit آب در جوف چنانکه در ضممه پس استنجا
 بايد که درین ماہ برای استنجا آب بزرگ شاده نشيند و محرج را مبالغه نماید تا رطوبت در
 جوف سرايit نکند و موج فنا در روزه نگردد بلکه صائم را درینماه حوط آنست که عاد و فضا
 حاجت بشپ گيرد تا احتیاج استنجا باشد در روز نیفده و اگر ضرورت شود باید که در استنجا
 اکتفا بکلوخ نماید و استنجا باشد بشپ کنند که معمول شناخ نامچين بود و ذکر طرق
 كيفيت و صنوممول چنین بود که در طهارت آب اسلیع و ضعواحتیاط بليغ مينمودند
 که فوق آن متصور نیست و رعایت جمع نداهش در جميع احکام حمله و وصول آن قدر می
 بيد اشتند که همچ او بے از آداب در وقتی از اوقات اصلاح فروگذشت نمیشد زیرا که میغزند
 هر چه درند ہبے سنت سرت يا ادب در و گیر نہیں بعده همان فرض است يا واجب پرساک
 رعایت این همه ضرورت از بخشاست که میغزند فقیر نامور است باقامت امامت تا
 رعایت جميع احکام مطابق همه نداهش کردند آيد و آب در شستن در اعین از جانب پسخ
 میر سخنه و بطرف سرانگشتان فرمیکشند و میغزند که حضرت شاه ولی اللہ صاحب
 نیز درین معامله با فقیر مشاگفت دلنه و در شستن هردو پائی مبالغه تمام مینمودند و میغزند
 ام خلقه رجل مثل خدقه ایلست یعنی بسیار کج و نارهت واقع شده که آب را باسانه
 بران جاري نمی توان کرد گر شکلفت و مبالغه پرساين عبارت ياران نیز اشارت مبالغه
 شستن این هر دواعضا می نمودند و ویل للاء عقاب من المدار نیز اشارت يارین یعنی
 و همیشه با وصولی بودند و اصحاب رانیز بد او میت آن تاکید بليغ رفتی و میغزند دوم
 و صواب از لوازم این طریقه هست خاصه در اوقات طعام و در اوقات منام ساک را صبو
 ضرور است و اگر مشکله شود زود وصولی بکند و در صورت عذر نیم نیز و هست نامچین در
 خالقا و شناخ وزیرت پر از بی و همچون باید رفت که از آداب طریقه هست هر کجا و فلان نهاد

بی و صنو میدانستند بسیار عنف و خشونت میکردند و میفرمودند که عجیبت که یاران طریقی پنهان
 از آداب خانقاہ خبر ندارند که بے و صنو می آیند و کر طریق کیفیت صلواته معمون چنین
 که صلواته خمسه ا در را و قات مخصوصه و تجویه ای ام من و ندو رعایت اعذال رکوع و سجود و فیام
 و قعود و قومه و جلسه هجایی آور دند و میفرمودند که شرعیت عبارت از همین اعذال و اقصاد است
 و درست را برابر بستینه می سپتند و میفرمودند که این روایت ارجح است از روایت زیر نانت
 آگر کسی گوید که درین صورت خلاف حنفیه بلکه انتقال از نذهب به زم می بید گوییم
 بموجب قول ابی حنفیه رضی اللہ تعالیٰ عنہ اذ اثبَتَ الحَدِيثُ فَهُوَ مُذَبِّحٌ از انتقال در کلمه
 جزو خلاف نذهب لازم نماید بلکه موافق است در موافقت است چنانکه حضرت ایشان
 درینباب مكتوبی است بغایت متین هر کرا ریب شبهمه شد در آنجار جوع نماید و نیز میفرمود
 که سکوت مقتدى در فرمادت چهار پا اولی است چنانکه اسرار فاسخه درسته بیس ازیناه
 نیز امر امامت نفس لغایی خود را قامت بیمودند تا بیضرورت خلاف حنفیه لازم نماید
 و فرمادت را بطور مسنون که عبارت از تجوید و ترتیل و تخفیف است میگذرد و ندوست
 دو گانه قلن با تهیا الکفرون و قلن سوہ اللہ احد و در چهارگانه هر چهار قلن سخواندند و قنوت
 شله که در اخبار و آثار وارد است جمع می منودند آول اللہم ایا نا شتیعینک آه دوم اللہم
 امہر نی فیم من هدیت و عافیت فیم من عاقیت و لورتی فیم من توکیت و بارک لی فیما
 آعظیت و فی شر ما قصیت فائیک تقدیمی و لا یقینی علیک ایه لاید می دل من لعنت
 و لا یعزم من عادیت شبا رکعت رکبتها و لعلیت سوم اللہم ایه آعوذ بر رضاک من
 سخطک و بعفا فاتک من عفو بتک و آغوشک منک لا احصی شناه علیک اشت
 کما انتیت علی لغایک وبعد هر فریضه ستعفر اللہ سه بار سجحان اللہ سیم سه بار الحمد
 سی و سه بار اللہ اکبر سی و چهار بار آیه الکرسی کیمیا رسخواندند و دیگر ادعیه ما لوره هم که بعد
 در در راحادیث وارد است نیز می خوانند هر کرا طلب صادرق بود باید که از رساله
 ادعیه ما لوره که علحده درینباب ضبط منوده بیم باید گیرد و بعد صلواته الوتر و بار سجحان
 الْمَلِكِ الْقَدُّوسِ میگفتند و سوم بار با واژه بلند ملطف الفدق وس مد میگفتند

حضرت ایشان محمد معصوم رضی اللہ تعالیٰ عنہ میغمایید کہ سنت بامادر اور خانہ گزار و
 و خانہ بآن منور کند و لیع اوای سنت بامادر حالیکہ نشستہ سنت شے بار بکوید اللہ ہم
 یا رَبِّ جَهَنَّمَ وَمَنِكَ أَيْلَمْ تَرَاهُ إِنَّمَا يَنْهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعْوَذُ بِكَ
 مِنَ النَّارِ چون بجانب سجد رو باسکون و وقار رو واختراپ نماید و درول
 و نشست و نشته باشد که در حضور قماری عظیم الشان میروم و بشوق و امید رو که و هم
 و رحیم سنت و و دود کریم و مینگام بر آمدن از خانہ بکوید لسم اللہ تو گلت علی اللہ
 لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْأَكْبَرِ رَبَّنَا بَعْدُ بِكَ مِنْ أَنْ تُنْزِلَ أَوْ تُنْزَلَ
 أَوْ تُنْصَلَ أَوْ تُنْضَلَ أَوْ نَظَلَمَ أَوْ نُظْلَمَ أَوْ بَجْهَلَ أَوْ يَجْهَلَ عَلَيْنَا چون سجد
 داخل شو و بکوید لسم اللہ و السلام علی رسول اللہ اللہ ہم صل علی محمد
 و عَلَى أَلِّيْمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذُنُوبِنِي وَاقْتَنَمْتِي أَبُوكَ رَحْمَتَكَ وقت
 بر آمدن نیز ہمین دعا بخواهد مگر بجا ہی زحمتک بواب فضلک کوید و کر طریقہ کیفیت
 رفع سبا پہ عمول ہمین بو دکہ در تشهد قبض مینمودند خضر و منصر او حلقہ می تکونند
 و سطی و ابہام را و اشارت میکر و تدبیا پہ بحکمہ لا اله و میفرمودند کہ بسیار از ثقات
 فقہا و محدثین در اثبات رفع رسائل نوشتہ اند و حضرت ایشان را نیز درینیا پکتوتی
 بغاۃت متین و حضرت مجدد رضی اللہ تعالیٰ عنہ نیز گاہے در بعض نوافل پیشہ اتباع
 سنت رفع سبا پہ میکر وہ اند چنانکہ مقامات ایشان شاہدست بران و بنای طریقہ مجدد
 ائمہ شلنه یعنی بے حدیفہ و صاحبیہ نیز مقتضی است بآن و نیز از جانب حضرت مجدد رضی
 اللہ تعالیٰ عنہ منقول است کہ شخص در خدمت ایشان عرض نمود کہ حضرت خواجه ہم
 کشمی کہ از اجل خلفا ہی و جامع مقامات ایشان مذکور خلاف این طریقہ میل کسماں میداند
 فرمودند کہ ترا با وچہ کارست کہ او مبرتبہ کمال سیدہ ہت و او را خلاف با پیر مجوز است
 ہرگاہ مارا زاحوال و تعرض نیز سدپس کسے را چہ خیال کم متعرض حال او شود و مچنین احوال
 استحضرت است کہ کسی ابرحال ایشان جای اعتراض نیت اگرچہ ان خلاف با پیر
 نیز اکہ حضرت ایشان نیز ظاہر ا و باطنًا مبرتبہ کمال سیدہ یزودند و کر طریقہ

کیفیت لعڑا در کعات نماز ضروریه میفرمود نکه طالب اینکه توفیق و تقدیح عقیده
 از ادای شد صحت رکعت در شب و روز چاره نیست هنگاه فرقیه و دوازده سنت موکده
 دو اشراق و پیهار چاشت و چهار نیزی الزوال و دور کوت سنت قبل العصر بنا بر عده الافق که
 صلاوة العصر صلواة الوسطیت و شانی غطیم اردبے تقدیم سدن خالی و عاری علم و مسیح و مختار
 چهار سخواند اویست و شش اواین ولیعویلے چهار بین تقدیر یهود و رکعت آنچه که بعد
 اشراق معمول منشخت نیز درین شد صحت محسوبت و ده تحدی و سه و تراز آنچه که هر چند فرقیه
 ده یاد دوازده سنت موکده یازده یا سیزده قیام لیل که مجمع چهل کوت باشد و پنجمین که اصلی اعلیه
 وسلم بر آن مواطنیت مفروضه حضرت ایشان نیز بر آن اهتمام تمام میداشته و پست رکعت دیگر را
 گاه گاه سخواندند و گاه پیشیت سنت ترک می مفروضه چنانکه صاحب سفر السعاد میفرماید که طلب
 متابعت این چهل کوت را هیچ گونه و هیچ وقت با اختیار فوت نکند و جمیع عمر بر آن مواطنیت کا یک
 بیگمان سبب فتح ابواب سعادت و نیل مراد دنیا و آخرت است هر که هر روزه چهل نیت در اکرم
 الراکمین بدست طلب و ادب بر طریق اتباع اشرفت عرب و عجم بکوید در این اوقات واقعیت
 در سعادت بر روی احوال او کشاده گردد و انتبه و تعداد نماز باید و تا برآدن آنها بشیوه
 بود چون آن قاب برآید دور کوت نیز در حدیث آمده رکعتان مز الصلح تعیین کر
 عند الله رحمة و عمر قه منقبکلین و فی روایة ثابتة نیز وارد است و نماز پیش
 از دو رکعت تا بد دوازده رکعت خصیت است و در نماز اواین اگر قراحت طولانی سخواند پس از
 خورست و شبانه سوره لیس محجوم و دخان و واقعه و سوره قیامت و بعد از عتنا و پیش از خواب لم تجد
 و تبارک سخواند و آول روز سوره لیس و سوره واقعه نیز آمد و بوقت آنکه آنکه ما سیک
 آمودت و آجها و آوقت بیدار شدن الحمد و اللہ الذی اخیری بعد ما امامتی و الیه الشفیع
 مرد و میتوم و زندگی میگذرد است و میتوانیم این میتوانیم این میتوانیم
 استنجا اغزو و باشد من اشیاطان الرّحیم و بوقت قضایی حاجت اللهم این اعوذ بک
 من الحبیث والحبایث و بوقت بیرون امدا از قضایی حاجت الحمد و اللہ الذی آدمت
 عینی الاذی و عافانی و کر طریق کیفیت صلاوة التحدی معمول چنین بود که برای صلواة التحدی
 از نیمه شنبه پایا از تلفت آن بر میخاستند اول دعیه ما ذوره که در اخبار صحیحه و ارسانی سخواند پس بعد

وحضوری ساختند و بعد دوگانه خفیفه و تکرار استغفار حمد با بصیرتة التسجد می پرداختند و گفت
نمایز با طول قرارت و طول کوع و سجود اداسیکر و ندل جد ازان بیارند که در خدمت شریعت خضر
می بودند توجه میدادند بعد ازان آگر قدرست از شب باقی میاندازندک میل باستراحت مینمودند
بعد ازان آن از اول وقت برای نماز صبح باز بر میخواستند و سجید و حضور نموده نماز بجماعت میگذارند
بعد ازان بالتعاق بایلان حلقه تا بچهارگھری مشغول هر اوقیه بیشند و ایشان را توجه میدادند بعد ازان
بایران مخصوص ختم خواجهها و ختم حضرت مجدد رضی ایشان عزم خوانده خدمت بیشند و کر طلاق
کیفیتیت صملوته التسجد و ترغیب پاک معنوی چنین بود که بیشتر طالبان خدا را با صلوته
ترغیب نموده میفرمودند که بعد از فریضه هیچ نمازی اعلی و اشرف از صملوته توجه نیست که بک
رکعت این نماز بپندازند که در ادای این نماز سه پرس طالب باشد که در ادای این نماز سه پرس
و مدعا هست لوز زد و دادای آنرا بپندازند فراغت حسنه و اند و اگر قضاشو و پر وزاد آنند و پس
وزاری و دعا و استغفار هما امکن مسؤولی سازد و محبت طالبان این نماز که پیش خواهد
و ضعف که در خدا طلبی وارند قدر و مقدار این نماز را از نظر اندداخته نیاز نمای و گیر بشیرینه
دارند و نمیدانند که دعای این وقت با جایسته میسر است جامه که آن لوده از لوث عقدت و
معصیت است بی اب تفرع این وقت شرط نمیشود و بدربیانی رحمت مغفرت بی تکرار
استغفار پاک نگردد چنانکه در ویوان اشارت بایین معنی میفرمایند شفیعهم روح حشر
این ویده منناک میگردند. ازین آب روان آخر سایم پاک میگردند به معمول مشترک
ما چنین بود که بعد هر دو گاهه این نماز هر اوقیه طوبیه مینمودند و در هر کعبت تکرار رسوله
آنقدر مشغول می بودند که در همیشی نماز زیاده از شصت بار در شماره ۶۰ دوازده طالبان
تحجد سه اوام نمیشود بطول قرارت و طول هر اوقیه چه رسید خدا ایشان را تهیق رفیق دناد که
تا قدر این صلوته و قدر دعا این وقت را بدانند حضرت مولانا یعقوب چرخی قدس سرمه
سره در رسائل کتبی میفرمایند که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صحابه را گفت عَلَيْكُمْ
بِقِيَامِ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ دَأْبُ الظَّالِمِينَ قَبْلَكُمْ وَهُوَ فُتُرَةُ الْأَرْبَعَةِ وَمَكْفَرُهُ
وَمَنْهَا ءَعَنِ الْأَشْهِمِ لیعنی بر شما باشید که آن رفتار صائب باشید یعنی

انبیا و رسول و اولیا شب بیدار بودند که شما نیز اختیار کنید شب بیدار بودان آن قدر بت
 در حیث خیست و سبب کفارت گشته مانست و سبب بازدشت از گشته مانهای است و دیگر
 آمده است که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرموده آفریع ما یکوں العبد الی اللہ فی جنون
 اللئیل لَا خیر فی اس تَطْعُمَتِ آنَّ تَكُونَ مَمْمَنْ یَنْ کُرُّ اللَّهُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ
 فگن یعنی نزدیک تین بویان بر حیث خدا بندگان میانه شب است اگر تو از که که شے
 از کسانیکه یا او میکنند مر خدا یعنی عالی را در اوقات پیاس از لیشان و در فضیلت شب خیزند
 احادیث بسیار است و کر طرق کیفیت قراوت در حمله التهجد حوال چنین
 بود که در حمله التهجد قراحتین المسر و الجهر مثل عمر یسائلوں در سوره در هر رکعت میخوانند
 و میفرمودند که در تعین سوره اختلاف شناخت است بعضی تکرار سوره اخلاص میکنند
 گروهی در هر دو گانه آیت الکرسی و آمن الرسول قراوت مینمایند و بعضی سوره های
 انا فتحنا اما مشائخ ما رحمهم اللہ مشیر تکرار سوره لیس ادوست و شسته اند هر قدر که باشد
 چنانچه حضرت خواجه عزیزان قدس اللہ سرہ میفرمایند که چون همه دل جمع شوند که ایند
 سوره های دریافتی که قرآن و دل نبده مومن دل قرآن سوره لیس دل شب شب خیرت
 بعضی ده ده آیت را زین سوره برداشت رکعت تقسیم کرد و خوانده اند و در دو کرت
 باقی تکرار این سوره اخلاص مفوده و بعض در هر رکعت تکرار این سوره بالاستیحاب میکند
 و بعض در رکعت اولی یازده بار و اخری ده بار میخنین در هر رکعت یک یکبار کم کرد و با
 میسرانند چنانچه عدد سوره مجموع در دو رکعت شصت و پنج بار بجایی اید و حضرت
 شیخ رضی اللہ این سوره شصت و پنج بار در ده رکعت تهجد باین طوری خوانند که در دو گانه
 اولی متفقند بار و دو ثانیه پانزده بار و در ثالثه سی و ده بار و در رابعه یازده بار و در خامس
 نه بار تکرار می مفوند آنها طبق شیعه و حسن درین باب میگذشت که طالب بازد و حال نیز
 نیست یا امیت است اور اگر سوره اخلاص هر قدر که لو اند بار عایت طاق اولی ترست که
 اللہ و تر و یحیی و تر و یاقاری است بحکم فاقیر و امام تیشر من القرآن که درین باب
 واقع است هر چهار زیر میگذرد زیرا که توسعه حیث میگذشت این متفقی نیست و این هم

طول قرارت و قصر آن بقدر کنجایش م وقت این باط خاطرست بمقتضای وقت
حال کارکند چنانچه تا بد درکعت رخصت است و کر طرائق کیفیت طبلو آن دامنه
و فضیلت جماعت حضرت ایشان محمد مخصوص رضی الله عنہ میخوایند که مصلحت
باشد که نماز با دادن خشوع و لحاظ سدن ادا کند و در وقت سحر میه بستان هر راهی اگشان
را بجای شب قبله کرد و به این رسمه گوش برساند و باین بر و شتن ماسوی را پس
پشت انداز و وزن میکشود و توجه را بحضرت ذوالجلال والاکرام درست کند
و وحدتی المتوجه شده در وقت فرود آوردن دست اثبات بزرگی و بکریه
مرا در اثماید و الله اکبر گوید و نفعی کیرایی از ماسوی او تعالی کند و درین معنی چیز
نمایم مرعی دارد تا قال و مخالفت حال و نشوونکه اثبات کیرایی مرا در اثماید و در
در دل او غیر اور اکبرایی باشد اکله الله الـدین الحـالـصـ از ابو عمر زجاجی
الله تعالی عنیه پرسیدند مالک متغیر عنتـ الشـکـرـیـةـ الـأـوـلـ فـيـ الـقـرـآنـ فـقـالـ لـمـنـ
فرـیـضـتـیـ بـخـلـافـ الـعـدـدـ رـهـمـنـ لـيـقـوـلـ آـلـهـ اـكـبـرـ نـیـ قـلـیـبـهـ شـیـ خـرـ اـكـبـرـ مـنـهـ اـوـتـهـ
اـكـبـرـ قـیـاـسـوـاـهـ عـلـمـ اـمـرـوـرـ اـلـأـوـقـاتـ فـقـدـ كـوـلـ نـفـسـ عـلـمـ اـسـانـهـ وـ بـدـ اـنـکـلـهـ وـ سـجـاجـ
بـزـرـگـرـ اـزـ آـنـتـ کـهـ اـیـنـ عـبـادـتـ مـنـ شـاـیـاـنـ جـنـابـ قدـسـ اـعـ باـشـدـ وـ باـخـضرـتـ مـقـدـسـ
برـسـدـ وـ دـسـتـهـ مـارـازـ زـیـنـافـ بـرـسـنـدـ وـ هـرـ چـهـرـ طـولـ قـرـارتـ کـوـشـدـ بـهـترـ بـودـ اـگـرـ درـ زـوـالـ
باـشـدـ وـ درـ فـرـاـقـ قـمـصـارـ بـرـ قـدـرـ سـنـوـنـ کـنـدـ وـ رـعـایـتـ قـوـمـ نـمـایـدـ اـگـرـ اـمـامـ باـشـدـ وـ تـاـ
اـسـتـادـهـ هـتـ نـظـرـ بـسـجـدـهـ گـاهـ بـدـ وـ زـدـ وـ درـ حدـیـثـ اـمـدـهـ هـتـ ضـعـ بـصـرـ لـمـ بـمـوـضـعـ
سـجـودـ لـکـ وـ چـونـ بـرـ کـوـعـ رـدـ وـ نـظـرـ بـرـ پـیـشـ پـاـکـنـدـ وـ زـانـوـ پـاـپـرـ دـوـ دـسـتـ حـکـمـ کـیرـ دـوـ
انـشـائـنـ دـسـتـهـ رـاـ فـرـاـخـ سـازـ وـ دـوـیـشـ رـاـ هـمـوـارـ دـارـ وـ دـوـسـرـ رـاـ باـشـتـ بـرـ اـبـرـ دـارـ وـ
وـ اـدـنـیـ لـتـبـیـعـ رـکـوـعـ وـ سـجـودـ سـکـهـ بـارـتـ وـ اـگـرـ زـیـادـهـ گـوـیدـ تـاـ بـیـفتـ یـاـنـهـ یـاـیـزـدـهـ بـهـترـ بـودـ
عـلـیـ الخـصـوصـ وـ رـصـورـتـ طـولـ قـیـامـ وـ قـرـارتـ طـولـ رـکـوـعـ وـ سـجـودـ بـاـیـدـ مـعـمـیـهـ خـداـ صـلـیـهـ
الـلـهـ عـلـیـهـ وـ سـلـمـ فـرـسـوـدـهـ هـتـ اـعـطـوـ اـمـلـ سـوـدـهـ حـقـهـاـ مـنـ الرـکـوـعـ وـ الـسـجـودـ
وـ اـگـرـ اـمـ بـاـشـدـ اـزـ سـکـهـ تـایـخـ زـیـادـهـ گـوـیدـ وـ چـونـ چـنـینـ کـنـدـ خـشـوـمـ نـمـایـشـ جـمـاـنـهـ

مکتبہ علمیہ ملک

میفرماید که عادت جاہلیت آن بود که چون قصد سفر یا کاری میکردند تهقیم باز لام ذر طیر
 و عیا فه و قال و نظیر و امثال این امور که شعار اهل شرک و کفرست لازم بگذرند صاحب شرع
 تقویض کرد آنرا به تو حید و افقفار و عبودیت و توکل و سوال شد و فلاح از واهی مطلق که همه
 خیرات در دست قدرت اوست و در مندا احمد از روایت وقاری ص ۲۴ مدح که سعادت بنی آدم
 در استخاره پست حق از حق و رضا بعضاً حق و شقاوت بخی آدم در ترک استخاره است و ناخوشندی
 بقضائی حق و تهقیم باز لام عبارت است از تیر قرعه و آن در جاہلیت چنان بود که چون قصد کار
 میکردند سه تیر میگزیند فتنه بر یکی از افعال و بروگیری لای فعل و برسوم لاشی یا خالی نوشتند و نظری میان
 دیگری از آنها بر می آوردند اگر افعل برآمد در پی آن کار میفرمایدند و اگر لای فعل می آمد میگزینند و نهادند
 یا لاشی آمد بازمی نداختند تا آنکه یکی از افعال بالای فعل را آید و زجر طیر و عیا فه را ندان پرندگان
 چون قصد کاری میکردند پرندگان را می پرایندند اگر بدست رستمی پرید پیشتر و شگون میباشدند
 و اگر بدست چیزی پرید از آن کار بازمی استادند مراد بفال و نظیر تمسک با آنهاست که از عادت
 جاہلیت بود والا اکثر استعمال فال و نیکی و نظیر و در بدیت اما فال نیکی گرفتن مسروع و مسون
 کما وقع في الحدیث کانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَفَاعُلُ وَكَيْطَلِيْرُ وَدَرَدَهِشَ که
عن ابن عباس ۱۲
 واروست دور رعیت نماز عیاز فریضه بگذار داشتارت سنت که سنت راتیبه اگر در رعیت بود نیز قائم
 مقام نماز استخاره بیشود و حاجت نیست که در رعیت جدا بالاستعمال همین نیست ادکنند و اگر جدا
 بگذار داوی و فضل بود و اگر بعد از سوره فاتحه سوره از قرآن سخواند نیز جائز است لیکن با تفرقی
منقول ۱۳
 یا ایها الکفرون و قل بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَاسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاسْعَالُكَ
 مشائخ کبار گفتند و نوشتند اند که شخصی باید که هر چوی میقاومیتی عین باید که در رعیت نماز استخاره
 بگذار و بگوید اَللَّهُمَّ اِنِّي اَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَاسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاسْعَالُكَ
 مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَأَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنِّي
 كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ جَمِيعَ مَا أَحْرَكَ فِيهِ فِي حَقٍّ وَ فِي حَقِّ غَيْرِي وَ جَمِيعَ مَا يَحْرِكُ لَهُ فِيهِ
غَيْرِي فِي حَقِّ أَهْلِي وَ وَلَدِي وَ مَا مَلَكْتُ يَمْتَنِي مِنْ سَاعَتِي هَذِهِ إِلَى مَتْلِعِهِ
مِنَ الْغَدِ خَيْرًا لِي فِي دُنْيَا وَ مَحَاشِي وَ عَاقِبَةَ أَمْرِي فَاقْدِرُهُ لَيْ وَ لَيْسَهُ لَيْ بِشَرَفِهِ

بَارِكُتْ لِفِيهِ وَلَازَكَتْ تَعَالِمُ أَنَّ جَمِيعَ مَا أَتَكَ فِيهِ فِي حَقٍّ وَ فِي حَقٍّ
غَيْرِيْ وَ جَمِيعَ مَا يَتَحَرَّكُ فِيهِ غَيْرِيْ فِي حَقٍّ وَ فِي حَقٍّ أَهْدَى وَ لَدِيْ وَ
مَا مَلَكَتْ يَمْتَنِيْ مِنْ سَاعَةٍ هُلْنَهُ إِلَى مَتَلِهَا مِنَ الْغَدِ شَرِّيْ فِي دِينِيْ وَ
مَعَاشِيْ وَ عَاقِبَةِ أَهْرَيْ قَاضِرَقْهُ عَيْنِيْ قَاضِرَقْهُ عَنْهُ وَ اقْلُرْلِيْ أَخِيرَ
حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِيْ بِهِ هُرْجِنْدَيْ كَيْفِيْتِ استخارةِ رَادِرِ حدیثِ نِيَا فَتَهِ اِيجَمِ اَعْمَلِ
بِرِّيْنِ موافقِ حدیثِ استخارةِ وَ مناسِبِ اِتِّبَاعِ سُنْتِ سُنْتِ اِتِّهِيْ قَاهِدَهِ بَعْضِهِ اَكَابِرِ فَرِسْوَادِهِ
كَهْ طَالِبِهِ بَايدِكَهْ هِرِرِ وَ زَطْلِبِ خِيرِ مَطْلُقِ تَامَدَتِ عَمَرِ كَنَدِ وَ تَحْصِيْصِهِ وَ زَوْشِ نَمَايِدِ وَ شَكِ
نِيْتِ كَهْ تَحْصِيْصِ لَوِيمِ اَقْرَبِ باسْتَخَارَهِ سُنْتِ سُنْتِ لَيْكَنِ بَهْتِ عَمَرِ نَيْزِ حَكْمِ بَيْشِ اَزْكِيرِ وَ زَنْدَارِ
يَلْكَهْ تَحْمَامِ دَنِيَا اَزْرِ رَوزِيِ بَيْشِ نِيْتِ وَ اللَّهُ اَعْلَمُ وَ مَعْمُولِ حَضْرَتِ اِيشَانِ نَيْزِ هَجَنِينِ لَوِودِكَهْ هِرِرُوزِ
اَزْ نَمَازِ اَشْرَاقِ دَوْرِ كَعْتِ نَمَازِ اَسْتَخَارَهِ اَدَامِيِّ مَوْنَدِ بَعْدَ اَزْ آنَ دَعَاءِ اَسْتَخَارَهِ رَابِيْ كَيْفِيْتِ مَدِ كَوْزِ
مَيْ خَوَانِدِ نَدْ طَرْقِ اَخْرَمِيِّ مَتْرِجِمِ بُونِيِّ اَزْ شِيجِ بُو عَلِيِّ تُورِيِّ وَ اَورَا فَعَا اَلِ المَرْضَنِيِّ كَرِمِ شَدِ
وَ بِهِمْ كَوِيدِكَهْ كَهْ دَرِنِيَامِ اَزْ خَيْرِ وَ شَرِ كَارِخُودِ خَبْرِ بَايدِ بَايدِكَهْ بَيْشِ اَزْ خَوَاشِشِ كَعْتِ نَمَازِ
بَعْدِ حَصْلَوَةِ عَتْسَا بَگَذَارِ دَوْرِ كَعْتِ اوْلَى لَعِيدِ سُورَهِ فَاتِّحَهِ سُورَهِ وَ الشَّمْسِ بَعْفتِ بَارِ وَ دَرِ دَوْقَمِ
وَ الْلَّيْلِ بَعْفتِ بَارِ وَ دَرِ سُومِ وَ الْفَقْحِ بَعْفتِ بَارِ وَ دَرِ كَعْتِ چَهَارَمِ الْمَنْشَرِحِ بَعْفتِ بَارِ وَ دَرِ پَرِچِمِ
سُورَهِ وَ الْتَّيْنِ بَعْفتِ بَارِ وَ دَرِ شَتِّمِ سُورَهِ الْقَدْرِ بَعْفتِ بَارِ بَعْدَ اَزْ سَلَامِ شَنَا وَ دَرِ دَرِ پَرِقدَارِ
رَسُولِ نَكْفَتَهِ اَيْنِ دَعَا بِخَوَانِدِ اللَّهُمَّ يَا رَبَّنِيْ اِبْرَاهِيْمَ وَ مُوسَى وَ رَبَّنِيْ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ
وَ يَارَبَّنِيْ جَبَرِيلَ وَ رَبَّنِيْ مِيكَائِيلَ وَ رَبَّنِيْ اِسْرَافِيلَ وَ رَبَّنِيْ عَزِيزَ اِيلَ وَ يَارَبَّنِيْ
مُنْزِلَ الصَّحْفَهِ وَ مُنْزِلَ التَّكْوِيْهِ وَ الْأَنْجِيلِ وَ الْزَّبُورِ وَ الْفُرْقَانِ اِرْنُوْيِهِ
مَتَّهِمِيْ هُلْنَهُ الْلَّيْلَهَ مِنْ اَهْرَيْ مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ اَيْنِ سُتْخَارَهِ رَاتِا بَعْفتِ شِپَكَنِهِ
مَهْمُولِ بَعْضِ بَارِ اَنْ حَضْرَتِ اِيشَانِ چَنِينِ لَوِودِ وَ فَقِيرِ اِبْنِ صَحْيَجِ اِجَازَتِ سَعِيدَهِ كَبَعْفتِ بَارِ بَيَاسَهِ بَارِ
سُورَهِ فَاتِّحَهِ دَرِ دَوْلِهِ اَخْرَسَهِ بَارِ بَخْوازِدِ بَعْدَ اَزْ آنَ بَخْوابِ دَرِ دَوْلِهِ بَيَاسَهِ عَلَمْهُنِيْ
وَ يَا خَيْرُهُ اَخْمَرْنِيْ بَسْتِ پِنجِ بَارِ دَرِ دَوْلِهِ اَخْرَسَهِ بَارِ بَخْوازِدِهِ دَرِ دَوْلِهِ دَرِ دَوْلِهِ
دَرِ دَوْلِهِ بَيَندِ وَ رَئِيْسِ الْوَلِيِّ حَضْرَتِ شَاهِ وَلِيِّ اَسْدِ دَهْلوَيِّ دَرِ رسَالَهُ قَوْلِ جَسِيلِ مَيْفَرِ مَيْنَدِ هِرِهِ كَهْ خَوَادِهِ

کار خود را در منام بیند و صنوکند ولباس پاکیزه پوشید متنقیل قبله بر دست رست بخواب و
 و بخواند و شمس عفیت با روایت قل بعده احمد عفیت با روایت قل بعده احمد عفیت با روایت
 سوره والتين عفیت با روایت آن این دعا بخواند اللهم آذنی فی مَنَاجِي لَكَ وَكَذَا وَاجْعُلْ
 لَّیْ مِنْ أَمْرِی فَرَحَّا وَ حَسْرَجَّا وَ آذَنِی فِی مَنَاجِی مَا أَسْتَدِلُ بِهِ عَلَیْ اِجَابَةَ دُعَوَتِی
 در شب اول اگر به بیند پیش بفقینه سایش چند داشته باشد دوم نیز بیند تا عفیت شیخین کنند انشاء الله تعالی
 از عفیتم تجاوز نکند جماعتی از یاران تحریر کردند پوشید فرمیت که قید نماز درین کمیات مذکور شده
 اگر نماز هم بخواند اوایت تاعمل موافق سنت واقع شود و معمول حضرت ایشان یادداشت بر این خاره
 بوده است که کیفیت آن در اول شب شد و کر طریق کیفیت صلوة التسیع معمول چنین
 بود که میضرمودند هر که خواهد که صلوة التسیع بخواند بوجوب حدیث برین کیفیت است که پیش از رکوع
 و بعد از قرارت در حالت قیام کلمه سبحان الله و احمد لله و لا إله إلا الله و لا إله إلا الله
 پازده بار بخواند بعد از آن در رکوع و بجود و قومه و جلسه بعد از سجدتین و دده بار بخواند چنانچه
 در هر رکعت یعنی در پنج بار میشود و مجموع در هر چهار رکعت سیصد بار تسیع در حساب پذیرفته
 این صلوة در حدیث وارد است که تمام گذاشته این نماز آمر زیده شود و اگر توفیق نباشد
 روز بخواند و الا در عفت و اگر نتواند در راهی یاد رساند و اگر اینهم نتواند در تمام عمر خود کیا بار بخواند
 فکر طریق کیفیت صلوة الجمیع معمول چنین بود که در روز جمعه لمیاس طیت و پوشان
 نفیس می بشید تدریس و تعلیم خوشنوی می نمودند و نشانه بر محسن سرمه و حشپم میکشیدند و نماز درست
 اول دامیکردن و خلط به رامختصر و نماز را طویل میخواندند و میفرمودند که بوجوب حدیث طول
 قرار است و قصر خطبه از فقا است و گاه بعد از جمعه بر در رکعت سنت اختصار می نمودند چنانچه
 پیش از ظهر گاه در رکعت گاه چهار میگذرد و تو میفرمودند که این هم سنت است و بعد از نماز هر دو ده
 را بر داشته باشد بلند میفرمودند که فاتحه علی حضرت النبي صلی اللہ علیہ وسلم و علی ابی بکر نا و عمر نا و
 و عثمان نا و علی بن ابی اسحاق عین بعد از آن سوره فاتحه میخواند و یاران نیز در قرار است
 سوره متألمت میمنوند بعد از آن در روایت سایر سایل است آن علی صاحبها الصلوة والسلام خوانده
 در دست پدر وی مبارک فردی آوردن من بعد مشغول برآقیه میشند و هر که از یاران در خدمت

شریف حاضر می بود اور التوّیہ میدادند و بعدہ تشریف بمکان شریف میفرمودند و کر طرق
 کیفیت خطبہ اوی احمد اللہ الّذی انزل علی عبدہ الکتب و لم يجعله عوجا
 و نشهد ان لا إله إلا الله وحده لا شريك له و نشهد ان محمد عبدہ و رسوله
 خیر الورى ما يبعد فین اللہ نیا حضرۃ و حلوة و نی مسخلفکم فیها فنا خطر لیفت
 تعلوون فاتقو اللہ حق قاتہ ولا تموتن الا واتهم مسلوون سیحان رتیک
 رت العزیza عکای صنفوں و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و کاه
 بین عبارت سیخواند الحمد لله الّذی خلقنا فسوانا و الّذی من علیتنا فھدانا
 و آنعتنا و اعطتنا و الّذی اطعمنا و اسقیمنا و الّذی پیغیمنا و یحییمنا و نشهد
 ان لا إله إلا الله وحده لا شريك له و نشهد ان محمد عبدہ و رسوله
 صلی اللہ علیہ و علی ایہ و اصحابہ اجمعین اما بعد فا وحییکم عباد اللہ و
 بتقوی اللہ فین اکرمکم عنده اللہ اتفتکرم و کاه بین عبارت نیر بان افزووند
 دوام ذکر اللہ و الشکر علی انعماء اللہ و الصبر علی بلاء اللہ قال اللہ تعالی
 فاذکر و نی آذکر کم و اشکر و ای و لا تکفروت و اعملوا الـ دا و دشکر و
 قلیل میں عبادی الشکر و لان اللہ مع الصبرین ایه جو اذکر بیرون عفس رجیم
 و کر طرق کیفیت خطبہ تایمہ الحمد لله الحمد لله شمل و نستعینہ و نشهد ان
 لا إله إلا الله وحدہ لا شريك له و نشهد ان محمد عبدہ و رسوله ان
 اللہ و ملاکتہ یصلوون علی النبی کا یہا الّذین امنوا صلوا علیہ و سلیم
 تسیلیماه اللهم صلی علی محمد افضل صلواتک علی دمعلو ما تک و علی ایہ و
 اصحابہ و ازواجه و اولادہ و احفادہ اجمعین خصوصاً علی افضل الناس
 بعد النبیین ابی بکر الصدیق و عمر الفاروق و عثمان ذی التورین و علی
 ن المرتضی و الحسنین علی سیدۃ النساء فاطمة الزهراء و علی عبیہ الکریمین
 و علی کل من اختاره اللہ بصحبیة نبیهم بالایمان و تائیدہم بالاحسان رکننا
 اغفر لہما ولا خواستہما الّذین سبقو نا بالایمان ولا يجعلی قلوبنا غلادا

لِلَّهِ يَنْ أَمْنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَوْفٌ رَّحِيمٌ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ
 اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ وَكَاه بَيْنَ عِبَارَتِ مِنْ خَوَانِدَ اللَّهُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ
 حَلَوَاتِكَ عَدَدَ مَعْلُومٍ مَا تِكَ وَعَلَى إِلَهٖ وَأَصْحَابِهِ خُصُوصًا عَلَى حُلُوفَتِكَ
 الرَّاسِدِينَ آبَيْ بَكِرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَعَلَى وَعَلَى إِلَهٖ وَأَذْوَاجِهِ وَأَبْنَائِهِ
 وَبَنَاتِهِ خُصُوصًا عَلَى سَبْطِيَهِ الشَّرِيفَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلَى أَمْرَةِ اسْتِدَافَةِ
 السَّكَاءِ فَأَرْجَمَةِ الرَّهْرَاءِ وَعَلَى عَمَدَيْهِ الْكَرِيمَيْنِ الْحَمْنَةِ وَالْعَيْسَى حُسْنَانُ
 اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ وَلِسَائِرِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْتَهُ
 جَوَادَ كَرِيمَمْ غَفُورَ رَحِيمَمْ وَكَرْ طَرَاقَ كِيفِيتَ صَلَوةِ عَبِيدِيْنَ مَمْوَلِ حَمْدَيْنَ وَ
 كَه شَازِ عَيْدَيْنَ بَانَ شَرَاطَ وَآدَابَ كَه درْ نَمازَ تَجْمِعَهِ نَدَكُورَسَتَ اَدَامِيَ نَوْدَنَدَ اَمَادَ عَيْدَرَمَضَنَ
 پَیْشَ اَزْ نَمازَ بَرَ حَنْدَمَرَه اَفْطَارَمَیْکَرَ دَنَدَ وَصَدَقَهِ الْفَطَرَ بَانَكَه وَاجِبَ بَنَوَ دَمَیدَ دَنَدَ وَدَعِيدَ
 قَرَبَانَ بَعْدَ اَزْ نَمازَ چَیْزَرِی تَنَاوَلَ مَیْفَرَمَوَدَنَدَگَاه پَیْشَ اَزْ خَطَبَیَهِ وَبَعْدَ اَزْ فَرَاغَ نَمازَ اَزْ کَثَرَتَ
 اَزْ دَحَامَ جَلَدَ اَزْ مُصَلَّی بَیْرَوَنَه اَمَدَنَدَ مَیْفَرَمَوَدَنَدَکَه خَطَبَیَهِ عَيْدَيْنَ وَاجِبَ بَنَیَتَ تَنَسَّبَعَ
 بَیْزَ وَاجِبَ طَبَ باَشَدَ گَرَ آنَکَه بَنَفَسَ نَفَسَ خَودَ صَلَوةِ عَيْدَيْنَ اَقاَمَتَ بَینَمَوَدَنَدَخَطَبَیَهِ بَالْاسْتِعْيَا
 مِنْ خَوَانِدَ وَاحْكَامَ آنَ چَنَانَکَه بَایِدَ بَیَانَ مَیْفَرَمَوَدَنَدَخَطَبَیَهِ عَيْدَيْنَ سَبَرَتْرَ حَمْحَیَهِ مِنْ خَوَانِدَ گَرَ
 وَخَطَبَیَهِ عَيْدَ الْفَطَرَ اَیَنَ عِبَارَتَ مِنْ اَفْرَوَنَدَ بَدَأَتِيَدَمَیِ سَلَمانَانَ کَه صَدَقَهِ فَطَرَ وَاجِبَتَ
 بَرَ هَرَلَوَنَگَرَ حَرَمَسَکَمَ کَه مَالَکَ دَوَصَدَرَمَ شَرِعَیِ باَشَدَکَه بَیْچَاه وَشَشَ وَپَیْمَرَلَحَ الوقَتَ باَشَدَ
 کَالَّا مَیِ کَه لَقِيمَتَ دَوَصَدَرَمَ شَرِعَیِ باَشَدَ وَآنَ کَالَّا مَیِ شَخَولَ نَباَشَدَ سَجاَتَ اَصْدَامَتَخَانَه
 سَكُونَتِیِ یَا اَسَپَ سَوَارِمَیِ يَا سَلَاحَ سَتَعَالِیِ یَا يَنْدَهَ خَدَمَتِیِ یَا کَسَبَ مَرَاهِلَ اوَرَابِرَ حَرَمَلَمَ وَاجِبَتَ
 کَه صَدَقَهِ فَطَرَ لَفَقَرَ وَهَرَازَ لَفَقَرَ خَودَ وَازَ فَرَزَنَانَ صَغِيرَ خَودَهِ اَزَ فَرَزَنَانَ کَبِيرَ خَودَ وَازَ مَنَدَهَا
 خَدَمَتِیِ خَودَ اَزَ هَرَیِکَ مَتَنْفَرَصَفَتَ صَبَاعَ کَنْدِمَ کَه دَوَسِیرَ اَیَنَ مَالَکَ باَشَدَ یَا یَکَسَ صَبَاعَ جَوَوَقَتَ
 وَجَوبَ اَیَنَ صَدَقَهِ اَزَ غَرَوَبَ آفَتاَبَ شَبَ عَيْدَ الْفَطَرَتَ وَسَتَحَانَتَ کَه پَیْشَ اَزَ خَروَجَ مَصَبَهَ -
 دَنَهَ وَاَگَرَ لَعَدَ اَزَانَ دَهَرَادَ اِیَشَوَدَ وَتَكَبِيرَاتَ گَهْنَتَنَ یَا اوَرَلَبَتَ وَرَشَبَ عَيْدَ الْفَطَرَ وَپَیْشَ اَزَ
 نَماَزَ دَرَرَاهَ مَسْتَحَبَتَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَتَكُمُوا الْعِلَمَةَ وَلَتَكُبِرُوا اللَّهَ عَلَى حَمَامَه

حَمَامَه شَایِدَکَه دَوَسِیرَ بَسِيلَ اَحتِيَاطَ فَرَمُودَه وَادَرَه سَلَمَ . ۱۲

هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَهُجَيْنِ دَخْطَبَهُ عِيدَاضْحَى حَكَامَ آنَ بِيَانِ مَحْمُودَندَوْكَرْ
طَرِيقَ كَيْضِيتَ حَصْلَوَةَ التَّرَافِيجَ مَعْمُولَ حَسْنِ بُودَكَهُ سَعِيَادَهُ قَرَآنَ مُجَيْدَرَابِرِهِ شَبَّاهَ
بِيَارَكَ رَضْفَانَ لَقْتِيمَ كَرَدَهُ سَمَاعَ مَحْمُودَندَتَاشَبَّهَ ازْبَتِهِمَاهِ إِينَ مَاهَ ازْفَيْضَ وَبِرَكَاتَ كَلامَهُ
خَالِي نَبَاشَدَهُ احْيَا نَاهَا اَگَرَ درَانَتِهِمَاهِ إِينَ مَاهَ ازْسَمَاعَ قَرَآنَ مُجَيْدَهُ فَرَاغَ دَسَتَ مَيْدَادَنَزَكَ تَرَافِيجَ
نَبِيكَرَدَهُ ازْخَتِمَ قَرَآنَ سَيْتَ تَرَافِيجَ سَاقْطَنَشِيوَدَهُ خَتِمَ قَرَآنَ سَنَتَ عَلَيْهِ دَهَتَ وَقِيَامَهُ لَيْلَتَ
عَلَيْهِ ازْتَيَارَنَ يَكِيَّهُ اسْقَاطَهُ دَيْگَيَّهُ مَنْشِوَدَهُ وَبَامِرَامَتَهُ فَرَضَ وَوزَرَبِنْفَرَلَغْنَهُ خَوَدَقِيَامَهُ مَيْدَهُ
گَرَاقِدَاهِيَ قَارَيَ بَجِيَّتَ سَمَاعَ قَرَآنَ مُجَيْدَهُ دَرَنَزَجَهُ بُودَ وَرَتَرَدَيْجَهُ اولَيَ سُجَّانَ اللَّهِ صَدَبَارَ
وَوَرَدَوَمَ الْحَمْدُ لِلَّهِ صَدَبَارَ وَرَسَومَ اَللَّهُ اَكْبَرَ صَدَبَارَ وَرَجَهَارَمَ لَاَللَّهُ اَكْبَرَ اَللَّهُ صَدَبَارَ وَرَدَجَمَ
لَأَحَوْلَ وَلَأَفْوَةَ اَللَّهُ اِيَّا اللَّهِ صَدَبَارَهُ مَنْجَوَانَدَهُ اَتَادَرَشَرَوَعَهُرَتَبِيجَ دَعَاهِيَ مَنْتَصَرَ اَذَعَيَهُ مَاثُورَهُ
دَسَتَ بَرَدَشَتَهُ مَنْجَوَانَدَهُ وَبَعْدَتَبِيجَ تَرَوِيَّهُ اُولَيَ رَبَّنَاهَا اَتَكَاهَ فِي اللَّهِ نِيَا حَسَنَةَ وَفِي الْآخِرَةَ
حَسَنَةً وَقِدَنَاعَدَكَهُ النَّارِ وَبَعْدَ ازْثَانِيهِ رَبَّنَاهَا لَأَسْرَعَ قُلُوبَنَاهَا بَعْدَ اَذْهَدَهَا يَتَّهَا
وَهَبَتَكَنَاهِنَ لَدَنَكَ رَحْمَةً طَرَانَكَ اَنْتَ اَوَهَّابُ وَبَعْدَ ازْخَالَتَهُ اَللَّهُمَّ لَنَكَ
سَعَلَكَ حُبَّكَ وَحُبَّهُ مَنْجِيْهُكَ وَحُبَّهُ عَمَلَتِيَّرَهُنَّى اِلَى حِلَّكَ وَتَعَدَرَابِعَهُ اَللَّهُمَّ
اَخْسِنْ عَارِقَبَتَنَاهَا فِي الْاُمُورِ كُلِّهَا وَاجْرَنَاهَا مِنْ خَرْبَى اللَّهِ نِيَا وَعَدَنَبَ الْآخِرَةَ
وَتَعَدَ خَامِسَهُ اَللَّهُمَّ اَنَّا نَسْعَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَّةَ فِي اللَّهِ نِيَا وَالْآخِرَةِ بَعْدَهُ صَلَوةُهُ
عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ وَاصْحَاحِهِمْ زَيْنَ كَفْتَهُ هَرَدَوَدَسَتَ رَابِرَروَيَ بِيَارَكَ مَيْهَا لَيْدَنَدَوَلَعَدَنَهُ
وَآلِهِ وَسَلَمَ مِيَگَذَرَانِدَرَعِدَازَآنَ بِاَمْجَدَهُ يَارَانَ بِرَاقِبَهُ مَحِيَ پَرَدَخَتَهُ وَتَوَجَّهَ مَيْدَادَنَدَوَمِيَهَهُ
كَهُ مَعْمُولَ مَشَاخَنَهُ مَاهِنَهُ بُودَكَهُ دَرَمِيَانَ هَرَتَرَدَيْجَهُ سَجَّانَ لَتَبِيجَ مَرَاقِبَهُ طَوَيلَهُ مَنْوَدَجَانَجَهَتَهُ
شَبَّا زَكَرَتَ اَشْتَقَالَهُ رَاقِبَهُ وَحَصْلَوَةَ التَّرَافِيجَ مَعْمُولَ مَيْدَشَتَنَدَآمَهُ فَقِيرَ اَجَهَتَ صَنَعَتَ مَيْرَنَ
كَهَالَ نَالَوَانِي لَتَبِيجَاتَ مَعْهُودَهُ قَنَاعَتَ مَنْوَدَهُ وَازْمَعَوَلَاتَ مَشَاخَنَهُ مَحْرُومَهُ مَانَدَهُ هَرَكَهُ اَزَيَارَنَ
طَرَاقِهِ خَدَالَوَفِيقَ سَخَنَدَهُ وَمَعْمُولَ اِيشَانَ پَرَدَازَدَلَوَرَهُ عَلَى نُورَتَهُ فَقِيرَ رَاقِمَهُ كَوِيدَهُ اَنْجَهَهُ وَرَوَفِيقَ

برکات و راثنای سماع قرآن مجید در صلاوة التراویح خاصه در خدمت شریفه شاهزاده میشد
 در غیر آن کم اتفاق می افتاد چنانچه شبی از شهتماه مبارک رمضان در خانقاہ عالیجاه در حمام
 قرآن مجید مشغول بودم ناگاه در نظر کشفی چنان کشوف گردید هر کلمه از کلمات قرآنی که از زبان
 قاری می برآید بر صفحه همچو اصورت لوزانی گرفته بالای آسمان همروز چون در خدمت شریفه
 بعرض رسانیدم فرمودند که این کشف صحیح است و کریمه ایله یَصُعَدُ الْكَلْمُ الظِّیْفُ
 شاهزاده عدل بینیخواست باز از سرافاذه میفرمودند که فقیر رانیر یکبار در سماع قرآن مجید در خدمت
 حافظ صاحب صنی اللہ تعالیٰ عنده تحقیق اتفاذه بود که هر حرفی از حروف ربانی که از زبان
 قاری می برآید بر صفحه همچو البصیر طلام تقش شده برآسمان صعود میکند چون در خدمت حضرت
 حافظ صاحب عرض نمودم همین آیت نذکوره خوانده فرمودند که دید شما صحیح است و مطابق
 واقع فقیر راقم گوید یکشوفات خود را که در خدمت شریف عرض نمینمودم اکثر قبول می فرمائید
 و میفرمودند که دید شما صحیح است اللہ اکرم و نیز فقیر رونسے بعرض رسانید که آنچه قوت
 و سرعت خلوصیت در فراز مبارک حضرت خواجه باقی بالله و حضرت خواجه قطب الدین
 قدس اللہ تعالیٰ سرہمایا الا قدس معلوم میشود در فراز همچو یکی از اولیای مرمت مرحومه
 معلوم نمیشود فرمودند آرایی این فرد صحیح است و مطابق دید فقیر فرست ذکر طرق کمیت
 و وزره نماه مبارک رمضان و بیان فضیلت آن معمول چنین بود که با وجود
 حنفی پیری که سن شریف از هشتاد تجاوز نموده بود و وزره نماه مبارک رمضان بهشیه شدند
 و سحرمنی خوردند مگر به نیت اتباع سنت گاه شربت آب میخوردند و میفرمودند که سنت
 سحر از برای تقویت بدن و تصفیه باطن و توجه الی اللہ است شه برای پیری شکم و با آنکه علما
 عدوی با فطره رفتی میدادند بر عایت عزمیت غنی پسندیدند و وزره عاشورا و عرقه نیز میدادند
 و توابد آن بیان میفرمودند که حکم صیام ده ردار و چنانکه روزه نماه مبارک و کشش وزر
 بعد عید و تحقیقین شه روزه در هر ماه همین حکم دارد و از شروع شهر شعبان فضائل نماه مبارک
 رمضان بیان میفرمودند که از منتصف این ماه با هتھام شان نماه مبارک رمضان در نظر
 کشفی چنان معلوم میشود که گوای ازوری بسیط مثل سفیده صبح از آفاق عالم و میده شرقاً و غرباً

از انوار و برکات خود عالم را فراز نهاد تا آن که ماه مبارک رمضان دیده بشیوه هر روز از
لور و برکات در ترقی و ترقی ایدمی باشد و بعد از روایت آن بلال بن عمار مینماید که گویا آن فتنه
جهان است از جانب خوب طلوع مسوده و از شیوه های انوار فیض و برکات خود تمام عالم را
چنان منور ساخته که لور آن فتنه بایکمال لور است مثل لور حجت اربع در پیش از پیغمبر و قریب
بلکه همچوی فتنی در میان همه و نهاد معاومن نمیتواند و این عالم هم هر روز قوت و هنریت می
درخواست قال فی درجه فروزندهی ماه رمضان ایام و به که چون صبح عید است هر شاعر و شاعر
از روایت بلال ماه شوال پیش از ظاهرا میگرد که آن فتنه غروب بخوده و عالم تیره و تاریک
شده و فیوض و برکات ماه رمضان که به شدت طالیان نزول میگرد و از جیوه خبر و بیان گزین
شده با طرح الشیان درین ماه مانند آنکه مصفا یا مشهد پارچه بلوشت که از شیوه شو صفت
میپذیرد و در نظر کشتفی معاینه میگیرد و در عین اینجا اگر تهران هر سال عباوات یاریافت
شاده شدند عذر
حائل شود از زیارت که در خیر و برکت این ماه خیر و برکت تمام سال است و از محرومی برکات
این ماه حرام از برکات تمام سال هم از زیارت که تقطیع این ماه در حکم فریضه و فریضه ایما
در حکم مفہوم فریضه است در عین اینجا و لینکه اللئد رحیم من الصلحت شاهی این فضیلت جدست
و دیگر وظایف این روزه بی حساب شمار است چنانکه حضرت عزیزان قدس اللہ سرہ میفرمایند که فاعله
روزه لشیه است بار و حانیان و قدر کردن بنقش ایاره و خصوصیت المعلوم لی قائد
اجزی بیه و ثوابی بیه نهایت اینها بیه فی الصالیرون آجر هم بغير حیا پر اگنه
شیطان گرفتن و سپر حائل کردن که المعلوم جنة میں الفادر و احوال گرندگان و رفیع
و بخشودن و بد و شادمانی رسیدن که للعطا بیه فرحتان فرحة عند آفطاره و فرحة
عند لفڑا دیپی صوم میسر نے آید انتی آزین راه یاران طریقہ از مسافت بسید پیش از
رسیدن این ماه مثل زیارت ایام حرام خدمت میبتد و مانند حاجیان ایمیگو
قا فلکه قا فلکه از هر جانبی اطراف برای تحصیل فوائد این ماه بخدمت شریعت رسید شریعت
دوست خدمت و شاگرد برکات این ماه بیشند و فیوض و برکات چنانکه شاید صحیب

با برگشت ایشان حاصل می شود و نه از سماع کلام محمد و قیام سلیل حظ و افرمے رو بودند و از مقام خود
 ترقیات نموده بمقابلات میرسیدند و مشرف به بشارت عالیه نیستند و هر کرا قابل اجارت
 ولاائق منصب خلیفت میدیدند او را با جاگزت و خلعت خلافت سرافراز فرموده جهت میکردند
 فی الجمله در خانقاہ شریعت از کثرت طالبان و اجتماع خدامش را با دین ماه هر روز رعیت
 هر شب شب قدر بوده و عموم خانقاہ حضرت شیخ رضی الله تعالیٰ عنهم چنین بود که پیش این ماه
 تا جهان پارچه سفید برای خلعت اجازت یاران تیار کن ایند و گاه میداشتند ولاائق آن
 عطا می خرمودند و کر طریق کیفیت اعتمادیه مسلمه تو حید وجودی و تو حید
 شهودی حضرت مولوی غلام سعیی رحمتہ اللہ علیہ در رسالت کلمات الحق که از اشارت پر
 اشارت حضرت ایشان نوشتند اند می خرمایند که مسلمه وجودت وجود وحدت شهود از مسائل
 عقائد دینیه ضروریه که بنای ایمان اسلام بران باشد نیست زیرا که این هردو مسلمه متعلق اند
 بکیفیت ربط حادث بقدم و آنچه از ظاهر کتاب بست و کیفیت این ثابت است ہمین کیفیت
 و لیکن این عالم بتمامها حادث است و مصنوع و اوتیالی تناه صانع و قدم و اما اینکه در میان
 این هردو صانع و مصنوع نوعی علاقه عیتیت ہم متحقق است یا غیریت محضرت پیشان
 شرع از آن ساخت است اگرچه بطريق رموز و اشارات استنباط ہر واحد ازین هردو مسلمه از
 کلام شارع میتوان محدود کیم ازین قدر اثبات دجو اعتماد یکی ازین هردو مسلمه نتوان
 کرد تا از مسائل دینیه ضروریه شمرده شود پیش نیست بلکه از مشوقات اولیاء اللہ است
 که بعض ایشان را در اثنای سیر و سلوک وجودت وجودی مشوق شده و بعض آخرا وحدت
 شهودی واضح گشته و از صایپ و تابعین و اتباع ایشان رضوان اللہ تعالیٰ علیہ السلام
 و همچنین از قدمای صوفیه که از اهل صحیح و افاقت بوده اند تکلم بیکه ازین هردو مسلمه تصریح
 به شیوه نرسیده بلکه تلکیمی و تو حید وجودی از زمان شیخ اکبر و اقران و اتباع ایشان
 اللہ تعالیٰ عنهم چنانچه باید شیوه یافته و کتب رسائل در تحقیق مبادی و مقاصد این مسلمه
 مورد اگتنگ شته و روایج آن درین مان بمترتبه نرسیده که جامعه از بی خردان که بزرگی صوفیه
 در آنده اند صرف اعتماد باشند مسلمه کمال می شوند و ظاهر شرع از نظر اند اختم از قبیل

له

می خایست که
از این کار و مصل
گردد و دران
میز فنازیممی خایست که
درین پیش
می خایست که
درین پیشمی خایست که
درین پیش

رسوم ظاہری بیشمارند العیناً ذ باللّه که اتباع شرع کمال اعظم امت محمدیت و فوز بعثت
سرمدی متعلق با وست قَالَ يَعْضُنَ الْعِرْفَ إِلَيْهِ السَّعَادَةُ كُلُّهَا فِي اتِّبَاعِ الشَّرِيعَ ظَاهِرًا
وَبَاطِنًا فَمَنْ أَرَادَ أَنْ تَكُونَ سَعْيَهُ فِي الْأُولَى وَالْعُقُوبَةِ فَلَيَأْزِمْ مَنْ بَاطِنَهُ
بِالْحَقَائِقِ الْحَقَّةِ وَظَاهِرَهُ بِالْتَّقْوَى وَيَنْهَا النَّفْسُ عَزَّاهُهُ وَلَيَكُنْ مُخْلِصًا فِي
أُمُورِهِ بِمَوْلَاهُ كَمَا يُجِبُ وَيَرْضَاهُ وَإِذَا كَانَ لِكَ يُفْتَحُ لَهُ مِنَ الْمَعَارِفِ
الرَّسَابَاتِ الْصَّحِيحَةِ وَلَا سَرَادَ الْحَقِيقَةِ مَلَكَ الْعِرْفُ إِلَّا يَدُكُ وَفِي اسْتِقْرَارِ وَتَوْجِيدِ هَوَاءِ
از حضرت شیخ علام و الدوّله سنتی اول و از حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہما ناتانیا
تدوین یافته پیر طالب حق را باید که آگردست و بد صحبت شیخ کامل بکمل ظاہر شوافی کتاب
و باطنش موثر باشد اکیرا عظام داند و از فیصل صحبتیش آنچه بر و واضح سازند ہمان مختار خود کردند
اما قبل ازان از راه حسن طرق ولیا و اللہ حق را دام برین المسلمین داند و آگاه از راه کمال حسن
ظرن با حضرات مشائخ خود بیکار زین دو مسلکه متبیث شو و باک ندارد بیکن باید که زیان طعن
لتشیع بر طرف ثانی نکشاید و در در و انسکاراقتدای خلاف مشائخ خود که بر ایشان حقیقت
ازین دو مسلک کشفا ظاہر ساخته اند نماید زیرا چه ایشان آنچه میگویند ازوید خود بیکار میشند
محضر قلمدر ہر چه گوید دیده گوید به پس ایشان در انکار خلافت دید خود معذ و راند نه
ایشان چه ظاہر است که چیزی کیه نه مخالفت ظاہر شرع و نه مصادم بد ایست عقل بعین عقل سایم
تجویز نماید و مخالفت مسلک از مسائل عقلیه حقه نمید اند مبادرت بر و انسکار آن معقول است
واین ہر دو مسلکه چنانچه واضح گشت ازین قبیل است که نه مخالفت شرح است و نه مصادم عقل
و آما آنکه بعضی از عزه در بعضی رسائل خود متصدی اقامیت دلیل عقلی مرسلا و حدت وجود شده اند
و آنرا بر بنا قطعی و نسبتی پس ہر کس کم در فن معقول ہمارتی داشته باشد واضح است که آن خود
چیزی نیست بنظر القضاوت بخطابیه مهیمه سد لقطیعیت کجا رسید و اصل ایست که در امثال این مسائل
که در آنها حال معتبر است نه قال خود فکر بر این مدلائل قضیع عمر عزیز و صرف وقت شیریت
فیما لا یعنی است مولانا جامی رضی اللہ تعالیٰ عنہ در کشیه منهیه نقد النصر من سفر را بخشی
حکایت کرد که در اتفاقی لفکر و لغوق و رسائل نوحید خوالش در بودگنی و رفاقت و شهادت

بر حاشیه سطری چند نوشتہ مضمونش آنکه در بیان ستر توجیه جز بروال تعیینات و فنا از رسوم
 و عادات است و ندیده و تصرف کردن در ان بیان عقل محل خوبت سورخانه هست اعاظه ناالله
 بسیج نهاده و جمیع المؤمنین میگویند که انتهی و نیز شیخ اوحد الدین که راهی رضی العبد تعالیٰ علیه میفرمایند
 طالب خبری روشیده نگاند که بجهود حفظ مقامات ارباب توحید و تحنیل معانی آن اکتفا کردن و آنرا
 مرتبه از مراتب کمال شمردن غایت حسران و نهایت حرمان است انتهی و تهم از بخش است که جهت
 ایشان میفرمودند که تقلید صرف تکلم با این سائل و شغل این که تب نیز نیاید که فایده ندارد
 بلکه بعض راهنم دارند و از درس اینها استعمال تفسیر و حدیث اول است والسلام علی من
 اتبع الهدی الترمذ متنابعۃ المصنف صلی اللہ علیہ و آله و سلم و نیز میفرمودند که مولوی
 عبد الباعث نام فائنه که متک و تشرب و مشرب وجودی بود نقل از پدر خود میکرد
 که روزی پیغمبر خدا اصلی اللہ علیہ وسلم را در خواب دید که در مقام وسیع با جماعتی از علماء
 دعویه نشسته اند لیکن جماعت علماء بدرست رست و جماعت صوفیه بدرست چپ جماعت علماء
 با کمال دلیری از دست صوفیه نشسته اینها بجانب سالت پناه علی صاحبها الصلوة والسلام
 عرض کردند که اینها شریعت را بی رونق کرده بدعتماره ار رواج داده اند ولی بدعوی از
 وحدت وجود کشاده عالمی را گمراه نموده اند و صوفیه هر چیزی را که میفرمایند
 و جناب سالت علیه الصلوة والسلام از فرط حیا در باب ایشان با وجود وقوع تقصیر
 همچنین میفرمایند و این حرارت علماء از راه صفات و خصائص است بر اعتماد جمیع ائمه
 و سکوت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بر عایت عشق و محبت صوفیه است مگر علماء صوفیه که وارث
 ظاهر و باطن آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم خیر البریه اند و کر طریق میگفتند صاحب و هواعظ
 ضروریه نافعه در رسول حضرت ایشان مجید مخصوص قدس اللہ عزیز این مطالب
 باستنیاب در رساله خود نوشتند اند فقیر خلاصه آنرا در سخا ایراد نماید ای برادر از محبت
 ناجنس و مخالف احتراز نمای و از مجالست بتدعه بگریز و کسیکه خود را در مسند شیخی گرفته است
 و عمل اند بر وفق سنت رسول صلی اللہ علیہ وسلم و بحیله شریعتی عزمتی ای
 الف زنهم از دور بایش بلکه در ان شهر بیاش میاد ای بر و رایام بد و میلادی ت پرید آید و

در کارخانه عظم ندازد که اقتدار اشاید او در دیست پنهان و رام شیطان فیت از برایت
 همان هر چند از روی اوزاع خارق عادات بینی واز دنیا بخطا هر بی تعلقش باشد فیض
 من صُحُبَتِهِ آگذَرْ مَا تَفَرَّصَ الْأَسَدِ سلطان وقت شیخ ابوسعید ابوالنجف
 از صحبت اوز باده ازان که بگیریز سرمه از شیر^{۱۲} که فلان کس بروی آب میرود گفت همکن حنی نیز بروی آب میرود گفتند فلان کس
 همچو امی پر د گفت فرعی و صعوه نیز برهو امی پر د گفتند فلان کس در یک محفظه از شهری ایشه
 میرود گفت شیطان نیز در یک نفس از مشرق به غرب میرود این چنین چیزها را بس قدریست
 مرد آنست که در میان خلق نشیند و داد و ستد کند وزن خواهد و با خلق در آمیرود یک لحظه از
 خدا تیکی فاصل نباشد قدره اهل الله ابو علی رودباری را پرسیدند از کسی که ملاهی می شنود و
 میگوید که این مرا حلال است چرا که من بدرجۀ رسیده‌ام که خلاف احوال در من از نیکند جواہ
 گفت آری به تحقیق رسیده است اما بجهنم رسیده است و اگر گناهی بوقوع آید ز و تدارک آن
 بتویه و سنت فقار نمای گناهی پوشیده را تویه پوشیده و گناهی اشکاراً تویه آشکاراً تویه
 بوقت دیگر نیاز و متفاوت است که کرام کاتبین تاسیس ساعت در نوشتگناه تو قحت میگذرد اگر
 صاحب گناه در میان او تکرده آن گناه را نمی نویسد والا در بیان ثبت نیمایند و اگر بازین و
 میسر شود هرگاه تویه نماید پیش از آنکه معامله بغيرغره رسیده است باید که ورع و تقوی شعار خود
 کند و در مشیات مشتبهات قدم نمند که درین راه انتقام از نوایی هم پیش از اتیاق اقتنا او هر
 ترقی بخش و سودمند است در حدیث امداده است الصالوة خلف رجُل قرع مقبوله و لهدتیه
 ای رجُل قرع مقبوله والحلوس هم رجُل قرع من العباده و المدن اکرمه معا
 صدّقه و در هر امر که دل بایستد آنرا بگذار و مقرب نشود در فتوای فخر هر دود و در موڑه^{۱۳}
 دل امفتی سازد فارق دیگر برای کسی که بامور مشتبهات مبتلا گردید آنست که درست خود بر سینه یا
 بر دل بگذارد اگر ساکن باید در آن اقدام نماید و اگر مضطرب یا بد خود را ازان بگیو کند و در هیئت
 طاعات و عبادات خود را متنهم دارد و خود را ازادای حق آن مقصود دیگر از برای قوت
 و عیال خود کسبی احتیار کند مثل تجارت و مانند آن نافع نیست بلکه مستحب است که سلف احتیار آن
 نموده اند و اما دیست در فضائل کسب بسیار وارد است و اگر بر قدم توکل نشینند هم زیبای است

لیکن پسر طیکه از کسی طمع نداشته باشد و در خوردن طعام رعایت احتدال نماید نه آن تدریخ و
کر کسل و رطاعت پیدا آرد و میره ساز و ونه آنقدر قلت نماید که از اذکار و رطاعت باز نماید
حضرت خواجہ نقشبند قدس اللهم فرموده اند لقمه راجب بخورد و کار را خوب کن بالجمله برار
کار بر رطاعت است هر قدر که مهدیت میارک است و انجام مغل این کار خاتمه است منوع و در جمیع
افعال و حرکات قصد کند که نیت مرعی دارد بر صحیح عمل نهایت دست نماید همچنان اقدام نماید
و پعزالت و خاموشی راغب بود و در حدیث آمده آن حکم کله عشره آجر آن عرضه شده
فی العزلة وَ وَاحِدَةٍ فِي الصَّمْمَةِ وَ اخْلَاطُ بَامِرَدِمْ قَدْرَ صَرْوَتْ گند و سار اوقات
بر اقبه و اذ کار پسر بود وقت کارست هنگامه صحبت در پیش است گر صحبتی که از برای فاده و هفای
بود مجموع است بلکه لا بد است و همچنین صحبت داشتن با هم طرق پیش طرف فانی بودن در یکدیگر و همچنین تلا
در میان نیاوردن نیز شخص ملکیه در بعضی اوقات از عزلت راجح و بخلاف طرق خوب صحبت
نماید و شدت و بحرگی پد کشاده پیشانی باید پیش آمد باطن خواه منبسط خواه نسبیت نماید و هر که بعد
پیش آید عذر او را قبول نماید و خلق نیکو داشته باشد و اعتراض بر کسی کمتر کند و سخن زرم و لامک
گوید و کسی را بعنفت پیش نماید مگر از برای خدا آیینه و در سخن گفتن رعایت قلت باید کرد و خوا
بسیار و خنده نماید ممود که این دل امی میراند و جمیع امور خود را بحق تعالیٰ بسیار و در خدمت
باش تا از تدبیر امور فارغ باشی و چون دل نویک جانب شد جمیع امور ترا او کفا است خوا
کر دو نیز بند نمای خود را بر تو مهر بان نماید که با مور تو قیام نمایند بالجمله او را باش و الامبه
و بتند پیر نفس خود مشغول مشوی بیکس اعتماد جز فضل پروردگار منما می باعیال و فرزندان سلوک
نیک باید کرد و اخلاق بقدر ضرورت باید مخدود که حق ایها بر ذمه واجب است و موانت تمام
آنها نماید کرد و تاسیب عراض از جانب مقدس نشود و احوال باطن نبا اهل نماید و امن و در بابل
غنا صحبت نماید و داشت و در جمیع احوال عمل سنت باید گزید و از بیعت همها امکن ضرر از باید
نمود و در زمان بسط حد و دشروعیه رانیک رعایت باید کرد و از جان نماید رفت و هنگام قصر
امید و ار باید بود و دل تگی و مایوس نماید شد فاتح مَعَ الْعَسْرِ سُرِّ اَنَّ مَعَ الْعَسْرِ
سُرِّ اَنَّ و در شدت و رخا قصد کند که یکسان باشد و در وجود و عدم بر یک نظر بود بلکه در

عدم مستریح باشد و از وجود مضرطه آبو سعد اعرابی را ز اخلاق فقر پرسیدند گفت خلاق
 فقر اسکون است نزد فقد و اضطراب نزد وجود و انس بجهنم و وحشت نزد فجها و در حادث
 متذمّر بدب لشود و بر عیوب مردم نظر کند و عیوب خود را همواره در نظر دارد و خود را بمنزه
 مسلمان فضل نماید و همه را ز خود افضل انگار دو بجز کدام از مسلمانان چنان اعتقاد کنند که
 کشاپیش کار من از رکبت نفس و دعای او تو اند که شود و اسیر اهل حقوق بود در حدیث
 ران المؤمن لینی الحجۃ اسقیر کا حدیث و در حدیث دیگر آمد هست من لم یائی نفت
 من تلایت فهم ممکن حقاً خدمه العیال و الجلوس مع الفقیر والاکمل
 مع الحادیه و رسید سلف را در سبک غصیت کننده را مهاجمان مانع آید و امر معروف و هی منکر راشیوه
 بود و غصیت سیکس کنند بلکه غصیت کننده را مهاجمان مانع آید و امر معروف و هی منکر راشیوه
 خود گیر و با لفاقت مال خریص بود و با تیار حسنه خوش وقت و از اینکات سیمات دور
 و از فقر ترسیده تنگدستی نماید الشیطان یعنی کم الفقر و میام کم بالعنت
 و از قدرت مدعیت در بار بیو و که منه کام عیش در پیش است اللهم ان العیش عین الا حرثه
 تنگی اینجا منتهی سنت آنچه است و در خدمت فقر و اخوان دینی خود را معاف نماید و شتت
 آبو عبد الله خفیف قدس الشیره گوید یاری از یاران مهمان من شد اتفاقاً او راعلت
 شنکم در گرفت و من خدمت او را بخود و ریگر فتم و خدمت او میکردم و تمام شب طشت از پیش
 بر میداشتم که بارگی هر اینکی ریگرفت او مرگفت یعنی تعاالی یعنی بخواب فتی لعنت
 کناد خدا آنیقاً از من پرسیدند که نفس خود را چگونه یافتنی منه کام میکه او ترا یعنیک ایشان
 چنان یافتیم که او مرگ کفت و بحالی که ترسیده بیقریب در آن تکلیم من در خدمت
 صوفیه را بآداب کن تا از برکات شان ببره و رکرده ای اظریقه کلها اذاب هیچ
 نی او بی سجد از ترسیده با جمله خاک بی فوج دشده بخدمت آنها بکلیه قدام نماید و الامور
 مصاحبت این بزرگواران نکند که درین صورت احتمال ضرر غالبت و نفع موقوت بولیکر
 بن سعد ای رضی اللہ تعالیٰ عنہ گفته است هر که مصاحبت صوفیه اگر زیند پس صحبت آنها
 دارد و بی نفس و بیدار بی ملک هرگاه بچیزی از اشیا نظر کند او را از رسیدن مطلوب
 ندانید از بابت از دفعه

بازدار و قدر طلب حق مجیل و علا خود را آرامیده و مضرط بباش ابو طستافی قدس
 اشته قول ابو بکر بن سعد ان درج سرمه کوید تصوف ضطراب است چون سکون آمد تصوف نمایند و محبت بی محبوب آرام شنیت
 بمسوی آنس و الفت نه همواره از سر او این نداسه میرزد سه بچه مشغول کنم دیده و دل آنکه
 مدام به دل ترا می طلبید دیده ترا می خواهد به مرید را بدین صفت باید شد که درین آئیت است
 حتی اذ اضناقت علیهم لا کرض بـمـارـجـبـت وـضـنـاقـت عـلـيـهـمـ اـنـفـسـهـمـ وـظـنـوـاـ
 آن لـأـمـلـجـأـمـنـ اللـهـ إـلـاـ إـلـيـهـ چـونـ تعـطـشـ بـدـيـنـرـتـیـهـ بـرـسـدـ وـتـامـرـکـوـ زـمـینـ فـرـاخـ بـرـوـ
 سـنـگـ تـارـکـ شـوـدـ بـجـمـعـتـ کـهـ بـحـرـ جـمـتـ درـجـوـشـ آـیدـ وـآنـ شـیـفـتـ جـانـ مـالـ بـرـبـادـ دـادـهـ رـاجـبـارـوـ
 لـبـسـتـانـدـ وـبـرـدـ خـلـوـتـخـانـهـ وـحـدـتـشـ جـادـهـدـ دـادـیـمـ تـراـزـگـنجـ مـقـصـوـدـ اـیـشـانـ پـنـگـرـ مـانـرـسـیدـمـ
 توـشـاـیدـبـرـیـ مـهـمـمـوـلـ حـضـرـتـ اـیـشـانـ نـیـزـمـهـنـینـ بـوـدـ کـهـ فـقـیـرـکـرـاتـ وـمـرـاتـ مـصـمـوـنـ اـیـنـ کـتـاـ
 وـعـبـارـاتـ رـاـبـعـینـهـ سـلـاعـ بـنـوـدـهـ ذـکـرـ طـرـیـقـ کـیـفـیـتـ کـلـمـاتـ قـدـسـیـهـ حـضـرـتـ اـیـشـانـ
 کـهـ بـطـرـیـقـ وـصـاـبـاـپـیـارـانـ وـعـزـیـزـانـ مـخـصـوـصـخـنـشـتـهـ بـدـانـدـ کـهـ اـیـنـ فـرـزـقـرـاـ
 کـلـمـاتـ لـفـیـسـهـ رـاـ فـقـیـرـ اـزـ سـجـارـ اـنـوـارـ رـفـعـاتـ شـرـیـفـهـ کـهـ بـعـضـهـ اـزـ اـحـبـابـ اـوـشـتـهـ اـنـدـخـوـاـصـیـهـ بـنـوـدـهـ
 فـرـاـیـمـ آـورـدـهـ بـوـدـ وـرـیـنـ صـحـیـفـهـ درـجـ سـاـخـتـهـ اـیـنـ اوـرـاقـ رـاـمـنـوـرـمـهـاـزـ وـلـبـشـاـهـ حـجـرـسـالـمـ اـنـجـیـتـ
 اـیـمـ وـلـشـمـاـ بـالـتـرـاـمـ شـرـیـعـتـ وـشـفـلـ طـرـیـقـتـ مـقـیـدـ بـاـشـنـدـ وـبـرـدـمـ سـجـاـکـسـارـیـ وـبـنـیـ لـفـسـیـعـالـمـهـ غـایـبـ
 کـهـ کـمـاـلـ لـفـسـ وـزـیـتـیـتـ وـهـتـیـ حـقـ تـعـالـیـ رـاـسـلـمـ وـحـجـبـتـ فـقـرـاـ وـعـلـمـاـ لـازـمـ کـیـزـدـ وـرـکـرـهـ
 زـمـانـهـ صـبـرـگـزـ بـنـیـدـ کـهـ دـنـیـاـزـنـدـانـ مـوـمنـاـتـ وـوـعـدـهـ رـاحـتـ درـآـخـرـتـ شـرـطـ
 اـیـمـ وـبـرـکـمـ وـبـیـشـ لـعـتـهـایـ اـتـیـ شـکـرـ وـاحـبـ دـانـدـ وـبـهـ بـدـخـلـقـیـ پـرـانـ رـاـبـدـنـاـشـ بـدـیـشـ
 وـآـگـرـکـیـ رـجـعـ بـطـرـیـقـهـ تـمـاـیدـ خـدـمـتـ اوـ بـاـیدـکـرـدـ وـاـزـ وـخـدـمـتـیـ نـبـایـدـ خـوـتـ گـلـعـدـیـهـ
 خـوـدـنـمـایـدـ پـرـ مـصـنـالـقـهـ نـدـارـدـ وـهـرـ جـاـ بـاـشـیدـ بـاـحـسـدـ اـبـاـشـیدـ وـبـاـشـقـامـتـ بـاـشـیدـ وـبـرـ
 مـحـبـتـ پـرـانـ طـرـیـقـتـ بـاـشـیدـ وـمـعـلـومـتـ کـهـ طـالـبـانـ خـداـوـرـ حـالـمـ کـمـ اـنـدـ آـگـرـکـیـ بـعـایـدـنـامـ
 خـدـاـ اوـ رـاـبـیـاـ مـوـزـیـدـ کـهـ اـجـرـبـیـارـ دـارـدـ بـمـحـولـوـیـ اـشـناـزـ اـلـلـهـ سـبـعـمـلـیـ اللـهـ مـعـکـمـ
 آـیـمـاـ کـتـدـمـ شـمـاـ دـرـ بـخـارـقـتـهـ جـاـیـ فـقـیـرـگـرـمـ سـانـیـدـ کـهـ درـانـ ضـلـعـ عـالـمـیـ فـمـبـیدـهـ وـقـوـرـوـ
 صـاحـبـ لـبـنـدـتـ نـیـتـ بـخـاطـرـ جـمـعـ بـکـارـ حـوـسـاـعـیـ وـسـگـرـمـ بـاـیدـ بـوـدـ وـلـشـوـلـیـشـ بـبـاطـنـ خـوـدـ رـاهـ

تـاـوـفـیـلـکـلـلـاـنـ
 بـلـایـثـانـ زـمـنـ
 بـلـوـهـلـنـ زـمـنـ
 تـلـکـشـ بـرـایـشـانـ
 دـکـلـکـاـ اـشـانـ اـزـ
 بـلـیـکـرـگـمـ وـرـشـ
 وـلـهـشـنـدـ زـمـنـیـ
 بـلـیـزـ (ـزـقـشـ)
 خـدـاـمـ بـرـکـهـ
 اـحـرـیـسـیـ
 بـلـیـزـ
 سـعـدـ کـیـمـ
 بـلـیـکـمـ کـیـمـ
 سـعـدـ کـیـمـ
 سـعـدـ کـیـمـ
 سـعـدـ کـیـمـ

نیا بد داد و اوقات در این مصال منافع دینی ظاهر او باطن مصروف دارند که او سچانه شمارا دست
 داد هم ت شکر ہمین بست قال الجیلید الشکر صرف المتعة فی مرضات المتعی انشاء اللہ تعالی
 زود است که ضيق بدل بوسعت اشیو و مصروف عهم مشکل نیت که آسان نشود به و اگر از غیب
 چیز رسمی معین گرد و بدبی مصال نفیه آنرا قبول نماید که درین آخر زمان توکل صرف باعث شد
 جمعیتی میتو و که راس المال حدو فیم ہمین جمعیت است انشاء اللہ تعالی سچانه جل شانه متبوع
 سنت نبویہ علیہ الصلوٰۃ والتحمیة و در ولیشان خانقاہ عالیجاہ مجدد دیہ راضیاللّٰہ علیہ خواہ بدگذشت
 حاضر جمع دارند و در تعلیم طریقہ و درس کتب مقید باشد و ختم خواجہ ای رضی انشاء اللہ تعالی علیہ
 ختم حضرت مجدد رضی انشاء اللہ تعالی علیہ خواہ و ز بعد حلقة صحیح لازم گیرند و بینا اپنے امید دار و از
 غیر اونا امید باشند و نیز برانند که وجه معین بے طلب سوال منافی توکل نیت اگر اعتماد برین
 خصوصاً درین نخ نانه باخت رفع تفرق خاطرست و کلاروزی را بعد سلام گپوئید که دنیا فاست
 و آخرت باقی است اینقدر اضافات ضرور است که دیم حصہ اوقات شریعت و ماضی شغل آخرت
 نمایند و اگر فوتیق باشد و عادربای فا و جمعیت وحشت عافیت نواب رشاد خان مهدما و قا
 خاص و اجنب داشت این خواسته فرید حسین نقیر و معلم معلوم کرد که والدہ شما از شما
 در باطن ناخوش اندنا خوشی والدہ موجب حسارت دنیا و آخرت است خصوصاً چنین فی الدہ
 مشفقة اینمیتی راست فسار مخوده اگر اصلی مشتقتہ باشد کفارت و مکافات لعل آن رند انشاء اللہ تعالی عوای
 امور شما مقر و نجیر گرداند و از دعا غافل نیم و ملاقات موقوف بروقت مقدر و عمر آخرت
 اگر در زندگی میسر نشد انشاء اللہ تعالی بشرط سلامت ایمان در بیشتر برخورد نای خاطر خواه
 خواهیم کرد و بد عا خیر خاتمه پایا دارند بحضرت میر سلمان صاحب قاصد محب است
 یکسر نمیشود و استخاره سدغه نه باید لعجل آور داشت انشاء اللہ تعالی خیر بیش سے آید الحمد للہ که باعیمه
 توکل و تائیل و مرض دامی متعلقان و فساد زمان و ویرانی شهر باکمال جمعیت پسر برده میشود
 سخمه و نستعینه انشاء اللہ تعالی عزیزان را توفیق اتباع سنت و بد و نید کر خود مشغول دارد شیخ احمد
 سقیر کارست اطیفه قلب از قید قالب برآمد هست اما استعداد این هر و ضعیف است معین
 افتاد و خیزان در راه مقصود عیم و دخدا بمنزل مجهود بر ساند چون سلب مر امن قدو قالب

سهول حضرات ناست رضی الله تعالیٰ عنهم و ق تعالیٰ آنجناباً قوت وقدرت آن عطا فرمود
 است چرا از راه انکسار خود را درین مرخیم مکعد و میدارند فیض اللہ فاصاحب پسر و پسر و
 نشانیده بقدر پای صد لفظ سلب هر چنان نمایند تا کیدست قاعده سلب آنست که تصویر
 نمایند که با نفس که اندر وون میر و دعوارض جسمانی شخص از قالب او می برد و کشیده
 و با نفس که بیرون می آید لقصور نمایند که آن عواض معهوده جسمانی ببرد و زین می افتد و
 از اندر وون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب سلب متاثر و متداهن نگردد و قصد
 شریعت بسفر حجاز بر فاقع شاه سیف اللہ صاحب مبارک است اما شرط رضای روم
 که حق شرعی ایشان بدمه سر کارست و در هنیت آن شفقت خادمی معتمدی بمنظوری آید و سایر
 همراه بردان علاقه مفقود است اند کی تبائل این حسن را بعلی باید آورد که میاد استینه در زیر پیوه
 داشته باشد از این طریق و طلاق سلام نیاز قبول باشد فقیر را قم که توانی
 به نیت اتباع میباشد انتقال از وطن سلده که نتوی سیار بجا شد درین حکمت است
 و از نوید دخول پیران در طریقہ علیہ سرور ہم سید انشا را انتداب کرست مستفیدان فتوحات
 ہر دو جهانی ارزانی خواهد شد خاطر جمع دارند بیان مسیح فاسد سورہ لا بیلاف ایک صد و
 یکیار با اسم اللہ ہر روز سخوانند اول و آخر در وینچ بار بنتیت فرض اشراع دهی سچ ضریب شما
 سخوانہ سید انشا و اللہ تعالیٰ و ملال فقر امشل مشت خاشاک است برو دریا حالا اثر از ونمایند
 و معندرت شما که درین خط از حد گذرا نماید هیچیه شُست و شُوئی آن عبارت منود خاطر جمیع اند
 و رمضان بر سر سیده و پیران طریقہ و حافظان قرآن مجید این پار درینجا سیار فرامد اند
 انشا را اللہ تعالیٰ اینماه مبارک ایجیعت و برکات گذرانیده بعد عجید میر سلم و سجد یجیعت اینماه
 علی درست است پس محمد اسحاق خان ظهور اثر توجه بر قلمب توره شناور او ائل که مرقوم بود
 معلوم شد بعد ازین التفاق توجہ نیفتاد که فقیر نیان مفرط دارد کسی یاد نمید ہر حال تخلص
 پاک در خاک آن عقیقه کاشته ایم بر وقت مقدر سبیر خواهد شد باید که آن برخوردار رضا هر
 مقید ایشان و در باطن مشغول بذکر طریقہ باشند که فلاح دو جهانی مخصوص درین کارست ایشان
 نیز باید که بذکر قلبی مصید را بشند والتر امام شریعت و محبت مشارک و دوام شغل باطن و اجر و ائمه

و از صحبت مردم نا اهل و اشغال نامناسب خواز لازم شناسند و خدمت علماء و شیخ مسیحین
 و مُمَتَّشِر عَنِ الْعِيَمَتِ شَهَارَنَد وَالسَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُكْمَ لِشَاهِ الْبَوْلِفَقْحِ مَحْدُودًا فَقِيرًا
 بیش از مرده تصور نباشد منود و مرده سبقت برسلام منی تو اندر کرد گرمه موافق خبر صحیح جواب اقام
 تو اندر دار لشنوید راینه آلمون که رسکم مراسلات تازه کرد اه ند فقیر نیز خود را در ادای رسکم دوستها
 مقصص خواهد داشت و حقوق صحبتهای فروخته اند گذاشت و این بے سرایی بی هوا دستا نجیق
 استعداد و تصنیف کتاب ندارد بعض مسائل شریعت طریقت بطريق جواب احباب و وال
 کرد اه ند طور کاتیب مرقوم شده عزیزان آنها را فرامیم و در اه ند بعض اجزای آن متعاقب
 مرسل شد و خدا کند یقیول سد لقا ضی فی محمد سعید تاریخ سیدن فقیر ایران طریقه که در پیش
 اند خدمت مولوی عبدالرزاق که بظاهر و باطن بیانیات ارشاد و تعلیم طریقه دارند رجوع
 نمایند و صحبت ایشان اغیمیت داشتند عزیزان دیگر که از فقیر استفاده کرد اه ند و اجازت بافته
 اند صحبت آنها هم خالی از قائد نهیت اما شیخوت را مصالح بسیار در کارست اگر فقیر در حق کسے
 سپارشی بنویسد بقدر طاقت سعی دران امر نمی خورد و پشتند که برای شما مفید خواهد شد ماید
 این طریقه را تقدیم در یاد خود مشغول و در متابعت پیغمبر حداصلی اللہ علیہ سلام مستعرق
 دارد سهلاً محمد باری خیر از ترویج شریعت و طریقت از زندگی مقصودیت و برادران
 طریقه پیش فقیر از برادران شیعی عزیزان اند حق تعالی ما و شمار ایرانیان سنت نبویه علیه السلام القملوہ و
 الشَّجَرَۃُ که تدقیقت روزی کند و باعث تحیر آنکه از ظلم و ستم که فران سکه هم خذلهم اللہ تعالی
 بلده متبرکه سهی ند و بران شد و مزارات متبرکه حضرات علیهم السلام از خوان لشنا دست سریعه
 عصا حمزه دن آواره هر شهر و دیار شدند جماعه قصد آن طرقها کرد اه خصوصاً حضرت میر اللہ
 صاحب که با فقیر خصوصیت بسیار دارند تشریفت می آرندا کرچه احوال آن ملک مردم آتشی
 مخفی نیست لیکن این پیروت مرقوم میگردند که اهل طریقه را بقدر مقدور بدست زبان در خذ
 ایشان مقصص نباشد بود خصوصاً در سی وقت که صدمه غارت و جلاسی و طعن باین بزرگان
 رسیده سهی زیاده زیاده هست بیهی اجلیسی صاحب معلوم است که برادر بد تخطی خود نمی نویسد
 بنویسند که مدعی نیست بگویند که لقب متعبد حلق و معارف آگاه موقوف وارد کرد

خصوصیت ما و شما این الفاظ گنجایش ندارد و سلیقه مردم آنها معلوم تکلف بهمراه را دخواهید
 بعد ازین باینطور نبویند که از میر جنبی هر زاجانان هر طالعه کاید و پس مطلب دلویند
بمولوی احسن خان فقیر از سی امر و سهه و مراد اباد فارغ شده و قصد تماشای شاهجهان
 دارد با وجود صنعت پیری این حرکت عجیف را برخود پسندیدن نباشد اغراض صحیحه و ترا
 بست که خدا میداند بمولوی محمد گلیم بنی کالم حال مردم این حدود تباہ است خدا تجی
 برآمدت محمد یه فرماید علی صاحبها الصلاوة والتحمیه باعث تحیر آنکه حضرت میر سلمان صد
 بارک اللہ فی بر کاریتم باینه ناتوانی و بیانی بخوبی همیشت قوی قصد سفر حج باعده
 فقر افزو و اند اگر عبور ایشان دران حدود واقع شود و لصاحد طلاق رسداست دراک دوت
 ملاقات سراپا برکات لین بزرگ را ایشان در بایند و خود را خدمت بیچ وجهم معذور نداند
 که ذات شریعت ایشان جامع کمالات ظاهری و باطنی است که مقامات از جهای استاد
 پیر فقیر و تهمیم سلوک از جناب حضرت شیخ الشیخ مرشد فقیر منوده اند بمیر پیر علی آنچه از علم
 تدبیر معاشر نوشتند اند بجاست اما فقیر را طاقت حکمت و دماغ سیر و سیاحت هرگز نماند
 پرای پردهخت یاران طریقه که از اطراف بحوم کرد اند آمده ام بعد دو ماہ بد همیروم که
 متعلقان آنچا هستند و از هر طرف فتنه قصد دهی میکند با این بایه دنیا و اران این حدود با فقیر
 معرفت ندارند عقیدت معلوم نیادند اند که روز ملاقات این فضله را مفضل باشان گفتة احمد خان
 و سخنی یعنی فتح خان و سردار خان در تمام عمر خود گاهی نزد پدره ام و دو ندیجان اکه اراده
 ملاقات فقیر داشت منع کرد که نیاید و حافظه رحمت خان که پیش فقیر حاضر شده بود و بحیث
 او با فقیر مادرست افتاد و پسران علی محمد خان امیرگر نمی شناسم و لطف کجا و سفارش معلوم بمیر
 محمد مسین صاحب از خبر جانگد از ردت حضرت میر سلمان صاحب چه نویسم که بر من گذشت
 سه یار رفت و با چون قش پاسخاک افتاده ام + سایه سیگر دید کاشان نارسا افتاد کی به الحجه
 با هم پرسرایهم و خبر قوت مغفوره مرحومه مغلانی بیکم از خط میر که و صاحب میر محمد معین خان
 صاحب سلهم الله تعالیٰ پیش ازین دلار اماع و جان بید مانع کرد و بجود و اندیشه ملات بیکم
 جان صاحب نه هر آن بیکند بحال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت لفظی که در ماید

خدا میگذرد غنیمت است و از لذت بیجانی آنچه از طرف سردار خان نخستی برآ پرخ صوفیار خانقا
 میر سید از روزی چند در تو قفت فتا و بود سرت حاصل شد که درین آخزمان توکل صرف
 باعث شده جمیعتی بیشود و این المآل صوفیه همین جمیعت و ناسازی و بی وفای یاران زمامه
 محل نشکایت نیست ما و هبی تشویشی قطع امید است عدم وجود احباب یا نیکی باید داشت و
 آنچه در خدمت اعزه سعی تقدیم میرسد اجر آنرا از خاب او سجانه باشد طلبید و کیفیت واقعه مصدا
 که بچه عارضه رحلت فرمودند و در کجا آسوده بیویند و چند نفس که باقی است حق تعالی ادر
 رضای خود گذاشند و راغر رحلت باقی آنرا بدل در و منزل نرسانند و همچنان
 افزون است درین لقمعه هم قریب صد کسر اصبح و شام توجه بیشود شما را بلکه همه خدا کافی است
 رزق و فتوح موقوف برآ بادی همک نیست باشد که طرفین از دعای همگیر غافل شاشند مبتلا
 میر محمد معین واقعه میر محمد بکیان خان مرحوم پیشتر شنیده بودم خدا هر سه برادران بیامزد
 و داعنایی پس در پی بر دل ما یادگار گذاشتند و رفتند و اولا و آنها را خدا تو فیق نیکویی باید
 که باقی عمر را در یاد آنی صرف نماید که اعتماد بر حیات نیست و فقر باکمال ضعف و ناتوانی
 زندگ است هنوز قریب صد کسر اهر و وقت توجه میسر می آید و مَا تَوْفِيقُكُ إِلَيْا اللَّهُ میر محمد
 معین صاحب ضمیر مع متعلقان بعایقیت است و بدعای احباب شغول اما حاجات در
 گرو وقت است کار شما خدا خاطر خواه میسازد که از مدلت رنج می کشندان مَعَ الْعُسْرِ لَيْسَ
 و خواقب امور شما بچیر سیگردان خاطر جمع با وضنعت در مرتبه است که حلقه در حالت اضطراب
 اتفاق نمی افتد اگرچه حظی از زندگی نمایند اما حیات صوفی غنیمت است هم از بر و جود او و هم از
 و گیران و مردم محل شمار ابقا عده طفہ تاولایت کبری حق تعالی رسانیده است طرفه عقیقه خوش
 هستند ادیست و در عالم عقیدت و اخلاص پیش و مردانه است میر که هو نامبادی کحالات بتو
 رسیده ایندو میان همکن قریب جای امکان میر مین خان شیخ مقرری است و حلقة درین ایام
 صبح و شام خوب بیشود و مردم خوش استعداد فراهم آمده اند حق تعالی فرصت ذهن که میر سلوکی
 اصرطلاحمی تباجی رسانند جای شما خالی است درین آخز عالم بحوم فیوض و ربات بمرتبه است که در
 تحریر منی آید انجمل اللہ علی توالیه و الصلویه علی رسوله و آله آداب او میست که از شما

بظهور میرسد و گیری را شرک نمایان حق تعالیٰ نسخه وجود شمار ازین هم صحیح تر
 گرداند و امر وزکه دیگم شوال است تقریب تعریت حضرت خانصاحب یعنی والد بزرگوار شما
 که جامع هزاران مناقب بودند و ازان تعالیٰ ازین عالم داغی بیاد گارگذاشتند که بس در آنوله
 حاضر مم و بعد تو قفت سنه شبانه روز فردا مراجعت سنه هم خواهم نمود و تحریر عبارت عزای رسی
 از تخلص نیست که ما و ایشان بخلافه هم عمری در وقت قدوم باشیم خالدان تقدیم و تاخیر حین
 قدم هم سفر بودیم حالا که وقت رجوع بوطن اصلی است نیز لفافا صلم چند نفس هم قافله ایم
 امر و زگراز زرفته حریفان خبری نیست + فردست درین زمام زما هم اثری نیست ملیکه
 حشمت خان بهادر شهسوار حنگ الله تعالیٰ بے عرض حاجت امور سرکاری بر اینجا
 رساند مهر عمه میده بزیر دان مراد متوجه + آنچه از تحریر فقیر بجانب نواب مذکور مرقوم شده
 بود این حرکت باین ربط ضعیف نخیر مفید لسته اقدام نموده معاف فرمایند چرا که آن بگز
 خریدار عینی و رویشی باشد رجوع او بطرائقه دیگرست و اخلاص ادبیزگان دیگر کیمیانی آنها
 به از صد و فتر فقیرت و آن بزرگان سجدست آن همراهان هم معرفتی است آنچه از تایید است
 مقالات حضرات از آن همراهان تقدیم میرسد اجر غزا و جهاد دار و تقبیل الله تعالیٰ امنگاه
 و بجز اکمل خیرو احجز از شخصه لا اعلم ذوق سخن از یاد رفته بعد عمری غزل تازه بزمان
 رفت و سه بیت مرقوم شد بیت باین فرستت چه حظ باشد زیر گلستان بارا پدر که فتن
 لازم افتد است چون آب روان مارا به قفسن دانیم و بس اوه چن از ما چه می بپرسی + که
 پیش از بال و پر بر دشته از آشیان مارا به نفس تامیکشم از سینه صد جا گسلت تاریخ + چه زار و
 ناتوان کردست آن هوی میان مارا به نواب خاشکنانان پسر نواب قمر الدین
 خان ایام بکام صاحبان باد این بیکاره از بس تنها فی و گنایی که خوش دارد خود را بیم
 صاحبان عیند بد خانچه با این روابط قدیم گاهی تخلیف امری یا یا یا ملاقا قی یا اطمینان تیغه
 بخدمت گرامی نگرده گرام و زعنی فقیر همیشه زاده ندارم هر چند کمالاتی ندارند خالی از آدمیت
 نیستند اما با تضایی زمانه برش ایشان روزگار واقع شده اند حضور صبا کی از آنها بحال اضطرار
 گردیدارست تفصیل آنها بتوسط صاحب عزیز تراز جان ایشان خان بهادر عرض خواهد برسید

فرد آن برخوردار که تمنای جاگیر سرکار بسیار در سردار و سخدمت فرستاده م اگر تقدیر
 مساعدت باشند تدبیر خواهد فرمود یقین است که مستخط مناسب بلا توقف خواهد شد و گازنده خواهد
 داشت و نه خلایقی **یَفْعُلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَكَمْ مَا يُرِيدُ** این قدر است که رفاقت
 این جوان که باعث ابداع و اعانت در ولیستان است تعویذ بازدید فتح و نصرت خواهند
 و اسلام بپواب آرشاد خان بهادر الحمد لله علی اعمام آنها او سبحانة شما از مهلکه
 بسلامت آورده و توسل با پادشاه حال که منود نداش آن خوب نیست و احوال این دنیا داران
 ماکور باطنان کی مفصل معلوم شود و اگر شود تحریر آن موجب فساد است این قدر هم بر عایت
 خاطر شما کا ه میتوییم و خوبی میان عظیم الدین زیاده ازان است که نوشه آید بقطع نظر از سر طرقی
 فقیر اور اشناخته است اگر فته ام که مردی است مردانه در هر میدان معامله دینی باشد یا دنیا وی
 خدا اور از نده دار و مقصودش بر ساند پس آمدن ما در آن حدود اگر چه برای ترویج طرق
 است که طالبان درین شهر ویران نمانده و آنجا بسیار آنده و عهاندار و غمگزار شناساید
 اگر شما در آنجا نباشد و حشت خواهیم کرد آن هر چند فرزندان شما در تقاضای شما خدمت مینمایند
 لیکن شما عدیل و نظر ندارند که کسی قائم مقام شما تو اند شد و فتوح حکم عنقادار و درین شهر
 قرض حکم کیمیا یه رحال هر چه تقاضای وقت کند زود بعمل باید آورد یا اطلاع زود باید
 داد که خار خار سیر و سفر از سینه بذر کرده شود و اسلام بحکم محمد فاروق احوال مردم
 شهر از بیاری عام و ناامنی تا کجا نویسند خدا ازین بلده مور و غضبه زود برآرد و
 از زیارات حضرات مشائخ فرعون حمل نموده و تعلیم طریقه و پردهخت احوال بیان حلقة
 صحیح و شام مشغول است که ازین حرکت همین مقصود بود آنچه دلله علی الحسنه
 بیفیض الله خان شعر مناسب حال از محمد قلی سیم بیاد آمد منصوبه و صمال میزند
 درین بد تطریخ عشقی بازی ما غایب نباده وقت کشف کرد و ب فریبت خزانه
 خود پیش ایشان خواهد بود اجازت است آنرا برای حل مشکلات بخوانند و طور خواندن
 آن از میرسلمان صاحب سند کشند اگر این دعا آنجا نباشد بخوبی شد که آنرا نوشته مع طور
 دعوت آن ارسال فارم و اسلام بحضرت مولوی غلام سعی صاحب تجدیده و

والتفات بد و نگر در جوان آن شخص در خطاب بیان مبالغه کرد حضرت محمد عبده این خطاب بپرید
 خود منوده فرمودند که این بیت در جواب و گوییست من گم شده ام هر ام جو نید پس اگم شد کا
 سخن گنو نید به و راه او قات زندگانی اقدم تو کل بسر برای بردو اصلاح محتاج و ملتحی بکسان باشد
 که در تو کل نظر و چه بطرف حق است بسچانه و در غیر تو کل بطرف خلق و وجه معین بیسوال آگر
 بران اعتماد کلی نباشد متأفی تو کل فیت و فتوحی که محل شبیه نباشد نیز روا آن مقبول نمیفرمودند
 که درین خبر وزمان تو کل صرف باعث بی جمعیت است که راس المال صوفیه همین جمیعت است لقو
 کفاف و نفاعت ورزد و لقطع طمع قطع ماده تشویش باز و میفرمودند که از اجل نفای اگه
 بین فقیر و چیرست که زندگانی بدان خوش میگذرد یعنی هر چه می باید پر وقت خستیا می شود
 و دوم نهال طمع از زین و لستاقیل ناپیدامیگرد و آن طیب و اغیار نمایند باید بود و عدم وجود
 ایشان برای برای پر شمر و چنانچه در دیوان شریعت شارت باین معنی میفرمودند فرد نمیدی از
 مطالب کلفت ز داشت من شد + هر کار بسته آن خوشکل کشای من شد + تا تو اند نیک فردا هش
 احتقار و انکار نگردد اگر چه سگ و گربه باشد و در اول صحبت که فقیر او صیخت فرمودند اینست
 بارا وه طلب اگر آمدہ اید و ستار مولویت و مدلیل فضیلت را بر طاق بیند بلذار بیدل عینی تبدل صدق
 که ماده کیر و انا نیست است بر خود لازم باید که بعد از آن قدم درین راه باید گذشت فرد
 پست شوتا فیض حق فائز شود به هر کجا ایست آب آشجار رو و مده و بر طاعت و عبادت خود
 مغروز باید بود که ترک اختیار و دید قصور اهمال لز لوازم این طریقه است چنانکه در دیوان بجز
 میفرمایند فرد افعال حرم بیشتر از غور طاعت است به منظرا در و راز حقیقت پر کار خود منازد
 و مخالفت نفس چندانکه تو اند کند زیباست که فرد افتاد در ناست این که مرده است + از غیر
 بے آلتی افسرده است به لیکن آنقدر مخالفت و معاند است با او باید کرد که تنگ اید و تاب
 تحمل بازگران فقر و فاقه نیار دواز بیطاقی راه صحبت پیش گرفته شو خن و سرشنی آغاز نماید
 و از کار یکه مقصود بالذات است بازدار و دباید که گاه بیگانه با او بیازد و باز زور بر ساند که آخر
 لغز موسی است خدمت آن اجردار و چنانکه در خدمت بندۀ مومن تهر چه طلبید سهان وقت
 این را پدر بده بلکه باهن طور هر چه خواهد و ممنایی آن کند اول اور او عده دهد اگر باز ناند فرموده

والا باز وعده دید اگر بایستد فهمها و اگر باز متفاصلی نتوء همچینی در اول درسته لعله از آنکه تبدیل
 آنرا فراموش کند و چون واندکه هرگز از آرزو باز نمی‌ایستد و تنگی در اوقات می‌اندازد
 یکبار شکم سپیر هرچه خواهد او را بدید این پسر طیله مشروع و مساج باشد تا باز آرزوی آن کند و گفت
 که نفس فقیر یکبار صورت مثالی خود گرفته در پیش فقیر حاضر شد و تمنای شیر و برنج منود و گفت
 هر که این وقت مر اپر شکم خوراکد هر حاجتی که دارد و اگر در فقیر چون این فحنه از عزیز
 گفتم آن عزیز بسیار تاسفت نمود و گفت اگر باز این معامله روی دید مر آنکه فرمائید که خدمت او
 سجا آزم فقیر گفت چه مصلحتی بعد از دست باز همچنان تفاوت شد چون آن عزیز را اطلاع
 کرد مزود شیر و برنج همیا کرد و پیش می‌آورد و آنرا بخواراند بعد از چند روز آن عزیز
 گفت از دست حاجتی در دام کشتم حمل نمی‌شده از برکت این عمل حق سجانه و تعالی حاجت روا
 کرد از سخا باید دریافت که این خاصیت نفس کمالی است که از خدمت او نیز مردم بعنیض می‌شود و قیز
 می‌فرمودند که طعام بمیزه را از برای تحصیل شکر از مصالح گونه اگر باز هم سازند مصلحتی ندارد بلکه
 احسن می‌نماید و کسانی که طعام باز هم ولذت پذیر از خاطط اتباعی مزه می‌کنند عجب یعنی مایز زیرا که از
 طعام بمیزه شکر از دل ادا نخواهد شد مگر نظیماً هر زبان که صورت شکرست نه حقیقت آن بلکه در
 حقیقت آن شکر از اشیاء صورت که معنی آن جنس الفرست پر این معنی مسلم خلاف شکر و
 مثابی این اتفاق است که برای مخالفت نفس سخت تر چیزی از آن نیست حق نفسی تجیئ خال
 آن طعام علاوه چنانکه فقیر اقام در حضور حضرت ایشان یکیارقی از طعم را گونه تغیر می‌نماید
 کرد و بو داشت معاشر این معامله بیان ناخوش شدند و فرمودند که خون سنجی این طعام که ضایع
 نموده بود دمه شماست این قسم بركات سهل از روشن صوفیان تقدیت نیست و نیز می‌فرمودند
 که حق سجانه تعالی ما را بر دقاکن نکرو فریب شیطان آن قدر واقع فیض آنکه فرموده است که اگر
 خواهد که چیزی من نباید طاقت ندارد مگر بزرگ که آن مرد گیرست و نیز زیارات مزارات منتظر باید
 رفت و بوسیله ارواح پاک ایشان فتوحات ظاهری و باطنی باید طلبید و فاخته نیز بار و راح
 ایشان هر روز باید خواند که موجب بركات بسیارست و فتوحات بی شمار و می‌فرمودند که
 بسته بایان طرق را صحبت شیخ صفید است و سزاوار نه زیارات پیور و مجاورت مزار عینی بینی

که مردم بزیارت مزار رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم میرند و بسعادت زیارت مشرف می ہوند
از جمیع عدم مناسبت بمحبناں بے پھرہ و بی فضیل کیلات باطنی آن حضرت بازمی آیند
قر و خر علیسے اگر کچھ رود چون باید سوز خرباشد بلکہ سرکہ طفیل روح اوقی باشد و
از عالم امر مناسبت تام دارد پس اور زیارت مصلحت ندارد بلکہ سو و مند خواہ افتاد زیرا کہ
از جمیع مناسبت وحی اقتباس آوار برکات مزار بلا و سطح خواہ مند چنانچہ حضرت خواجه
علییہ اللہ احرار قدس سرہ عیفر نایند کہ من درت چهل وزبند خواجه علام والدین نعمدو نے
قدس سرہ که خلیفہ حضرت خواجه بہا والدین محمد لقشند اند قدس اللہ سرہ ملاقات و اجتماع
درستم روزی کمال تصرف و برکات مجلس حضرت خواجه بزرگ را یاد کردند در آخر لفتنگ کمیت
غیریزان وقت نیز غنیمت است اگرچہ در تبریز مردم ٹھنی نباشند و فرمودند کہ حضرت خواجه بزرگ
عیفر مودند کہ اکابر گفتہ اند کہ گر بزرگ بہ از شیر مردہ فطعہ تا کے زیارت مقابر پیغمبری گذشت
ای فسردہ پیک گر کہ زندہ پیش عارف پیغامبر زیارت شیر مردہ حضرت خواجه علام والدین
عطای عیفر ناپند کہ حضرت خواجه بزرگ عیفر مودند کہ مجاور حق تعالیٰ سجانہ بودن حق واولیٰ تاز
مجاورت خلق او غزو جل و این بیت بزر بان مبارک بسیار گذشتی بیت تو تا کے گوہر دان
پرستی پیغامبر کار مردان گرد و رستی پیغامبر از زیارت مشاہدہ اکابر دین صوان است کے
علیهم اجمعین می باید کہ توجہ بحق سجانہ باشد و روح آن برگزیدہ حضرت حق و سیلہ کمال و جمی
گرد و چنانچہ در حال تواضع با خلق پاید کہ ہر چند تواضع ظاہر با خلق بود صحیقت باحق سجانہ باشد زیرا کہ
تواضع با خلق انگاہ پسندیدہ افتاد کہ مر خدا ی را غزو جل باشد باین معنی کہ آنرا مظاہر آثار قدت
و حکمت بیند والا آن صنعت است نہ تواضع انتقی و رسما یات عرفی از عرس غیرہ مقید نباید
کہ در از کتاب آن شناخت بسیار یکی التزام خلاف حضرات این طریقہ کہ از قید رسما یات خارج
ست و وهم است زام سوال از خیم و فروش وغیرہ سوم لزوم اسراف در آخر اچار و شنی و چرانی
چهارم تضییع اوقات کہ محافظت آن ضرورت پنج شکایت مردم از لشیب فراز مجاسع
قصور در انتظام حفظ امرات بزکثرت و از وحش ششم درستم ارای رسما یات گاه از کتاب
ستقر ارض زرسود می شود که آن در شریعت حرام است زیرا کہ درین زمانہ پر فتنہ سباب معاشر فقر

همواره برسنج تساوی نه و ترک عادت و رسوم عرس ریاثان متعذر و دشوار است باید
 اضطرار محتاج بفرض شده رسم بجامی آرنده فهم نیاز غیر مشروع قبول نخواهد افتاد
 زیرا که لازم است طبیعت لا یقبل الا الطیب و نیز در حدیث آمده صدقه که در راه
 خدا یعنی داده می شود اول مدد و دست حق جانه و تعالی می افتد بعد از آن بدست آن مسکین
 پس این چنین نیاز سزاوار حباب قدس و تعالی چگونه باشد تا اثاب آن بآن بزرگ بشد
 از نیحابت که معمول حضرت شیخ در عرس مشائخ رضی اللہ تعالی عینهم اجمعین چنین بود که
 بر وزیر عرس گاه در خانه میگفتند که امر وزیر قدری در طعام محمول اضافه باید کرد و از یاران
 هر که در خدمت شریف حاضر بشد میفرمودند که امر وزیر چنین باید باشند و چون
 فقیر عادت بطعم بازار دار دنیا چار بر وزیر عرس یک روپیه را نشیری از بازار طبیعه میاران
 حاضر تقییم میکنند و آنچه فتوح زر لقدر نیاز حضرت میرسد بخدمت پیرزاده ها و بیو ما که استحق
 آنها دارند بظهور مخفی میرسانند زیرا که این طریق از ریا و سمعه و جمیع آفات ندکوره از حرم
 و غیره محفوظ است و نیز از نیحابت که میفرمودند که زر لقدر اگر چه قلیل باشد و زیارت
 برات از غیر آن که حواسچ کشیده باشند سر انجام میشود و از اقسام خدمات بدنی برع
 ست بفع و اسیقت بوصول احت بدل از نیحابت که از فقیر راقم بوقت خدمت پذیر
 حضرت ریاثان پس از خوش بخشدند و میفرمودند که مردم خدمت شما نیز بسیار خواهند نمود
 و همچنان شد که فقیر با وجود قدرم توکل از خدمت تصدیع نمی کشد و برای استکثار وظیفه
 و کامنه استغفار مبالغه می نمودند فقیر وزیری پریمید که آیا بر عدد میصد اطلاق استکثار
 بیتوان کرد فرمودند بعد از آن نام پانصد گرفتم نیز همان جواب دادند چون نوبت بر تنبیه
 هزار پسرید فرمودند آرای این مقدار از البتة استکثار آن گفت چنانچه فقیر همین مقدار هر روز
 هر یکی را می خواند از آن روز فقیر راقم بر آن قدر بذاد و میدارد و ناغه غمیکند و بخوبی
 دعا می حزب الجرمی فرمودند که هر روز میخوازد باشد و سوره لا لایاف بکصد و بکیاریا
 باز وه باز در دو اول و آخر پنج بار بعد نماز فجر برای درفع شر محبت و ختم حضرات خواجهها
 و ختم حضرت محمد رضی اللہ عنهم نیز اگر بایران طریقه جمع آیند بعد از حلقه صحیح بر این ادب

نمایند که از معمولات مشائخ است و فائدہ بسیار و برکت بیشمار دارد و بنده را هرگاه پر نعمت
 عطا شنی مجلدات نملة مکتو بات قدسی آیات قیوم ربانی حضرت محمد والفت ثانی صنیع
 عنه سرافرازی سخنیدند فرمودند که پایین دولت که ترا بنا ختم هیچ بیکے از یاران طریقہ را
 سرافراز و ممتاز نسا ختم و مشائخ طریقت که بوقت جازت مریدان خود را خلعت خلافت نمیزند
 بهتر ازین نیست که من ترا آبان انعام و اکرام فرمودم باشد که شکراین نعمت عطی سجا آورده و قدر
 این دولت قصوی پایان^۱ ناسد که در حق تو خزینه ایست طا هر و ذخیره ایست باطن و بجایی له وج
 جاز رحه است برای یاران تربیت طالبان سجای مرشد و مردمی است بجهت لقویت ایمان و
 طرد شیطان و هر عقدہ و مشبهه که درین اه پیش خواهد آمد از برکت این نعمت حل خواهد شد
 و اگر فرصت دست د طالبان خدا جل و علا گرد آیند بعد از نماز عصر پاره ازین کلمات هر ز
 در حضور ایشان خوانده باش که ترا و دیگر طالبان را دست گیر و چنانچه معمول خانقاہ بعض
 مشائخ ناجین بود و محققین بوقت عطا شنی خرقه متبرکه و صایای کثیر و نصائح بلیغ فرمودند
 مختصر هر چند گنجایش شرح آن ندارد لیکن شنمه از آن مینویسد تا این اوراق از برکات آن
 خالی نباشد چون خرقه ملبوس خاص خود را که قبیص فکله بود پیش خود نهادند و فرمودند که فقیر
 قدر این خرقه که ترا عطا میکنم کمتر از کته زنان حاضر نمیداعم مگر آنکه عادت مشائخ سلف این
 جاری است که بوقت حضت و اجازت ارشاد طالبان خرقه عنایت میفرمایند فقیر نیز نباشد
 پاس اتباع این حضرات برین عمل مبادرت مینمایم لیس باشد که تامقدور بر شنمه محافظت
 استقامت و متابعت بمن و دوام عبودیت که عبارت از دوام حضور و آنکه بجهت بجناب
 قدس ا و تعالی و محبت مشائخ از وست ندید که کمال انسانی مخصوص برین است و لیس هر کراقدم برین
 پیش است دولت رشد و بدایت پیش و در ضمن این محبت و متابعت برکات خرقه نیز ظهور
 خواهد کرد و تمثیله آن حصل خواهد شد و صرف اعتقاد بر خرقه خطای حضرت و هیچ فائدہ منطبق
 نیست از سیاست که میفرمودند مدارک اطیابی حضرات استقامت است که فوق کرامت فرد
 بر اهل استقامت فیض نازل شود مظہر به نمیدانی سچنگه گردکوه طوز میگرد و بگشت اورین اه
 باز نیست و کرامت اعتبرانه وجود وسایع قدر و مقداری نیاردو عرس مچاغان نشسته ندارد

چنانکه سابق اشارت باان گذشت و خلافت این خالواده موقوف بر تحره و کلاهیت و مرید
 این برگزیدگان پسجیت و رسوم نه در حنفیت جعیت باطن ایشان اذواق و مواجهیت عازمه
 اعتباری نه و در پیش اتباع کتاب و سنت آثار و احوال عرفی را قدری و مقداری و نیز
 از زینجاست که حضرت مجدد رضی اللہ عنہ میفروض و نکه در میان طرق صوفیه ختیار کرد طریق
 عالیه لقتبند اویلی و اتب چه این بزرگواران التزام متابعت سنت مفوده نه و اجتناب
 پیغایت فرموده همدا آگر دولت متابعت دارند و احوال در ولیشی ایتیخ ندارند خوشنداند
 و اگر با وجود احوال در متابعت فتو ردانند آن احوال نمی پسندند از زینجاست که سماع و فرض
 تجویز نکرده اند و احوالیکه بران مترتب شود و اعتبار نموده بلکه ذکر جهر را بعدت داشته منع
 آن فرموده اند و ثمراتی که مترتب شود التفات باان نموده روزی مجلس طعام در ملازم
 حضرت ایشان یعنی حضرت خواجہ باقی بالش قدس سرہ حاضر بودم شیخ کمال که از مخالفان
 حضرت خواجہ مأبود در وقت افتتاح طعام در حضور ایشان اسم اللہ را بلند گفت ایشان را ناخوش
 آمد سجد کیکه رجھر بلیغ فرمودند که او را منع کنید که در محل بر طعام حاضر شود و از حضرت ایشان یعنی
 از حضرت خواجہ خود شنیده ام که حضرت خواجہ لقتبند علمای سخار را جمع کرده بجانب خواجہ حضرت
 امسیر کلال برده بودند تا ایشان را از ذکر جهر منع فرمانید علمای حضرت میر گفتند که ذکر جهر بد
 است نکنید ایشان در جواب فرمودند که نکنیم اکابر این طریق در منع جهر این بهمه مبالغه نمایند
 از سماع و رقص و لواحد چه گوید احوال و مواجهیه که بر سایر نامشروعه مترتب شوند نزد فقیر از بیل
 است در این استدیاج را نیز احوال و اذواق هست میدید و گشت توحید و مرکاشه و
 استدیاج خرق عادت که از که در خلیل بر شود غایث معاینه که در مرایمی صبور عالم از ظهور می گردند درین معنی شرک اند علاوه
 صدق موافقت علوم شرعیه است با اجتناب از امور محظوظ و شتبه انتہی و نیز از زینجاست که میفروضند
 که حضرت شیخ سیف الدین قدس اللہ سرہ شیخ تخت برای توحید و ضمومیکردن ناگاه از ذوق
 و جد و سلوع که در این حواله بینه حالت بخودی آمد پیکار بر زمین افتادند و ضرب شدید پرده
 مبارک شان را سید چون پوچت صلاح با فاقع است آمدند و مردم بعیادت بسیحوم آورند فرموند
 که ارباب سماع مارا بیدرد میدانند حال آنکه از سماع یکبارگی عالم باان نویست رسیده بود که عنقریب

رشته حیاتم متفقتع کر دو و مرغ روح از قالب ع忿صری پر پرواز آید آنکه بکثرت سیل سماع میدارد
چه طور زندگی نیز برند پس اضافت باید کرد که ما از بیدر وان مستیم با ایشان لیکن معذوراند
که از در در و رو نیز ما خبر ندارند اگرچه در ظایه همچو خاکستر سکون داریم لیکن آتشکده باطن ما از
سو ز در و غم شعله زن است چنانکه مولوی بہار الدین صاحب فرمایند سه باعجه کس و ربیاف رئیه
کس برگران مده سوختن و ساختن دین فقیرست و بس به تهدامیل بوجدد سماع منی آریم من در
در د و غم را موکشان سنجا ص و عام منی غاییم زیرا که طریقه امانوب بحضرت صدیق است رضی الله
تعالی عنہ که بظاهر هر زین بکمال تکمیلت و فارپودند و چند بینایت سکون و تقدیر تهدامیشتر
او قات سنگریز نادر و نان میدشند و از احوال باطن بحیر محمل راز و یکر خیر نداشت گر بعد وفا
چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنہ ایشان تشریف فرمودند ناگاه سقف خانه را دیدند که
جایجا سوخته و سیاه شده است از سبب آن پرسیدند محمل ران گفتند که گاهی از دل پر درد است
میکنند از اثر دود حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده است از در دل
آن شنا و از بروان بیگانه و ش مده اینچنین زیبار و ش کم می بود اند رجهان به دنیز می پر موزند که
بزرگ از طریقه نقشبندیه در راه میرفت ناگاه هر زخم تیر سماع برگوش دو قش سید و ازو ان
گذشت از غایت بیتایی بیشتر و گفت سماع بیت الممال مهلاست لمند احرا م شد بعد از حضرت
ایشان از سرافاده فرمودند که فقیر در باب سماع دلیلی قوی بیهوده که ارباب آن خبر ندارند
چنانچه صغیری این حقدمه بدیهی است و آن هیئت السمعان یورث الرقة والرقه مجذب
الرقة فالکشیجت السمعان مجذب الرقة و با این معهه ارباب سماع فقیر را از منکران ازوق
واحوال آن میدانند و حال آنکه حق بسیاره و تعالی در هزار فقیر غایت اعداک اضافه نهاد
چاشنی هر ذوق و نذاق عطا فرموده که دا دهنداق بان میدهند چون پدر م قادر بی جدم
چشی بود فقیر اگرچه در سلسله حضرات علیه نقشبندیه بلتر مکم لیکن بسب شور نذاق طیعت عشق و
عاشقی نزد کهنه اذواق و مواجهید حضرات چشمیه خوب میدانم لمند اجرات بر اینکار احوال
ایشان نمیکنم که این بزرگواران سلطکم الکفاری معذور ورون بمقام سماع از ظهور و چد و حال
غلبه شکر معذورند و از ارار باب صحیحه از آداب در بار واقف و آنکه اند حرکات و سکنات

ایشان کے قاعده مبین شود علی الحفصوص حضرات طریقہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ کے از اتباع
 نصیب افروار تداصلنا خلافت سنت حرکت سخوزن میکنند پس طریقہ اسلام درینا آئست کہ نہ کس
 آن دار دو نہ از نکاب و قول حضرت خواجہ نزگ ہم محدث ہمینعی سنت کہ نہ این کام رسانیم و نہ
 انکار و میغیر مودن کہ مرید را خاصیت مکس مے باید ہر چند دور کنند دو نشو و نیز میغیر موند
 کہ قول شیخ الاسلام عبد اللہ انصاری سنت ہر کہ اوستاد ترا رسمیہ دار دو تو از و رسمیہ نہای
 سگ بہ از تو بود و نیز میغیر مودن کہ اگر کسے رجوع بطریقہ نزد تو نما باید اور اکم از شیخ در زندہ و حق
 خود تصمود نباشد و واذ مو اخذہ فوت عہدہ حق خدمت شریعت ترسان ولرزان باید بود و نیز میغیر
 کہ خود را از قید ہستی و خود پرستی خلاصن باید کرد چنانکہ میغیر مایند قطعہ رخت و اکردن ہن
 رخت از جہاں پرستن سنت میں درس بکاری حجت و ضعیح حبانم کر دہست میں این قدر مای
 غافل از اندیشه روز حساب میں محبت بحید و لطفت بے حساب کر دہست میں رست از قید
 خودی مظہر بحق پیوستن سنت میں قطرہ بود م بحریک کشت شرام کر دہست فرد مظہر
 طلبے گر بجمان منزل راحت میں گذر تو ز خود در پس این پر د مقام است میں ذکر طریقہ
 کیفیت رسیہ و احوال و اخلاق و عادات حضرت ایشان بدانند کہ طور
 زندگانی و طرز معاشر آنحضرت کہ میگذشت بیانش و صفت سخن میگذید و احوال اجتماع و ضاع
 آن شکل پسند با وجود میرزا نیت و نازک مراجحی کہ با طور درویشی موافق تدار دین
 تعریف نمی سخج چنانکہ در دیوان شریعت میغیر مایند ابیات در جنون ہم میرزا نی از مراجح ما
 زفت میں کز برای خویش حمامی رکھن دستیم میں بجا ہی سنگ طفلان پارے گا شیشہ بید زد
 چو مظہر میرزا دیوانہ نازک طبیعت را می در جای سنگ شیشہ تو ان پر سرش زدن می طفلان
 دماغ مظہر دیوانہ نازک است می مظہر ز مایہ بید دگر باید مانکر دیو دیوانہ خوش بود ز و ضعیح
 کر رحت میں فقیر شرح بعض احوال و عادات شریعت بجهت تزعیج طلبان و تحریص پايان
 در سیخاب قلم می آرد کہ با این سمه توکل و تاہل و مرضع اعمی متعلقان و فساد زمان و دیران
 شهر و کثرت اخراجات بالائی و با وجود صنعت پیری و ناتوانی با کمال جمعیت بسرے بر دند و
 ہمیشہ طعام از بازار خریدہ میخورد و جامدہ دیگر بپاس اتماع سنت نمید شتند و طعام خانہ

ا غنیانی خوردن و میفرمودند که اگر احیانًا لفتخانه زان نداشند که در هشیور شیوه است باطن نکند رسیدگرد
 تا فضلات بالکل در فمع نمیشود و شیوه بحال خود نباید باطن حلقه ای بپیرد و مبدعوات عالی
 و صحابه تعارفه عموم فیه مینیر قند و دعوت بطور خاص نیز از خوف شبهه از هر کس اجابت نمود
 و میفرمودند همچند طرق آجابت و تحوت از طرق سخونه است لیکن درین جزو زمان از فاس
 بیانات و فقدان شرائط عدیم اجابت آن اولی است زیرا که یاران نمانند بشیر از ضيق عصا
 در حالت گرفتاری اسبیار معدن و رویه مقدوراند بضیافت چه رسید و تکلیف زرسوی
 قرض کشیده حسیافت همکنند پس شروعیت حسیافت بینظور معلوم و فقیر بشیر مضر تهای این طور
 حسیافت از راه سخریه و لوز فرات در ریافت ترک آن مموده که المؤمن لا یلدی فی حجیز
 و احادیث مرتبتین حدیث صحیح است گراز خانه مخصوصاً معتمد از جهت عدم احتمال شبهه بی مضائقه
 می خوردن و در خانه عاریست یا کرایه زندگانی می خوردند و بعارت نباید پرداختند و میفرمودند
 که برای گذاشتن خانه خوشی یا بیگانه برادرست و اخلاق با دنیا داران کم میکردند و نمیازایشان
 نباید گرفتند چنانکه بکیار شخصی از عزیزان عمدہ یعنی آصف جاه نظام الملک سی هزار و پیغمبر
 برای نیاز آورده و سماجهتها بسیار کرده قبول نکردند و میفرمودند که فقیر اور قبول نیاز شرائط
 کثیره است یکی آنکه شخص صاحب نیاز اشرف و بحییب باشد از بخیاست که میفرمودند که تخفیف ممکن
 بر مردم شرف اوسنجی است و وهم آنکه با دنیا داران که محل شبهه مذکون اخلاق ندارند سوم
 آنکه اندک صلاح و تقویتی هم دارند و چهارم آنکه حرام را از حلال بشناسد پنجم آنکه از داعیین
 پنیپ تازه و از دشده باشد ششم آنکه از اخلاص و خلوص است آورده باشد باین طور که
 از صمیمیت خلب پدراند که اگر حضرت این نیاز قبول خواهد فرمود ما را ممتنون و مریوان خواهند ممود
 پس این طور نیاز قبول می افتد زیرا که حق سجانه و لئکار افراسی عطا فرموده است که از نوران این
 طور دقالق خفیه ظاهر میشود و در خلاف این عقیده مقبول نمیگردند از بخیاست که میفرمودند که فقیر
 شقی و سعید را از جین مردم حی شناهم و مرتبه ابدال از عیار ابدال با آنکه متوجه حالی باشد
 امتیاز رسکنیم چنانکه میفرمودند که بکیاری از قوم فرازی که مرتبه ابدال رسیده است نزد فقیر مدغیر
 بقاعدہ محروم خود هستیه او را در ریافت لفعت که نشانه است بدیم چهار شنبه بزرگ و مشتمل

برفت چون از در بیرون شد فقیر هر چند در پی تفحص افتد و اثری که ازان پیدا نشد و اکثر سلای
و امر ابراهی نبایی سجد و خالقاہ نیاز مند بیها نمودند اقبال نشود و تعجبی از امر ایمانی می توانی خواسته
کردند بارند او ند و اکثری برای ملازمت سلطان نیز مان مکلفت شدند از این بیهده متعاقن و تحریر
نشی در خاطر نیا و روند و عزیزی از طریقه نقشبندی که در فن کمیا و اعمال دیگران را حذف نهضت و
طی ارض و دست غیب و تحریر بسیار با هر دو نظیر بود کیا بارا جازت این همه اعمال که بمحبی
آیات قرآنی بودنی شرط لفظی کیا بتواند اکسیر که زیاده از مقدار یک آن تاریخ و سماجت تمام
نمود میکرد و قبول نهیتند و بزرگ که از فرقه ابدال تو شط عزیزی که خلوص آن عقلاً و میدشت ملاقاً
ردگاهی خواهشی از آن بزرگ در میان نیا و روند مگر کیا رسمیت شخصی که دختر ارش بالغه
ما کنند ای و ند سفارش نمودند آن مرد در نیم شب بمکانه که پادشاه محمد شاه استراحت میکرد و نزد
دانرا بسید ارساخه با جازت هزار روپیه آورده بد و وادچا سخنه صحی پادشاه تفکیش این معنے
خود و چوکیداران سیاست فرمود که از لیے چهری این چنین با جراحت شد و بگیر برای شخصی لامور
سقارش از و خوستند که فيما میں حضوت داشت و آن بزرگ در لامور زنه و انقضای قهقهه
و وہ بشارایه اطلاع داد هر کراحت بسخانه و تکی این قسم دولت عشق و محبت ذات خود عطا
نموده باشد او را چه پیش آمد که بلازمت سلطان طاها هر که از کمترین بندگان ایست طمع دارد
لقریب قرابت امرا و اغنا میل فرماید یا با اعمال کمیا و دست غیب پا پند شود چنانکه در
لیوان شریعت میفرمایند که در میل بدنیا ی فتحیه منظر باشد اگرچه حسن برست پارسا ی
درست مه حجت بر شیقان آنکه حکم مازاغ البصر و ماطغی در مثابه ذات چنان شرق
و ند که پردازی کون و مکان معنی داشتند بلکه بیکان استغرق در مرتبه تجلی ذات متوسط
خلوی طلال و صفات نبی شدند و زیرا که پیش طالبان ذات و سائران فی الله لوجه بطلان و
مات نیز متجمله توجه غیرت بیست هر که میست عالم عرفان گشت به بر سرمه خلق و جهان
تکیه و هر که از طالبان راعب بیست غیب کمیا میداشتند بسیار ناخوش بیشند و منیر میزند
یشان را چه بلای پیش آمد که از درجه توکل و استغنا که جمیع سعادت دارین باشند منوط است
خطاط نموده بجز خفات صوری میلان میکند خصوصاً هر که از لیشان بدنیا واران خنلا

سید شهادت از حصول برکت صحبت تو جه نا امید داشتند و میفرمودند که فقیر از پاران خود نامید
 بخ تومگراز ده چیز سیکے از اختلاط با دنیاداران ذوهم سواد اعتقد او با پیران نمیکن اقد رحمت
 اختلاط با ایشان حضنا لقمه ندار و لیست طصلاح تیکت و میحافظت نسبت و با این همه میفرمودند
 که دنیاداران از وفتیکه در عرصه ظهور آورده کاهی نظر جمت بردوی نکرد اگر
 میکرد بقدر پر لشنه و لفظی که رفیع سید بلکه تمام و کمال حضنه مسلمانان حوزان نیما میشد الحجه بشد
 که دنیاداران این وقت با فقر اسری ندارند والا ایشان زانه حال میجاند فراغ وقت چنانگه
 حضرت خواجه هاشم کشمی در مقامات حضرت مجدد رضی اللہ تعالیٰ عنہ میفرمایند که روزی بندو ر
 خدمت خواجه حسام الدین که از خلفای حضرت خواجه باقی بالسراز حاضر بود یکی از حاضران
 شکوه اغذیا و امراء روزگار آغاز منود که بفقر اسری ندارند و حضرت این طائفه بجانبی آزاد
 چنانکه امراء سابق سجامی اور دند حضرت خواجه فرمودند که ای برادر این از حکمتها می آیند
 در حق فقرای این عهد نبرآ که فقرای زمانه پیش از آن قدر از دنیا و از اهل آن اجتناب بودند
 هر چند اغذیا با ایشان راه ارتبا ط واعتقاد می کنند و ایشان بیشتر از صحبت آنها اصرار می دند
 و فقرای این وقت ما اکثر ایشان چنانند که اگر امر او اغذیا بجانب ایشان اتفاقات نمایند
 و راه می اطیت و مودت کشایند ناچار این در ایشان را در وضع فقر و انزوای ایشان
 شنور تمام رویی و هر پی کردم این فقر احארس و حافظت انتی و در طهارت آن را ساع
 و حسن و بارگاه رفیع می دند و نمازها در اوقات مستحب میگذرند و در صلوة جمعه و جماعت ایشان
 تمام سپر کشته شد و پاران را نیز برداهم آن تاکید بیش میفرمودند و هر که در آن مسالمه می نمود با
 او یعنی پیش از آمدند و خلوت دوست بودند و هدفای وقت اغذیت بیشتر نزد در محبت
 مشائخ کرام همچو کوه راسخ بودند خاصه در جناب حضرت مجدد رضی اللہ تعالیٰ عنہ مرتبه بیعت و
 و فلوله میبد شهادت چنانکه شمه از آن در مکتوبي میفرمایند که از دلیوانگیها عشقی که نارا بجناب مقدس
 ب حضرت مجدد است رضی اللہ تعالیٰ عنہ دم زدن مناسب است که حرف از عالم عقل هم در رابعی
 هرگز در پیش و کم بخی باید زد به از حد برون قدم بخی باید زد به عالم هم مرأت جمال از لیست
 بخی باید در پیش دم بخی باید زد به و میفرمودند که یکبار رصاجز او هم عالم مقدار سلطان المشائخ برخ

۲
 بجهت
 پیش
 همچو
 راست
 بخی
 خشک

زیارتِ جد بزرگوار حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالیٰ عنہ ارادہ پسپنند حضرت
 ایشان نبیر سلام و بنیار خود را بتوسط ایشان عرض کرده دادند که در ان چنان ساند چون
 آن صاحبزاده سلام آن حضرت در ان چنان ساندند نزد حضرت مجدد رضی اللہ عنہ تا بینہ کیا
 خود را از صراحت برآورده فرمودند علیکم و علیہ السلام بعد از آن فرمودند که کدام میرزا
 یعنی دیوانه و شیفته نمایند میرزا فرمودند جایکه پیغمبر اصلی اللہ علیہ وسلم قدح کذا انشتہ است حضرت
 صدیق اکبر رضی اللہ عنہ در انجام سرپردازی و حضرت صدیق پسر جایکه قدم کذا انشتہ حضرت مجدد
 رضی اللہ عنہ در انجام سرپردازی و حضرت مجدد جایکه قدم کذا انشتہ فقیر در انجام سرپردازی یعنی فقیر
 احمد اورین طریقہ تصریف نکرده گردرو جایکی آنکه در وقت توجیہ کوئی حرکت بدین سیکنده
 دو هم بشمار لفظ توجیہ میدهد و این هم از بعض کام برین طریقہ اخذ نموده که در حرکت افزایش
 در قلب متوجه الیه بقوت و سرعت میرسد و در شمار لفظ عایت مساوات در توجیہ بایان شود
 و نبیر ازین عمل تقاضت متعقدا و مکانی معلوم گرد و برای زیارت هزارات معتبر که میرتمید
 و عجیادست بجا رسمیمودند و عقیده باک اہل سنت و جماعت میداشتند چنانکه اکثر شیعه از برکت
 فیض حبست ایشان بندیب اہل سنت و جماعت اشرف پیش در لہذا ابلقب شیخ تراش مشهور
 یو دند و ہمہ را به نیکی یاد میکردند خاصتہ صحابہ کرام و اولیائی عظام امانت مرحومہ راجح تغظیم
 و تکریم پا و بھی نمودند و ذوق سماع میداشتند چنانکه در کنتویے انشتہ اند که الحمد للہ فقیر از سماع
 غیر مساجح تا سبب سماع مساجح را تارک و در عقیدہ ایاحت و غیر ایاحت تابع کتاب سندیت
 و ذوق سخن را نبیر میرزا فرمودند که از زیارت فتحہ بیت باین فرصت چه حفظ پاشند زیست گلستان طراز
 که رفتن لازم اقتدارست چون آپ روان بارا بہ و قدمبارک کشیده و بلند بود و عالمه
 بطورستت می بستند و قیص پیش جاک می پوشیدند و اوقات زندگانی بطورستت صرف
 می نمودند و یاران را نبیر بآن ترغیب سخیص میرزا فرمودند علیکه که بطورستت یا آثار ایافت
 صادر میشد آن اغذیت میداشتند و ہمہ سچشم شفقت و رافت می نگرستند و سخنان
 مفرخ رفات مردم عجایل شکری و دمی اور وند و غایبان و گذشتگان را بیشکی یاد میکردند
 و غیبت کسی نبی نمودند و عیبت کنندہ را دوست نمی داشتند و از عیب جو یان خود را بخوبی

میکند محول بر وعوکمال و ترکیه نفس ناید کرد بلکه حدیث به غم امریت که با آن مجبور خواهد بود
و املا بمنه را دل فحیث اگر غمی را زیغایی ایشی که بر صوفی نازل شود اخفا نماید
حق شکر آن تلفت کرده باشد مثل شخص طویل القامت است در وقت پایان واقع خود را
قصیر القامت نمی تواند گفت و اگر گوید در وع کفته باشد بعد از آن فرمودند که از امثال
و اقران یا از پیاران معاصر اینچند کسی که تشخیص مقام مطابق واقع نماید یا سالک از جمیع
مقامات این طریقه بگذرند بالطور طفه پیش از تمام دامنه پائین پراسته بالا رساند یا طبقاً
بی شرط صحیت یعنی عالم بطور تراق لفه نمایند چنانچه آید و نیز از شخصیت و صفات ایشان است که
در اول توجه بجلی ولایت کبری در آینه باطن سالک است تومی انداز در فی الجمله استانه فیض شناخت
ایشان حاجت روای و مشکل کشای عالم بوده و اکثر حاجات حل مشکلات در اندک اتفاق
همت ایشان با نصرام میپرسد و پیشتر مراضیان و پیاران که مشرفت بهلاک بودند از برگشت توجه
همت ایشان بکنار شفارسیده اند و هزاران ازو رطبه عقلت و سهملکه حنلالت از بدهیت
و سنتگیری ایشان بساحل سنجات پیوسته و متضاور الحمد یعنی زیاده از همه نایبر تریه کمال و تکمیل
رسیده و از اجابت و خلافت سر افزگشته در بدایت عالم مشغول شدند چنانکه بعضی از آنها
عالی را از امور ثبت و بدایت منور ساخته رخت اقامست ازین در از قدر ایشان
حضرت و افسوس بر دل عالم گزشتن و جمعی از آنها در قید حیات اند عالمی را بعد ایت و اوز
معرفت منور میکنند و فیض این طریقه چنانکه باید میرسانند حق تعالی ایشان را تا انوار این قیمت
قائم دارد لفظ است که شخصی مذکور حضرت ایشان در حضور شاه ولی اللہ صاحب قدس اللہ سرہ
که از ایکا بر او لیا و معاصر اخضرت اند و جامع علوم ظاہر و باطن و محدث و صدوق بوده چنانچه
حضرت ایشان بسیار فضائل و کمالات ایشان بیان میفرمودند که این مختصر گنجایش شرح آن
نمدارد از راه اخلاق عقیدت که در اول پیغمبر و شیخ طاہر بنود فرمودند اینچه قدر ایشان با مردم
میبد اینکم شما چه در ایند احوال مردم مهند بر ما مخفی نیست که خود مولد و نشأ فقیر است و بلاد عرب
نیز ویده ایم و سیر نموده و احوال مردم ولایت از لفظ انجاشنیده ایم و تحقیق کرده که عزیزی کیه
بر جاده شریعت و طریقت و اتباع کتاب و سنت بمحیین استوار و مستقیم باشد و در ارشاد طالبان
شان عظیم و لفظی قوی دارد درین جزو زمان مثل ایشان در بلا و نذر کور یا فتنه نمی شود و گر در

در گفته شد کان ملکه در هر جزو زمان وجود داین چیزیان کمتر بوده است په جامی این مان
 که پر از فتنه و فساد است و مکتوپات حضرت شاه ولی اللہ صاحب ندوکه حضرت ایشان فوشه
 اند اکثر نقلهای آئه از د فقیر موجود است اند راج آنها بطولت میکشد و آنچه از کواداب لقا
 حضرت ایشان می نوشتهند ولالله بر کمال فضل و استقامت دار و گاه باین القاب که خدا
 عز و جل آن قیم طریقه حمدیه داعی سنت بنویمه را در گاه دشتیه مسلمین امتحان میگرداند و گاه
 باین طور که خدا می عز و جل آن قیم طریقه حمدیه خصوصاً و طریقه صوفیه عموماً آن متحلی باز از
 فضائل و فوائیل را در گاه سلامت و شسته اوزاع ابواب برکات بر کافه انان مفتوح گرداند و
 و گاه متشع الله المؤمنین با قادای قیم الطریقة الکحمدیه و رؤی ریاض الطریقة
 پتو چهارمین التفسی الرذکیه امین و تیر مشهورت صحبت رسیده که بکی از فرزندان حضرت
 شاه ولی اللہ صاحب سخت علیل و بیمار بود و هرگز تو قع زندگی ننماید و پیش رفع باز و از امراض
 پیش حضرت ایشان فرستادند و صحبت شفادر خوشنده چنانچه حق بسیاره و تعالی از برکت بوچه
 نظر ایشان همان وقت شفای بخشید که موجب فرید اعتقد عالم در حق ایشان گردید حالات فرعیه
 و مقامات سنتیه ایشان از دائره تحریر و تقریر بلید است اما یاران از مدتها که مشتاق تقریر این
 سخنها بودند و سماجتها از برای تحریر مطالب علمی امی می خودند برای تکمیل ایشان نیقدربست
 غول رسکه سخن فیض عامت سایبان عالم است بد گلشن دل امین از با دخزان عالم است بد چونکه
 هر در یاری زان کو سر عصمو دریافت بد سایه اش مانند ابر در فشار عالم است بد چون سیم
 باطن شن آفاق را سر بر کرد بد غنچه دل سرخ رو در گلستان عالم است بد بوستان گل فیض
 جاریش گل گل شکفت بد حکم او بر قلب چون آب روان عالم است بد مولانا می رومی هر مو
 نظم اول قشن نقشبندان راچه دانی مده لشکل و سکیر جان راچه دانی بد گیا و سبز داند قدر باران
 تو خشکی قدر باران راچه دانی مده هنوز از کفر و ایجاد خبریت بد حقائق تعالی ایجا راچه دانی
 حضرت عارف نامی مولانا می نور الدین عبد الرحمن جامی قدس اللہ سرہ می فرمایند ز باعی
 قدر گل و گل با ده پستان دانند مه خود مشتان و تندستان دانند مه از لقش تو ان بسوی بی
 لقش شدن بد کین لقش غریب لقش بکو اند بد الله دُرْمَن قال فِي مَدْحِه عَلَى إِيَاز الْهَنْدَن
مراد باز میتعالی ۱۷

ملنوی نہ ہے پیر و مرشد نہ ہے پیشوام بد کوئی کیا کرے اوسکی درج و ثنا مدد سپٹ درج کا فہیم
 تنگ ہے مدد کہ اس فخر سے اُسکے تمیں تنگ ہے پڑھ دیو سخن میرزا جان خانان مدد کہ حکم اور حکایت
 ناطقہ پر روان پڑھ اوسکا القب ذوالجلال سخن مدد کہ بندے ہیں اوسکے سب رباب فن پڑھ
 سب رباب فن اُس سے ہیں مستفید مدد کہ علم و ادب اوسکے دولوزن مرید مدد کرے کیوں نہ
 مشکل دو عالم کی حل مدد کہ اوسکا بیداللہ ہے باہمہ بل مدد کوئی آج اوسکے برابر نہیں مدد وہ
 پچھہ ہے الا پیغمبر نہیں مدد این ذرہ بی مقدار برراچہ یارا کہ ببا م درج این طریقہ علیہ پر وادی
 یا لب در فضائل و کمالات آن مجتمع الحسنات کشا یداما این قدر میداند کہ خاک عزیزان این
 خانوادہ پروردہ کمالات طینت ثبوت ست صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر کمالات کہ ایشان
 ظہور میکند پر تو یہ وہ نمونہ آن کمالات ست کہ از کمال محبت و متابعت او صلی اللہ علیہ وسلم
 باطن ایشان متجھ گشتہ و پر تو اداختہ از سنجاست حضرت خواجہ بزرگ فرمودا مدد ہر کہ از
 طریقہ مار و گر و ان خطر دین دار و ویز از سنجاست کہ جمعی از والشمندان از حضرت ایشان
 پر سید ند کہ در اختیار طریقہ مجدد یا از طرق شائن دیگر کرام فضیلت یا فتنہ فرمودا کہ این
 طریقہ رامنطبق برکت ایشان و سنت یافتم کہ ثبوت آن قطعیست و ہر چیز نطبق بقطیعیت نیز
 قطعیست پس این طریقہ قطعیست و نیز از سنجاست کہ میفرمود ند کہ شبہ ما اصلی و متابقت
 اولیست کہ اصلاح صرف در ان راه نیافتہ اگر قطرہ است ہم از آن حشمہ و اگر جرعہ است ہم
 از آن جنمہ و نیز از سنجاست کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالیٰ عنہ میفرمایند کہ طریقہ ماتا اتفاق
 قیامت خواهد بود اما یشرط آنکہ در وچیزی مخلوط نشود الحمد للہ کہ تا این زمان این طریقہ علیہ
 چنانکہ باید محفوظ از جمیع طرق بدعت است واذ برکت این عزیزان انشاء اللہ تعالیٰ تلقیا
 محفوظ از جمیع طرق بدعت خواهد بود چنانکہ مخدومی مولانا یعنی عبد الرحمن جامی در فتح
 از ذکر طبقہ خواجگان قدس اللہ تعالیٰ سرار ہم میفرمایند کہ از ذکر بعض حوال و احوال خانوادہ
 خواجگان و بیان روشن و طریقہ ایشان بخصوص خدمت خواجہ بہاؤ الدین اصحاب ایشان
 قدس سترہ معلوم شد کہ طریقہ ایشان عقائد سنت و جماعت و اطاعت احکام شریعت و اتباع
 سنت سید المرسلین صلی اللہ علیہ آله واصحابہ وسلم و دو امام عبودیت کہ عبارت از دو امام آگاہی

بجهاب قدس سجناه بی هر احتمت شعور بوجود غیر سے پس گرد و ہی کے نفی این عزیزان گفتند سب طبق
 آن لو اند بود که ظلمت ہوا و بعثت ظاہر و باطن ایشان را فوج اگر فتنه است و حسد و تعصیت دیده
 بصیرت ایشان را کو رساخته لاجرم انوار بدایت و آثار و لا یت ایشان را نه بیینند و باین
 نا بینا یہا خود را بخود و انکار آن انوار و آثار که از مشرق تا مغرب گرفته اند گفتند یعنی ما
 پیشہات نظر قشیده یعنی عجب قائل سالار اند به که بزرگ دار از زر و پنهان جرم قابل را بد از دل
 سالکیه چاذ بیه صحبت شان بد می برد و سوئه خلوت و فکر حلیه را مده قاصری کو زندانی طائف
 را طعن قصور مده حاشیه نظر که بر ارم بزبان این گله را مده ہمہ شیران جهان بسته این سلسه اند
 رو به از حیله چنان گسلداین سلسه را مده حسن خاتمه در پیان احوال شهادت بخاطر
 چون هن شریعت آنحضرت رضی اسد تعالی عنده از هشتاد تجاوز کرد ذکر رحلت و طلب علی
 خیر خاتمه و انتظار ملأ اعلی و اظلما رئمانی درجه اعلای شبهادت و کلمات متصفح و صدای و موت
 و وداع و خصت در حضور اعلو ادنی ظاہر کرد که شروع منودند و بد وستان و مخضصان خود
 گفتند و نوشتند آغاز فرمودند چنانچه ملائمه الرزاق می نویسند که وقت حدت نزدیک رسید
 عمر از هشتاد تجاوز مخوده و تو قع ملاقات نمانده که ما اطاقت سیر و سفریت و شمار او را فستند
 و نیز بیها جراوه مرید حسین می نویسند که ملاقات موقوف بر وفات مقدور است و عکم آخر اگر در زیر
 میسر شد انشا را شرط نمیگذشت بشرط ایمان در بیت برخورد نمای خاطر خواه خواه کم و بدرستی خیر خاتمه پوآزد
 و نیز میر محمد میهن صاحب نوشته که از خبر جانگداز مسلمان صاحب حب چه نویس که بر من گذشتند میشه
 یار رفت و ما چون نقش پاسنگاک افتاده ایم مده سایه میگردید کاش این نارسا افتادگی به الحمد
 ما ہم بسر را سم و خبر فوت مغفوره مرحوم مغلانی بگیم از خط میر کلمه تو صاحب پیش از وداع و جان
 را بی دناغ کرده بود و اندیشه ملاکت بگیم خانقاہ صاحب زهره آن بیگند بہر حال ہم بھی بتھا
 میگذرد و ما ہم خواہم گذشت نفی که در یاد خداگذرو غیمت است و نیز میر محمد میهن صاحب نوشته
 والد بزرگوار شما که جامع ہزاران مناقب بودند از انتقال خود ازین عالم داعی بیاد گذاشتند
 و بس و سخن ری عبارات عز اپرسی خالی از مخلفت نیست که ما ایشان بخلاف ڈھم عمری در رفت و
 باین خاکداین تجھدم ڈنای خیر چند قدم ہم سفر بودیم حالا وقت رجوع بوطن اصلیت تیز

چند لفَس سِمْ قا فَلَه اِيمَنْ بِسْتَ اِمْرَ وَزَرْ اِزْرَفَة عَزِيزَانْ خَبْرَنْ بِسْتَ + فَرَوْهَت دَرِيْنْ بِزَمَرَانْ
 اِثْرَنْ بِسْتَ + مُحَرَّكَوْدَ کَه اِينْ عَبَارَت درَصَنْ کَلَامَت قَدِيسَه گَرَجَه وَسَارَانْ مَرْقَوم شَدَه لَكِنْ
 بِراَيِ مَزِيداً مِتَّهَامَ لَوْضَجَ وَتَاكِيدَ کَه رَدَرَ وَرَيْخَا انْدَرَاجَ يَا فَتَه وَرَقَعَات شَرَاعَت دِيْكَرَ نَيْزَ بِهِيرَ عَبَارَ
 وَصَمَونَ مَمَاؤَت اِينْ مَخْصَرَکَنْجَالِشَ تَهَامَ آنْ نَدَارَ وَمَكْرَرَ قَعَه کَه بَيَانْ مُحَمَّدَ قَاسِمَ صَاحَبَوْشَه
 اِنْدَرَيْخَا نَقْلَ مَكِينَه خَطَطَشَه کَه طَوَارِيلَالَ بُودَسِيدَ وَلَمَولَ کَرَدَانِيدَ بَرَادَرَنْ کَرَرَنْوَشَه اَمَکَه
 فَقِيرَدَرَدَعَاهِي خَيْرَشَه تَعْقِيَه مَنْکِيَنَه تَاهِيرَمَوْقَوفَ بَرَوْقَتَه سَت اِينْ عَمَهِ صَنَعَت وَنَالَوَانِی کَه
 سَمِيشَه درَخَطَوطَشَه مَرْقَومَ سِيَگَرَدَه مَرَابِيَا مَشَوْشَه مَيَا زَوَه کَه خَفَقَانْ شَدَيَدَه دَارَه سَورَه لَائِيَه
 کَه بِراَيِ دَرَفعَ شَرَبَه اَزَوَشَنِه بِسْتَ وَدَعَاهِي حَزَبَ الْجَمَهُورِيَّه سَخْوا نِيدَه وَمَوَلوَه لَعِيَمَ لَهَرَه
 وَفَقِيرَدَعَامَقِيدَه اِيمَنْه اِنْهَا کَه اِزَشَه مَرَوَه مَحْفَوظَه اَنَدَه اَنَدَه اَنَهْ بِسْتَ وَلَعِدَازِينْ بِسْمَه
 مَتَوَقَعَ حَفَظَه وَهَانَ باَشَنَدَ جَزَيَّات رَنْوَشَه کَه فَلَانِي باَشَهَا چَنِينَ سَلَوكَ بَدَنَه وَوَفَلَانَه
 چَهَانَ کَرَدَ چَهَ ضَرَورَت وَتَخَرِّيَّجَابَ حَطَطَه اَزَصَنَعَتْه مَنِي توَاهَمَ حَالَادَه دَوَستانَ نَوَشَه اَمَکَه
 اَمِيدَه وَارَنْتَظَرَجَوا بِهَا نَيَاشَنَدَه يَا خَطَوطَه نَنْوَلَيَّهندَه کَه مَعَذَه وَرَوَه مَرَادَه مَه وَمَرَاطَقَتَه فَنَنَه
 بَسَجَدَ جَامِعَ بَرَوْزَجَمَعَه نَهَادَه هَهَتَه وَسَجَانَه بِهِمَه وَهَمَه قَوَتَه آنَ کَجَاست کَه مَتَوَجَه بَعْلَمَه اَهِيَّه
 وَدَرِيَّاهِمَه کَه وَرَحْقَ فَلَانَ کَسَهْ بِهِمَه نَهَادَه هَهَتَه وَسَجَانَه بِهِمَه وَهَمَه قَوَتَه آنَ کَجَاست
 مَتَصَدِعَه نَيَّهندَه وَفَرَدَالِیَه خَرَدَه خَبَرَه حَلَتَه فَقِيرَخَواهِه شَنِيدَه وَهَرَچَه سَجَاهَشَه مَهْرَسِيدَه بَعْلَمَه اَرَنَه
 آمَآ اوَّلَه اَسْتَخَارَه کَه وَرَحَدِيَّه سَتَه بَكَشَنَدَه بَعْدَه اَنَهْ هَرَچَه بَيَّشَه خَواهِه اَهَدَه دَرَانَ خَيْرَتَه
 اَسْلَامَه صَنَعَه وَنَالَوَانِی اَزَحَدَگَذَشَه هَهَتَه وَامَراهَه مَتَعَدَه مَتَولَه شَدَه نَهَازَه فَرَضَه اَيَّتَادَه
 مَه خَواهَمَه وَهَسَه وَرَحَلَقَه هَهَه دَوَوقَتَه قَرِيبَه صَدَکَه حَاضَرَه مَيَّهونَه دَهْرَه اَزَکَجَامِيَه
 غَذَالَقَدَرَهْ چَهَارَهِه دَاهِمَه باَقِيَه سَتَه وَرَفَقَتَه تَاهِيتَه الغَلَاهَمَه سَفَرَه دَاهِه دَرِيَه سَالَه قَوَطَه قَوَتَه بَهَارَه
 شَدَهه مَرَاهِزَه خَوَاهِه اَيَّه دَوَقَعَه بَهَوَه دَوَه دَهْرَه خَدَه سَهَه مَهْرَه شَهَه کَه خَطَطَه طَلَوَه
 اَيَّشَانَه سِيدَه وَهَطَالَبَه عَلَوَمَه گَرَدَه بَهَارَانَه حَلَقَه سَلَامَه رَسَانَه دَهَه طَافَقَتَه تَخَرِّيَّجَابَه
 دَعَاهِي خَيْرَه خَانَهه نَهَادَه نَهَادَه وَهَمِيشَهه سِيفَه مَوَدَه دَه کَه بَوقَتَه طَفَوَه لَهَيَه فَقِيرَه اَفَرَاطَه
 مَهْبَتَه هَمَه عَمَدَه وَهَمَه قَسَمَه بَودَه دَه کَه اَوَلَه هَرَه کَه اَزَهَا اَزَهِه دَاهِه فَنَادَه گَذَرَه وَهَيَّه کَه نَيْزَه بَوَافَقَتَه قَدَمَه

زندگی خود را لایک سازد چون هم شیره فقیر وقت آخوند سید یکبار ابوی من نگریست و باید
 آن وعده مبرتنهای سفر آخرت خود بگریست گفته که بالغای وعده خود ثابت است از زیارت
 کلار کارتخاهم میشود لیکن درین صورت با هم اتفاق مشکلت که شما را حکم التقسائ شهید
 با قابل شهید ابراهیم جنت خواهند بردو ماراموت حرام برآه و میرزا چار فقیر چادر خود را چاک کرد
 کفته در برگرد و گفت حکم مُوْتُواقِیل آن تموتو اظاهر خود را مرده دارگرد و ایندہ رفاقت شما
 بجان و دل بجا آوردم که مقصود از زندگی تحصیل خطوط انسانی است آنرا فرامی و دستی
 کردم و حکم دست آشعت لَوَّافَسَمَ بِاللَّهِ لَا كَبَرَهُ خَسْجَانَهُ تَعَالَى إِيَّاكَ نَاصِيْرَ بِرَحْمَةِ شَهَادَتِ
 رسانید و موافق تام که منظور بود در حق ایشان لضیب گردانید و نیز می فرمودند که عجت که
 مردم از مرگ می ترسند حال آنکه در صدیت صحیح است که روح را بحد از انقطاع قالب شرف
 التقى از خدا و رسول و صلی اللہ علیہ وسلم علیکم فقیر ایسا را رزوی این مربرای حصول
 دولت ملاقاتات بار واح طیبات این حضرات است یکی جناب سالت آب صلی اللہ علیہ وسلم
 دوام جناب حضرت ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالی عنہ سوم جناب حضرت امام حسن ضئیل اللہ تعالی
 عنہ چهارم پیدالطاائف حضرت جنید بغدادی که تمام تقدیف از آسین ایشان برآمده چشم حضرت
 خواجه بهاء الدین محمد نقشبند ششم حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ و نیز میفرمودند که فقیر که با
 خود را در معامله دیدم که گویا مرده موده دان جنازه مارا تجهیز و تکفین کرد و می خواهند که بردارند
 یکبار جنازه و رهوار پیدنا چار سمه حاضران در پیش آن جنازه روای شدن و روح فقیر نیز از قبیله
 جدا شده بهره ایشان جنازه میرود و داین تماشا میکنند ناگاه این ریاعی که فقیر گفته بودم
 بسیار آمد ریاعی مظہر لشیش چشم و گوشی لشی و سرایه جوشی و خردشی لشی باشد که باید کم پیش
 خود روی تاسکور + ای جو هر چاک بار وشی لشی + گویا این خواب اشارت پیر اشیارت
 باین درجه شهادت است که شخصت آن شرف شدند و نیز صاحب اوه میرید حسین لقل ملیح و
 که برادر خردمن چند روز پیش از شهادت بارا وده اصلاح اشعار در خدمت حضرت ایشان
 حاضر شد و استدعا نمود که والدم شاگرد این جناب بود من نیز تمنای شاگردی جناب رسارم
 مصرع گرفت قبول افتخاری غزو شرف + فرمودند که حالا فقیر ادماغ این چیز را کجا و فرست که

دمی که در یاد او تک گذر و غنیمت است چرا که امروز فردا جنگ کوچ فقیر بدار العقا خواهد شد
 هیکن سینه جهش یا کحال ریایا و دارند سبیت لوگ کجته هیین مرگ کیا مظہر بد فی الحقيقة میں ہر
 کیا مظہر بد و این قصه بر زبان مبارک بسیار میرفت ہرگاه امیر المؤمنین علی کر قم اللہ وجہہ
 محروم شدند بحضرت الامام حسن صنی اللہ عنہ وصیت فرمودند کہ اگر رشتہ حیات باقیت نہ
 میں مفخر است والا احلا و حلاص از قاتل سخواہند و فقیر با وجود یکه از کتر سکان آنچنان
 صفحہ خاطر منقوش است کہ اگر حق بجانه و تعالیٰ مارا بدولت شہادت مُشرفت فرماید قصاص
 من بدرست لیکن صدقیت ہرگاه درایام جوانی با وجود حمایتشدن آنچاب یعنی حاضر شدن
 در معرکہ این دوست میسر نشد پس در زمان پیری و حالت ضعیفی بکرام تقریب حاصل خواهد شد
 اگر از چناب حق بجانه و تک نامیدن باید شد که بر ہرشی قادر و تواناست چون تقدیر الہی فرار و
 از لی نرات با برکات حضرت ایشان از مرائب کیلات کبی و میسی گذرانید و عالم را زفیض
 اتوار منور و مستینگ مردانید متوجه بان شد که دولت شہادت کم موروث آبائی است گرامت فرماید
 بی تقریب باین دوست مامول مشرف ساخت و عای حصول این نعمت عظی بدرست اجابت
 نرسانید تفصیلش ۶۰۰۰ مقدم حرم الحرام ۱۴۹۵ یک هزار و یکصد و نو و نجح بھری از درست ناجی
 پرستان بی دوست شیعی زخم کوئی پیش بخواهیم بارک رسیده از در و آن ضرب شدید بستایش
 و غشی کردہ سماک و خون غلطیدن و بربان حال اشعار و لیوان خود را ترمیم نمودند ایامیات بنا
 کر دند خوش نسبی بخون و خاک غلطیدن + خدا رحمت کند این عاشقان باک طینت را مدد
 سیل خون از صیغه کرم روای کردست عشق بده نازم اعجائزش که طوفان از تنور آور دسته
 زخم دل مظہر مباراد بشهود آگاه پاکش + کاین جراحت یادگار ناونک شرگان آتی بده جا
 رحمت ای بحوم آه و ای سیال ب شک بد یادگار از من یمین مشت عبارتی انم است + شکاف
 دانها بیشک نشان بجهه سیاشرد + دل محروم میدانم که راهی با خدا دار و نه چون بعد از یک
 باقات آمدند خوار و عالم عزدم و بیدند فرمودند الحمد لیلیک سنت جن من یعنی حضرت علی کرم
 امداد و جهش حائل خندویک ہنوز باقی است خدا آیت آزادانیز بفضل عجیم خوش عطا فرماید که آن رک
 درین ایمین رست دلیل اثاث است بازی معنی که چنانچه حضرت امیر کرم اللہ وجہہ بعد از

رخمشه روز در حیات مهلت یافته بودند فقیر نیز اینقدر صفت یا بد و هچنان معلوم نشد که رکن
 چه حکمت مخفی بود و صاحب شب خم سلطان نمان هر چند شخص مخصوص بجهان مفهوم نمود باشد
 نزدید و گفته فرستاد اگر حضرت سراغ آن جماعتی دوست معلوم باشد اطلاع فرمایند که مادر
 آن بو اقمعی نموده آید حضرت در جواب فرمودند که قصاص در شریعت غرا برای شخص زنده
 است نه شخص مرده چون فقیر از جماعت مردگان است قصاص روانیست و اگر در حضرت سلطان
 اسیر آیند نزد فقیر لغفرانی تاموا خذه و معامله که در طریقت لازم است نموده آید یعنی عفو و قصیر که
 احسان خدمت بجای آورده شود که آخر مازا ازین جهان کوچ مسلم بود پس از دست این فرقه اولیه
 بیست آن کشته هیچ حق محبت ادا نکردند. که نباید دست بازی قاتل دعا نکردند. که نوابسته
 ا جدا در حیر آن منظور و متصویر است چنانکه در دیوان شریعت مینظر مایند لظمه کاپ طبیعت کار
 ماراسته و اند ساختن به همچو های پرسار است شمشیر شریعت به کشتن ما نال و آنها غایت چندان همچو
 خوف به خون اچون رنگ گلخانه داشتگی نیست به سوزول از هر چنین موییم غاییان که دارد
 این جفا جویان مراسر و حیر افغان کرد و اند به صبح امشتبه دیده ام خوابی که از اعجمی از حش
 ره و سفید روز حشر این موییان کرد و اند به تشنۀ مردان بود شخص که سیر از زندگیت به
 از جاییم کشته اند اما چه احسان کرد و اند به شفیعیم روز حشر این دیده مدنگ میگردند ازین آب
 روان آخر حایم پاک میگردند به القصده زبان مخفی خان برای طالبه جرها ان فرنگ شجاعت
 شریعت فرستاد فرمودند که بعد از دعا گوئید که اگر رشته حیات در کارگاه تقدیر سالم و باقی است
 از دست جراحان سلمان خدا شفا خواهد بخشید و اگر نه و دهن اخیر از کفار فرنگ استعانت نمودن
 و التجا آنها بردن خلاف آئین اسلام است لظمه زنگی به منت ارا آید پسر باک نیست بهترش
 نازم که ممنون سیحای شود به اگر مظہر باشیم همیش ز خضراب بنا خواهد و زنگ زندگانی نادرم
 مردان خجل باشد به فی الجمله بر ذر سوم وقت خام شب و هم روز عاشورا مثل حد پرگار خود یعنی
 یعنی حضرت امام حسین صنی اللهم تعالیٰ عنده سلیمان مسائل الدیاثی نسقیم اینها بخوبی
 شیرین فدائی راه مولی نموده شربت شهادت از دست ساقی از ل چشیدند و بمرجع فائد چیله
 فی عبادی و ادخاری حسنی و اخلاق مرد شهید ای که بلا شدند و نابریت مبارک ایشان همراه

له

ان

نیز

ب

د

در

ک

ل

د

ع

ا

ن

م

خ

م

د

ن

ه

س

م

ن

ت

ح

م

ن

ت

ح

م

ن

ت

ح

م

ن

ت

ح

م

تعزیز بر داشته همہ باران و عزیزان با کنم کنان همراه جنازه شریف شدند و بعد از نماز جنازه در حرمی
 حضرت بی بی صاحبه در دهی که متصل حتی گور واقع است آسودند بیان حال این بیت دیوان
 شریف فرمودند بیت نکرد مظہر اطاعتی و رفت بخاک پنهان خود بتوانی لوبڑ کردند
 لیلہ در میں قال فی تاریخ و فاتحه مصع شد بدل خادم امام حسین مدد و نیز عزیزی بعبایت
 حدیث تاریخی یافتہ سه بیت حدیثی از پیغمبر + صلی اللہ علیہ لا کبر + عاشق حمید ممات
 شهید + سال فات مژامظہر رفیع السواد گفتہ رباعی مظہر کا ہوا جو قاتل کی مُرتداشوم
 اور آدمکی ہوئی خبر شہادت کی عموم پر تاریخ وفات او سکی کی بارہ در ده سو دن کے نای
 جان جانان مظلوم + و نیز سلام اللہ خان گفتہ قطعہ جان جانان که جان جانان بود +
 در محرم شهید شد سچفا پاہ سال تاریخ رحلت شافت + گفت حشر شیعی الشهداء و عزیزی
 گفتہ شد گفت تاریخ رحلت مظہر + رونق ملک سید با او رفت + و نیز مظہر کل و نیز خلد
 مثوبه و نیز بجنت رفتہ اند و نیز مظہر محمد دیک کم به و نیز شخصی تحریر گفتہ و در زمان و نیاز
 و اولیه اب اب بود بیزار میرزا مظہر بده از میرزا زار حذف شاید تاریخ می برآید و حیون
 خواستند که بر لوح هزار شریف چیزی بیوی شد این بیت را که در دیوان عالیستان ایشان که
 بز بان حال فرموده اند بعینه بر آن ثبت نمودند بیت بلوح تربت من یافتد از غیب
 شحری + که این مقتول اجزیگینا ہی بیت تقصیری + تیسلیح کا این خبر در اطراف و جوا
 منتشر شد هر که می شنید بے اختیار میگفت که این تصریح موردن عرض خاص بآن که خون تا حق این حذین
 دین در بخار سخیة فقیر محروم کنم این واقعه در محرمه لکن بود عزیزی از علمای اهل تقریب
 تعزیت اخضعت بیا در گفت که این حادثه از بے نصیبی خود است که از فیض و ساعه خدمت ایشان
 محروم نامندم بعد از آن فرمود هر کا که حضرت عثمان صنی اللہ تعالیٰ عنہ شربت شہادت چیدند
 عبد اللہ بن سلام بر منبر فست و بعد از شناو صلوه گفت که ما قتل نیتیا لا و قلن قتل سبعون
 آلف رجیل و ماقتل خلیفه لا و قد قتل خمسه و شلتوز آلف رجیل سی شورای فتنه
 فرو نخوا پشت تا اینقدر مردم در تحت تنفس قهر آنی نیایند و من تحقیق میدارم که العلما
 و رشته الا نیایا حضرت ایشان خلیفه بر حق جناب سالت آب بودند صلی اللہ علیہ وسلم

تا بسیار کازان فرقه علف سیف نشوند و مانند فرعون غرق سجره نیتی نگردند عبا رجزای اعظم
 صریح فرو نخواهد شد و سخنان شد که تما مر وزکه و هسال کامل گذشتہ است ہنوز آن فتنه بدیا
 دسران آن گرده در پنجہ طلمه کفار گرفتار آند چنانچه از حاضران قتل امام حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 کسی قیمت نماینده بود که بعد ممه جزا بدل آشد سخنان دران نواحی و اطراف سخر خوزپزی خوچوار
 موج زنشت قریب انتقال از حضرت رضی اللہ تعالیٰ عنہ تھطا و بوا کا سال متصل درین بلاد و ام
 شد و عالمی درین حملکہ بدلیک فت بیت ہیچ قومی اخدا رسوان کردند تادل صاحبی نامد
 پدر دیده از بخشاست که حضرت خواجه نیزگ میفرمایند فرو ما آنگینه یکم شویم از شکست تیره
 آزار پاید آنکه بود و شکست نمایند و هم درین مصنهوں کے گفتہ لئنوی بخت خان نماند و سخت
 خانیش نہ افراسیاب و نہ ہمدادیش نہ شکر سماند نہ مرا شفیع نہ شود حاکم لو بفضل ربع
 و بعضی این بیات را بحسب حضرت ایشان میکنند که تغیر اللہ که آنحضرت رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 این چنین شعار فرمایند واللہ اعلم لعلت است که ترا بخت خان پیر نواب بخوبی الدوکم روز
 بعیادت نواب بخت خان فت دیدکه بی حواس شستہ است گفت که نواب خان طرح دار پر خدا
 ز و شفاعطا خواهد فرمود در حواب گفت که امشب حضرت علی المرتضی کرم اللہ و جهله و خوبی
 دیدم چون سلام کردم روی مبارک بطرف دیگر بگردانیدند باز با نظرت رفته سلام کردم
 نیز اعراض فرمودند و گفتند که ای مرا بخت خان ہنوز نمایند چون یکبار دیدم که حضرت
 میرزا جا بخانان بر پشت مبارک استاده اند از آنوقت یکانہ عمر لبر نیز و جام حیات در دمیر
 می بینم یعنی رشته امید نزد گانی منقطع است از آنوقت هرگز توقع زلیست نماینده و نیز عرب
 صدق کی اولاد امجد حضرت خواجه نیزگ از بیاران حضرت ایشان ازین فقیر اقل سکر و که
 بیار بہت اگر شیخ حضرت ایشان را در معاملہ دیدم که با تمام مشائخ عظام دہلی در کانی مرتفع شستہ اند و نوب
 بخت خان در حضور استاده یکبار حضرت ایشان زنخیری لقیل در گلویش آویخته مرا طلبیدند
 و فرمودند که بکیر ایک زنخیر و بزرگ تمام بکش چون از دست مبارک ایشان کرفته بقوت هرچه
 تمامتر او را کشیدم کارش تمام شد چون صباح آن شب این بجا تهاجرے که در سر کار نواب
 ند کو رمعا بلند داد و ستد و سابقه معرفت ممن و شت گفتم آن عزیز باستماع این قصه بے حواس

و مضرب شده از سر کار نواب بسط ایشان بجهل سبل زیر بر ای باست قرض خود محدوده ناگاهه
رحلت نواب فاش شد آن عزیز نزد من آمده بسی شکر او اکر و گفت که این مبلغ خطر کم در
سر کار نواب بو راز برکت توجه الفاس معتبر که شما بوصول انجامیدند اسلامت دارد و حداکه
خیر و هر آحمد لیلہ علی تو الہ و الصلوة علی رسولہ محمد و الہ که این معاملات سیر
داحوال حضرت ایشان رضی اللہ تعالیٰ عنہ از ابتدای انتها با هتمام اخلاص میرزا برگزیده
یقین مولوی صاحب حضرت بهما و الدین او صلبه اللہ تعالیٰ ای مشتھی هسته هم سک
انتظام و صورت اختتام یافت جزاک اللہ علی خیر الجزا و الصلوة والسلام
علی من تبع الہم و آلت من متابعة المصطفی صلی اللہ علیہ و علی الہ واصحابه اللہ

تکریر

هر چند این نسخه معتبر که صور اختتام یافت یکن مرکوز باطن چنان بود که تا از نظر کمیا اترقد و
ارباب معانی خلاصه کتاب یمه دانی مولانا مولوی شنا رالله بانی پی و دیگر خلفای حضرت ایشان
رضی اللہ عنہم گذر و نبیود صاد محتوى شود قابل قبول مثاین اعتماد ارباب فی المصارف و
الفاقا فقرادر پیار و وحد و پنج هجری سفرتاه جهان اباد برای تمیز مزار مبارک حضرت
ایشان دامنگیه هال شد در اشناهی راه چون عبور پانی پست افتاد این نسخه در خدمت کثیر
المبرکت حضرت مولوی صاحب قبله دامت برگاتهم گذرانید ایشان بخطر تصویح مطالعه فرموده
عبارت پر تخطی خاص در آخر آن نوشته که در عشرين اولی ناه و خیان مبارک شهه هجری
این نسخه معتبر که مطلعه فقری محمد شنا و اللہ بانی پی در آذربایجان مخطوط و متن ساخت
دو قائله جزاک اللہ خیر کا ترقیم این نسخه که مشعر کمال محبت است بجناب حضرت ایشان
و حضرت عالی درجات بشارت معینت و روح مصنفت این بقوله صلی اللہ علیہ وسلم المرع
مع من احست رواه الشیخان فی الصحيحین عن انس و ابن مسعود رضی اللہ بعد زدن
فرمودند که حضرت ایشان در آخر حیات این وصیت نامه بفقیر نوشتہ داده بودند و اخلاق کتابخانه
مناب ترست که برای یاران مفید خواهد شد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بعد حمد و صلاوة فقيه ربانی محمدی مجددی در حالتی که افراد مقرر بحکم شرع صحیح و معتبر باشد وسته
 چند بایجان بکار کردند میکنند که در تحریر جنازه و دفن فقیر و قیقه از سنت فروگذار
 و بعد از آن دکانی بر مزار من پخته نند که در صین حیات هم ازین عادات برگذار بودند میکنند
 بندگان خدا بودند کان او نعلیم می بودند می ذکر شوند ازین روی چند منکوه
 من از من در تحویل بود که تدبیر امور اخروی خود را بر راسی او و الگازم و درینباخته نوشت
 بدینهم تابع من مخلصان من با و مخالفت ننمایند و در هر جا که خواهد مر را بحال سپار و و من هم یعنی
 را با قرار زبانی قبول کرده بودند اما در آن ایام آن مستوره قطعه زینی در لباس خود نداشت
 الحال یک منزل خوبی خرد کرده است و من بجان ازان لفظه بیز ارم آگر خواهد که مراد را خانم فون
 سازد بر دو شان فقیر بحکم حق دوستی واجبت که هرگز تجویز ننمایند بعد از آن در هر جا که میگذرد آندر
 مرضی او مرعی دارند و بیرون ترکمان در روازه مناسب ترست و این مستوره بنابر عارضه دو
 در طول عمر ناسازیها بسیار با فقیر کرده چنانچه مخفی از اعڑه ثبت امام ازان همه عفو کردم و مجرم
 آنکه او را با خداستی عالی و رسول و صلی الله علیہ وسلم محبتی بلکه بامانت که بر من تابت مخلصان مرزا
 پس از من لقدر مقدور بحق و فاد بحقی اولاد مرت و مخلصان مرزا همی و صیت حابیه کافیست
 تا دم اخیر در انتباح سنت بکوشند و مقصود حقيقة غیر از حق تعالی و تبعیع واجب الاتباع غیر از
 رسول الله صلی الله علیہ وآلہ وسلم ندانند و از رسوم در ولیشان متعارف و اخلاق طبادنیا واران
 در اجتناب و احتیاط از باشند و از شغل علوم دینی خود را معذ و رند اند الله عز و جل و فقیه
 فرمودند که فقیر تاریخ شهادت حضرت ایشان که در کرمه و عنصری در مصطفیان حدیث یافته
 فقیر این شهر در از زدن و قطعه تصمیم نموده نیز در بیجا درج باید کرد کلامه ایشان را
 قاضی صاحب مترجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقیر محمد شاشا مرحوم در پانی پست بود که خبر شهادت حضرت ایشان صلی الله تعالی عنده شنید و بقیار

در پذیریان شد و در ماغ آن نوشته که فکر تاریخ شهادت کند لیکن در همان بیقراری از غیب
 این آیه بر دل ریخت او لئک معَ الْذِينَ آتُمَ اللَّهُ فَقِيرُكُمْ ان بر دکه شاید درین تاریخ
 برآید چون حاب کرد تاریخ است بعد چندی هر چند در شعر مهابت نهادم برای این تاریخ
 قطعه موزومن گردگو نزد شعراء بلطف نباشد قطعه او لی آنحضرت میرزا نظر جان جان
 حسیب الشهداء شمس زین بود و قطب ارشاد میان فرزند رشید حضرت شاه ۱۰۰ در وصفت
 کمال وزربان لاله دست عقل و خیال کوتاه بده آن تاریخ سنت پمیر به امکن شهادت
 بد افسوس خواص سجای طبع میان بـ از رمز مقطعات آگاه مهرا طرف جان هر دفعه اـ
 بـ عتبه عالیش گذرگاه میان از دست نظیر ابن عجم بـ زحمی برداشت بر تهیگاه دـ از حـ
 رسول و بیار غارش بـ کینه نگرفته زان علی جاه بـ آن شب که صاحب بود عاشوراـ با این
 رسول گشت سهره بـ تاریخ شهادتش از آن شد بـ او لئک معَ الْذِينَ آتُمَ اللَّهُ +
 قطعه ثانیه آن قبله ارباب تلقی عاشق حمیده امـ و اـن قدره اصحاب علامات شهیده اـ
 بـ مجموعه هر دو صفت سالم فاتش بـ مظہر رضی اللہ لـ قـ دـ گـ اـن سـ عـیدـهـ + عـاشـقـ حـمـیدـهـ اـهـ
 شـهـیدـهـ اـسـتـهـیـ خـوـنـ درـ دـهـیـ سـیدـهـ مـحـمـعـ کـمـالـاتـ صـورـیـ وـ مـصـوـرـیـ حـضـرـتـ شـاهـ غـلامـ عـلـیـ سـلـیـمـهـ
 العـلـیـ بـعـدـ مـطـاعـهـ اـیـنـ نـقـرـهـ دـرـ آـخـرـ آـنـ نـوـشـتـهـ شـهـیدـهـ بـمـاـشـرـهـ الـوـلـفـ مـلـیـعـهـ
 منـ الـبـشـارـةـ الـمـعـیـةـ فـقـیرـ غـلامـ عـلـیـ عـضـیـ عـنـهـ وـ سـیدـ اـسـادـاتـ سـیدـ عـیـدـ الـبـاقـیـ اـیـنـ کـتـابـ بـایـنـ فـقـرـهـ
 مـعـظـمـ مـغـزـ دـکـرـ مـسـاـخـتـنـدـ اـسـتـقـدـاـ بـمـکـطـالـعـةـ هـلـنـ هـالـرـسـالـةـ مـنـ اوـکـلـهـ اـلـلـخـ
 عـبـدـ الـبـارـقـ عـاـصـیـ غـفـرـ اللـهـ لـهـ بـرـگـزـیدـهـ اـرـبـابـ لـیـقـیـنـ حـضـرـتـ شـاهـ قـطبـ الدـینـ بـیـعـ هـرـ
 بـیـانـ اـزـ وـاـمـانـ زـبـانـ الـبـامـ تـرـجـانـ اـفـشـانـ دـرـ کـهـ اـیـنـ نـسـخـهـ رـاـپـ زـرـ بـادـیـ لـوـثـتـ بـالـحـمـارـ اـیـنـ
 نـسـخـهـ قـبـولـ خـاطـرـ جـمـیـعـ اـکـاـرـ بـایـنـ طـرـیـقـ کـرـدـیدـهـ الـحـمـدـ لـلـهـ عـلـیـ ذـلـکـ حـالـ اـیـنـ نـسـخـهـ بـاـتـمـاـمـ سـیدـهـ
 وـ قـابـلـ قـبـولـ شـایـانـ اـعـتـمـادـ اـهـلـ فـکـرـ شـتـهـ خـدـاـیـعـ اـیـنـ نـسـخـهـ رـاـ اـزـ بـرـکـتـ نـظـرـ وـ رـوـشـانـ اـیـنـ خـانـقـاـ
 عـالـیـجـاـهـ قـبـولـ خـاصـعـ اـعـمـ بـنـدـگـانـ دـرـ کـاهـ إـلـاـ اللـهـ لـکـ دـانـدـ بـحـرـمـهـ جـمـیـعـ حـصـلـیـ کـشـدـ عـلـیـهـ عـلـیـ الـلـهـ
 وـ صـحـبـهـ اـجـمـیـعـ اـیـنـ بـایـرـبـ الـعـلـمـینـ ۴

رساله محبوب عبار فین و سیله هدایت طل البین

بسم اللہ الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة على ارسله محمد وآله واصحابه اجمعين
 بدان امی درست خدای زاده الله تعالیٰ صد قافیقیناً وَ دَفْلَةً وَ قِبَالًا وَ
 عَنْهَا وَ أَجْلَالًا که رو ندره راه راه شرط است بگاه و شتني او آنست که با طمارت باشند و
 طمارت بر چهار نوع است طمارت باطنی طمارت باطنی دل و طمارت سر طمارت سر طمارت خاطر معلوم خاص
 و عام است ولیکن در پاکی و حلالی آب تا امسکان اختیاط باید کرد و در پاکی جامد که اثر پاکی
 دارد و طمارت باطن از لفته حرام و مشروبات حرام که در حدیث آمد هست که هر که یک لفته
 حرام خورد چهل وزنه فرضیه او قبول است و نه نافله او و نه دعایی او مسحاب طمارت دل از
 صفات ناپسندیده داشت غل و غشن و کینه و حسد و کرو خیانت و بغض و عداوت و محبت و نیا
 ظاهر که نظور نظر خلت است تا پاک نمیشود نماز و طاعت او قبول نبود پس باطن که منظور نظر غالق
 است تا پاک نشود بد و لدت محبت و عشق ایمی شرف نگردد و طمارت سر از لوجه کردن بغير
 حق بجانه شرط دو مردم خاموشی زبان است از کلام ناشایست مشغول شدن آن بقرارت قرن
 و امر معروف و نبی منکر و اصلاح آدمیان و آمر ختن علم و آموزانیدن که رسول صلی الله علیه السلام
 فرمود ھل یکی که النّاسَ عَلَى مَنَاجِرِهِمْ فِي الْأَرْضِ لَا حَسَابَ لِمَنْ أَسْبَغَهُمْ رَبُّهُمْ اُذْرِيَّ
 که در آتش انداخته بیشوند بر دی از در و عنای زبان ایشان است رباعی ایند چون بکرد بجهت
 آن و جان + در هر عضوی مصلحت کرده بمان + کسر فیتیه نزدیده بودی زبان + محبوب
 نمیکرد بزندان و مان + چون مریم رضی الله عنها خاموشی گزینید حق تعالیٰ عیسیٰ را علی السلام در
 طفیل سخن در آورد که قال رانی عَنْدَ اللّهِ ارثني الکتاب چون مریم آن خاموشی گزینید گر
 حق تعالیٰ عیسیٰ دل را بگویا بی فی در آرد همچ یحیی و غریب نباشد شعر نامریم من غریب قدسی گزینید

بالنفعه احیا چو سیما نتوان بود به در خبرت که این هشت راییچ حسرت بزرگتر از آن نیست که
لحظه برایشان گذشته باشد در وینا که دروز ذکر حق تعالیٰ نگفته باشند یا بر پیغای میرصلی علیه
وسلم صدوات نگفته باشند شرط سوم خلوت است و عزلت از خلق تا ویده در زمان نامحرم
نگردد که رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرموده اند که نظر در نامحرم تیر زیر آن خود است چون بر دل سند
پلاک چه باشد چنانکه حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وسلم فرموده اند که انتظار سهم قسم موسمه
حق سه ما میاندیش شعر تیر مکر شیاطین بد پوش و حشم به پلاک گردی اگر تیر کار گری باشی
چنانکه در زمان نامحرم نظر کردن حرام است در امدادان خوبصورت تیر شاید نظر کردن نامحرم
ست قال اللہ تعالیٰ قل للّمُؤْمِنُونَ يَغْضُضُونَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ لَا يَحْفَظُونَ
بِوْهِ جَهَنَّمَ مَنْقُولَتْ از رسول صلی اللہ علیہ وسلم که مر عاششة صدیقه راضی عنہا عن
آن شرمنگاه پیش از خود را میگردید که نان بیرون آورده بود تا بدرویش هر رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند که خود چرا
بیرون آوردی که او مردست ام المؤمنین صنی اللہ عنہا فرمود که این در رویش نابیناست
جناب سالت آب صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند اگر اونا بیناست تو بینایی و هر که حلال فاردویا
جوز از دار و نظر بر نامحرم کردن را خوف کفرست و گیکر فائدۀ عزلت نگاه میشتن دست
از ناشایست گرفتن و فائدۀ پا از نابایت رفت و فائدۀ گوش از ناشنیدن و چیز فرست
که دشمن ترین مشهدا نست و کشاده شدن در رای عینی بر دل فائدۀ گیکر قوش و نیا
از روی آینه دل دور کردن تاقوش آخوت پر توزند چون صافی تمام یا بد لور وحدانیت
دور پر توزند ایل تخلی شود فریاد بر آورد رایی زان می خوردم که روح پیغایه اوست +
ست شده هم که عقل و لیوانه اوست + درودی بین آدانشی در من زدمه زان شمع کل آفتاب
پر وانه اوست + شرط چهارم روزه است فائدۀ روزه شبیه است بار و حانیان فی قهر
کردن نفس اماره است خصوصیت الصوہری و آنا آجری به و لواحی نهایت اعیان و حق
القطاب رون آجرهم بغير حساب و راگهند شیطان راگرفتن و سپر مصالک دن که الصئوم
جعنه می من التائرو در دل گرسنگان شناختن و سخیو دن و بد و شادمانی رسیدن که للصدائی
فرختان فرحة عیند افطاره و فرحة عیند لفکه ربه و حثت تن حاصل کردن

و فاصله روز بیست و سی هار خاصه درایام متبرکه ماه حربه ذو القعده و ذوالحجه و محرم که
 در حدیث باتا صحیحه که راوی روایت کرده است و گفته است که هر دو گوشه کرنا بد که اگر از فلان
 نشود و هشتم که رسول صلی اللہ علیه وسلم فرمود که هر که سه روزه دارد از ما هرام که این چهار راه است
 که ذکر کرده شد به سخپتنیه و آدمینه و شنونه مفہوت صد ساله عبادت در دیوان عمل دی شبت کردن
 توفیق با دانش اسلامی شرط سخیم ذکر است و قائل ترین اذکار گفتن لا الہ الا الله است لظخم
 تخت وجود هر که شناهنش است مده او را سو عالم حقیقت راه است مده هر لور لقین کم در زل که
 است مده و متشذب و نیک جهان کوتاه است مده زین عیش رئے بود هزار اندر لشیه بده کنون سمه
 لا الہ الا الله است مده ای خواجه ترا غم جمال و جاه است مده اندیشه با غوران غوران و خرمنگاه است
 ماسوختگان عالم تحریر مده مارغم لا الہ الا الله است مده و مرغ فکر راد و بیان پر بیان یاد تپر باز
 بعد ازان پرواز که اللہ یصعد الحکم کیک پر حضور ویک پر خلاص و دیگر مدبان که حضور
 آگاهی باشد یعنی داند که حق تعالی داناد بینا و شنوشت اگر بلند یا پست میخواهد و اخلاص این
 که از کردار و گفتار نه دنیا خواهد نه جاه و مال و آنچه بدنیا تعلق دارد و نه عقبی طلب از بهشت محور
 و قصور و آنمار و شجار و اتمار و درسیان ذکر کوید ائمہ مقصود من توئی از تو ترا می خواهم رسول
 صلی اللہ علیه وسلم فرموده اند که هر که کوید لا الہ الا الله بیرون آید از دنیا اور غیری و مردی
 بود بالغ فیض مکلن بزرگ و یاقوت برآید بر آسمان تابع شر رسد و آواز کند سچون نبور اگبین فرمان آید
 مراد را که ساخت باش کوید چگونه ساخت باشتم تا که کویند از آمر زیده لشود حق تعالی فرمان فرماید
 مرآن مرغ را که ساخت باش که کویند از آمر زیده و ای فرشتگان شما نیز گواه باشید که سمجھات
 زلات کویند این مرغ را باب غفران محو کرد این دم حق تعالی مرآن جائز را میخواهد زبان کرمت
 فرماید تا آمر زش خواهد صاحب خود را تار و ز قیامت شود امّا به وحدت قنایا این جائز را میاید
 درست کویند خود را بگیر و بگرد تا بهشت و کیک تلقین از مردمی با گذگر فتن که او را اجارت
 باشد چنانکه تیر از ترکیش سلطان با یار گرفتن و اگر فی ترکیش با یار گرفتن قول تعالی یا آنها الہین
 امّنحو اذکر و اللہ ذکر اکثیر در خبرت که روزی هزار اندر هزار نفس زده می شود مرد را
 از هر نفس سوال خواهند کرد که برچه آوردی و برچه فرود آوردی را باعی زیر لفتن لقیامت شمار

خواه بود مند گنه نمکن که گنه گار خوار خواهد بود بنه. بس اسوار که فرد اپیاده خواهد بود مند ب
پیاده که فرد اسوار خواهد بود بنه. پس بنده را باید که نفسها گذشت را که نی فاند هم برآورده است قضا
کند و این بحریت تا صاحب بعیت نشود بشمایان را نشاید گفتن بیت سرمه که با تو دارم
در نامه چون لوزیم به آسرار فاش گرد از کلک سر بریده به شرط ششم شنگاه درست
خاطرست و خاطر چهار قسم است خاطر حماقی و خاطر ملکانی و خاطر شیطانی و خاطر نفسانی
خاطر حماقی تنبیه غفلت است و خاطر ملکانی ترغیب طاعت است و خاطر شیطانی تبعص است
و خاطر نفسانی طالبه شهوات است و رونده راه را خاطری که پیدا می شود در وقت زدن باید
له لفی کند و بر کار باشد تار و شن شود که قبول کردن بیت یار کردن است و اگر شواند تمیز کردن بیه
غدا و ندان میدانی که میدانم و میدانم که میدانی آنچه خیر بیت آن کرامت فرمائی و این عاخوانی بیت
لش

لَهُمْ أَرَتَ الْحَقَّاً وَأَرْقَنَا إِثْبَاعَهُ وَأَرَنَا الْبَاطِلَ بَاطِلًا دَارْزُنَا اجْتَنَابَهُ
لَا تَكُنْتَ إِلَى أَنفُسِنَا طَرِيقَةَ عَيْنٍ وَلَا أَقْلَ مِرْدَلَكَ وَكُنْ لَنَا وَاللَّيَا وَحَافِظَاً قَ
اصِرًا وَعَوْنَا وَمُعِينَا وَعَلَى كُلِّ خَيْرِ دَلِيلًا وَمُلْكِنَا وَمُؤْتَدِلًا رَبَنَا وَكُنْ
حَضَرَنَا وَمَنْ غَابَ عَنَا وَكُلُّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ فِي الدَّارِيْزِ حَسَنَةٌ يَا وَامْعِنْ الْمَغْفِرَةَ
وَكَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ هَذِهِ شَرْطُنَفْتُمْ رَضَا دَادِنَسْتَ بِحَكْمِ خَدَا يَعْلَمُ وَتَوْكِلْ وَنَفْوِصِنْ
هُمْ ازِينْ بَاسْتَ دَرِسْرَ وَضَرْ وَشَدْتَ دَرِخَادْ دَرِسْيَانْ خُوفْ وَرِجَابَا يَدِبُورْ دَرِجَيْعَ احْوَالْ
چُونْ بَكْرَ بَعْنَيْ رَحِيمَيْ غَفُورَيْ دَسْتَارِيْ حَقِيْ تَعَالَى نَظَرَكَنْدَ رَجَابَ قَوْتَ كَيْرَدْ وَچُونْ بَعْتَهَارِيْ شَدِيدْ
الْعَقَابِيْ نَظَرَكَنْدَ خُوفْ قَوْتَ كَيْرَدْ وَچُونْ نَظَرَ بِرْ تَوْفِيقَ شَوْدَبَنْدَهْ رَارِجَابِدَا شَوْدَلَهْ لَكَرْخَوْ
دَادْ وَأَكْرَنْخَوْسَتِيْ تَوْفِيقَ نَدَادْ بَسْتَ تَوْفِيقَ عَزِيزَسْتَ بَهْرَسْ نَدَهَنْدَبَهْ دَينْ كَوْسَرْ نَاسْخَتَهْ
بَهْرَسْ نَدَهَنْدَبَهْ وَچُونْ تَبْقِيَهِ خَوْلِشْ نَظَرَكَنْدَ خُوفْ پَيْدَا شَوْدَ قَطْعَهْ بَنْدَهْ ہَمَانْ كَتْبَقَيْرَ
خَوْلِشْ وَهَدَ عَزِيزَ بَدَرِگَاهِ خَدَا آورَدَهْ وَرَهَنْ سَرَازَارِ خَدَا وَمَدَیِشْ بَنْهَسْ نَتوَانَدَكَهْ بَجا
آورَدَهْ وَهَجَيرَ آورَدَنَيَا اِيَّيَسْتَ كَهْ دَرِسْيَانْ خُوفْ وَرِجَابَا شَدْ دَرِجَيْعَ احْوَالْ كَرْچَهْ دَرِحَّةَ
دَرِحَّهَرْتَ اولَانَامَنْ كَارِچَهْ دَرِمعِصَمَتَهْ از دَرِا اولَانَيَا سَبَيْتَ ايمَنْ مَبَاشْ خَواجَهْ وَلَوْمِيدَهْ مَهْمَمْ
بَخْجَوْتَ سَهَاسْ

اسلام در میانه خوف و رجا بود + شرط مشتمم اختیار صحبت صالحانست و سحران میغذان
 و مرض عیفگان در پس حباب پایید و تا نظر برنا محروم نیستند و نامحرم را نیز برداشته
 و سخن عزیزانست رباعی با هر که نشستی و لشند جمع دلت + وزیر فرموده زحمت بگشت
 از صحبت او گر تبرانکنی + هرگز نگذرد روح عزیزان بجلت شرط انهم بیداریست و در دست
 فوائد بسیار است امثل شخلق با خلاق الله که لا تأخذن هسته ولا نوره فرق و گفتم سچه خد
 بوصالت بر سرهم بد گفتار تخلقو با خلاق الله + و شب خلوت خانه عاتقانست که راز نیاز
 بحضورت بی نیاز عرضه سیدارند بی تشویش اغیار رایحی از صبح وجود بخیر بود عدم بود آشنا
 که من و عشق تو بودم بهم بود در روز اگر کسے نیام محرم پنه شب هست و غنت هست مران
 چه عنم + هر دو این دسادست که سالگان راه یا فسند در شب یا فسند فرد دولت شکریه را
 خیز و شب رازنده دار بد خفته نابینا بود دولت به بیداران رسید + شرط و ستم لگانه هست
 لقمه است باید که لقمه طلاع پاک بود و این از جمله فریضه است قال آن شد تعالیٰ مکلو اوستاری
 الا رض حلال لآ طیبگا رسول صلی الله علیه وسلم فرموده اند که عبادت و هجره جزو است ذ جز در در
 حلال طلب کرد است و باقی مهم عبادت یک جزو است و حلال انت که بوقت در زیدن او حذا
 عاصی شود مکتب انت که بوقت خوردن او بمنیت قوت طاعت باشد و حزن طلال
 پاک بود اتراف نگذشت عمر چه خدا گفت گلوا و اشتر بدم از پی آن گفت ولا تشریف و
 و چون خورد باید که باز کر بود اگر بخلاف خورد سمح ندان بود که ذبحیه بی ایمه خود دکه ولا ناگلوا
 میمَا کم بیم کی اسم اللہ علیه ظاهر آیت این تعاضاً یکند و چون خورد با غلطان بیکار شود
 قدر عده منشین باید ان که صحبت بده بگرچه پاک نزا پلید کند + آفتابی بدان نزدیکی راه فرده
 این را بیدید کند + فردگوی راز ناقصان ره مطلب نیز این که این مایه کامی دارد به و باید
 پزندۀ طعام با طهارت و باز کر بود تا سبب خلفت و تیرگی نشود که خواجه حضر صلوات اللہ علیه و
 سلام علیه نبزد یک خواجه خواجه عبدالخالق عجده و این قدس امداد تلیک رده آمدند سفره
 ساختند خواجه خضر صلوات اللہ علیه و سلام نخوردند و لفتند آنکه خمیر درست بی طهارت بوده
 این لفظ لائی حقیقت را فتنا اللہ و لائی محبوبه نما حلال لآ طیبگا امین یاریک العلیمین

نئمہ محبوب عارفین صلیلین ماقا مات بلند حوال حضرت خواجہ عزیزان علی امیتی خواجہ خواجہ چکان

حضرت عزیزان یعنی حضرت خواجہ علی امیتی قدس سرہ ایشان خلیفہ دو مردم از خلق خواجہ خواجہ
ولقب ایشان درسلسلہ خواجگان قدس اللہ تعالیٰ ارجوا حم حضرت عزیزان است و گویند
چون خواجہ محمود راوفات نزدیک سید است امر خلافت راجحضرت عزیزان حوالت کردند
وسائر اصحاب با ایشان پیروه و سلسلہ تسبیت بحضرت خواجہ بہاؤ الدین قدس اللہ تعالیٰ
سرہ از میان خلفاء اصحاب خواجہ محمود بد و سلطنه میرسد و ایشان از امقامات رفیعه و کرات
عجیب یا پیارست و بصفت با فندگی مشغول می بوده اند حضرت مخدومی در کتاب لفخات الام
نوشتہ اند که این فقیر از بعض کا بر جین انتماع دارد که اشارت با ایشان است آنچه حضرت مولانا
جلال الدین رومی قدس سرہ در غزلیات فرموده اند فروگر نه علم حال فوق قال کوچ کے
شدی به بندہ عیان بخارا خواجہ نساج به مولد شریعت ایشان رامیترین است که قصیه بزرگ
ست در ولایت بخارا بردو فرنگی شهر دروده پارگا بسیار مشتملت و قبر مبارک ایشان در
خوارزم معروف مشهور ریزار و میتبرکه و از برکات انفاس نفیسه ایشان است این چند
سخن که در ضمن ایشان زنده رشحه ایراد می یابد رسخ حضرت شیخ رکن الدین علاء الدوّلہ سمنانی قدس
اللہ تعالیٰ روچه با ایشان حعاصر بوده اند و میان ایشان مراسلات و مفاوضات واقع شد
گویند که حضرت در ولایتی راجحہ است ایشان فرستاد و سرمه میلہ پرسید و هر یکی را جواہر نیم
مسئله اول آنکه شما و ما خدمت آینده و روند تکینیم و شما در سفره تکلف نمیکنید و ما تکلفها
میکنیم و مردم از شما آرزوی میکنند و از ما درگله اند سبب این چیز است حضرت عزیزان در حواب
گفته اند که خدمت کنندگان حنت ہندہ بسیار اند و خدمت کنندگان حنت دارند کم اند جهد نمیکنید
که از خدمت کنندگان حنت دارندہ باشید تا کسے از شما درگله نباشد مسئله دو مر آنکه شنیدم
که تربیت شما از حضرت حضرت علیہ السلام این چکونه است در حواب فرموده اند که بندگان
حق سجناء تعالیٰ عاشق آند که خضر عاشق اوست مسئله سوهر آنکه ما میشنویم که شما ذکر چه میکنید
این چکونه است در حواب فرموده اند که مانیز میشنویم که شما ذکر خفیه میکوئید پس ذکر شما نیز چه باشد

رشحتم مولانا سیف الدین فتحه که از اکابر علمای آن زمان بوده از حضرت عزیزان سوال کرده که شما
 ذکر علامتیم بچه نهیت میگوید ایشان فرموده اند که با جماعت ائمه علماء و نفس اخیرین کفتن و تلقین کردن
 بحکم حدیث لقینو امو تاکه بشهادت آن لا الہ الا الله جائز است و در ویشای اهر فسی لغش
 اخیرت رشحتم بخیر پدرالدین میدافی که از اکابر اصحاب شیخ حسن بلغاریست صحبت عزیزان با
 دریافت بوده است و از ایشان پرسیده که ذکر کشیله ما از نزد حق سبحانه آبان اموریم کما قال سعیه
 و اذکر و الا الله ذکر اگر تیرا ذکر زبان است یا ذکر دل حضرت عزیزان فرموده اند که مبتدی را
 ذکر زبان و مستحب ذکر دل مبتدی همیشه تکلف و تعلم مکینه وجاهی می کند اما مستحب چون تذکر
 بدل سد جمله اعضاء و جوارح و عروق و مفاصل و بذکر گویا شوند و در اوقات سالک بذکر کشیه متحقق
 شود و در این حال کار یکم وزره دی برای برکی الله دیگران بود رشحتم میفرموده اند که معنی آن سخن حق
 سبحانه و رهبر شیاطین روزی میصد و شخصت نظر حمت بر دل نبده مومن میکند آنست که داشتید و
 شخصت روزینه دار و بجمع اعضاء و آن میصد و شخصت رکت ازا و رده و شرایط مقصمل بدل
 چون از ذکر متاثر شود و آن مرتبه رسک که منظور نظر خاص حق سبحانه گرد و از نور آن طاعت هر
 عضوی فیضی که نظر حمت عبارت از آنست بدل سد رشحتم از ایشان پرسیده اند که ایشان حیث
 فرموده اند که این میتوان مناسب صفت خود که با فنگی بود جواب گفته رشحتم از ایشان
 پرسیده اند که مسبوق لاقضا می سبو قانه کی بر خیزد فرموده اند پیش از صحیع یعنی باید که پیش از وقت
 بر خیزد تاکه نماز قضا نشود رشحتم فرموده اند که در آیت کریمه تو بیو الی الله هم اشارت است و هم
 اشارت بکر دل توبه و اشارت بقبول آن اگر قبول نکردی ام نکردی مردیل قبول
 است با دید لاقصیر رشحتم فرموده اند که عمل می باید کردن و ناکردن انجامشدن و خود را مقصرون
 و عمل از سرگرفتن رشحتم فرموده اند که در اوقات خود را نیک نگاهدارید و وقت سخن کردن
 و وقت چیزی که خود را نشخناق کرد که روزی خضر علی السلام پیش خواجه عبدالخالق مدد
 اند خواجه دو قرص جوین از خانه بیرون آورد و از حضرت خضر علی السلام نخواست و درست خواجه
 فرموده اند تناول نمایند که اتفاقیه حلال است خضر علی السلام فرموده که محبتان است لذین چنین کفته است و
 بی طهارت بوده است مارا خوردان آن روایت رشحتم فرموده اند که کسے جایی نمیشید

و خلق را بحدای حیوانند باید که چون مرد جانور دار باشد که حوصله هر مرعی را بداند و طعمه هر
 مرعی در خوردی دید مرشد نیز باید که تربیت صادقان و طالبان بقدر تفاوت قابلیات
 و استعدادات ایشان کمتر شرح فرموده اند که اگر در همه روزین یکی از فرزندان خواجه
 عبد النباوی بود منصور هرگز بردار نرفتی یعنی اگر یکی از فرزندان معنوی خواهد بود
 بودی حسین منصور را تربیت ازان مقام گذرانیده شرح فرموده اند که روندگان از این
 ریاضت و مجاہده بسیار باید کشید تا پرتبه و مقامی سندان را هی ازین بهمه نزد یکی است که زو و
 بقصود میتوان سرید و آن لست که رونده راه دران کوشد که خود را پهنه خلقت و خدمت
 در اصل بجهد جای کنده چون دل این طائفه مورد نظر خاست او را نیز ازان پیشی بدهد شرح
 فرموده اند بزرگی دعا کنید که آن زبان گناه باشید تا اجابت مترتب شود یعنی پیش دست این
 خدا تو اضع و نیاز سندی کنید تا ایشان برآشما دعا کنند شرح روزی کسی در حضور حضرت
 عزیزان خوانده که عاشقان دردمی دو عید کنند به ایشان فرموده که همه عید کنند آنکه گفته
 که حضرت عزیزان کشف این معنی فرماید گفته اند که یک پادکرد پنده میان دو یادکرد خدا و
 سنت اول پنده را تو فیق و بد که یادوی کنده چون یادکنده لبیرت قبول مشرف سازد پی
 توفیق و قبول دیگر و سنه عید باشد شرح روزی شیخ فخر الدین نوری که از اکابر این نان
 بوده از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز از ایشان سوال آئست بر تکم واقع
 جمعی بلفظ بدلی جواب داوند و در روز ابد که حق سجان نیمن الملاک الیوم گوید یک پسر جواب
 نگوید ایشان فرموده اند که روز از ایشان روز و صنع تکالیف شرعیه بود و در شرعاً گفت باشد اما روز
 رفع تکالیف شرعیه است و ابتدای عالم حقیقت و در حقیقت گفت بناد لاجرم آن روز حق سجان
 هم بخود جواب گوید که اللہ الوحید القهار و از جمله اشعار که بحضرت عزیزان مشهود است این
 یک قطعه و چهار رباعیت که فرموده اند قطعه نفس هرخ سفید در درون است مده نگهداری
 که خوش هر غیبت و سازمه زمانش بندگسل تانیزد مده که نتوانی گرفتن بعد پردازند برای
 با هر که نشستی و نشید جمع دلت به وزن پر سید رحمت آب و گلت + از صحبت و میگر تبریز
 نکنی + هرگز نکند روح عزیزان سجلت مده بیچاره و لم که عاشق روی تو بود مه ما وقت صبح

دوش در کوی تو بود مه پوگان سر زلف تو از حال بحال می بردش فهمدان یکے گوی
لتو بود مه پوچن ذکر بدل رسید دلت در ذکر بود که مرد را فرد کند + هر چند
که خاص است آتش وارد مه لیکن دوچنان بردل تو سر کند مه خواهی که بحق رسی بیارم
ای قن مه و آمد طلب و سوت بیارام تن مه خواهی مرداز روح عزیزان بایلی بده پا از
سر خود ساز و بیارام میتن ہے بجیجی نیز بین میلے

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برای آگاهی طالیاں با جمیعت چهل تاریخ وفات مشائخ طریقت علیهم السلام و الحجه

السلسلة للمشائخ التقى شنیده به الاولیاء

اختلاف	جای مزار مبار	سننه وفقا	ماه وفقا	وقات	نامہ بزرگان
حضرت محمد مصطفیٰ صدیق علیہ السلام	سنه ۱۲	ربیع الاول	الله بحری	در شنبه	یقول محدثین ۲
حضرت ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ	۲۲	رمادی الآخر	سنه بحری	شب شنبه	روز رضی اللہ عنہ و بقولی ۲۳
حضرت سلمان غفار	۱۰	رجب	سنه بحری	سنه بحری	مداین سفینۃ الاولیاء
حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی اللہ عنہ	۲۴	رمادی الاول	سنه بحری	سنه بحری	سفینۃ الاولیاء
حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ	۱۵	رجب	سنه بحری	سنه بحری	آلام
حضرت بازیز بطالی	۱۳	شعبان	سنه بحری	نفحات سفینۃ الاولیاء	۱۵ و ۱۶
حضرت خواجہ ابو حسن حرقاوند	۱۵	رمضان	سنه بحری	نفحات مخزن عہد اس	۲۴
حضرت خواجہ ابو علی فارددے رح	۲	ربیع الاول	سنه بحری	طوس سفینۃ الاولیاء	

نام بزرگان	وفات	سنه وفا	ماه وفا	هزاری رہپارک	اختلاف
حضرت خواجہ سعید	۲۷	رمضان	شوال	مردو	غدیر صفر
حضرت خواجہ عبد الرحمن	۱۲	رمضان	رمضان	سخیتہ بھری	عجمیہ بھری
حضرت خواجہ عاصم	۱۱	رمضان	رمضان	رشحات	رشحات
حضرت خواجہ محمود	۱۰	رمضان	رمضان	سخیتہ بھری	سخیتہ بھری
حضرت خواجہ عزیز	۲۷	رمضان	رمضان	رمضان	رمضان
حضرت خواجہ محمد	۱۰	رمضان	رمضان	رمضان	رمضان
حضرت خواجہ علی رضا	۱۳	رمضان	رمضان	رمضان	رمضان
حضرت خواجہ مسیح	۱۵	رمضان	رمضان	رمضان	رمضان
حضرت خواجہ علی رضا	۱۴	رمضان	رمضان	رمضان	رمضان
حضرت خواجہ علی رضا	۱۶	رمضان	رمضان	رمضان	رمضان
حضرت خواجہ علی رضا	۱۷	رمضان	رمضان	رمضان	رمضان
حضرت خواجہ علی رضا	۱۸	رمضان	رمضان	رمضان	رمضان
حضرت خواجہ علی رضا	۱۹	رمضان	رمضان	رمضان	رمضان
حضرت خواجہ علی رضا	۲۰	رمضان	رمضان	رمضان	رمضان
حضرت خواجہ علی رضا	۲۱	رمضان	رمضان	رمضان	رمضان
حضرت خواجہ علی رضا	۲۲	رمضان	رمضان	رمضان	رمضان
حضرت خواجہ علی رضا	۲۳	رمضان	رمضان	رمضان	رمضان
حضرت خواجہ علی رضا	۲۴	رمضان	رمضان	رمضان	رمضان
حضرت خواجہ علی رضا	۲۵	رمضان	رمضان	رمضان	رمضان
حضرت شیخ سعید	۱۹	رمضان	رمضان	رمضان	رمضان

بیل زنگل
بیل زنگل
بیل زنگل
بیل زنگل

نام نزگان	وفات	ست	سنه وفا	جای خرامبارک	اختلاف
حضرت سید نور محمد	۱۱ ذیقعدہ	۵۳	سنه ۱۴۳۳ھ	بیرون کوٹلہ سلطان	بیرون کے راج
حضرت مولوی نعیم	۱۲ ذیقعدہ	۵۴	سنه ۱۴۳۴ھ	دشمنیہ	حضرت میر غطیع شنبہ
حضرت مولوی نعیم	۱۳ ذیقعدہ	۵۵	سنه ۱۴۳۵ھ	محمد	حضرت میر غطیع شنبہ
الله بھری یحییٰ رفع	۱۴ ذیقعدہ	۵۶	سنه ۱۴۳۶ھ	بہڑا	الله بھری یحییٰ رفع
حضرت مولوی نعیم	۱۵ ذیقعدہ	۵۷	سنه ۱۴۳۷ھ	صفر	حضرت مولوی نعیم
الله تھا یحییٰ رفع	۱۶ ذیقعدہ	۵۸	سنه ۱۴۳۸ھ	لکھنؤ	الله تھا یحییٰ رفع
حضرت مولوی نعیم	۱۷ ذیقعدہ	۵۹	سنه ۱۴۳۹ھ	غدیر آباد	حضرت مولوی نعیم
نصیرہ زادی رفع	۱۸ ذیقعدہ	۶۰	سنه ۱۴۴۰ھ	از تو ایں لکھنؤ	نصیرہ زادی رفع

السلسلة للمساح المقتبسة من قبور ائمۃ الائمه

۱	حضرت علی کرم اللہ شہزادہ شنبہ	رمضان	سنه ۱۴۱۹ھ	بقویے جمعہ	حضرت علی کرم اللہ شہزادہ شنبہ
۲	حضرت امام حسین رضی	رمضان	سنه ۱۴۲۰ھ	کربلا	حضرت امام حسین رضی
۳	حضرت امام زین العابدین رضی	رمضان	سنه ۱۴۲۱ھ	کربلا	حضرت امام زین العابدین رضی
۴	حضرت امام محمد باقر رضی	رمضان	سنه ۱۴۲۲ھ	کربلا	حضرت امام محمد باقر رضی
۵	حضرت امام جعفر صادق رضی	رمضان	سنه ۱۴۲۳ھ	کربلا	حضرت امام جعفر صادق رضی
۶	حضرت امام موسی کاظم رضی	رمضان	سنه ۱۴۲۴ھ	کربلا	حضرت امام موسی کاظم رضی
۷	حضرت علی بن مورضہ رضی	رمضان	سنه ۱۴۲۵ھ	کربلا	حضرت علی بن مورضہ رضی
۸	حضرت عمر و کرمی رضی	رمضان	سنه ۱۴۲۶ھ	کربلا	حضرت عمر و کرمی رضی
۹	حضرت سہی قطبی رضی	رمضان	سنه ۱۴۲۷ھ	کربلا	حضرت سہی قطبی رضی
۱۰	حضرت جنید بغدادی رضی	رمضان	سنه ۱۴۲۸ھ	کربلا	حضرت جنید بغدادی رضی
۱۱	حضرت ابو بکر شعبان رضی	رمضان	سنه ۱۴۲۹ھ	کربلا	حضرت ابو بکر شعبان رضی

السلسلة للشيخ القادر تم رضوان الله عليهم أجمعين

نهایت بیان می‌گردد که توانی خود را بازدید می‌نماید و این ریجیون آخرین شهار را یافت.

نام بزرگان	وفاق	سنه وفات	روز و تاریخ ماه وفات	روز و تاریخ
حضرت سید عبدالرزاق	بغداد شریف	١٢٦٣ شعبان	٦ شوال	حضرت سید عبدالرزاق
حضرت سید شرف الدین	سفينة الاولیا	١٢٦٤ شعبان	١٨ ذی الحجه	حضرت سید شرف الدین
حضرت سید عبدالهاب	وزیر بعض من و فلان			حضرت سید عبدالهاب
حضرت سید بهاء الدین				حضرت سید بهاء الدین
حضرت عقیل رح				حضرت عقیل رح
حضرت شمس الدین				حضرت شمس الدین
حضرت سید گدار حسن				حضرت سید گدار حسن
حضرت سید شمس الدین				حضرت سید شمس الدین
حضرت سید گدار حسن				حضرت سید گدار حسن
حضرت سید فضیل رح				حضرت سید فضیل رح
حضرت شاه کمال				حضرت شاه کمال
حضرت اسكندر رح				حضرت اسكندر رح
حضرت محمد القطب				حضرت محمد القطب
حضرت خازن الرحمة				حضرت خازن الرحمة
حضرت سید رحمة اللہ				حضرت سید رحمة اللہ
حضرت شیخ عبدالاحد حمادہ				حضرت شیخ عبدالاحد حمادہ
حضرت سید محمد عابد نسائی				حضرت سید محمد عابد نسائی
السلسلة المشتملة على احاديث الصابرية				
حضرت حسن بصری رحم	بغداد	رمضان	١٢٦٣ شعبان	حضرت حسن بصری رحم
حضرت عبد الواحد بن زید رح	بغداد	صفر	١٢٦٤ صفر	حضرت عبد الواحد بن زید رح
حضرت قاضی عیاض رح	بغداد	ربیع الاول	١٢٦٥ ربیع الاول	حضرت قاضی عیاض رح

نام بزرگان	وقات	روز و تاریخ	ماه و قی	سنت	جای خزانہ مبارک	اختراف
حضرت ابراهیم بن اسم	۲۶	شام قریب مرزا حضرت	شادی الاد	۱۴ شعبہ ہجری	حضرت شمس الدین	۱
حضرت خدیفہ عشقی	۲۵	لوط علیہ السلام	ستوال	۲۳ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۲
حضرت ہبیر راضی	۷		شوال		حضرت عاصمہ	۳
حضرت ممتاز علوی	۱۶	رمضان	محرم	۲۹ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۴
حضرت خواجہ بی الحنفی	۱۲	علکہ از بلاد شام	ربیع الآخر		حضرت عاصمہ	۵
حضرت خواجہ ابی الحمد	۸	حضرت خواجہ ابی الحمد	چشت	۲۵ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۶
حضرت خواجہ ابی زام	۱۱	حضرت خواجہ ابی زام	غدیر	۲۵ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۷
حضرت خواجہ ابی یوسف	۱۲	حضرت خواجہ ابی یوسف	غدیر	۲۳ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۸
حضرت خواجه مورود	۱۳	حضرت خواجه مورود	رجب	۲۵ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۹
حضرت حاجی شرفت	۱۳	حضرت حاجی شرفت	رجب	۲۰ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۱۰
حضرت خواجہ عثمان	۵	حضرت خواجہ عثمان	شوال	۲۰ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۱۱
حضرت خواجہ عین العین	۱۲	حضرت خواجہ عین العین	رجب	۲۳ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۱۲
حضرت خواجہ کاظم	۱۸	حضرت خواجہ کاظم	دوشنبہ	۲۳ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۱۳
حضرت پیدائش کرخ	۱۹	حضرت پیدائش کرخ	شنبہ	۲۳ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۱۴
حضرت علاء الدین بن احمد	۱۳	حضرت علاء الدین بن احمد	شنبہ	۲۰ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۱۵
حضرت شمس الدین	۱۵	حضرت شمس الدین	شادی الاد	۲۰ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۱۶
حضرت جلال الدین	۱۳	حضرت جلال الدین	شنبہ	۲۰ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۱۷
حضرت شیخ عبدالحق	۱۵	حضرت شیخ عبدالحق	شادی الاد	۲۰ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۱۸
حضرت شیخ احمد عارف	۲۱	حضرت شیخ احمد عارف	شوال	۲۰ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۱۹
حضرت شیخ محمد بن عارف	۲۶	حضرت شیخ محمد بن عارف	شنبہ	۲۰ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۲۰
حضرت شیخ عبدالقدوس	۱۳	حضرت شیخ عبدالقدوس	پاک ٹن	۲۰ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۲۱
حضرت جلال الدین	۱۳	حضرت جلال الدین	پاک ٹن	۲۰ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۲۲
حضرت شیخ عبدالحق	۱۵	حضرت شیخ عبدالحق	پاک ٹن	۲۰ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۲۳
حضرت شیخ احمد عارف	۲۱	حضرت شیخ احمد عارف	شوال	۲۰ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۲۴
حضرت شیخ محمد بن عارف	۲۶	حضرت شیخ محمد بن عارف	شنبہ	۲۰ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۲۵
حضرت شیخ عبدالقدوس	۱۳	حضرت شیخ عبدالقدوس	شادی الاد	۲۰ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۲۶
حضرت شیخ کریم الدین	۳	حضرت شیخ کریم الدین	شوال	۲۰ شعبہ ہجری	حضرت عاصمہ	۲۷
حضرت شیخ عبدالقدوس	۱۴	حضرت شیخ عبدالقدوس	رجب		حضرت عاصمہ	۲۸

نام بزرگان	وفات	ماہ و قافی	سنه و قافی	جای مزار مبارک	اختلاف
سلسلہ حشمتیہ ناظم پیر بعد حضرت فرید شکر کنج رح					
حضرت ناظم الدین سلطان احمد	چهارشنبہ ۱۸ محرم	ربیع الاول ۲۵ھ	ربیع الاول ۲۵ھ	چهارشنبہ ۱۸ محرم	حضرت ناظم الدین سلطان احمد
حضرت ناصر الدین	جمعہ ۱۸ محرم	رمضان ۲۵ھ	رمضان ۲۵ھ	جمعہ ۱۸ محرم	حضرت ناصر الدین
حضرت حلال الدین محمد	ذی الحجه ۱۵ محرم	ذی الحجه ۱۵ محرم	ذی الحجه ۱۵ محرم	ذی الحجه ۱۵ محرم	حضرت حلال الدین محمد
حضرت سید اجمل					حضرت سید اجمل
حضرت سید طہ بن جعفر					حضرت سید طہ بن جعفر
حضرت ذروش بن قاسم اور جعفر					حضرت ذروش بن قاسم اور جعفر
سلسلہ سہروردیہ بعد از حضرت حسن بصری رح					
حضرت حبیب عجیب	بصیرہ	ربیع الاول ۱۵ھ	ربیع الاول ۱۵ھ	بصیرہ	حضرت حبیب عجیب
حضرت راوی طائی	بغداد	ذی الحجه ۱۵ محرم	ذی الحجه ۱۵ محرم	بغداد	حضرت راوی طائی
حضرت امام علی موسی	بالاگذشت	ربیع الاول ۱۵ محرم	ربیع الاول ۱۵ محرم	بالاگذشت	حضرت امام علی موسی
حضرت معروف کرجی	بالاگذشت				حضرت معروف کرجی
حضرت سری قطیع	بالاگذشت				حضرت سری قطیع
حضرت جنید بغدادی	بالاگذشت				حضرت جنید بغدادی
حضرت مشادر دیور	محرم ۲۹ھ	محرم ۲۹ھ	محرم ۲۹ھ	محرم ۲۹ھ	حضرت مشادر دیور
حضرت شیخ احمد دیور	ذی الحجه ۲۴ محرم	ذی الحجه ۲۴ محرم	ذی الحجه ۲۴ محرم	ذی الحجه ۲۴ محرم	حضرت شیخ احمد دیور
حضرت شیخ محمد بن شیخ عبد العزیز					حضرت شیخ محمد بن شیخ عبد العزیز
حضرت شیخ ضیاء الدین عمر سہروردی	بغداد	تمشنبہ ۲۳ محرم	تمشنبہ ۲۳ محرم	بغداد	حضرت شیخ ضیاء الدین عمر سہروردی
حضرت شیخ احمد دیور	بغداد	تمشنبہ ۲۳ محرم	تمشنبہ ۲۳ محرم	بغداد	حضرت شیخ احمد دیور
حضرت شیخ محمد بن شیخ عبد العزیز	بغداد	تمشنبہ ۲۳ محرم	تمشنبہ ۲۳ محرم	بغداد	حضرت شیخ محمد بن شیخ عبد العزیز
حضرت شیخ ضیاء الدین عمر سہروردی	بغداد	تمشنبہ ۲۳ محرم	تمشنبہ ۲۳ محرم	بغداد	حضرت شیخ ضیاء الدین عمر سہروردی
حضرت شیخ علی زادہ	بغداد	تمشنبہ ۲۳ محرم	تمشنبہ ۲۳ محرم	بغداد	حضرت شیخ علی زادہ
حضرت شیخ صدیق	بغداد	تمشنبہ ۲۳ محرم	تمشنبہ ۲۳ محرم	بغداد	حضرت شیخ صدیق
حضرت رکن الدین تہا	بغداد	تمشنبہ ۲۳ محرم	تمشنبہ ۲۳ محرم	بغداد	حضرت رکن الدین تہا
حضرت شیخ طاول الدین	بغداد	تمشنبہ ۲۳ محرم	تمشنبہ ۲۳ محرم	بغداد	حضرت شیخ طاول الدین
حضرت شیخ علی زادہ	بغداد	تمشنبہ ۲۳ محرم	تمشنبہ ۲۳ محرم	بغداد	حضرت شیخ علی زادہ

۱۷	نام بزرگان	روز قیام سنت	وفات ماه و فا	سنه وفا	جای مزار مبارک اختلا
۱۸	سلسلہ کبر و یہ بعد حضرت ابو القاسم کرسگانی رح	دست	دست	دست	دست
۱۹	حضرت شیخ ابوکبر سراج	حضرت شیخ احمد غزالی	حضرت شیخ حمزہ	حضرت شیخ ابو الحبیب	حضرت شیخ ابو الحبیب
۲۰	حضرت عمار یار ح	حضرت سید سعید الدین	حضرت سید علی الدین	حضرت سید علی الدین	حضرت سید علی الدین
۲۱	حضرت بابا کمال	حضرت شیخ احمد ح			
۲۲	ولیعده	شنبہ	شنبہ	شنبہ	شنبہ
۲۳	حضرت عطاء اقبال	حضرت شمس الدین بو محمد			
۲۴	حضرت علی مرحوم	حضرت علی مرحوم	حضرت علی مرحوم	حضرت علی مرحوم	حضرت علی مرحوم
۲۵	حضرت محمد الدین	حضرت محمد الدین	حضرت محمد الدین	حضرت محمد الدین	حضرت محمد الدین
۲۶	حضرت سید جلال الدین	حضرت سید جلال الدین	حضرت سید جلال الدین	حضرت سید جلال الدین	حضرت سید جلال الدین
۲۷	حضرت شیخ حمزہ	حضرت شیخ حمزہ	حضرت شیخ حمزہ	حضرت شیخ حمزہ	حضرت شیخ حمزہ
۲۸	حضرت شیخ عذر الوادن	حضرت شیخ عذر الوادن	حضرت شیخ عذر الوادن	حضرت شیخ عذر الوادن	حضرت شیخ عذر الوادن
۲۹	عبد العزیز نعمت	عبد العزیز نعمت	عبد العزیز نعمت	عبد العزیز نعمت	عبد العزیز نعمت
۳۰	حضرت ابو الفرج طرتو	حضرت ابوالحسن علی	حضرت ابوالحسن علی	حضرت ابوالحسن علی	حضرت ابوالحسن علی
۳۱	شعبان	شعبان	شعبان	شعبان	شعبان
۳۲	جمادی الآخر	رمضان	رمضان	رمضان	رمضان
۳۳	حضرت ابوسعید مخرجو	حضرت ابوالحسن علی	حضرت ابوالحسن علی	حضرت ابوالحسن علی	حضرت ابوالحسن علی
۳۴	حضرت شیخ مجید الدین	حضرت شیخ علی	حضرت شیخ علی	حضرت شیخ علی	حضرت شیخ علی
۳۵	عبد القادر حیانی	عبد القادر حیانی	عبد القادر حیانی	عبد القادر حیانی	عبد القادر حیانی
۳۶	بعد ارشاد	بعد ارشاد	بعد ارشاد	بعد ارشاد	بعد ارشاد
۳۷	حضرت شیخ شمس الدین	حضرت شیخ شمس الدین	حضرت شیخ شمس الدین	حضرت شیخ شمس الدین	حضرت شیخ شمس الدین
۳۸	الحدادیہ	الحدادیہ	الحدادیہ	الحدادیہ	الحدادیہ
۳۹	حضرت شیخ شمس الدین	حضرت شیخ فلاح	حضرت شیخ فلاح	حضرت شیخ فلاح	حضرت شیخ فلاح
۴۰	الراشدیہ	الراشدیہ	الراشدیہ	الراشدیہ	الراشدیہ
۴۱	حضرت شیخ ابوالمکارم	حضرت شیخ ابوالمکارم	حضرت شیخ ابوالمکارم	حضرت شیخ ابوالمکارم	حضرت شیخ ابوالمکارم
۴۲	فاضل بن عاصم	فاضل بن عاصم	فاضل بن عاصم	فاضل بن عاصم	فاضل بن عاصم

نام بزرگان	وفات	تاریخ	ماه و نسیم	جای خراب مبارک	اختلاف
حضرت ابوالقاسم	صلت	۲۲	حضرت ابوالقاسم	حضرت ابوالقاسم	
حضرت عصید عینی	۲۳	حضرت عصید عینی		حضرت عصید عینی	
حضرت سید محمد	۲۴	حضرت سید محمد		حضرت سید محمد	
الدین بخاری				الدین بخاری	
بلاکثر سراسلہ مداریہ قلندر پیر بعد حضرت صدیق الہبی صلی اللہ علیہ وسلم					
حضرت امام عبد العزیز	۵	رجب	محزن	حضرت امام عبد العزیز	
حضرت یعنی الدین	۶	رمضان	محزن	حضرت یعنی الدین	
حضرت عین الدین	۷	شوال	محزن	حضرت عین الدین	
حضرت طیفور شاہ	۸	محزن	رمضان	حضرت طیفور شاہ	
حضرت بدیع الدین	۹	شوال	محزن	حضرت بدیع الدین	
شادی دارہ				شادی دارہ	
حضرت سید جلیل بر راجی				حضرت سید جلیل بر راجی	
بلاکثر سراسلہ قلندر پیر دیگر بعد حضرت سید المدرسین صلی اللہ علیہ وسلم					
حضرت سید عبد العزیز	۱۰	رمضان	محزن	حضرت سید عبد العزیز	
حضرت سید حسن	۱۱	رمضان	محزن	حضرت سید حسن	
حضرت سید حسن	۱۲	رمضان	محزن	حضرت سید حسن	
حضرت شاہ طعلب	۱۳	رمضان	محزن	حضرت شاہ طعلب	
حضرت شاہ حبیق	۱۴	رمضان	محزن	حضرت شاہ حبیق	
الدین جنیبری	۱۵	رمضان	محزن	الدین جنیبری	
حضرت شاہ عبدالسلام	۱۶	رمضان	محزن	حضرت شاہ عبدالسلام	
شاه علی جنیبری	۱۷	رمضان	محزن	شاه علی جنیبری	
حضرت سید عبد القدو	۱۸	رمضان	محزن	حضرت سید عبد القدو	
کنگوئے نے				کنگوئے نے	
دست					
التحاسن رین جداول بکت شامل کی نیا برای دشت بخشندگان توان فاستحکم بارواح طیبات مشارع طریق علمیں ارجمند					
کار حجۃ مرسوم گردید از اختلاف بسیار تاریخ وفات سال و شهراں بزرگان بزرگان معتبر علم کشت تو خشک شدن کنون					
اگر کسی روز و نظر وفات حاصل ہے حالی کے بالحقیق بدریافت سد مقامات خود ثبت نماید و عاجز خاک سار و را وادہ اعزاز جان محمد عبد الواعد بن سلمہ پیر اسم حداول پھر بعد عاصی خیر طریق احسان یاد فرماید کہ اذ الله لا يرضي					
اجڑا الحنین					

فهرست مصنوفات کتاب معمولات مطلعہ مرزا جامان خان شہید علیہ الرحمہم والتحمیہ

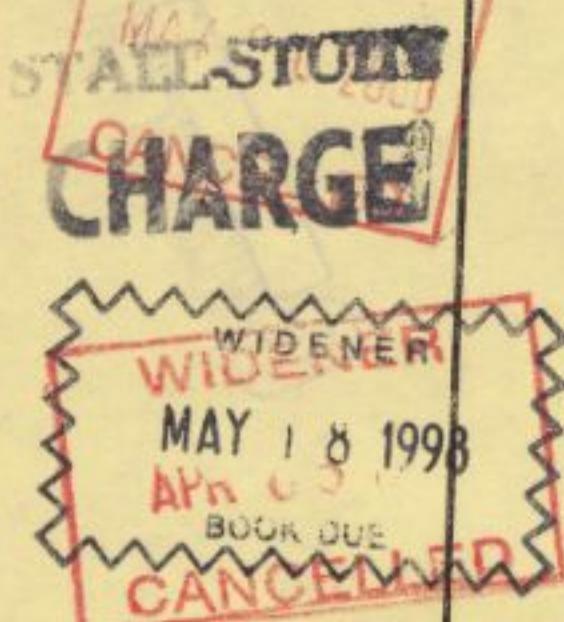
صوٰ	مصنون	صوٰ	مصنون	صوٰ	مصنون	صوٰ	مصنون
۱	حال مصنفت معمولات	۲۸	طريق مریدگر فتن و تقوے	۸۷	نماز جماعت و سعائی آن	۶۸	افق اصنفه توپیه و تقوے
۵	مرقدہ در بیان حلاوت	۶۹	دادن مریدرا	۸۵	خطبہ او لے خدا نیہ	۷۰	جلب تنقیت و صلب
۳	مرزا جامان و وجہ	۱۳	طريق بعیت زمان	۸۶	حضرت و کیفیت آن	۸۶	حکومت عیدین -
۲	تیسیہ باین نام -	۳۸	مقامات عشرہ	۸۷	نماز تراویح -	۸۷	نماز خواجگان و حرم
۶	قاضی شناز اللہ پاپی پی	۲	حضرات صوفیہ بول	۸۸	فضیلیت وزہ مرضان	۸۸	مجد دیے -
۴	از علیقای اوست مج	۱۷	آئتا توپہ و آخر آنها	۹۰	توحید وجودی شہود	۹۰	فاتح یار واح -
۷	در زاکرده رحمہما اللہ	۱۸	رضا رست -	۹۲	تعویذ برائے ہر رض	۹۲	نصائح ضروریہ در سلوك
۸	شاہ ولی اللہ محدث بیان	۱۴	رجوع یہ بیر تانی یا وجوہ	۹۶	کلمات قدسیہ کے	۹۶	وہر درو -
۹	نے ستو دندر جمہما اللہ	۲۲	پیراول -	۷۲	ویرائے طفل و پ	۷۲	پیر داشت کپیر
۱۰	تسیہ مرزا جامان	۲۳	پایپر داشت -	۷۳	برائے درج شیم و جید	۷۳	برائے شقا، مریض
۱۱	از دوست ناجی پستان	۱۰۷	آشت -	۱۰۷	وصایا کہ بہ مولف	۱۰۷	کتاب ہذا فرمودہ -
۱۲	پدر یہ شہادت رسیدند	۲۴	قصیح عقاہی -	۱۱۲	برائے ذرا احت و	۱۱۲	اخلاق و عادات
۱۳	ذکر والدہ وجہ وجہ	۲۵	ذکری در در دشیعہ	۱۱۳	برائے خواب پریستان	۱۱۳	شان رحم -
۱۴	آن حضرت -	۲۶	حقوق بیر و اداب مرید	۱۱۴	برائی دفع آماس گلو	۱۱۴	ذکر کیں سلوک شان
۱۵	ذکر کیں طریقت -	۲۹	آداب طریقت -	۱۲۱	برائے بو اسیر -	۱۲۱	خانہ بیان شہادت
۱۶	سلسلہ نقشبندیہ	۵۳	اصطلاحات حضرات	۱۲۲	کیفیت استنبیا -	۱۲۲	حضرت مرزا جامان خان
۱۷	تاریخ وفات حضرات نقشبندیہ	۲۷	کیفیت و صنو -	۱۲۳	کیفیت استنبیا -	۱۲۳	حکومت اللہ و وفات
۱۸	سلسلہ قادریہ	۲۵	طریقہ مجددیہ و بیان	۱۲۴	کیفیت صلوٰۃ -	۱۲۴	احموم مدفن در دہلی
۱۹	سلسلہ حشیۃ صابریہ	۲۶	لطائف عشرہ	۱۲۵	دست رام ایر سینہ بنتہ	۱۲۵	معتمد در بیح کتابہ
۲۰	ایضاً حشیۃ نظامیہ	۶۱	طریق مرافقہ حضرت ایشان	۱۲۶	و بیخ مرد این و ایتاریح	۱۲۶	از قاضی شناز اللہ پاپی پی
۲۱	سلسلہ سہروردیہ	۶۲	ذکر فقی و اثباتات -	۱۲۷	و صیست ناما حضرت	۱۲۷	آست از روایت زرناف
۲۲	سلسلہ کبریاریہ	۴۵	کیفیت ذکر رابطہ -	۱۲۸	رسالہ تاریخ وفات	۱۲۸	رسالہ قنوت میخواهدند
۲۳	طریق دیگر قادریہ	۶۳	القای ذکر در باطن مرید	۱۲۹	از قاضی خناز اللہ	۱۲۹	طريق دیگر قادریہ -
۲۴	سلسلہ مداریہ نقشبندیہ	۶۴	طريق کیفیت رفع سباب	۱۳۰	رسالہ محبو عارفین	۱۳۰	سلسلہ ایشان
۲۵	علاییت کمال مرست اہل دل	۶۵	سلب امرا اعن -	۱۳۱	نماز تبحید -	۱۳۱	جدا اول تاریخ وفات
۲۶	ابنیار و ولیا و غیرہ نارا	۶۶	دریافت احوال باطن	۱۳۲	دریافت احوال باطن	۱۳۲	شان سلسلہ
۲۷	اذبندگی چارہ نیست	۶۷	دریافت احوال بیت	۱۳۳	فضیلیت جماعت -	۱۳۳	عشرہ -
۲۸	ذکر استرات یعنی	۶۸	نماز استخارہ -	۱۳۴	نماز تبحید -	۱۳۴	ذکر فضیلیت ذکر
۲۹	علاییت کمال مرست اہل دل	۶۹	اطلاع برخواطر -	۱۳۵	صلوٰۃ استبسیح -	۱۳۵	ذکر استبسیح

سالہ ۱۳۱۳



3 2044 019 921 535

THE BORROWER WILL BE CHARGED
AN OVERDUE FEE IF THIS BOOK IS
NOT RETURNED TO THE LIBRARY ON
OR BEFORE THE LAST DATE STAMPED
BELOW. NON-RECEIPT OF OVERDUE
NOTICES DOES NOT EXEMPT THE
BORROWER FROM OVERDUE FEES.



OL
39338
90

